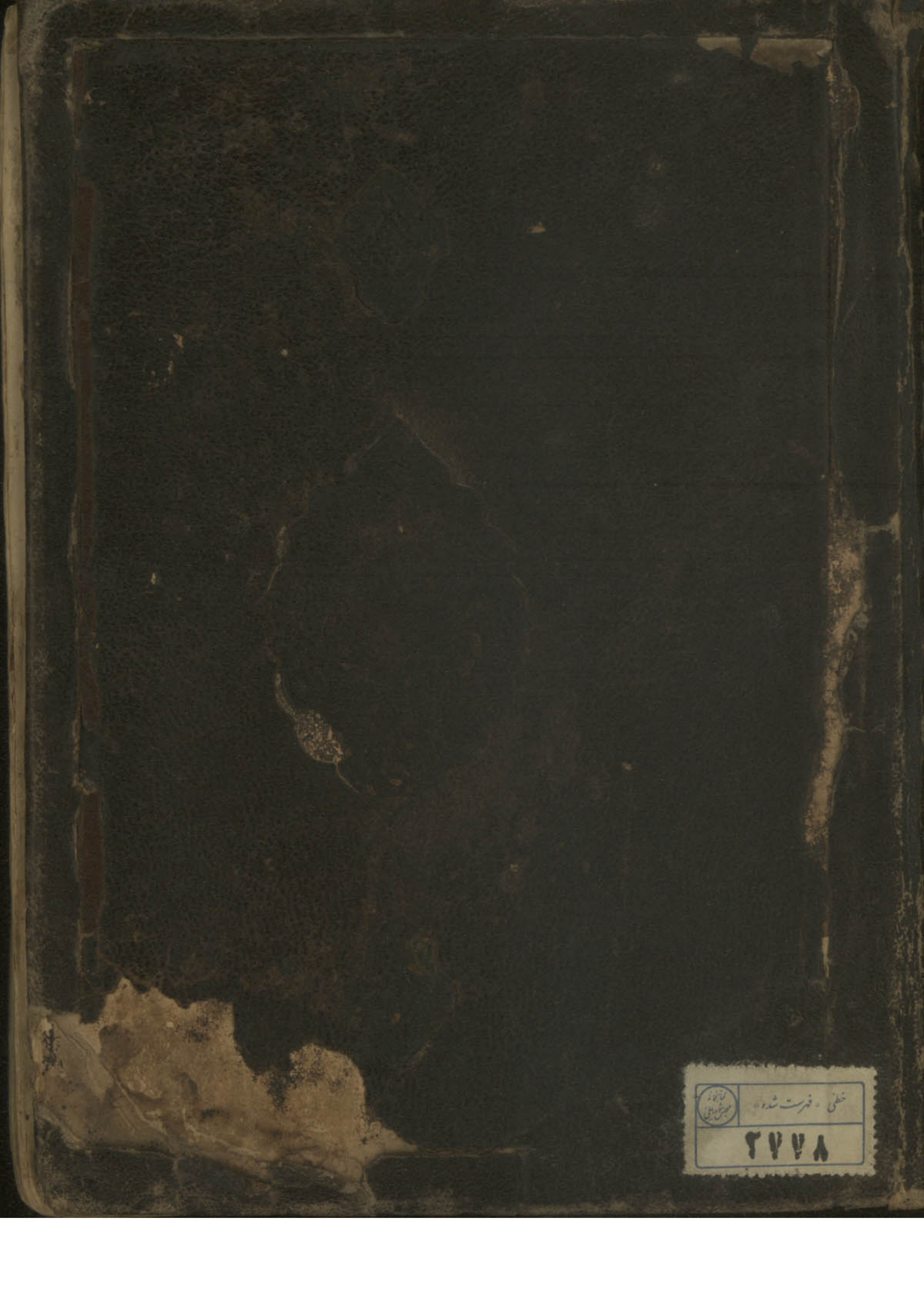
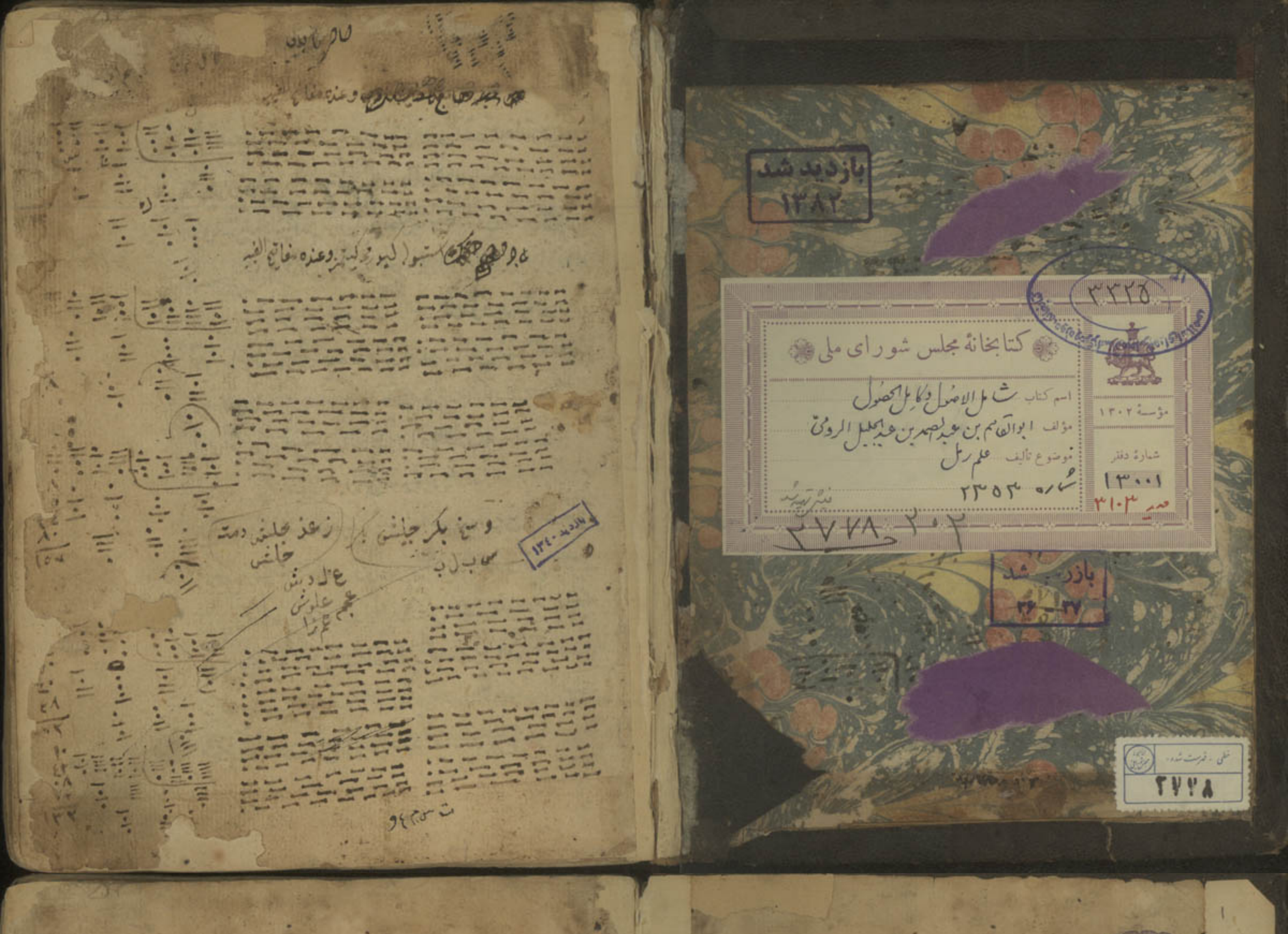




بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب شامل الاصول و کامل الحصول
مؤلف ابوالقاسم بن عبدالصمد بن عبدالجلیل الرومی
موضوع تالیف علم رمل
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۳۰۰۱



1

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي تقدس ذاته عن توهمة
الافكار وتعالى عظمته عن تخيل الاخطار القديم المتقدم ابتداء الدائم
الذي ليس له دوام انتهاء القادر الذي تنزهت قدرته عن العجز
فيستظهر بما سواه القاهر الذي لا يوجد لقهره ملجاء الا اياه وصلى
الله على انبياء المرسلين خصوصا على محمد الموصوف بقاب قوسين او
ادنى خاتم النبيين شفيع يوم الدين وعلى آله الطيبين الطاهرين
وسلم تسليما اما بعد از حمد كردگار و سلام رسول كردگار چنين گويد
راوي اين كلمات و مخرج اين الفاظ ابو القاسم بن عبد الصمد بن عبد
الجليل الرومي كه چون باري عز اسمه مرا در تحصيل علوم ماهر گردانيد
و بر تفحص احوال رموز حريص كرد و بقدر استعداد از هر نوعي حاصل كر
دم جمعي از دوستان صادق و ياران موافق كه در صدق دمي در رمن
قدمي داشتند التماس كردند كه تذكره او ثمره تحصيل علوم بديشان نمايم پس
چون اين ضعيف تامل يافت علم رمل را كه علم شريفست كه منفعت او عا
تر است و خاصيت وي شامل تر است و طريق تحصيل وي مضبوط تر از سخنان
خويش واز سخنان شيخ زاهد العابد استاد العالم فقيه ابو عبد الله محمد

بن عبد

سعود

بن عبد العظيم زناتي كه او كتابي در حساب رمل ساخته است و بزبان عربي پرداخته
بروشنائي علم و عقل آنرا دري گردانيدم و درين كتاب بهم جمع آوردم
اهل فضل و هنر را از دانستن نا گزير است و پديد كردم آنچه اصل اين علم
است و با آنكه اصل پديد كردم چنان نهادم كه هيچ از وي فرو نگذاشتم و بر قانون
ضبط كردم كه از متقدمان و بزرگان تا الي يومنا هذا كه درين فن كتب مختلف
بسيار تصنيف كرده اند برين منهاج رفته اما هيچ كس كيفيت وضع اين
باز ننموده اند و نه از قبيل عجز ايشان بوده است يا از زيادتي علم اين ضعيف
از آن قبيل بوده است كه نخواسته اند كه علم چنين شريف كه رمل است تا ان قدر الفاظ
مختصر باز بماند تا هر نادانى بدان راه يابد و اين خوار كرده و من مي گويم بر خور
دار علم و عمر باد آنكس كه اين كتاب را از نا اهل منع دارد و با اهل بخل نكند از آنكه
عوام را ادراك علوم قصير باشد و حوصله اسرار تنگ اگرچه بتغليط لفظي چند را
دريابند بطريق مدعي پيش اهل علم تشنيع كنند و غرض اين طايفه نه آن باشد كه
فايده دريابند و باز ايشان فايده كسي دريابد بلكه مقصود ايشان آن باشد كه
مردم را شرسار كنند و بجاه خود را عالم سازند و اندرين كتاب اگرچه در بعضي
از خانها الفاظي چند مكرر مي شود و آن در احكام بكار نمي آيد اما از آن ذكر فايده

بسیار حاصل میشود بسبب انکه هیچ کس بر علمی واقف نمی‌شود تا کیفیت وضع آنرا
نداند و هرآن کسی که ازین طریق درین کتاب جمع آورده شد این علم را بکرد اند
وازین قانون بیرون برد هم خود کمراه باشد وهم طالبان این صناعت را
سرگردان کند چنانکه بهیچ کونه نکته ازین برسد و نام این کتاب را شامل الا
صول وکامل الحصول فی علم الرمل نهادم واز باری تعالی توفیق میخواهم زود
تر تمام شود اول در دانستن شانزده شکل و شکل ایشان بدانکه اشکال
رمل شانزده است بعضی سعد اند و بعضی نحس و بعضی ممتزج اند و بعضی خارج
اند و بعضی داخل و بعضی ثابت و بعضی منقلب اند این جمله را در جدول نهاده شد تا معلوم شود

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
سعد خارج نر	سعد داخل ماده	نحس خارج نر	ممتزج ثابت ماده
فرح	عقله	انکیس	حمره
سعد منقلب نر	نحس منقلب نر	نحس داخل ماده	نحس ثابت نر
بیاض	نصرة خارج	نصرة داخل	عتبه خارج
سعد ثابت ماده	سعد خارج نر	سعد داخل ماده	نحس خارج نر
نقی الخد	عتبة الداخل	اجتماع	طریق
نحس منقلب ماده	سعد داخل ماده	سعد ثابت با نر با ماده ماده با ممتزج ممتزج	سعد منقلب ماده

موبیان

موبیه کنم وضع این علم و طریق تقسیم وی بر اشکال شانزده کانه و
منسوبات اشیا بدیشان واین دو نکته است نکته اول در بیان کیفیت وضع
تقسیم وآن چنانست که اصل این علم از عناصر چهارگانه برداشته اند وآن
چهار نقطه اند بدین مثال واین اشکال را طریق خوانند بر اعتبار که
شکل یکتر از چهار نقطه در رمل نیست وآنچه از چهار نقطه بیشتر است محتاج است بر
چهار پس این چهار نقطه را بر نفس خود ضرب کردند شانزده شد وازین قبیل
اشکال رمل را شانزده نهاده اند باز این مجموع را در شش ضرب کردند
از آن جهت که شش عدد تامست واز آن سبب که چون نصف و ثلث و سدس
وی بر وی گیرند و بر هم دگر می افزایی هم شش می باشد آن مبلغ را شانزده هم
قسمت کردند و طریق تقسیم وی چنانست که چون طریق را مضاعف کردند چنین
شد و این و این جماعت خوانند و منتهی اشکال است
رمل بیشتر ازین نیست پس طریق کمتر از جمله اشکال است پس بر اثبات آن اکثر
نقصان کردند و بر اقل افزودند تا چهار شکل شایع از نقصان کردن نقطه جمیع
جماعت حاصل شد برین منوال که جدول نهاده شد

ازان سبب که اشکال

مبتدا	۱	۲	۳	۴	۳	۲	۱	منتهی

حمره

باقی شش شکل شد آن شش ازین شکلها حاصل شد چنانکه بعد ازین
بنماییم که کدام شکل از کدام استرداد شده است از اول و دوم از سیم و چهارم
از اول و سیم از دوم و چهارم از اول و چهارم از دوم و سیم
تمام شد نکته اول در بیان کیفیت نکته دوم در بیان خاصیت اشکال [illegible]
عدد بطریق فقیه زناتی واین ضعیف افضل رومی فصل زناتی گوید فرح
دلالت می کند که سوال از دختری بکر باشد چون بجمعه سوید و تهلیل و نکته
چون در خانه سیم و نهم لهو و طرب چون در پنجم و هفتم بیاید ایمن از خوف
چون در هشتم و دوازدهم بیاید شفا یافتن بود از بیماری چون در ششم باشد
بر اکثر ابلق چون در دوازدهم باشد خون ریزش و چون باشد شود بیوند دو
خدمت چهار خانه کند اول و دوم و پنجم و نهم که خداوند عدد و خراج و
سکن و حرفست دلالت میکند بر ربع الشرق وناحیت شرق از ربع و یا نا
حیت جنوب از ربع شرق رومی گوید دلالت کند بر چیزهای دلکشا
و شادی افزای و شمشیر کشیده دارد رنگها سفید و از انسان دلیل
کند بر مخنث و مطرب و مسخره و دلیل بر مردی میانه قد گندم گون کشاده ابرو
و خندان روی ساده لوح و کم عقد خوش خلق فصل فقیه زناتی گوید

این شکل دلالت بر کند که سوال از بزرگی باشد در دین یا در دنیا یا ملک
دانا یا عالم یا سردار قبیله و قوی و خداوند قلم و دلالت میکند بر
ربع شرق و ناحیت شرق از ربع شرق و خدمت چهار خانه میکند اول
و دوم و ششم و سیزدهم که خداوند سکن و عدد و مزاج و تدوتو است
رومی گوید لحیان دلالت کند بر مساجد و مناره و صومعه و قصرها
و کوههای بلند و عبادتها و هر چیزی که شکل مخروط دارد و اول وی باریک
بود و آخر وی پهن باشد و از الوان چیزهای سفید که اندکی بر زردی گراید و از
طعام هرچه شیرین باشد و اندکی بطلخی گراید و از طبقات مردم دلیلست
بر علما و قضاة و ائمه دین و اهل اشراف و سادات و زهاد و عباد و دلیل
بود بر مردی دراز بالا بسیار ریش کهل گندم گون کوچک سر دراز بینی بزرگ
چشم فصل فقیه زناتی گوید عتبة الداخل دلالت کند بر نیکوترین
حال و قوت در معیشت و ظفر و عز و رفعت و جاه و توانگری و زنان نیکو
و چیزهای نیکو و دراز و درختان بلند و دلالت میکند بر ربع جنوب
و ناحیت شمال از ربع جنوب و خدمت پنج خانه میکند دوم و سیم
و چهارم و هفتم و چهاردهم که خداوند مزاج عدد و تدوتو و حرف

و سکنی است و می گوید قایمه دلیل بود بر چیزهای دراز چون ستون و درختان
بلند بارآور چون نخل خرما و علمهای افراشته و چیزهای پادشاهی و پایگاههای
آلتها تیر و مطرقه و تبرزین و آنچه بدین ماند و از شکلها آنچه اول وی پهن باشد
و آخر آن باریک و از رنگها سفید و از طعومات شیرین مطلق و از
حیوانات فرح افزای و از طبقات مردم بر اهل طرب و مردم عشرت
دوست و مطربان و دلیل بر مردی دراز بالا ضعیف ترکیب بزرگ سر باریک
اندام باریک ساق نیکوروی شیرین سخن گشاده ابرو فصل فقیه زنانی
گوید بیاض دلالت میکند بر چیزهای سفید کشتیهای روان
چون با اجتماع پیوند و در خانهای بر یعنی در ششم و دهم
و دوازدهم و دلالت میکند بر بیماری زایرا که صفت کونی و بنیه است و دلالت
میکند بر چیزی که از دریا بیرون آید چون لؤلؤ صدف و جز آن و در پنج خانه
سعد است و اول و دهم و نهم و سیزدهم و خدمت دو خانه میکند
چهارم که خداوند حرف و عدد و مزاج است و نهم که خداوند خانه است
و دلالت میکند بر آب روان و رودهای کوچک و راحت بعد از سختی و دلالت
میکند بر ربع شمال و ناصیت غرب از ربع شمال والله اعلم رومی گوید
بیاض

بیاض دلالت کند بر سریر و کوشک و چیزهای سفید چون نقره پاک و جامهای
کتان و آبهای روان و جویهای بزرگ و از رنگها سفید که به سبزی گراید
و از حیوانات هرچه خوب باشد چون اسبان تازی و مانند این و از انسان
دلیل کند بر مردی مسافر و تجار و سیاح و از طبقات بود و بر مرد دراز
بالا سیاه موی پیوسته ابروی تمام حلق سرخ سفید فصل فقیه زنانی گوید
نقی الخد دلالت میکند بر خون و فتنه و بدی و خون ریزش که ستیان
رمل است و صفت جهودان و ترسایان و مردمان اشقر و چشم ازرق و کسانی که
کار آتش کنند و صفت امردان و تنگ ریشان و زنان خیانت کار با شوهر و مردمان
منکر دین و دلالت میکند بر ربع جنوب و ناصیت غرب از ربع جنوب
و خدمت پنج خانه میکند اول که خداوند و ... و ... است و پنجم
که خداوند عدد است و هفتم که خداوند مزاج است و دهم که خدا
وند حرف است و سیزدهم که خداوند خانه است رومی گوید نقی الخد
دلیلست بر تیزها و شمشیرها در غلاف و دورباش و صلیب و مردم بی
شفقت چون ترک و تاتار و از کبود بود و از حیوانات پرنده و درنده
چون باز و شاهین و مانند این و از انسان دلیل بود بر مردی

کم ریش شاده زنخ سفید پوست سرخ موی ... کردن کوچک سر ضعیف
عضو فصل فقیه زنانی گوید عتبة الخارج دلالت میکند بر مکر
زنان و بسیاری خیانت و فریفته کاری و زنان خیانت کار با شوهر خویش
و دوری از دوستان و وطن و دشمن و گریختن و پراکنده شدن و دلالت
میکند بر هر چیزی که مرکز در زمین دارد و دلالت میکند بر ربع جنوب و ناصیت
شرق از ربع جنوب و خدمت سه خانه می کند ششم که خداوند عدد است و هشتم
که خداوند حرف و مزاج است و دوازدهم که خداوند خانه است رومی گوید عتبة
الخارج دلیل بود بر چیزهای دراز چون دار و درخت خشک و ستونها که بر سر
نباشد و خانهای خراب و علمهای سرنگون و از الوان دلیل بود بر چیزهای
اشقرگون و از آلتها هرچه سرش تیز و آخرش پهن باشد چون کارد و تیغ
و سوزن و میخ و از انسان دلیل بود بر مردی دراز بالا ترکیب ضعیف
اشقر و حدود رشت و بوروی و پیشانیها باشد و از حیوانات هرچه حشرات
باشد و چیزهای درنده فصل فقیه زنانی گوید حمره دلالت میکند بر غایب
و هر چیزی که روح دارد و حرکت ارادی دارد دلالت میکند بر خون ریزش
و کارزار و جهت با نقی الخد و قبض الخارج و عتبة الخارج

بود دلالت زن حایض است و زنان فاسده و در خانه زنان و بر آتش
گرمابه و کار آتش دلیل میکند بر زرگردان و آهنگران و چیزهای معدنی چون
زر و سیم و قلع و سرب و بر هر چیزی که حکم بر آن کرده باشد و دلالت میکند بر ربع
غرب و ناصیت جنوب از ربع غرب و خدمت سه خانه میکند سیم که خداوند
حرف است و هفتم که خداوند عدد و مزاج است و هشتم که خداوند خانه است رومی
گوید حمره دلیل بود بر تهمت و ترس و بیم و کورهای آتش و جایگاه سیاست
و حرب و کوی قصابان و از رنگها سرخ و از طعومات هرچه تیز و سوزنده باشد
و از انسان دلیل بود بر سپاهیان و ترکان و دزدان و جلادان و جراحان و قصابان
و آهنگران و کسانی که کار آتش کنند و از انسان دلیل کند بر مردی اشقر ازرق
و چشم میانه قد باریک گردن بزرگ سر که بر روی او جراحت باشد فصل فقیه
زنانی گوید منکوس دلالت میکند بر بندگان یا کسی که در اصل بنده باشد
و بر نابینایان و لنگان و کسانی که عیب دارند و دست و پای بریدگان و کسی که
در روی اثر آبله باشد و گریخته و دزد دیده و بر کسی که متهم باشد و بر جهودان
و ترسایان و چیزها که در وی عیبی باشد و خریدن چهارپا نیکو بود و دلالت
میکند بر ربع غرب و ناصیت شمال از ربع غرب و خدمت چهار خانه میکند

است
و دوم که خداوند حرف است و پنجم که خداوند مزاج است و هفتم که خداوند سکن
و هشتم که خداوند عدد روی گوید انکیس دلیل کند بر چیزها رخیص
و کم قیمت و از مواضع دلیل کند اصلال و کنیشت یهودیان و جایهاء خراب
و دیوارهاء فرود آمده و از الوان سیاه و از طعومات ترشی و عفص و از
معادن سنگ و آهن و از حبوبات گندم و جو و از حیوانات هرچه موی دارد
و از انسان دلیل بود بر موی سیاه جرده قصیر القامه و معیوب چون لنگ
و کور هرچه کراند باشد و نیز دلیل بود بر زنان و امردان است فصل فقیه زنائی گوید
قبض الداخل دلالت میکند بر روزی که بسایل رسد درمانده آینده
و خوش دلی بسیار از مال یا از زنی یا خریدن چیزی و صفت چیز است که حکم
بران کرده آند و دلالت میکند بر ربع شرق و ناحیت شمال از ربع شرق
و خدمت چهار خانه میکند اول که خداوند مزاج است و دوم که خداوند
خانه است و نهم که خداوند عدد است و پانزدهم که خداوند حرف است روی
گوید قبض الداخل دلیل میکند بر بیع و شرا و خرید و فروخت و از مواضع
دلیل بر بازارها و جایهاء معمور و عمارتهاء نو و از انواع قماشات بر چیز
هاء رنگینست و محبوب و دلیل است بر صرافان و سکاکان و معاملات و مانندان
و از حیوانات

و از حیوانات هرچه مردم را بدان رغبت باشد و کم مضرت باشد چون گوسفند
و آهو و مانندان و از طیور دلیل بود بر کلنگها و مانندان و از رنگها دلیل
بود بر سفیدی که بزردی گراید و از طعوم هرچه شیرین باشد و از انسان
دلیل بود بر مردی میانه گندم گون کرد ریش نیکو خلق خمول فصل فقیه
گوید عقله دلالت میکند بر مشغولی خاطر و بند و بیماری و مذموم است
و دلالت میکند بر زنان آبستن و بر خانه و کشتی و گور و مخزون و حصار
و آسیاخانه و خانهاء تاریک و علامت ثبات و صفت سخن و غایب
و در نکاح در ناشوهر نیکوست و در سفر بد است و دلالت میکند بر ربع شمال
و ناحیت شمال از ربع شمال و خدمت چهار خانه می کند پنجم که خداوند
مزاج است و ششم که خداوند سکن است و دهم که خداوند عدد است
و چهاردهم که خداوند حرف است روی گوید عقله دلیل بود بر چیزهاء
بسته و پیچیده و دلیل بود بر جامه خراب و بند و زندان و از انها هرچه
در سوی وی باریک باشد و میان وی فراخ چون خم و سبوی و مانندان و از
مواضع دلیل بر خانهاء تاریک مثل چاه و کاریزها و کندها و مغاکها
و غارها و مانندان و از الوان سیاه باشد و از طعوم هرچه قابض

بود و اندکی بشیرینی گراید و از انواع حیوانات هرچه خار باشد و در زیر
زمین باشد و وحشی بود چون موش جایکه و کشف و مانندان و از طیور
هرچه داشتن وی نیک بود و از وی منفعت بتوان گرفتن چون قمری و مانند آن
و از طبقات مردم قلعه نشینان و حارسان و زندانبانان و نیز دلالت بود
بر مردی کوتاه بالا سیاه جرده بزرگ سر فصل فقیه زنائی گوید اجتماع دلالت
میکند بر غایبی که زمین دور باشد و بر خبر بیماری و بر مرگ و اگر سوال از مسافر
باشد و در اول بیاید زود برسد بسلامت و توانگری شده باشد و دلالت میکند
بر رسیدن آنچه امید میدارد و در ششم دلالت نعش است و آوازه و درود گردر
دوازدهم اسب و استر و با عقله دلالت کشتیست و چون بسیار باشد دلالت
فریاد و گریه است بر بیمار و دلالت میکند بر نقش و کتابت و دلالت میکند بر ربع
جنوب و ناحیت جنوب از ربع جنوب و خدمت چهار خانه میکند سیم
خداوند مزاج است و هفتم که خداوند وتد وتد است و پانزدهم که خداوند
عدد است و یازدهم که خداوند سکن و حرف است روی گوید اجتماع
دلیل کند بر چیزهاء خوش و نادره و چیزهاء منقش و رنگهاء آمیخته
و دلیل عقل و ذکا و فطنت است و از مواضع دلیلست بر هرچه عالی باشد
و خوب

و خوب و دلیل بر مکتب گاه ها و جایهاء مفرح که نه سخت تاریک باشد
و نه سخت روشن و از الوان دلیل بود بر لون خاکی که اندکی بسرخی گراید
و از طعوم دلیل است بر چیزهاء پاکیزه و چیزهاء آمیخته و از انواع طیور
دلیل است بر هرچه بهم جای یافته شود و حسن وی از دیگر حیوان بیشتر باشد
و هیچ چیزی از وی خوشتر نباشد چون طوطی و طاوس و مانندان
و از طبقات مردم دلیل کند بر هنرمندان و پیران و نقاشان و عطاران
و از انسان دلیل بود بر مردی بسیار دان عاقل حکیم نهاد کوتاه
قد کرد ریش زرد گونه بزرگ بینی دراز روی ضعیف ترکیب بزرگ سر فصل
فقیه زنائی گوید نصرة الداخل دلالت میکند بر حیوان و هر چیزی که
بار سال کشیدن را مطیع باشد چون اسب و استر و در ~~دوازدهم زنان~~
و صفت گوسفند است و در دوم گاو و خر و در ششم اسب و استر و در
دوازدهم زنان پارسا و در هفتم و پنجم سلامت غایب و رسیدن بزودی
چون در خانهاء حرکت بیاید و دلالت می کند بر ربع غرب و ناحیت غرب
از ربع غرب و خدمت چهار خانه میکند پنجم که خداوند حرف است و ششم
که خداوند مزاج است و یازدهم که خداوند سکن است و دوازدهم که خداوند

عدد است رومی گوید نصرة الداخل ⁝ دلیل بود بر چیزهای نیکو و عزیز
و هر چیز که مردم رغبت بدو بسیار کند و درختان بلند میوه دار چون درخت
خرما و از شکل هرچه اول وی پهن باشد و آخرش باریک چون قرابه و شمع
دان سرنگون و از رنگها سفید که بزردی گراید و انواع حیوانات هرچه
محبوب باشد پیش مردم و از حیوانات آبی چون ماهی و خرچنگ و مانند آن
و دلیل بود بر مردمان محترم و معروف و از انسان دلیل بود بر مردی
نیک سیرت خوب اخلاق گشاده ابرو گندم گون و دراز بالا و گرد ریش
باشد اما در ریخ بسیار باشد فصل فقیه زناتی گوید طریق ⁝ دلالت می کند
بر سفر و حرکت و غایب و بیگانگان و کسانی که آمد و شد بسیار کنند چون
دلال و جلاد و دلالت میکند بر ربع مشرق و ناصیت غرب از ربع
شرق و خدمت چهار خانه میکند چهارم که خداوند مزاج است و دهم که
خداوند وتد است و سیزدهم که خداوند عدد است و شانزدهم که خداوند
سکن و حرف است رومی گوید طریق ⁝ منسوب بچیزهای دراز و ستونها
با سرو درختان دراز چون نی و سرو و درختی که بار نیاورد و رستها و رهها
و رودها روان و رنگها سفید و طعم تغیر و حیوان کشیده قامت و از

طبقات

طبقات [مردم] دلیل بود بر رسولان و جاسوسان و بیکان و از اجسام مردم دلیل
بود بر مردی دراز بالا ضعیف آواز ضعیف ترکیب سفید پوست فصل فقیه زناتی
گوید قبض الخارج ⁝ دلالت میکند بر تلف شده و دزدیده و گریخته
و خصومت و بر نکاح و شد و قافله را بشارت به آب یافتن و محبوس را
بخلاص و بیمار را شفا و مسافر را بسلامت در سفر و سود یافتن و هرچند
سفر دورتر راحت بیشتر و هرچند سفر نزدیکتر راحت اندکتر و دلالت
میکند بر ربع غرب و ناصیت شمال از ربع غرب و خدمت چهار خانه میکند
سیم که خداوند سکن است و هشتم که خداوند مزاج است و دوازدهم که
خداوند حرف است و چهاردهم که خداوند عدد است رومی گوید قبض
الخارج ⁝ دلیل بود بر چیزهای زشت و بی قیمت و مکروه و هرچه مردم
آن را کمتر بکار دارند و چیزهای شکسته و ناتمام و از طعوم تلخ و از
الوان سرخ که بسیاهی گراید و از التهام هرچه بکار آتش و گل استعمال
کنند و از حیوانات هرچه مضرت باشد و خوار چون سگ و گرگ و خرس
و پلنگ و آنچه بدین ماند و از مرغان هرچه مضرت از وی بمردم رسد
و از وی منفعت نتوان گرفت چون گنجشک و کلاغ و مانند آن

و از طبقات مردم دلیل بود بر تونتابان و سیاهان و گدایان و شب
روان و خشت زنان و دلیل بود بر مردی ناقص العقل و ناقص
العضو دست لغا سرخ موی میش چشم اندک موی کوتاه ریش
میانه فصل فقیه زناتی گوید جماعت ⁝ دلالت میکند بدل تنگی
و غم و گریه کردن بر بیماریها و بر جمعیت نیک و بد چون عروسی و تعزیت و صلح
و جنگ و لشکر تاختن و هزیمت و دلالت جنگ میکند چون بانقی الخد
⁝ و قبض الخارج ⁝ و حمره ⁝ پیوند دو صورت بر چیزهای ثقیل است
چون آهن و سرب و بند و زنجیر و قفل و صندوق چون بعقله ⁝
و اجتماع ⁝ پیوندد دلالت می کند بر ربع جنوب و ناصیت شمال
از ربع جنوب و خدمت چهار خانه می کند سیم که خداوند مزاج است
و چهارم که خداوند سکن است و وتد است و سیزدهم که خداوند حرف است
و پانزدهم که خداوند عدد است رومی گوید جماعت ⁝ دلیل کند
بر چیزهای دراز و پهن و چیزهای آمیخته و بر صحراها و آبهای بزرگ
و دریا و چیزهای مربع و مکتب و تخته و درختان و رنگهای ملون و هر
طعمی که بیک خبر تمیز نتوان کرد و حیوانات گران رو و عظیم الجسم

و رنگین

و رنگین موی و از طبقات مردم بر اهل قلم و اهل هنر و مردم باریک
اندیش و حکیم ذوفنون و دلیل بود بر مردی بلند قامت بسیار ریش
عظیم الجسم فصیح زبان زرد نام کرد روی بسیار موی فصل فقیه زناتی گوید
نصرة الخارج ⁝ شود و عتبة الداخل که شکل خانه چهاردهم است
بمشتری دارند اجتماع که شکل خانه یازدهم است و عطارد است و طریق
که شکل خانه شانزدهم و قمر است والله اعلم بالصواب در بیان خانهای
شانزدگان و احوال ایشان بدانکه خانه اول طالع و از مشرق برآید
و وتد شرق گویند و نهاری مذکر و عددش [illegible] و از حروف می و از بود
بر نفس و زندگان و تندرستی و چیزهای خوب ظاهر دلالت می کند بر روح
و نفس و بدن و پنج شکل را خدمت این خانه میکند لحیان ⁝ که خدا
وند سکن است و طالع و حرف و وتد و نصرة الخارج ⁝ و قبض
الداخل ⁝ که خداوند مزاج اند و فرح ⁝ که خداوند عدد است
و نقی الخد ⁝ که خداوند وتد و وتد است خانه دوم مایل الوتد اول
گوید مؤنث و لیلی و شرقی خوانند عددش شش و از حروف لا دارد
دلیل بود بر مال و معاش و معادن و قدوم غایب و برادران مادری

وپنج شکل خدمت این خانه میکند قبض الداخل که خداوند سکون
است ولحیان که خداوند عدد است وکوسج وعتبة الداخل که
خداوند مزاج است ومنکوس که خداوند حرف است خانهٔ سیم زایل
الوتد کوینده جنوبست ومذکر ونهاری وعددش نه وازحروف ل دارد
دلیل بود برخواهران وبرادران ونقل حرکت نزدیک ورسول آمدن وپنج
شکل خدمت این خانه میکند قبض الخارج که خداوند سکون است و
جماعت واجتماع که خداوند مزاج اند عتبة الداخل که خداوند
عدد است وحمره که خداوند خانه حرف است خانهٔ چهارم وتد الرابع
کویند مؤنث وجنوبی عددش دوازده وازحروف م دارد دلیل بود بر پدر
واملاک ومدفون وعاقبت عمر سایل ودشمن فرزندان وچهار شکل خدمت
این خانه میکند جماعت که خداوند سکون است ووتد وعتبة داخل
که خداوند وتد وتد است وبیاض که خداوند حرف وعدد و
مزاج است وطریق که خداوند مزاج است خانهٔ پنجم مایل الوتد چهارم
خوانند نادی ونهاری وشمالی ومذکر عددش پانزده وازحروف ن
دارد دلیل بود بر فرزندان ومعشوقان وبر فرح وشادی ورسیدن
خبر

خبر وملبوسات ومراسلات وهدیه وسفر میانه وپنج شکل خدمت این
خانه میکند کوسج که خداوند سکون است ونقی الخد که خداوند
عدد است نصرة الداخل که خداوند حرف است وثقاف ومنکوس
که خداوند مزاج است خانهٔ ششم زایل رابع کویند هوایی وشمالی ولیلی
ومظلم است وعددش هژده وازحروف س دارد دلیل بد غلام و
کنیزک وچهارپایان خرد وبیماری وچیزهای بد وپنج شکل خدمت این
خانه میکند ثقاف که خداوند سکون است وعتبة الخارج که خداوند
عدد است ونصرة الخارج که خداوند حرف است ولحیان ونصرة
الداخل که خداوند مزاج اند خانهٔ هفتم غربیست ومذکر وتد
السابع کویند آبی وعددش بیست یک وازحروف ع دارد دلیل
کند بر زنان وشریکان وغایبان وضدان ولون وحلیه ودزدان ومقام
دیگر وپنج شکل خدمت این خانه میکند منکوس که خداوند سکون
است واجتماع که خداوند عدد است ومزاج ونقی الخد که خدا
وند مزاج است والله اعلم خانهٔ هشتم مایل الوتد هفتم خوانند
ومؤنث وخاکی وغربی وعددش بیست وچهار وازحروف ف

دارد دلیل کند بر خوف ونکبت ومیراث وقرض وترس ومرگ وچهار شکل
خدمت این خانه میکند حمره که خداوند سکون است ومنکوس
که خداوند عدد است وقبض الخارج که خداوند مزاج است وعتبة
الخارج که خداوند حرف ومزاج است خانهٔ نهم زایل وتد هفتم
کویند تری ومذکر ونهاری وعددش بیست هفت وازحروف
ص دارد دلیل کند بر سفر وعلم وخواب ودین ورای تدبیر والهام ومعشوق
وفرزند فرزند وسه شکل خدمت این خانه میکند بیاض که خداوند
سکون است وقبض الداخل که خداوند عدد است وکوسج که
خداوند حرف است خانهٔ دهم را وتد وسط السما کویند، هوایی
ولیلی ومؤنث وجنوبی وعددش سی وازحروف ق دارد دلیل بود
بر عز ورفعت وسلطان ومادر وعمل وقاضی ودعا وچهار شکل
خدمت این خانه میکند نصرة الخارج که خداوند سکون است
وعقله که خداوند عدد است ونقی الخد که خداوند حرف است و
طریق که خداوند وتد وتد است خانهٔ یازدهم مایل وتد عاشر
کویند شمالی ومذکر ونهاری وعددش سی وسه وازحروف دارد
دلیل

دلیل بود بر امید ورجا وعشق ودوستان ووزرا وسه شکل خدمت
این خانه میکند نصرة الداخل که خداوند سکون است واجتماع
که خداوند عدد است وقبض الداخل که خداوند حرف است
خانهٔ دوازدهم را زایل الوتد عاشر کویند غربی ومؤنث وخاکی
وعددش سی ونه وازحروف س دارد دلیل بود بر دشمنان وچهار
پایان بزرگ وافتادن از منصب وزندان وسه شکل خدمت این خانه
میکند عتبة الخارج که خداوند سکون است قبض الخارج (نصرت) که
خداوند حرف است ونصرة الداخل که خداوند عدد است
خانهٔ سیزدهم این خانه طالب وسایل ورجوع ووصالت است
وبطیع اول است وچهار شکل خدمت این خانه میکند نقی الخد
که خداوند سکون است ولحیان که خداوند وتد الوتد است
طریق که خداوند عدد است وجماعت که خداوند حرف
است خانهٔ چهاردهم این خانه را مطلوب کویند ومسئول
عنه وغیب وخبر وبطیع چهارم است وچهار شکل خدمت این
خانه میکند عتبة الداخل که خداوند سکون است وقبض الخارج

که خداوند عدد است وجماعت که خداوند وتد وتد است وعقله که خداوند حرف است خانهٔ پانزدهم این خانه را اقدام الید وتحت الید وقاضی الرمل خوانند ومیزان رمل است ودو شکل خدمت این خانه میکند اجتماع که خداوند سکن است وحرف وجماعت که خداوند عدد است خانهٔ شانزدهم کواه عاقبت است وحدیث وخراهان ودو شکل خدمت این خانه میکند طریق که سکن است ونصرة الخارج که خداوند عدد است وحرف در دانستن عدد شانزده اشکال وحرف بنمایم بدرستی که هر حرف را کدام خانه داده اند وهر شکلی را بکدام روز نسبت کرده اند درین جدول تا مبتدی را آسان باشد

فرح	لحیان	قایعه	بیاض
در خانهٔ اول عدد دارد یک ودو حرف دارد خ ذ در خانهٔ نهم ط ودر هفتم ذ ودر دوم مزاج روز دارد روز ادینه	در خانهٔ دوم عدد دارد ب دو حرف دارد د ف در خانهٔ اول ا ودر خانهٔ هشتم ف دارد ودر ششم روز پنج شنبه	در خانهٔ سیم عدد دارد شش ودو حرف دارد ر ث در خانهٔ هفتم ر ودر خانهٔ پنجم ث در دوم روز دارد ادینه	در خانهٔ چهارم عدد دارد ده ودر دو حرف دارد د ر در خانهٔ چهارم د دارد ودر خانهٔ دوم ر ودر چهارم روز دوشنبه

نقی الخد

نقی الخد	عتبة الخارج	حمره	انکیس
در خانهٔ پنجم عدد دارد پانزده ودو حرف دارد ی ض در خانهٔ نهم ی دارد ودر خانهٔ پنجم ض ودر هفتم مزاج روز دارد	در خانهٔ ششم عدد دارد بیست یک ودو حرف دارد ع غ در خانهٔ ششم غ دارد در خانهٔ هشتم ع ودر خانهٔ [illegible] شب دارد شب [illegible]	در خانهٔ هفتم عدد دارد بیست هشت ودو حرف دارد ح ق در خانهٔ سیم ح دارد ودر خانهٔ اول ق دارد ودر هفتم روز دارد روز سه شنبه	در خانهٔ هشتم عدد دارد ب [illegible] ودو حرف دارد ب ص در خانهٔ دوم ب دارد در خانهٔ نهم ص ودر پنجم مزاج روز دارد روز [illegible]
قبض الداخل	عقله	اجتماع	نصرة الداخل
در خانهٔ نهم عدد دارد هزار و پنج ودو حرف دارد ط ی ودر خانهٔ هشتم ط ودر خانهٔ پانزدهم ی دارد در خانهٔ اول مزاج روز دارد روز یکشنبه	در خانهٔ دهم عدد دارد پنجاه و پنج ویک حرف دارد ن در خانهٔ چهاردهم ودر خانهٔ پنجم مزاج روز دارد شنبه	در خانهٔ یازدهم عدد دارد شصت وشش ویک حرف دارد س در خانهٔ پانزدهم ودر خانهٔ سیم مزاج روز دارد روز چهارشنبه	در خانهٔ دوازدهم عدد دارد هفتاد وهشت ودو حرف دارد ه [illegible] در خانهٔ پنجم ه ودر خانهٔ سیم [illegible] ودر خانهٔ ششم مزاج روز دارد پنج شنبه
طریق	قبض الخارج	جماعت	نصرة الخارج

شنبه

در خانهٔ سیزدهم عدد دارد نود یک ویکحرف دارد ع ودر خانهٔ شانزدهم ودر خانهٔ چهارم مزاج روز دارد [illegible]	در خانهٔ چهاردهم عدد دارد صد پنج ودو حرف دارد ل غ در خانهٔ دوازدهم ل در خانهٔ اول غ ودر ششم شب دارد شب شنبه	در خانهٔ پانزدهم عدد دارد صد وبیست ویکحرف دارد م در خانهٔ سیزدهم ودر خانهٔ سیم مزاج روز دارد روز چهارشنبه	در خانهٔ شانزدهم عدد دارد صد و شش ودو حرف دارد [illegible] ت در خانهٔ ششم [illegible] ودر خانهٔ چهارم ت دارد ودر خانهٔ اول مزاج روز دارد روز [illegible]

دوشنبه

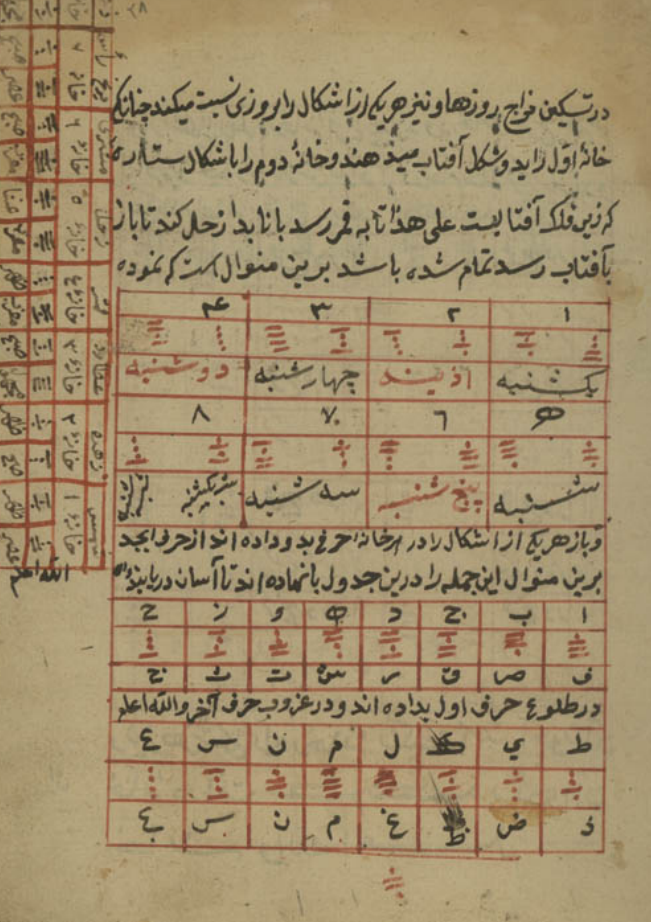
فصل فیم زنالی کوید هر شکلی در خانهٔ عدد است تا چون آن شکل دران خانه بنشیند حکم کند بر مدت قضاء حاجت اگر خواهی بدانی که حاجت بر آید بنگر که آن حاجت خواهد برآمدن یانی اگر می آید بنگر در خانهٔ حاجت چه شکل آمده است وآن شکل دران خانه قوت است یانی اگر است بنگر او را دران خانه چند عدد است دارد چنانکه در جدول بعد ازین بیاریم عدد هر شکل در هر خانه وبنگر آن شکل دلیل بر روز است یا بر هفته یا بر ماه یا بر سال بران حکم کن بر آمدن حاجت را وبعد ازین بگوییم که دلیل روز وهفته وماه وسال کدامند واگر این را هم قوت بنود بنگر شواهد بر کدام ازین دو کم گفتیم گواهی میدهند بر حصول آن مقصود بر آن یکی حکم کن چنانکه گفتیم واگر هر دو را قوت وشواهد بنود از خانهٔ شکل

حاجت

حاجت طلب وبه بینند که دران خانه کدام شکل نشسته است وچند عدد دارد وآن خانه بکدام زمان تعلق دارد ازان حکم کن واگر آن شکل را دران قوت بنود از سکن وی طلب کن وهمچنین لیکن میرود تا بجای رسد که شکل را دران خانه بینند که قوت دارد مثاله این چنان بود که ما رمل میزدیم وضمیر بنهم رسید خواستیم که وعده ضمیر بگوییم دیدیم در خانهٔ نهم ثابت نشسته بود وبرادران خانه قوت بنود بیاض را طلب کردیم صاحب نهم است یافتیم در چهارم دیدیم وبرادرانی ده عدد ودر خانهٔ ایام بود گفتیم ده روز دیگر این مقصود بر آید واگر ثابت را در نهم قوت بودی وبرا آنجا ۲ع عدد است می گفتیم ده ماه ونیم دیگر این مقصود بر آید چون از اشکال اسبوع واگر بیاض را هم قوت بنودی جماعت را طلب میکردیم که صاحب چهارم است از عدد آن خانه حکم میکردیم واگر جماعت را هم قوت بنودی از صاحب بیت واز قوی اشکال وترجیح شهادات انسان چنانک در سرخ بیان کردیم عاقل را این قدر تمام است

	[illegible]															
١	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
٢	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧
٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩
٤	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢
٥	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦
٦	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١
٧	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧
٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤
٩	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢
١٠	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١
١١	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١
١٢	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢
١٣	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤
١٤	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠	١٠١	١٠٢	١٠٣	١٠٤	١٠٥	١٠٦	١٠٧
١٥	١٠٦	١٠٧	١٠٨	١٠٩	١١٠	١١١	١١٢	١١٣	١١٤	١١٥	١١٦	١١٧	١١٨	١١٩	١٢٠	١٢١
١٦	١٢١	١٢٢	١٢٣	١٢٤	١٢٥	١٢٦	١٢٧	١٢٨	١٢٩	١٣٠	١٣١	١٣٢	١٣٣	١٣٤	١٣٥	١٣٦

درشکبی



وباز اشکال رمل درخانهٔ فرح یابند ودرخانهٔ ترح یعنی غم ما درین جدول روشن بنمایم که درکدام خانهٔ فرح یابند و درکدام خانهٔ ترح یابند وهذا جدول

	فرح / ترح		فرح / ترح
[illegible]	فرح در اول / ترح در ٧	[illegible]	فرح در ٦ / ترح در ١٦
[illegible]	فرح در ٥ / ترح در ١١	[illegible]	فرح در ٣ / ترح در ٩
[illegible]	فرح در ١٢ / ترح در ٦	[illegible]	فرح در ١١ / ترح در ٥
[illegible]	فرح در ٩ / ترح در ٣	[illegible]	فرح در ٧ / ترح در اول

ونیز هر شکلی را درخانهٔ نکبت است یا چون آن خانهٔ درافتد حکم کنند بر بدی آن خانه والله اعلم

در ٧	در ٨	در ٩	در ١٠	در ١١	در ١٢	در ١	در ٢
در ٣	در ٤	در ٥	در ٦	در ٣	در ٤	در ٥	در ٦

ونیز هر شکلی را ماهی براده اند که در احکام درین جدول نهاده شد بافایده باشد

[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]
رمضان	جمادی الآخر	شوال	ربیع الاول	ربیع الآخر	شعبان	رجب	شوال
[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]
محرم	صفر	ذی القعده	رجب	جمادی الاول	ربیع الآخر	ذی الحجه	محرم

دربیان اشکالها

دربیان اشکالهای داخل وخارج وثابت ومنقلب

اشکالهای داخل اینست	اشکالهای خارج اینست
[figures]	[figures]
اشکالهای ثابت اینست	اشکالهای منقلب اینست
[figures]	[figures]

اشکالهای آتشی اینست	اشکالهای هوائی اینست
[figures]	[figures]
دلیل کند بر معدنیها	دلیل کند بر حیوانیها
اشکالهای خاکی اینست	اشکالهای آبی اینست
[figures]	[figures]
دلیل کند بر کانیها	دلیل کند بر نباتیها

بدان هر شکلی را رنگیست که لون هر چیز را بدان گویند خواه حی خواه انسان خواه طعوم

[figures]	[figures]	[figures]	[figures]
اسفید کم بزردی	کرا سید	سفید مطلق	سفید میل بازرقی
[figures]	[figures]	[figures]	[figures]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

چون

چون از باز نمودن اشکال وثبوت برداختیم از جمله لوازم آنست که وجه احکام بر طریق احما کنیم واحلاف امم دران وتقسیم هر یکی بضابطها معتمدی که اهل مغاربه ومصر ویونان وحکمای هند وروم وسیواس این جمله **فایده** بدانکه صورتهای چهارگانه که از ضرب بدری آیند آنرا امهات خوانند وچهار دیگر که از امهات حاصل میشوند بعضی پنجم وششم وهفتم وهشتم بنات وقدام الید خوانند وچهار دیگر که ازین هشت متولد دلیل می شود یعنی **٩ و ١٠ و ١١ و ١٢** بنات بنات ومتولدات ومثلثات وتحت الید خوانند وچهار دیگر یعنی **١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦** زواید وشواهد وخلق ید خوانند وهمچنین **١٣** میزان الامهات خوانند و **١٤** میزان البنات خوانند **١٥** میزان الضرب و **١٦** میزان الموازین خوانند برین موجب استعمال میکنند وچون رمل را اصلی مقید نیست بنفس هر قومی را درین علم اختلافست که کرده اند مشروع کنیم در احکام **اهل برج** وایشان را اعتماد در احکام بر غلبه اشکال است چنانکه اگر **سعد** غالب باشد

حکم بر سعادت کند واکر نحس غالب باشد حکم بر نحوست
واکر سؤال از خروج باشد از برای سفر و بیمار و زندانی و
زن حامله نظر کند در جمله اشکال اکر اشکال خارج غالب
باشد دلالت میکند بر بر آمدن مقصود سعد باختیار و
آسانی و نحس بسختی و دشواری و اکر داخل بیشتر باشد
دلیل بر تطویل کار کند و اکر سعد باشد بر نیکی و اکر نحس
بود بر بدی و اکر منقلب باشد دلیل بر انقلاب کند و هر
ساعت از جای بجای کردیدن سعد دلیل بر نیکی و نحس
دلیل بود بر بدی و اکر ثابت بیشتر باشد دلیل بر توقف و فرو
کرفتن سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی اکر سؤال از بهر
پیوستن یکی بود یا از بهر تحصیل مالی نظر کند در جمله اشکال رمل
اکر داخل غالب باشد حکم کند بر تحصیل آنی اکر سعد باشد با
ختیار و آسانی و اکر نحس باشد بسختی و دشواری و اکر خارج بیشتر
باشد حکم کند بر دوری کرفتن و ترک حاجت کردن سعد با آ
سانی و نحس بی اختیار بدشواری بغیر اختیار و اکر منقلب بود
دور طلب

دور طلب حاجت متردد بود کاه کوید ترک کنیم و کاه کوید نکنیم و هر ساعت
نی رند و چیزی اندیشه اکر سعد بود رای نیک و اکر نحس بود رای بد
و خیالی اهل بربر چنانست که کسی برای کاری کار رملی زند همه اشکال
وی آن باشد زیرا که بکلی مقصود وی در ان ظرب آن بوده است
پس هر طلوع کند از اشکال دلیل بر احوال ضمیر باشد اما حکماء
هند در احکام اعتقاد بر مثلثات کند و آن چنانست که چون
زد نظر کند که مقصود سائل در کدام خانه است و نزدیک آن خانه
چه شکل است و از هر دو شکل چه تولد شده است اکر آن شکل سعد باشد
و شریک نیز سعد باشد از هر دو سعد بیرون آید دلیل بود بر سعادت
و یافتن مراد و اکر بعضی سعد بود و بعضی نحس بود حکم بر غالب کند
و اکر متساوی باشد حکم بر میانه کند و اکر سؤال از اتصال و
تحصیل باشد نظر کند در اشکال مذکور یعنی آن شکل که در خانه
مقصود باشد و اکر داخل باشد و شریک و نتیجه داخل دلیل بر بر
آمدن مقصود حکم کند و اکر بعضی سعد باشد و بعضی خارج
باشد حکم کند بر اغلب و آنچه غالب باشد و اکر متساوی بود

دلیل بر رسیدن مراد باشد اما بعد از مشقت و اکر سعد باشد
باسانی و اکر نحس باشد بدشواری و بی کامی و اکر سؤال از خروج
باشد اکر شکل و شریک و نتیجه خارج باشد دلیل بر خروج کند و
اکر داخل باشد دلیل بر غامی و اکر سعد بود باختیار و اکر نحس
بود بی اختیار و ثابت بر توقف و درنک و منقلب بر آمدن و شدن
بر قبل مذکور حکم کند اما حکمای مغرب چون فقیه زاهد عابد
شیخ زناتی و اصحاب هم مانند بر بر سعد و نحس و داخل و خارج
حکم کند اما خبری چند یاد کند کر این جماعت را توهم بران نیفتاده
است و این طریق ممتاز است پیش اهل مغرب و بر تحقیق ایشان و طریق
ایشانی باشد کرد و ابتداء حکم در همه احوال از خانه اول باشد
یا خانه دوازدهم در هر خانه که سعد بود دلیل سعادت کند و
از نحس دلیل نحوست و از خارج حکم خروج و از داخل حکم دخول
سعد باختیار و نحس بی اختیار و از منقلب رادوستد دخل
و خروج و از ثابت دلیل توقف و ثبوت از سعد بر مراد و از نحس
بر نامرادی و پریشانی و از دلایل هر خانه به نیکی و بدی حکم بر ماضی
کند

کند و آن شکل که در نفس خانه بود بر حال و آن شکل که میل بخانه
دارد بر مستقبل چنانکه خانه اول از حال و ماضی وی دوازدهم
و مستقبل وی دوم حکم کند و همچنین خانه دوم از حال و ماضی
وی اول و مستقبل وی سیم و جمله خانها هم بدین قیاس
می کیرد و دیکر از مثلثات حکم کند چنانکه بر احوال نفس
و مال شکل نهم را بر شواهد آرد که از وی تولد شده است از
سعد بر سعادت و از نحس بر نحوست و از داخل بر زیادتی
و از خارج بر نقصانی و حرکت نفس و از منقلب از انقلاب احوال
نفس و دخل و خرج مال و از ثابت توقف و فرو کرفتکی و تنکی معاش
و شبیه سعادت و نحوست و دخل و خرج و انقلاب و توقف
از تکرار آن شکل که لسان الامد است حکم کند و ماخوذ در احکام
باز نمائیم کیفیت آن و مثال بکوئیم تا متعلم را سهل کردد و در
پیش حکماء مغرب هیچ شکی نیست که نقی و ثابت امور از شکل
شانزدهم است سبب صلاح و فساد از تکرار وی است چنانکه
اکر در اول تکرار کند از سبب نفس بود و اکر در خانه دوم

تکرار کند از سبب مال بود و اگر در خانهٔ سیم تکرار کند از سبب
برادران و خواهران و خویشان بود و اگر در خانهٔ چهارم تکرار کند
از سبب پدر و مادر و املاک بود و همچنین تا دوازدهم از سبب
دشمنان و چهارپایان بزرگ بود لیکن در شانزدهم اختلاف است
بعضی گویند از اول و چهارم که خانهٔ عاقبت است بعضی گویند
از اول و دهم شاید که خانهٔ مقصود است و بعضی گویند که
از اول و پانزدهم که خانهٔ عاقبت العاقبت و این معتبر است
و اکثر اقوام این را استعمال میکنند و قوی دیگر از اول و شکلی که
در خانهٔ مقصود است شکلی بیرون آرند و آن را لسان الامر خوانند
و بر خیر و شر دلیل بوده است و حکم کنند و آن نیز معتبر است
و اهل بربر بر هیچ کاری حکم نکنند تا لسان الامر بدین گونه که
گفتیم بیرون نیارند لیکن ما هر دو آزمودیم و هر دو نیک
آمد و در لسان الامر نظر میکنند و بر قاعدهٔ اول که گفتیم
آن معتبرتر است از سعادت و نحوست و تحصیل و خروج
و انقلاب و ثابت و نفی و اثبات در حال از لسان الامر
اول کنند

اول کنند و بر عاقبت از لسان الامر ثانی یعنی دوم حکم کنند و یعنی
دیگر هست در بیان نفی و اثبات مقصود آن چنانست که اشکال
را که بیرون آرند از دوازدهم خانه و سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم است و طریق دانستن نفی و اثبات
ضمیر چنانست که جمله ضمایر مردم از دو نوع بیرون نیست یا جمع
شدن یا کسی یا توقع که پیش کسی دارد یا تحصیل یا چیزی
میطلبد و این جمله را اتصال خوانند و ازین چهار شکل که
گفته شد دو را گواه می خوانند و آن سیزدهم و چهاردهم است
و یکی را قاضی خوانند و آن شکل پانزدهم و شانزدهم
را لسان الامر خوانند پس نظر کنند آن ضمیر از چیست اگر از برای
اتصال باشد و شواهد و قاضی اشکال داخل باشد و لسان الامر
گواهی دهد بر دخول دلیل هست تمام شدن مراد باشد و اگر یکی داخل
باشد و یکی خارج و پانزدهم منقلب باشد و شانزدهم دلیل دخول
باشد مراد حاصل شود و اگر همه خارج باشد دلیل بر نامرادی و تمام
نشود و اگر اشکال سعد باشد از داخل و خارج ترک کند بالاختیار

و آسانی به مولود و خورسندی و اگر نحس باشد دلیل بر نامرادی و بدشواری
و اگر ضمیر از اتصال باشد و اشکالها خارج باشد بر ناتمامی و اگر دا
خل باشد دلیل بر تمام شدن سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی سبب
صلاح و فساد از تکرار از اشکال صالح یا فاسد کنند چنانکه اگر در خانهٔ
اول افتد از قبل نفس و حیات بود و اگر در دوم افتد از قبل مال بود
و همچنین تا دوازدهم از قبل دشمنان بود و اگر در سیزدهم افتد از قبل
طالب بود و پانزدهم از قبل متوسط باشد چنانکه در بیع و شرا دلال و در نکاح
قاضی و در ظلم پادشاه و در لسان الامر فاسد از قبل آمرزی خارج باشد جمله
هم برین اساس حکم کنند والله اعلم فصل در بیان احکام اهل بربر
و اهل مغارب مبتدا کنم بیاری خدای عز و جل بر نیکوترین وجهی
بدانکه خانهٔ رمل دوازده است و اشکال رمل شانزده است و این خانها
و اشکالها که نموده اند و از هر چیزی که نسبت بدیشان دارد از هر چه است
و آنچه خواهد بود و هر آن وقت که بر بندد که شکلی ازین شکلها در خانهٔ ازین
خانها نظر کند بر چگونگی هر چیز که نسبت بدین خانها دارد دلیل اشکال چون
بیند که شکلی سعد است سعد کرداند هر آنچیز را که تعلق بدان خانه دارد
و اگر نحس

و اگر نحس باشد نحس کرداند و اگر ممتزج باشد دلیل بود بر توسط و اگر
خارج بود دلیل بود بر خروج سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر داخل
باشد دلیل بر تحصیل بود و قبض کردن آن چیز سعد باسانی و نحس
بسختی و اگر منقلب بود دلیل بر آمدن و بجنبد در سعد باختیار و نحس
بی اختیار و اگر ثابت بود دلیل بود بر توقف و ثبوت و اگر سعد باشد
و بر حاصل شود و اگر نحس باشد چیزی بر نیاید و آگاه باش که حکم مطلق
در حاجتها بر بودن و نابودن مختلف است میان استادان از بهر آنکه این
علم نه چنانست که بر یک نوع است که هم بدان نوع حکم کند بلکه هر قومی درین علم
رسمی داشته اند و بر نوعی حکم کرده اند اول درین قوم جماعت بربر چون رملی
زده اند و شانزده صورت حاصل آید نگاه درین رمل کرده اند اگر اشکال
سعد بیشتر دیدند حکم بر آن کردند که آن حاجت بر آید و آن کار تمام شود و اگر
اشکال نحس بیشتر دیدند حکم بر آن کردند که مقصود بر نیاید و سائل که سؤال
کرده بود از جهت حاجت پریشان باشد و اگر سؤال از خروج باشد چون سفر و محبوس
و رنجور و حامله و آنچه بدین ماند چون بیشتر اشکال رمل خارج باشد حکم کند
بر تمام شدن آن مقصود و اگر داخل باشد بر بر نیامدن آن مقصود و اگر آن

اشکالی که دلیل بر بود و نابود کند سعد یا نحس که حکم بر مراد با اختیار
و آسانی بر آید و اگر نحس باشد بی اختیار بنا کام بر آید و اگر کسی سوال از در
آمدن کند یا پیوستن بکسی در رمل نگاه کند اگر بیشتر اشکال رمل داخل باشد
حکم کند که آنچه سایل طلب میکند بر آید سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر
اشکال خارج باشد آن کار بر نیاید و سایل ترک کند اگر سعد بود باختیار
و اگر نحس بود بی اختیار بر آید و نحس ... و اگر ثابت بود دلیل بود بر توقف ماندن
حاجت بدرنگ سعد باختیار بر آید و نحس بی اختیار و بر نیاید و اگر اشکال منقلب
و سعد بیشتر باشد آن گاه بر آید و میانه بود و باز از دست برود با اختیار
و اگر نحس باشد خلعت بر نیاید و صاحب ضمیر سرگردان و متردد بود و ترک
آن نتواند کردن و حکم برین ترتیب کند والله اعلم فصل احکام اهل مصر و یونان
و حکمای مصر و هند حکم برین کند که حال سایل و سوال موافق آنست که ذکر
کرده شده است پیش ازین و نیز وجه احکام ایشان هم برین ترتیب است که ما
شرح آن خواهیم دادن بدانکه چون کسی از حاجتی سوال کند و ببیند که چه حاجت
است و همچنین بداند که بکدام خانه تعلق دارد آن سوال و نظر کند در آن خانه
اگر شکل سعد بود و شریک وی سعد و تولد وی هم سعد باشد حکم کند

بر سعادت

بر سعادت و بیابد آنچه مراد و اگر نحس باشد بر خلاف این باشد و اگر سوال
از اتصال بود چون شکل و شریک و نتیجه داخل باشد آن حاجت بر آید و اگر
سوال از انفصال باشد و شکل و شریک و نتیجه خارج باشد آن حاجت بر آید و اگر داخل
بود بر نیاید و اگر ثابت بود در توقف بماند و اگر منقلب بود بیاید و برود و سعد
باختیار و نحس بی اختیار چنانکه پیش ازین یاد کرده شد فصل در بیان احکام
اهل مغرب و حکمای روم و یونان بدانکه این دو باب که بیان کرده شد
معتبر داشته و بدین احکام که این قوم نهاده اند برفته اند و اعتماد بران
کرده اند و شانزده اشکال را که نهاده اند بدیده اند آن خانه را که تعلق
بضمیر سایل دارد و آن شکل را که در خانه است و چگونگی آن با شکل اول که
طالع است اگر بر سعد موافق است حکم کردند بر نیکی و اگر مخالف باشد بر بدی
و آن خانه اول و آن شکل که ضمیر سایل است شکل بیرون آورند و آن شکل
را لسان الامر نام نهاده اند و حکم از این شکل کردند بر بر آمدن و نیامدن
و تحیر و تردد و توقف آن و بر آسانی و دشواری آن و هر آن وقت که آن لسان
الامر داخل باشد و سایل را سوال از تحصیل بود دلیل کند که آنچیز در
قبض آید و اگر خارج بود بقبض نیاید و اگر سعد بود سایل با اختیار خود

ترک کند و طالب نباشد و اگر نحس بود بی اختیار ترک حاجت کند و در پی
آن نباشد و اگر ثابت باشد آن مقصود در توقف بماند و دفع
در ان افتد سعد دلیل بود بر نیکی و نحس دلیل بود بر بدی و اگر منقلب بود
و سعد آن حاجت بر آید میانه و باز از دست برود و اگر نحس بود دلیل بر تردد
کردن آن حاجت و دلیل بود بر بدی و گاه گوید طلب حاجت کنم گاه گوید نکنم
و هوس آن در سر زند و چیزی اندیشد و سبب بودن و نابودن و توقف
و تردد از لسان الامر بتوان گفت و آنکه بآسانی بود یا بدشواری در لسان
الامر نگاه کند اگر سعد باشد باختیار و آسانی و نحس باشد بسختی و دشواری
بدانکه عاقبت همه کارها را حکم مطلق از اشکال چهارگانه که آنرا زاید خوانند
مبتدا کنیم بیاری خدای تعالی عز و جل احکامی که اعتماد بران کرده اند
اهل مغرب آنکه اشکال چهارگانه که زاید اند در رمل و گواه اند و قاضی
در همه احوال جمله را بدین بتوان دانست و عاقبت هر چه سوال سایل بود از
خیر و شر و نیک و بد بدانکه ۱۳ گواه است بر احوالی که تعلق دارد بر خانه
۹ و ۱۰ و اول و ۲ و ۳ و ۴ و دیگر خانه ۱۴ گواه است بر هر چه تعلق
دارد بر خانه ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و شکل پانزدهم قاضیست

بر هر کاری

بر هر کاری که سایل از آن سوال میکند و خانه ۱۶ با لسان الامر ثانی خوانند
و چون این را بدانستی فهم کن که روشن تر است نوعی دیگر بیان کنیم بدانکه
آنچه سایل سوال کند ازین خالی نباشد یا از اتصال سوال کند چنانکه
زن کردن و طالب معشوق بودن و شرکت کردن و امید بچیزی داشتن که بر دست
آید یا بنی و پیوستن و بزرگان و برادران یا از حال غایب و حال غایب رسیدن
اما انفصال آن باشد که از خروج می پرسد چون سفر کردن و فرج از غم جستن
یا از حال رنجوری پرسد یا از محبوس یا از اسیر و آنچه بدین ماند یا از بهر
فروخت یا چیزی بچیزی بدل کردن یا نقصان کردن ازین جمله سوال باشد
چون از اتصال و در آمدن سوال کند و در ۱۳ شکل داخل باشد و در ۱۴
شکل داخل باشد آنچه می خواهد بدید باشد و اگر شکل داخل در سیزدهم و چهاردهم
سعد باشد زود بر آید باختیار حاصل شود و اگر نحس باشد بسختی و دشواری
بر آید و اگر خارج باشد آن مقصود بر نیاید و سایل ترک کند اگر سعد بود با
ختیار و اگر نحس بود بی اختیار از غایت ناکامی و اگر در ۱۳ داخل باشد
و ۱۴ خارج دلیل کند که آنچه میطلب نباشد و اگر باشد سایل را عجب آید
یا این هم اگر در ۱۵ شکل منقلب افتد و ۱۶ داخل باشد دلیل بود که آنچه

سایل توقع دارد نه چندان بر آید که مراد وی باشد واگر ۱۶ خارج
باشد چیزی حاصل نشود و سایل ترک حاجت کند سعد با اختیار
و نحس بی اختیار واگر ۱۵ ثابت بود دلیل بود که آن حاجت بر آید اما بد
رنگ و توقف اگر سعد باشد با اختیار و آسان واگر نحس باشد بسختی
و دشواری واگر منقلب باشد سایل متردد باشد از برای مراد که بر آید یا نی
و قطع طمع نکند یعنی بیکبار امید نبرد اگر سعد باشد سایل ~~ترک مراد کند~~
چیزی بر آید واگر نحس باشد چیزی بر نیاید واگر ۱۳ خارج باشد سایل
ترک مراد کند اگر سعد باشد با اختیار واگر نحس باشد بی اختیار واگر
آنچه متولد ۱۳ و ۱۴ باشد یعنی ۱۵ و لسان الاحر ثانی یعنی شکل
۱۶ داخل و سعد باشد البته آن مقصود حاصل شود واگر ۱۳
منقلب بود حکم کند که سایل متردد بود بسبرد و چیز گوید آن بهتر که
ترک کنم یا آن بهتر که طلب مراد کنم اگر سعد بود با اختیار و آسانی واگر
نحس بود بسختی و دشواری بی اختیار واگر ثابت بود دلیل بود بر صبر
سایل اگر سعد بود با اختیار و آسانی واگر نحس بود بسختی و دشواری د
لیل بود واگر سؤال از انفصال باشد آن را از اشکال خارج حکم باید
کردن اگر

کردن اگر چه دلیل حالها که ذکر کرده شد شکل خارج بود دلیل کند که
آنچه نیکو بر آید و سفر کند و از قرض بیرون آید و از رنج و بند خلاص یابد
اگر سعد بود با اختیار واگر نحس بود بی اختیار و ارادت واگر داخل بود نتوانند
رفتن و باز ماندن از سفر یا از رنج یا در بند یا در قرض واگر سعد بود دلیل بود
بر نیکی با اختیار واگر نحس بود دکند بر بدی بی اختیار واگر منقلب بود دلیل بود تردد
و فرو ماندن در کار اگر سعد باشد هم بر آید و بود با اختیار سایل و نحس
بی اختیار واگر بعضی خارج بود و بعضی داخل و این شکل که از داخل و خارج
تولد کند منقلب بود و شانزدهم خارج بود یا منقلب سعد دلیل کند که
بود در رنجور و رنجور و محبوس و اخلاص بود با اختیار واگر نحس باشد
دلیل بود بر توقف نه به ارادت واگر این اشکال که ذکر آن کرده شد ثابت باشد
دلیل بود بر توقف سعد با اختیار و نحس بی اختیار و عزم سفر باطل کند همچنانکه
در اول شرح آن داده شد واگر سؤال از بیع و شری و معامله و داد و ستد
و ۱۵ شکل منقلب بود و در ۱۳ خارج و ۱۴ داخل دلیل کند که آن بیع و شرا
تمام باشد و کمال بر آید و اگر خواهد که بداند پشیمان از کیست نظر کند
تا نحس از کدام جانب است پشیمانی از کیست نظر کند که سیزدهم آن طالب است

و چهاردهم آن مطلوب و معامله و ۱۵ ~~۱۶~~ آن آنکس است که میانجی میکند
یعنی دلال یا آن کس که میان ایشان سخن گوینده است و ۱۶ در باب بیع و شری
و معامله هیچ حکم ندارد جماعت سفر بیان حکم برین گونه میکند خاص و عام
فصل در احکام و سرهای احکام در علم رمل از قول ابن ضعیف ابو
القاسم بن عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی چنین گوید بنده ضعیف
ابو القاسم بن عبد الصمد الرومی که رمال باید که در علم واصل باشد و داند که
بر چیزی از کدام خانه طلب می باید کرد چنانکه نفس و زندگان و تن درست را از
خانه اول حکم کند و بر قدر شکلی که آنجا باشد و مال و معادن از دوم و برادر
و خواهر از سیم و پدر و زمین و املاک و کنوز از چهارم همچنین تا دوازدهم که
خانه دشمنی است و بر قدر شکلی که آنجا باشد و چگونگی آن شکل در آن خانه و
شواهد آن و نواظر آن و این سر رمل است و هر آنکس که این سر را نداند او
در رمل هیچ چیز نداند از بودن و نابودن سؤال جمله مردم از این بیرون
نیست باتصال و انفصال و اتصال چیزی بود که چون مالی که در قبض وی
آید یا زنی که در نکاح آرد یا اسبی که بخرد یا طلب معشوق کند یا سرای که بخرد همچنین
هر چه خواهد که در قبض وی آید نظر کند در آن خانه که سؤال از آن و در
۳

۳ و ۱۱ آن نیز و در ۵ و ۹ آن خانه اگر داخل باشد حکم کند مطلق که آن
حاجت بر آید داخل سعد باشد با اختیار و ارادت واگر داخل نحس باشد
بی اختیار و ناگاه واگر خارج باشد بر نیاید واگر ثابت بود در توقف
بماند واگر منقلب باشد بدست آید و باز از دست برود واگر بعضی خارج
باشد و بعضی داخل حکم بر اغلب کند سعد با اختیار و آسانی نحس
بسختی و دشواری واگر سؤال از انفصال بود چون رنجور که از رنج
بیرون آید یا محبوس که از بند بیرون آید یا آبستنی یا سفر همچنین
هر چه بخروج تعلق دارد نظر کند در آن خانه که سؤال میکند و در ۳ و ۱۱
آن خانه که ۵ و ۹ آن خانه اگر خارج باشد حکم کند مطلق که بر آید واگر دا
خل باشد بیاید برود و بر قانون مذکور حکم کند تا خطا نباشد و نیز باید که
نظر پنج گانه بداند مقابله و مقارنه و تسدیس و تثلیث و تربیع و با
ایشان نگاه کند و سخن گوید بدانکه خانه اول را تسدیس ۳ و ۱۱
است و آن نظر نیم دوستی است و تثلیث ۵ و ۹ است و آن نظر تمام دوستی
است و تربیع ۴ و ۱۰ است و آن نظر تمام دشمنیست و مقابله ۷ است و آن
نظر تمام دشمنیست و مقارنه ۲ است و آن را شریک خوانند و قران خوانند

وباقی خانها یعنی ششم وهشتم ودوازدهم این سه خانه را ساقط
می خوانند اکنون باز نمایم احکام دوازده خانه باب اول در نظر کرده
بر احوال تن وجان واین پنج فصل است فصل اول در کیفیت احوال وطریق
ضبط ظهیر که چون سایل سوال از نفس خود کند در شکلی که در خانه اول
افتد اگر شکل خارج باشد وسعد افتد دلیل کند که سایل را دل بجای
دیگر است ونیت رفتن وعجبی دارد وبرود بخواست وارادت واگر شکل
نحس خارج باشد رفتن وی بی ارادت واختیار بود وناگاه رود واگر
سعد داخل باشد دلیل کند که سایل در خاطر خیریست که از پیش
وی دور است ودر تحصیل اوی کوشد یا از بهر پیوستن بکسی بود ودلیل
بود بر سکونت دل واقامت خاطر باختیار خود واگر نحس داخل باشد
مراد سایل بدشواری حاصل شود یا آن بود که سایل بر خود دشوار
می بیند زد یا بر خود دشواری میکند واگر منقلب سعد باشد کار هم که
کند وبر ادران اختیار باشد وذوقی بود اگر منقلب نحس بود سایل متردد
ومتغیر بود باحوال وکار خود ودر کاری مشکل سرگردان شده باشد
واگر ثابت سعد بود آن اندیشه وپریشانی خاطر او از قبل کاری
خیر باشد

خیر باشد واگر ثابت نحس بود دلیل بر غم وغصه باشد بر کاری تا واجب
ومنقبض حال بود واگر ممتزج باشد دلیل کند بر کاری که صلاح وی وفساد
وی آمیخته بود ودرین فصول باید که رمال نکتها نگاه دارد وحکم کردن
بشواهد باز کردد تا صواب افتد فصل دوم در بیان احکام ماضی ومستقبل
حکم احوال ماضی از نفس آن شکل باید کرد که طالع بود ومایل بود وآن
شکل اول ودوم است ووجه حکم کردن چنانست که نظر کند بخانه
اول تا چه شکل آمده است حکم بر آن کند از احوال ماضی ومستقبل را از
دوم حکم کند واصل آنست که درین باب یک قید را نگاه دارد که از هر نحس
حکم نحوست بکند واز هر سعد حکم سعادت بکند زیرا که اگرچه در احوال
ماضی بد بوده است اکنون نیکست بر نیکی حکم کند وچون شکل طالع را
نحس باید سایل را احوال ماضی بد بوده است واکنون سعد است
حکم سعادت باید کرد که حال را نیکوست ونیکو خواهد بودن واگر
شکل طالع سعد باید وشکل مستقبل را نحس باید گفتن که پیش
ازین نیکو بوده است اما اکنون بد است واگر شکل طالع را سعد باید
وشکل مستقبل را هم سعد باید گفتن که پیش ازین نیکو بوده است اکنون

هم نیکست واگر شکل طالع نحس باشد وشکل مستقبل هم نحس باید گفتن که پیش
ازین حالت بد بوده است واکنون هم بد است وحکم نیکو وبدی در ماضی
ومستقبل بحسب قوت آن شکل باید کرد در زیادت وکمی نحوست وسعادت
وماضی ومستقبل فصل سیم در بیان حکم بر عوارض بدن وآنرا از شکل ناقص
حکم باید کرد بدان نوع که دلالت اشکال بود نظر کند تا شکل ناقص در کدام
خانه آمده بود حکم بر جراحت وعلت آن عضو که بدان تعلق میدارد بر آن
گونه که آن شکل دلالت کند ونسبت اعضا بخانها بدین منوال است که
نموده شود خانه اول دلیل سر است وخانه دوم بر قفا وگردن وخانه سیم بر کتف ودستها
خانه چهارم بر سینه وهر عضوی که در مجاورت اوست خانه پنجم دلیل بر پهلو وتهیگاه
وآنچه بدو پیوسته است خانه ششم دلیل کند بر ناف وشکم خانه هفتم دلیل کند
بر سره وذکر خانه هشتم دلیل کند بر الیتین وفخذین خانه نهم دلیل کند
بر زانوها خانه دهم دلیل کند بر ساقها خانه یازدهم دلیل کند بر
استانگ خانه دوازدهم دلیل کند بر قدمها بدانکه اشکال ناقص هستند
چون درین خانها که یاد کرده است بیاید دلیل بر نقصان آن عضو است که آن
خانه بوی تعلق دارد بنوع آن جراحت که آن شکل بروی دلالت کند و

جراحت

دلالت
اشکال

دلالت اشکال بدین طریق است که نموده شد انواع جراحتها بدانکه لحیان
دلیلست بر هر جراحتی که آن از باطن پیدا شود چون قرحه که از عفونت
اخلاط پدید آید وبه نصرت منکوس دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب
ظاهری شود چون افتادن از جای بلند وزدن سنگ وبستگی عضو وآنچه
مانند این است حمره دلیلست بر هر جراحتی که اسباب خارج تولد شود چون
سوختن آتش وگزیدن سباع وبریدن آهن ومانند آن وبیاض
دلیل است بر علتی است که از اسباب ظاهر وباطن پیدا شود وسبب ظهور وی
از سردی بود یا علتهای که از سبب آب وحیوانات آبی زاینده شود نقی
الخد دلیل است بر جراحتی که از زخم تیر ونیزه وجرح ودوربکی وآنچه
بدین ماند کوسج دلیل بود بر هر جراحتی که از زخم کارد وسوزن ومیخ
وتیغ وکناره وناوک بوده قلیم دلیل است بر هر جراحتی که از تیر زین ومطرقه
وتبر وچوماق وگرز بود چون خواهد که حکم کند که آن زخم از چه رسیده است نظر کند
در شکلها که مکرر شده است بحسب مزاج آن خانه حکم کند اگر در جای دیگر مکرر شده
است در جمله اشکال نظر کند که از نفس کدام شکل مطلوب متولد شده است بر آن سبب
حکم کند اگر در اول بود آن زخم از جهت نفس وکار وی بود واگر بنفس تعلق دارد

واکر در دوم بود از قبیل مال و معادن بود واکر در سیم بود قبیل خواهران و برادران
واقربا و نقل کردن از موضعی بموضعی دیکر باشد واکر در چهارم بود از قبیل
پدر و املاک و مقام بود واکر پنجم بود از قبیل معشوق و فرزند و خبر و خط و هدیه
و دعوت باشد واکر در ششم بود از قبیل بنده و چهارپای خرد و تلق شد و رنجور و آ
بستن و محبوس و زن سوکند داده باشد واکر در هفتم بود از قبیل زنان و شریکان و خصمان
بود واکر در هشتم بود از قبیل ترس و بیم مرک و میراث و درد بود واکر در نهم بود از
سفر و علم دینی و خواب کی دیده باشد واکر در دهم بود از قبیل ملوک و اهل او و شغل
و عمل آن کارها و حاجتها باشد واکر در یازدهم بود از قبیل دوستان و داماد
و فرزند آن زن باشد واکر در دوازدهم بود از قبیل دشمن و شوی و کهیر چون بنده باوند
نیان و چهارپایان بزرک باشد والله اعلم فصل چهارم در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از
شکل چهارم حکم توان کرد زیرا که خانهٔ چهارم خانهٔ عمر سایل است و خانهٔ عاقبت
عمر سایل است و چکونه ثبات در دنیا طریق حکم چنانست که بنکرد در خانهٔ چهارم تا چه شکل
آمده است و از ستارکان کدام دارد پس بنکرد تا کجا مکرر شده است و در ان خانه که تکرر
است قوی حالت یا ضعیف اکر قوی حال بود آن خانه و تدی باشد از او تا چهار
کانه سالی کبری از ستارهٔ عمر صاحب ضمیر کبری بود و مایل را سطح عمر وی بود
و زایل را

و زایل را حکم سال صغری باشد و اکر جای دیکر مکرر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند
بقدر قوت و ضعف وی بر قید مذکور آن شکل را که از وی متولد شده باشد
دلیل آوار غلبه سعود و نحوس حکم کند پس از خانهٔ اول و چهارم شکلی تولد کند
و در ان شکل نظر کند اکر سعد بود معیشت وی نیکو بود و هم کارها بروی آسانی بر آید
چنانکه اکر داخل بود پایدار باشد و اکر خارج بود کار وی بروی بر یک حال نماند
و نقصان پذیرد و اکر سعد بود به نیکی و اکر نحس بود به بدی و اکر منقلب بود مال
وی بر یک نسق نماند و همیشه از حال از حال بحال میکردد و اکر آن شکل منقلب سعد
بود در نیکی پایدار بود و اکر نحس بود در بدی پایدار بود اکر خواهد که بداند
سبب مرک وی از چه باشد از خانهٔ چهارم و از خانهٔ هشتم شکلی بیرون
آرد و بنکرد تا چه شکل بیرون آمده است اکر شکل خارج سعد باشد مرک
وی ناکاه بود و جان کندن بروی آسان بود و اکر نحس خارج بود جسد صاحب
ضمیر تباه شود چون آویختن یا دیوار بر روی افتادن یا از جای بلند افتادن
و مانند ان و اکر داخل سعد بود اجل وی بی تباهی بود و لیکن برنج بود اما
مرک وی بسلامت بود و اکر داخل نحس بود دلیل بود بر ماندن زیر دیوار
و ملوک صعب هلاک شدن یا در زندان یا در چاه سیاه مردن و اکر منقلب سعد بود

بیماری وی از غلبهٔ اخلاط فاسد بود کی بدید آید و در مرض مبتلا شود
و تدبیر وی را بیرون نتوان کردن و حال وی از نوعی میکردد و هم در ان درد
آسان بمیرد و اکر منقلب نحس بود بیماری و رنج وی از قبیل غصه بسیار و بی نوای
نوای بود و عاقبت برنج سخت بمیرد و اکر ثابت سعد باشد و براهیچ علتی تحلیل
نکند و در خوشی بزید و آسان و راحت بمیرد و اکر ثابت نحس باشد روزکار
وی بی نوای و کم قدری و رنجوری بود و عاقبت بزخمی بمیرد اکر خواهد که بداند که
سبب مرک سایل از چه باشد نظر کند در شکل لسان الامر از شکل چهارم و هشتم
بیرون آمده است اکر در اول تکرار کند از سبب نفس وی بود و اکر در دوم تکرار
کند از سبب مال و تجارت و یاران بود و اکر در سیم بود تکرارش از قبیل برادران و
واقربا و نقل نزدیک بود و اکر در چهارم تکرارش کند از قبیل پدر و املاک و مقام
بود و اکر در پنجم تکرار کند از قبیل معشوق و فرزندان و هدیها و دعوتها و چیزها
بود و اکر در ششم بود تکرارش از قبیل غلام و پرستار و چهارپای خرد و برادر و پدر
و بیمار بود و اکر در هفتم تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اکر در
هشتم تکرار کند از سبب میراث و مال غایب بود و بدزدی کشته شود و اکر نهم تکرار کند
مرک وی از قبیل عمل سلطانی و شغل ناشایسته کی برود یا بسعی اهل سلطان بود و اکر یازدهم

تکرار کند

تکرار کند مرک وی بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اکر در دوازدهم تکرار کند
از جهت دشمن و اسیر و زندان و چهارپای بزرک و شوهر بود و اکر در هیچ خانه تکرار
نکند هم از ان شکل که لسان الامر است و آن خانه تعلق بدان شکل و آن مزاج
با مید ارد حکم کند در نیکی و بدی فصل پنجم با نمودن مثال احکام و قتی یکی سوال
کرد از نفس خرب تمام کردیم این اشکال حاصل آمد حکم بر این اشکال کرده شد که
باز نموده اند در خانهٔ اول نقی الخد و در خانهٔ دوم بیاض و در سیم اجتماع
و در چهارم قایم و در پنجم لحیان و در ششم نصرة الداخل و در هفتم طریق و در
هشتم عقله و در نهم عتبه و در دهم منکوس و در یازدهم نقی الخد و در
دوازدهم اجتماع چون نظر کردم شکل اول نقی الخد بود و او شکل منقلب است
و منسوب بمریخ کفتم سایل در احوال خود متحیر و سرکردان شده است خواستم تا بدانم
سرکردانی وی از جهت و از چه سبب تکرار وی در خانهٔ یازدهم یافتم که خانهٔ امید دوستان
است سکن و برا دیدم لحیان کوفته بود تکرار لحیان در خانهٔ پنجم یافتم کفتم ضمیر مطلق است از برای
فرزند یا معشوق است و همچنان بود صاحب ضمیر ~~مطلق است~~ در اندیشها و فراوان سرکردان
بود و کار وی در ان وقت فرو کرفته پس در زایل نکاه کردیم اجتماع بود و اجتماع را در خانه
اول فرحست کفتم کذشت بعد ازین صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اکرچه متردد احوال است

خالی اما نحس مطلق نیست گفتیم این از جهت چیزیست که صاحب ضمیر را در آن ذوقی و خرمی است
ابد عشق و مانند آن چون در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف است
نه دلیل داخل است و نه دلیل خارج و در زایل بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم
شخص خواجه نعمه قلم زن صاحب ضمیر را معاونت کند و حال خواهر و برادر و اقربا
بیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیکست مستقبل نظر کردیم قایم بود گفتیم مستقبل از
هم بهتر است و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن ایشان در هر کار و در
خانهٔ چهارم نظر کردیم قایم بود گفتیم دلیل است بر درازی عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت
دیدن سایل از وی و استقامت در وطن خود و حال پدر سایل بیش ازین نیک
بوده است اکنون بهتر است اما بعد ازین نقصان پذیرد بجهت لحیان که در خانهٔ فرح افتاده
است چون در پنجم لحیان است واو در ترح خود به افتاده است دلیل بر پریشانی
خاطر کند خواستیم تا بدانیم کی این پریشانی از بهر چیست تکرار وی در خانهٔ
سیزدهم یافتیم کی طالبست گفتیم از قبل معشوقه باشد یا از قبل بختی که شنیده
بود و در ششم نظر کردیم نصرة الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی
و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاص است از برای آن که مستقبل وی
طریقست و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیز که بخرد نیک

باشد اما رعنا و سرکش باشند و نیز از ایشان فایده باشد باختیار از جهت
آنکه نصرة الداخل آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا
شدن از زنان و شریکان و در هشتم یافتیم دلیل بود بر امن که از ترس ایمن بود
و رسیدن چیزی از بیرون و در نهم عقله یافتیم دلیل بود بر تحصیل علوم که از
جنس سحر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل سفر بود و در دهم منکوس دیدم
گفتیم کار صاحب ضمیر درین حال فرو بسته است و بیش ازین کار او نیکو بوده است
بدان دلیل که عقد را در دهم قوتست و عدد دارد و در مستقبل نگاه کردیم که یازدهم است
آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقی الخد آمده است دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل
و عمل هم نیست باشد و دوستان با وی بیش ازین بد بوده اند و اکنون هم نیکو نه اند
اما بعد ازین نیکو خواهد بودن بدان سبب که در مستقبل وی اجتماع آمده است
در خانهٔ دوازدهم بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن
صورت فرح و عیش و شادیست و دوازدهم نگاه کردیم و آن شکل ثابت است و دلیل است
بر گریختن دشمنان اما در شدید بد کردن نه اند و دشمنی کردن در توقف انداخته اند
و از سر بدی برخاسته و سر صلح کردن دارند و در ماضی نگه کردیم در یازدهم گفتیم
دشمنان سخت کرده اند بدان دلیل که نقی الخد آمده است و نقی الخد منسوبست بمریخ

و در مستقبل نگه کردیم در خانهٔ اول هم نحس یافتیم و آن را در شکل دوازدهم ضرب
کردیم بدین منوال [figure] آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح و بعد
از صلح جنگ نباشد و امن بود و خوش دل بود اما چون چهار شکل دیگر که از
خارج رمل اند هم سعد آمده است دلیل بود بر عاقبت بخیر اما طریق حکم کردن
بر عوارض چنانست اول نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر در زخم نیزه دارد یا در
پاس و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تیر دارم و آن هم مانند این
باشد و در دوم گفتیم بر قفای گردن زخم دارد یا از سرما زدگی یا از ریش
و دنبل یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قایم بود
گفتیم صاحب ضمیر بر بوسه یا بر سر شانه زخم تیر دارد و تبرزین یا مطرقه
یا گرز یا چوماق باشد و در پنجم نظر کردیم لحیان بود گفتیم صاحب ضمیر
بر پهلو و تهیگاه زخم دارد و آن زخم از چیزی باشد که مضرت بوی کم رسیده
باشد و آسان گذشته بود یا چیزی که از خود پیدا شده باشد چون آبله
و دنبل و در دهم نظر کردیم منکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پا زخم
و آن چنانست که ناگاه از جای بلند افتاده باشد یا سنگ بروی آمده و در
یازدهم نظر کردیم نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم دارد از تیر یا از

دورباس و مانند این گفت راست و باقی حکم بر همین قیاس کنند اما از ماضی و
مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال بیشتر بوده است و خواهد بودن بسبب آنکه
اجتماع را در خانهٔ اول فرح است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگرچه بیاض را در خانهٔ
دوم قوتی نیست اما شکل ثابت است و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کنند که
حال سه گانه را بر دوازده خانه از کیفیت حیات و کیفیت ممات و چون در چهارم قایم
یافتیم و بجای دیگر مکرر نبود و در آن خانه قوتی نداشت اما چون شکل سعد است
و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قایم دلیل بر درازی کند از هر
چیزی و نیکوی در حال حیات و زندگان به آسانی خود گفتیم تا بدانیم که عاقبت صاحب
چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصرة الخارج بیرون آمد گفتیم
احوال صاحب ضمیر بر یک منوال نماند اما از آن قبل که آفتاب سعد است گفتیم
انتقال صاحب ضمیر نیکو باشد و هر چند که تغیر حال باشد نیکو باشد خواستیم تا بدانیم
که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد دست وی از چه باشد قایم را که در خانهٔ چهارم
است با هشتم که عقله است ضرب کردیم نایت بیرون آمد گفتیم که مرگ صاحب ضمیر
از قبل بیماری نباشد زیرا که شکل نحس است و خارج است بلکه مرگ وی ناگاه
باشد و نحس وی تباه شود و در پنجم و نهم با اول نظر تثلیث است و آن نشان

نیز دفع است و متعاقب آن باشد که دوم شکل در عقب یکدیگر باشند
واول یا نهم مقابل شد و ششم و هشتم و دوازدهم ساقط اند قومی
دیگر نیز بعضی دیگر اعتبار کنند چون کسی سوال کند از چیزی نظر کند در
خانه پنجم و نهم و یازدهم با اول که خانها محبت است و آنچه آمده باشد
از سعادت و نحوست و داخل و خارج و ثابت و منقلب چنانکه معلوم است
حکم کند از داخل حکم بودن و از خارج بنا بودن باب دوم اندر دانستن
چگونگی مال و معاش نظر کند در خانه دوم تا چه شکل آمده است اگر خارج
بود دلیل است بر خروج و اگر سعد بود با اختیار و اگر نحس بی اختیار و اگر داخل
بود حکم کند بر دخول اگر سعد بود با آسانی و اگر نحس بود به دشواری و اگر ثابت
بود بر ثبوت بتوقف و اگر سعد باشد و اگر نحس بکشد بدست آید و اگر منقلب بود
دلیل بر دخل و خرج و خرید و فروخت اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود
بسختی و دشواری و اگر خواهی که از ماضی حکم کند بر نسق مذکور باید کرد و آن
چنانست که نظر کند در خانه اول اگر شکل خارج باشد دلیل کند بر خروج که بوده
است اگر سعد بود باختیار و ارادت و اگر نحس بود بی اختیار و ناگاه بوده است
و اگر ثابت باشد دلیل بود بر ثبوت ماضی اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود

بی اختیار

بی اختیار و بی ارادت حاصل شده و اگر منقلب باشد دلیل باشد که دخل و خرج
بوده است اگر سعد باشد باختیار و اگر نحس بود بسختی و دشواری و همچنین
از مستقبل نظر کند بخانه سیم اگر شکل داخل باشد بگوید که مال تو بعد
ازین خواهد بودن اگر سعد باشد باسانی و اگر نحس بود بسختی و دشواری
و اگر ثابت باشد و سعد بگوید بعد ازین مال تو جمع شود باسانی اما بدر
و اگر نحس باشد چیزی بحاصل نشود و دلیل بر بدی مستقبل باشد اگر خارج
باشد حکم کند که مال تو بعد ازین که خواهد شدن و آنچه هست بخرج رود
و اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی اختیار و ناگاه باشد و اگر منقلب
باشد حکم بر آمدن مال و بر رفتن باشد اگر سعد بود باختیار و آسانی آید
و زود و اگر نحس بود بدشواری و سختی و بی اختیار رود اگر خواهد تا بداند که
صاحب ضمیر را توقع مال از چه کسی است نظر کند در خانه دوم تا چه شکل آمده است
و در کجا تکرار کرده است حکم از آن کس کند اگر در اول تکرار کرده است توقع مال
از دست خود و از نفس رنج خود دارد و اگر در دوم از قبیل یاران و معیشت
باشد و اگر در سیم تکرار باشد از برادران و خواهران و خویشان و برادر
خواندگان باشد یا نقلی نزدیک کند که از آن نقل نیز دیگر چیزی حاصل کند

و اگر در چهارم بود از پدر و املاک و سرای بود و اگر در پنجم بود از فرزندان
یا معشوقی یا هدیه بود و اگر در ششم بود از غلام و کنیزک و عم و کوچکتر
زن بود و اگر در هفتم بود از زن یا شریک یا از دارم دار توقع دارد و اگر در هشتم
بود از قرض یا از میراث یا امانت که جای نهاده بود یا از دزدی کردن توقع
دارد و اگر در نهم بود از سبب سفر و دین توقع دارد و اگر در دهم بود از
کار پادشاه و مادر و استاد و هم کار و علم توقع دارد و اگر در یازدهم بود
از دوستان و بزرگان و از کسانی که امید داشته باشد از ایشان حاصل شود
و اگر در دوازدهم بود از دشمنان یا از سوی دور یا چهارپای بزرگ باشد
یا از سبب اسیر و زندانیان بود و اگر تکرار نباشد نظر کند در این شکل که در
خانه دوم باشد تا شکل وی کجاست بر مزاج آن شکل و آن خانه حکم کند و
قومی دیگر است که شکل اول را با دوم ضرب کند آنچه بیرون آید بنگرد که تکرار در
کدام خانه کرده است بر مزاج آن حکم کند اگر خواهی که بدانی که صاحب ضمیر را تحصیل
مال خواهد بود یا نه نظر کند در شکل چهارگانه که زاید اند بر دوازدهم خانه اگر
داخل بود دلیل تحصیل مال بود و اگر سعد بود باسانی و اگر نحس بود برنج
و سختی و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم بر غالب کند و اگر سعد و نحس مساوی

بود بعضی

بود بعضی باسانی و بعضی بدشواری و اگر سعد خارج باشد در دخل و تحصیل
فایده نباشد و خرج بیش از دخل بود اما باختیار و اگر نحس خارج باشد
تحصیل مال چیزی نباشد و آنچه باشد از دست برود بی اختیار صاحب ضمیر
و ناگاه بیم زیان و تلف باشد و اگر ثابت و سعد باشد تحصیل مال بتوقف و درنگ
باشد باسانی و اگر نحس بود چیزی نباشد و حال بیت المال بر قدر عدد آن
شکل که در خانه عددی آمده باشد بدان مقدار بود و اگر بعضی سعد بود و
بعضی نحس حکم بر غالب کند و اگر متساوی بود بعضی بر نیکی و بعضی بر بدی بر میانه حکم
کند اگر آن اشکال بقوت برابر باشد و اگر منقلب باشد و سعد دلیل بود بر در آمدن
و باز بخرج شدن باختیار و آسانی و خوشدلی و اگر منقلب و نحس بود در دخل
کم باشد و داد و ستد بسختی و نامرادی باشد اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم
بر غالب کند و اگر متساوی بود بمقدار عدد که آمده باشد چندانکه باسانی
دخل و خرج باشد همچنان بر سختی باشد و اگر یکی داخل بود یکی خارج بود و یکی
ثابت و یکی منقلب بقدر اعدادی که در رمل آمده باشد بچهار قسمت کرده
و هر یکی قسم را بر طبیعت شکل حکم کند از داخل و خارج و از ثابت توقف
و ثبوت و از منقلب آمدن و شدن سعد باختیار و آسانی و نحس بدشواری

باب سیم اندر دانستن حال برادران و خواهران و اقربا چون کسی از حال
برادران و خواهران و اقربا سؤال کند نظر کند در خانهٔ سیم چه شکل آمده است
اگر داخل سعد بود دلیل بود بر سعادت و نیکوی حال ایشان و سکون
باختیار در مقام خود و راحت سایل از ایشان و اگر نحس باشد دلیل بر ناخوشی
حال برادران و خواهران و اقربا و سکون ایشان در مقام خوشی و نامرادی
صاحب ضمیر از ایشان و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر حرکت برادران
و خواهران و اقربا و سفر باختیار و از مقام دور بودن و اگر نحس باشد دلیل بود
بر ناخوشی چون ایشان و نقل و سفر ایشان که ناگاه بود و بی اختیار بود و زد
گوید ایشان و از صاحب ضمیر دور بودن و اگر منقلب و سعد بود دلیل بود که
صاحب ضمیر از ایشان خوش باشد و میانه بود با اختیار و آسانی و اگر نحس
بود دلیل بود بر ناخوشی حال ایشان و تردد کردن بی اختیار و آسیب خوفی
و تفکری که ایشان را باشد و با صاحب ضمیر بد سکال باشند و دوستی نباشد و اگر
ثابت و سعد باشد دلیل بود خوشی حال برادران و بر جای خود ساکن بودن
باختیار و دوست صاحب ضمیر باشند و از ایشان فایده یافتن باشند اما بدرنگ
و توقف و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی احوال ایشان که در کار مشکل متحیر مانند

و هر ساعتی رای

و هر ساعتی رای دیگر زنند و ترسناک باشند و صاحب ضمیر بد سکال باشند
و حکم ماضی ایشان از خانهٔ دوم کند و حکم مستقبل از خانهٔ چهارم چنانکه
نموده ایم در فصل پنجم و نیک فهم کند و اگر در هر بابی ماضی و مستقبل و حال
در حساب آرم کتاب طویل شود و در خاطر دشوار نشیند باب چهارم در بنای
سرای و املاک و پدر و مادر چون کسی سؤال کند از این چیزها نظر کند
در خانهٔ چهارم تا چه شکل آمده است اگر داخل و سعد بود دلیل بود بر سعادت
حال پدر و مادر و نیکوی عاقبت صاحب ضمیر از ایشان باختیار و آسانی
و اگر نحس بود بر ضد این بود اما فایده بود از ایشان برنج و سختی و پدر با وی
نیک نباشد و بد سکال بود و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر خروج پدر از
وطن خود باختیار و آسانی و دلیل بر فروختن سرای و املاک باختیار و عاقبت
عمر صاحب ضمیر نیک باشد و از پدر فایده یابد آنکه اما دیر و اگر نحس بود دلیل
بر ناخوشی حال پدر بود و دور رسیدن از صاحب ضمیر بی اختیار و ناگاه و دلیل بر خراب
سرای و املاک و از دست شدن با اختیار و ناگاه و دلیل بر بدی عاقبت صاحب
ضمیر و اگر ثابت و سعد بود دلیل بر ثبوت حال پدر و استقامت وی و عاقبت صاحب ضمیر
نیکو باشد و سرای و املاک در دست او ثابت باشد و تحصیل مراد بتوقف باختیار و

آسانی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی پدر و عاقبت صاحب ضمیر و املاک و سرای پدر
از جهت خوفی و ترسی که او را باشد یا بر وی دعوی دارد یا خوف نفس وی
بود او را دشمنی بود و با صاحب ضمیر بد باشد و از پدر هیچ فایده نیابد و اگر
منقلب سعد باشد دلیل کند که حال پدر صاحب ضمیر نیک باشد و عاقبت
عمر سایل و سرای و املاک هم نیکو بود گاه خرد و گاه فروشد و در آمد شد و نیک
جایگاه استقامت باشد و اگر منقلب نحس بود بر ضد این بود و حکم حال ماضی
پدران از خانهٔ سیم کند و حال مستقبل از خانهٔ پنجم چنانکه در فصل پنجم نموده
آمد اگر خواهد تا بداند که پدر یا مادر زن یا شوی مادر یا سایل چگونه است
نظر کند در شکل خانهٔ چهارم تا کجا تکرار کرده است اگر در پنجم و نهم باشد تمام دوست
باشند و اگر در خانهٔ سیم و یازدهم باشد نیم دوست باشد و اگر در خانهٔ دهم بود
یا تکرارش نبوده نیم دشمن باشد و اگر تکرار در خانهٔ هفتم بود تمام دشمن باشند
و اگر در خانهٔ چهارم و هشتم و دوازدهم باشد صاحب ضمیر نه دوست باشند و نه دشمن
و صاحب ضمیر از پدر و مادر فایده نیابد باب پنجم در سؤال از فرزندان و معشوقان
و ثمرهٔ ملک و بیت و خط و خبر و آن بر دو گونه است یا حال فرزند موجود می پرسد
یا آنکه مرا فرزند خواهد بودن یا نی و آن را از کیفیت شکل پنجم حکم توان کرد چنانکه

اگر شکل

اگر شکل داخل و سعد باشد حکم کند که حال فرزندان نیکو باشد و دلیل بر سکون
ایشان بر جای خود باختیار و آسانی و فایده صاحب ضمیر از فرزندان و او را
مطیع و منقاد باشند و ثمرهٔ ملک نیک باشد خبر راست باشد و خوش باشد و اگر نحس باشد
ناخوش باشد و اگر نظر تکرارش دوم باشد خبر خوش باشد و اگر تکرارش یکی باشد
دوم خبر باشد و اگر تکرارش دوم باشد سیم خبر باشد و اگر تکرارش سیم باشد
چهارم خبر باشد و اگر تکرارش چهارم باشد پنجم خبر باشد هر شکلی که در خانهها
سعد باشد خبر خوش باشد و هر چه در خانهها نحس باشد خبر ناخوش باشد
اگر سؤال کند که مرا فرزند خواهد شد یا نه در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد بود
فرزند خواهد بود باختیار و آسانی اگر سؤال کند که مرا چند فرزند باشد
نظر کند تا چند جایگاه تکرار کرده است حکم بر چندان کند که بباشد بهمان
قید که خبر بیان کرده شد و اگر تکرار نکرده باشد در آن شکلی که در میان پنجم
آمده باشد تا سکن وی کجاست از خانهٔ وی تا خانهٔ پنجم در شمار آرد بهمان
عدد فرزند باشد که خواهد بودن و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر ناخوشی حال
فرزندان و معشوقان و بیت المال پدر و نامرادی صاحب ضمیر از ایشان و فرزند
فرمان برداری نکند اگر کند بی اختیار و خشنودی پدر بود اگر سؤال از فرزندان

در غایة الاصول گفته است
که اگر سؤال کند که فرزند خواهد
بود یا نه اوّل را در ٧ ضرب
کند آنچه حاصل شود در پنجم
ضرب کند اگر داخل بود
و یا ... فرزند نشود
و یا ... اگر سؤال کند
حامل است یا نه اگر ...
٥ و ٦ داخل باشد و شکل
یازده هم ... بود زن
حامله بود و اگر سؤال کند
پسر خواهد بود یا دختر شکل
اوّل در ٧ ضرب آنچه بیرون
آید در پنجم ضرب کند آنچه
بیرون آید آن بود والله
اعلم و احکم به

نابوده باشد فرزند باشد اما بلجاج و درنگ و آن فرزند نیز فاسق و بدکردار
بود که مدام کارهای بخت کند چون جاه کنی و خست زنی و مانند آن واکر شکلی
خارج و سعد باشد دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان و دوری کرفتن از ایشان
باختیار خودی معشوقان نیز همچنین و فایدهٔ اندک رسیدن از فرزندان
و معشوقان و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر اندر خرج باشد واکر سؤال از فرزندان
نابوده باشد حکم کند که نخواهد بودن سایل خود با ارادت خویش ترک کند و طلب
نباشد و خبر که بیاید راست بود و خبر خوش و ناخوش از خانهای سعد و نحس
حکم کند چنانکه تکرار آن باشد واکر خارج و نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی
حال فرزندان و معشوقان و دوری کرفتن از ایشان بی اختیار و ناکاه غایب
چشم شوند اکر از فرزند بود که باشد یا نباشد حکم کند که بسبب علتی نباشد
و در طالع خود البته فرزند نباشد اکر ثابت و سعد باشد خود امکان نباشد
در بودن فرزند و حسرت در دل صاحب ضمیری اکر سؤال از فرزندان موجود باشد
دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان و معشوقان و راحت سایل از ایشان اما بدرنک
و توقف و بیت المال پدر نیک باشد و بر یک حال باشد و ثمرهٔ املاک همچنین باشد و خبر
راست باشد و آن خبر روز چهارشنبه بود واکر نحس بود بر ضد این و فرزندان و معشوقان

از جهت خون

از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد یا کسی ایشان را یا ایشان بر کسی دعوی
کنند از برای وامی و یا میراثی و یا خوفی که از آن بیرون نباشد و سایل
را از ایشان حذر باید کردن تا شوری و فتنهٔ پیدا نکردد و بیت المال
پدر را از دزدان خوفی باشد و زیان افتد واکر خبر باشد دروغ باشد واکر
شکل منقلب و سعد باشد سایل دایم اندر طلب فرزند باشد و بودن فرزند
امکان نکند و حال فرزندان و معشوقان خوش باشد بمیانه و باختیار و آسانی
و فایده از ایشان مر سایل را میانه بود و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر در
آمد و شد باشد و چون از ایشان خبر رسد روزهای دوشنبه بود یا آدینه
واکر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات ایشان و در کاری مشکل کردان
و با ترس و بیم باشند و هر ساعتی رای زنند و بتدبیری کنند و با صاحب
ضمیر بد سکال باشند و از ایشان هیچ فایده نباشد و مال بیت المال و ثمرهٔ
املاک پدر بد باشد واکر سؤال بجهت امیدی یا توقع بود نظر کند در خانهٔ اول
اکر شکل سعد داخل بود و در ۱۱ تکرار کند البته آن امید وفا شود و آن مراد
حاصل شود واکر شکل اول در ۱۱ تکرار نکند اما شکل ۱۱ در ۲ تکرار کند
هم آن مراد حاصل شود اکر آن شکل سعد داخل بود باسانی واکر نحس بدشواری

واکر سؤال از فرزند آینده تا بوده باشد هیچ امیدی نباید داشت واکر خبر بوده دروغ
بود اکر خواهد که بداند که آنچه صاحب ضمیر طلب میکند حاصل شود نظر کند
در لسان الامر یعنی آن شکل که از اول و پنجم بیرون آید و حکم بر کیفیت آن
شکل کند اکر داخل بود یا خارج یا ثابت یا منقلب و عاقبت الغایت
از لسان الامر ثانی طلب کند و آن شکل آنست که از خانهٔ اول و پنجم تولد
میشود حکم کند از بودن و نابودن و نیکی و بدی در سعد و نحس و تحیّر و
تردد واکر خواهد تا بداند که او را فرزند از چه قبیل یا از چه قبیله باشد
نظر کند در خانهٔ پنجم چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده است حکم از آن
کند در بودن و نابودن اکر تکرار در اول باید از زنی بود که صاحب ضمیر دعوی
یکانکی کند واکر در دوم تکرار کند از زنی بود که وی را معاون بود در کارها یا مالی
از برای فرزند خرج کرده بود اکر در سیم باید از زنی بود که از اقربای او بود و
پیوند نزدیک باشد با آن زن واکر در چهارم باید از خویش پدر او باشد
واکر پنجم باشد تنها و تکرار نکرده باشد از زنی بود که او را معشوق بوده باشد
و از غایت عشق او را نکاح کرده بود واکر در خانهٔ ششم باشد فرزند او از
کنیزکی باشد واکر در هفتم باید از زنی بود که اصلی باشد واکر در هشتم باید

از زنی بود

از زنی بود که میراث بوی رسیده بود واکر در نهم باید از زنی بود که در سفر خواسته
بود یا از سفر در رسیده باشد واکر در دهم باید از زنی بود که نسبت به بزرکان
دارد یا از خویشی مادر باشد یا از آن استاد صاحب بود یا از آن هم کار واکر
در یازدهم باید از مردی که دوست وی بود زن خواهد واکر در دوازدهم
باید از زنی که نسبت بدشمنان او دارد باب ششم در سؤال کردن از حال بیماران
و ستوران و ضرر و بنده چون از حال بیمار پرسند نظر کند در خانهٔ ششم و حکم کند
بر نوع آن مرض که از چه باشد و بدلالت آن شکلی که در وی باشد اکر آتشی باشد
حکم بر حرارت و کرمی که ناکاه آمده باشد و دلیل بود بر بدی آن واکر شکلی نهاری
باشد دلیل کند که آنچه رنج است بروز بر وی آمده باشد واکر شکلی لیلی بود در شب
آمده باشد اکر سعد باشد باختیار واکر نحس باشد بی اختیار وی آمده باشد
واکر شکلی بادی باشد دلیل بود که رنج وی از باد بود واکر سعد بود دلیل
بر نیکی واکر نحس بود دلیل بر بدی واکر شکلی آبی باشد دلیل بود که رنج وی از سردی
و رطوبت باشد واکر شکلی خاکی باشد دلیل بود که رنج وی از سردی و خشکی و افتادکی
باید واکر شکلی داخل باشد دلیل بود بر فزون شدن رنج و بیماری واکر سعد باشد
باختیار خود واکر نحس بود بی اختیار خود واکر شکلی خارج باشد دلیل بود

بر نقصان شدن رنج بیمار اگر سعد کند باختیار و آسانی و اگر نحس بسختی و
دشواری و اگر منقلب باشد دلیل بود بر تردد رنج گاه رفتن و گاه آمدن
چنانکه روزی بهتر باشد و روزی بتر بود و هر ساعتی دگرگونه باشد اگر سعد باشد
با اختیار و ارادت و دلیل بر نیکی بود و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی و اگر
ثابت باشد دلیل بود بر توقف رنج و دیر نیک شدن و دراز بیمار گرفتن
و بر یک حال باشد نکاهد و نیفزاید و اگر سعد باشد علاج پذیرد و اگر نحس
بود بسبب غم و شدت بود و علاج نپذیرد و دیر نیک شود و دلیل بود بر بدی
رنج و اگر خارج بود دلیل کند که بی اختیار بود و ناگاه آمده بود و اگر
سعد باشد زود ساکن شود و اگر نحس باشد بصبر و ساکن نیک شود و اگر
حمره باشد دلیل کند بر غلبه خون و اگر بیاض بود دلیل کند بر آماس و کوفتگی
بر و سینه و آن شکل که در خانه ششم دلیل کند بر حال بیمار و آنکه در خانه پنجم
بود دلیل کند بر حال گذشته بیمار و آنکه در خانه هفتم بود دلیل کند بر مستقبل
و آنکه در خانه چهارم بود دلیل بود بر فصد و طبیب و نظر که صواب است و اگر
شکل سعد بود صواب باشد و اگر نحس بود نه و اگر ممتزج باشد میانه بود
و از هفتم بشود یا نه و از دوم حکم که دارو وی از چه نوع بود که وی را سود
دارد

دارد از مغز گرمی و نرمی و تری و خشکی و سردی و از دهم بر کیفیت طبیب حکم
کند که عالم است و یا جاهل و از یازدهم بر چگونگی حال مرض و بازگشت
آن و کیفیت خروج رنج و از خانه دوازدهم حکم کند که به شود یا بمیرد شکل
هشتم و گواهان چهارگانه و لسان الامر الثانی و لسان الامر الاول و آن
شکلیست که از اول و یازدهم تولد شود و از اول و شانزدهم احوال بنده
و ستور و گریخته و دزدیده جمله را ازین باب ببیند نظر کند در خانه ششم
تا چه شکل آمده است اگر شکل سعد باشد ستور و بنده نیکو بود و گریخته
و دزدیده یافته شود اگر نحس باشد بخلاف آن بود و اگر داخل بود وعید
زیارت کرده و بنده و ستور نحس ارادت اگر نحس بود بدشواری بدست
آید و اگر خارج سعد بود بنده و ستور با ارادت بغود شند و از موضع
بموضع روند با آسانی و مراد و گریخته و دزدیده را اثر که خواهد و مطا
لبت آن نکند و اگر نحس خارج بود بنده و ستور بگریزد و زیان شود و گریخته
و دزدیده نیاید و اگر منقلب سعد بود بنده و ستور بگردد و بگردد شد
با ارادت و آسانی و اگر نحس بود بکراهیت و بی اختیاری بود و حال گریخته
و دزدیده همچنین بود و اگر ثابت سعد بود دلیل بود که بنده و ستور

بر یک حال بود بخیر و سلامت و اگر نحس بود بکراهیت و گرانی خاطر و حکم بر غلام و بر شواهد
کند باب هفتم اندر کیفیت تزویج و احوال وی نظر کند در خانه هفتم
که چه شکل آمده است اگر سعد بود دلیل بود بر سعادت و اگر نحس بود دلیل بود بر
نحوست و بدی و اگر داخل سعد بود دلیل بود بر موافقت در میان ایشان و اگر نحس
بود مخالفت بود در میان ایشان و اگر سعد خارج بود دلیل مخالفت کند با اختیار
و اگر نحس بود بی اختیار و اگر منقلب سعد دلیل بود در انتقال حال ازواج و هر وقت
برگونه باشد لیکن بخوشی و خوش دلی و وقتی از هم با اختیار دور شوند و وقتی
دیگر باره بهم پیوندند و اگر منقلب نحس بود دلیل کند بر پریشانی و سرگردانی احوالی
ناشوی و زندگانی ایشان پیوسته بناخوشی و خصومت گذرد و وقتی از هم
جدا شوند بجنگ و بر همین سیاقت بود زندگانی ایشان و اگر ثابت سعد باشد
دایم بر یک حال باشد بنیکی و سازواری و اختیار و آسانی و روزگار گذارند
و اگر ثابت نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی و خصومت از جهت تهمت که بر زن
بود و پیوسته بناخوشی و بی مرادی مایل بود و ترک یکدیگر نتوانند کرد و بران
حال بمانند و اگر خواهد که بداند که زن بیوه است یا جوان نظر کند در خانه هفتم
اگر نقی الخد بود و در اول بیاض بود تولد از ایشان عقله بود دلیل بود
بر زن بکر

بر زن بکر و اگر فرح بود یا حمره همین بود از آن جهت که هم عقله تولد
کند و اگر شکل خارج باشد بکر نباشد و اگر سعد بود باختیار زن بوده باشد
و اگر نحس بود بی اختیار زن بوده باشد و اگر داخل بود بکر نباشد و اگر ثابت
بود حال خود باشد اگر خواهد که بداند که زن از چه قوم باشد نظر کند در شکلی که در
خانه هفتم باشد اگر عقله و انکیس بود از جهودان بود یا از قوم چنین که
ایشان از بندگان و سیاهان و بد اصلان و دون همتان و مکار و جاهل باشد و اگر لحیان
و نصرة الداخل بود دلیل بود که از خاندان اهل صلاح و ائمه دین باشد یا علوی
و اگر حمره و نقی الخد باشد از اهل مجوس و روم بود یا از ترک و اگر نصرة الخارج
بود و قبض الداخل بود از خاندان ملوک و اکابران باشد و اگر فرح و [illegible]
بود از عرب و روم و فراخ و طرب دوست بود و خرم دل و اگر اجتماع و جماعت
از نسل اطبا و منجمان که مشهور باشند و اگر طریق او بیاض بود از نسل
نجار و سازان بود و اگر خواهد که بداند که وی از زن از چه قبیل باشد نظر کند در خانه
هفتم تا چه شکل آمده است و آن شکل که تکرار کرده است اگر در خانه اول تکرار کرده باشد
آن زن از نسب کسی بود با خداوند ضمیر یگانگی دارد و اگر در خانه دوم بود از قبیل
مال و زنان بود و اگر در خانه سیم بود از خویشان وی بود تا دوازدهم بدین

قیاس داند و موافقت و مخالفت و ناشویی از شواهد حکم کند اگر هم داخل و سعد باشند
دلیل کند بر تعجیل نکاح و موافقت با هم دیگر و زندگانی بمراد و اگر داخل نحس بوده
موافقت بر بی مراد باشد و اگر خارج سعد بود که واهها باختیار از هم جدا شوند
و اگر خارج نحس بود بخصومت و دشواری و اگر شواهد ثابت سعد باشد با هم
دیگر بر یکجای باشند نیک باختیار و آسانی و عاقبت آن نیکو باشد و اگر ثابت
نحس بود ناسازکاری و خصومت باشد میان ایشان بسبب کمانی و تهمتی که
برون بود و بلجوی یا دعوی و اگر منقلب سعد بود گاهی باخبر شوند و بصلح
باشند و گاهی بی خبر با خصومت و باختیار زندگانی کنند و اگر منقلب نحس بود
با یکدیگر بنفاق زندگانی کنند و با هم خیانت کنند و متردد باشند و اگر خواهد که
بداند که موافقت و مخالفت از کیست نظر کنند تا موافق در کدام جانب است
اگر در اول و سیزدهم سعد بود و داخل موافقت از سایل باشد و اگر در
چهاردهم و هفتم باشد یعنی سعد داخل باشد موافقت از مسئول عنه بود
و اگر هر دو جانب سعد بود هر دو در موافقت باشند و اگر در یازدهم نیز
شکل سعد باشد از هر دو جانب سازکاری و موافقت و عاقبت نیکو باشد
و اگر از هر دو جانب سعد بود و در یازدهم نحس مخالفت از کسی بود که

درمیان

درمیان ایشان نحس گوید و اگر در اول و سیزدهم شکل سعد خارج بود و در
هفتم و چهاردهم شکل خارج نحس بود سازکاری از سایل بود و خصومت
از مسئول عنه و اگر از هر دو جانب سعد خارج بود سازداری از هر دو جانب
بود و اگر از هر دو جانب نحس خارج بود ناسازداری از جانبین بود و اگر در یک
جانب داخل نحس بود و در یک جانب خارج سعد سازداری هم از سعد خارج
بود و اگر خارج نحس بود سازکاری از داخل نحس بود اما باختیار اگر ثابت منقلب بود
نیز همچنین حکم کند که از داخل و خارج نموده هر کدام جانب که سعد است ساز
کاری از آن باشد و اگر سؤال کند که دوستی بیشتر است نظر کند در اول و هفتم هر
کدام که سعد بود دلیل فراغت خاطر بود و اندکی محبت و آنکه نحس بود دلیل بود بر زنا
واری و شتاب زودکی و زیادتی محبت و چون در خانه سیم و چهارم و یازدهم مکرر باشد
دوستی تمام باشد و اگر در یک خانه تنها مکرر باشد دشمن بود باب هشتم در بیان احوال مرگ
و میراث و قرض اگر سؤال کند از مرگ نظر کند در خانه هشتم اگر شکل داخل سعد
بود دلیل کند بر زیادتی رنج و جان کندن وی دیر باشد لیکن آسان بود و اگر داخل نحس
بود دلیل بود بر رنج بی نهایت و جان کندن سخت و بخواری و بی نوای بوده مرگ
وی اگر خارج سعد بود مرگ وی در آسانی و راحت و خوش دلی بود و در وقت مرگ

هیچ حسرت در دل وی نماند و اگر خارج نحس بود مرگ مفاجات بود و نفس وی تلف
و تباه شود و او را حسرت و درد بسیار باشد و اگر ثابت سعد بود دلیل کند که حسرت
بسیار در دل وی بود و جان کندن وی دراز باشد و باسانی جان دهد و پشیمانی
خوردن بود بر کارهای گذشته و اگر ثابت نحس بود دلیل بر مرگ مفاجات بود یعنی
قتل وی بسختی و درشتی بود و مرگ وی بخواری و ستیزه باشد و اگر منقلب بود مرگ
وی سخت باشد و افتان و خیزان و حسرت بسیار در دل وی بود و اگر سعد بود
میل وی بزن و کالا بود و اگر نحس بود بتر باشد و نفس وی تباه شود و بغربت
و بیماری دراز میرد اگر خواهد که بداند که مرگ وی در کدام سن بود نظر کند
در خانه هشتم اگر این شکل بود یعنی انکیس در آخر شیخوخیت میرد و ا
گر این شکل بود یعنی لحیان در آخر کهولیت میرد و اگر این شکل یعنی حمره در کمال
کمال سن شباب میرد و اگر این شکل بود یعنی نصرة الخارج در کمال سن بلوغ
میرد و اگر این شکل بود یعنی قبض الداخل در آخر سن بلوغ میرد و اگر
این شکل بود یعنی کوسج در اول سن بلوغ میرد و اگر این شکل بود در کمال سن
بلوغ میرد و اگر این شکل بود یعنی اجتماع در هفت سالگی میرد و اگر این
شکل بود یعنی جماعت در دوازده سالگی میرد و اگر این شکل بود یعنی بیاض در

سه سالگی میرد

سالگی میرود و اگر این شکل بود یعنی قبض الخارج در آن وقت که از مادر
جدا شود بمیرد و اگر این شکل بود یعنی نصرة الداخل در اول کهولیت
و آخر شباب بمیرد اگر خواهد که بداند مرگ وی از چه قبیل باشد و از سبب
نظر کند بخانه هشتم تا چه شکل آمده است و آنگاه بنگرد که آن شکل کجا مکرر شده
است و اگر در خانه اول مکرر شده است از جهت کاری باشد که بنفس وی تعلق دارد
و از سبب او باشد و اگر مکرر در دوم باشد از سبب مال بود که او هلاک شود
همچنین دوازده خانه برین قیاس کند و اگر سؤال از میراث و مال غایب و قرض
باشد نظر کند در خانه هشتم اگر شکل سعد داخل بود حکم کند که مال غایب
و میراث تمام رسد باختیار و آسانی و قبض زیادت شود و اگر داخل نحس بود
حکم کند که مال غایب و میراث برسد بدشواری و سختی و ناخوشی آنچه برسد دل
سایل بآن خوش نباشد و قرض سایل زیادت شود بی اختیار و اگر سعد خارج
باشد دلیل کند که مال غایب و میراث برسد بآسانی و باقی سایل باختیار خود
ترک کند و طالب مال نبود و قرض زود باز دهد بآسانی خارج نحس بود حکم کند که
مال غایب و میراث هیچ نرسد و رنج و خواری بیند از جهت آن و عاقبت بی
اختیار ترک کند و جمله تلف شود و اگر ثابت نحس سعد بود مال غایب و میراث

برسد لیکن بدرنگ و تاخیر اما با آسانی وقرض نیکا هدو نیز بی فواید و قرض دهنده یا قرض کیرنده سباهل کند واکر ثابت نحس بود مال غایب و میراث برسد اندکی ولیکن بدرنگ و تاخیر و انتظار بسیار و خصومت باشد که مال غایب را دزد برد و اهل میراث خود بدر دند آنچه دهند بسختی و دشواری دهند و اکر منقلب سعد باشد دلیل کند که مال غایب و میراث بعضی برسد با اختیار و آسانی و قرض بعضی بازدهد و دیکر بستاند با اختیار و اکر منقلب نحس بود دلیل کند که چیزی برسد از مال غایب و میراث لیکن برنج و خصومت و ظلم و غم بسیار باشد و دل سایل خوش نباشد و قرض بازدهد برنج و سختی و بند و زندان باب

نهم اندر بیان سفر نظر کند در خانه نهم تا چه شکل آمده است اکر خارج سعد بود دلیل کند بر سعادت و نیکی از سفر و اکر خارج نحس بود بر بدی حال سفر و اکر داخل سعد بود رفتن راه بر صاحب ضمیر سخت باشد و یا آنکه بر خود دشواری پندارد اما چون برود در سفر منفعت باید با آسانی و اکر داخل نحس بود دفع سفر کند و نتواند رفتن و اکر برود باز کردد از راه بی اختیار و اکر ثابت بود رفتن سفر در توقف بود و اکر برود در سفر بماند موقوف شود و دیر باز آید اکر سعد بود با اختیار و آسانی و اکر نحس بود بسختی و دشواری و خوف و بی نوای و اکر منقلب باشد متردد بود در

رفتن و برود

رفتن و برود بسفر بخوشی و آسانی اکر سعد بود و اکر نحس بود بدشواری و نامرادی و چون برود رنج کشد در راه و رنجور شود و اکر خواهد که بداند که در رفتن از چه سبب باشد و بازکشتن و توقف و تردد و رنج و راحت سایل نظر کند در شکل خانه نهم که جا تکرار کرده است اکر در اول بود از قبل نفس بود و ابتدای کار کردن و اکر در دوم بود از جهت مال و معاش و در سیم از قبل برادران و اقربا بود و اکر در چهارم بود از جهت پدر و املاک و مال و عاقبت کار و اکر در پنجم بود از جهت فرزند یا معشوقه یا هدیه یا نامه که بوی رسد و اکر در ششم بود از جهت بیمار و غلام و کنیزک و کریخته بود یا زن حامل و یا چهارپای خرد و اکر در هفتم بود از جهت خوف و بیم دزد و جنک و میراث بود و اکر در نهم بود چون بنهم بود از قبل علمی بود یا خوابی که دیده بود و اکر در دهم بود از قبل عمل پادشاه یا از جهت مادر و طلب روزی بود و اکر در یازدهم بود از قبل دوستان یا امیدی که بدوست یا بزرک دارد و اکر در دوازدهم بود از جهت دشمن باشد یا چهارپای بزرک و اکر خواهد که بداند که کدام جانب خواهد رفتن نظر کند در شکل خانه نهم اکر آتشی بود از جانب شرق بود و اکر بادی بود از جانب غرب و اکر آبی بود از جانب شمال و اکر خاکی بود از جانب جنوب اکر خواهد که

بداند که در آن مقام که میرود چکونه خواهد بود نظر کند در خانه هفتم اکر شکل سعد بود مقامی نیکو بود و در آن مقام فراخی بود و عیش خوش و اکر نحس بود جای بد بود و دلکیر و ناخوش و کم نعمت و اکر در نهم بود و در دهم دلیل سفر دریا بود و نشستن در کشتی و اکر در هفتم بود جای نیکو و معمور باشد که در انجا مساجد و مدارس بسیار باشند و عبادت و علما و ائمه و قضات و عدل و داد و درستی دینی بود و اکر هفتم بود دلیل بود بر شهر مشهور و معمور و معظم و تختگاه سلطان و ملوک بود و قصر عالی و اکر هفتم بود جایی بود که بازارها و زرکردان و صرافان و دار الضرب و مخزن بسیار باشد و در انجا داد و ستد و خرید و فروخت بود و جای نادان بود و دخل و نعمت بسیار و تحصیل و کسب و عمارت باشد و اکر در هفتم بود جای معمور بود بسیار و فراخی و نعمت و جای دلکشای و مردمان منعم و اشراف باشند و اکر در هفتم این بود جای خوش و خرم بود و در انجا مقام اهل عشرت و طرب و مغنیان بسیار و درختان میوه دار و اکر در هفتم این شکل بود دلیل بود که جای قدیم باشد آنجایگاه و دیوان و مقام بددینان و یهودان و رهبانان و مردم سیاه و کوهستان و سنکستان و اکر در هفتم این شکل بود که

شکل باشد جای خشک بود و بی برک و بی دخل و کرم سیر و جای ناموافق بطبع و اکر در هفتم این شکل بود جای ویران کرده و سوخته و غارت کرده و مردم از انجا کریخته و رفته و جای خوف ناک که در آن مقام شب روان و دزدان بسیار باشند و اکر در هفتم این شکل باشد جای بیمناک و مقام مردم قتال و دزدان یا ترکان و دلیل حصار و قلعه و جای دلکیر و سنکستان و اکر در هفتم این کند بر جای درها و سنکستان و ویرانها و جای بول بسیار و اکر در هفتم این شکل آید جای دلکشای و آبهای روان و جوی های بزرک و سبزه زارها و درختان بسیار بلند بزرک چون چنار و سپیدار و اکر در هفتم این شکل باشد دلیل کند بر آبهای روان و جو بسیار و جای دلکشای و درختان بلند چون دیم و بید و نی و مانند آن و اکر در هفتم این شکل باشد دلیل کند بر مقام دلکشای و آبادان که در وی باغها بسیار بود و اهل طرب و زنان صاحب جمال و نشاط کنان باشند و اهل دین و دیانت لیکن تهمت دوست باشند و اکر در هفتم این شکل باشد دلیل کند جای که بکوه نزدیک بود و در آن مقام امردان و اهل بقا و مردم بد ملت باشند و خرابات و لواطه و فساد و بسیار باشند و مردمان اندک ریش کوسه و اغلب فاسق باشند و اکر در هفتم

[symbol] این شکل باشد دلیل کند بر مقام معمور که آنجا مسجد جامع و بازارها
بزرگ که مردم بسیار و کشت‌زار بسیار و عاقلان و منجمان و حکما و اطبا باشند
و صحراها گشاده و سبزه‌زار بسیار و درختان از هر گونه و اگر در هفتم [symbol] این
شکل برآید همان دلیل کند که در شکل جماعت گفته شد واگر خواهد که بداند که
مسافر در آن‌که می‌رود مقیم شود یا نی نظر کند بخانهٔ هفتم که چه شکل آمده است
اگر داخل سعد بود مستقر و مقیم بود از جهت منفعتی که او را باشد بمراد و ا
ختیار و خوش‌دلی و آسانی و اگر نحس بود اقامت وی بی‌اختیار بود و در
آمدن بسختی و نامرادی بود بسبب ناساختگی کاری و هرچند که عزم آمدن
کند نتواند و اگر خارج سعد باشد اقامت وی در آن مقام نبود و از جای بجای
سفر کند بمراد و خوش‌دلی و اختیار و اگر خارج نحس بود مسافر از آن مقام سفر کند
از ناکامی یا ترسی که او را بود یا کار مشکل که او را پیش آمده بود و اگر ثابت سعد
بود سایل در آن مقام ساکن باشد و اقامت کند و مال جمع کند با ساکن و توقف
بود با اختیار و آسانی و اگر ثابت نحس بود سایل در آن مقام متحیر و متفکر باشد
و اختیار او در آن مقام بجهت دعوی یا ناایمنی یا درد واقعه و کار مشکل فرو
مانده است و بیرون نمی‌آید آمدن و اگر منقلب سعد بود مسافر و غایب در آن مقام خوش

باشد و مال

باشد و مال وی بدخل و خرج باشد و بیع و شری و داد و ستد بود با اختیار و آسانی
و به عیش و طرب مشغول بود لیکن از جای بجای روان و ایان بود و دودل باشد
گاه گوید بروم و گاه گوید بنشینم و هر ساعت رای زند و باز باطل کند و حال
خود را خوش دارد بتکلف و اگر منقلب نحس بود مسافر در آن مقام ناخوش
بود و سرگردان بود و حکم حال و معیشت وی از خانهٔ هشتم کند درهم معا
و حکم بر آن شکل کند از نحس و سعد و ثابت و منقلب واگر خواهد که بداند که مسافر
و غایب باز آید یا نی نظر کند خانهٔ هفتم و سیم و نهم و زواید چهار خانه یعنی
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر در خانهٔ هفتم خارج
بود و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم داخل
دلیل بود بر قدوم غایب بزودی و اگر سعد بود بخوشی و آسانی و مال بسیار
و اگر نحس بود بناخوشی بتعجیل آید اما بی‌مراد و بی‌اختیار و اگر در هفتم داخل
بود و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم خارج
دیر باز آید و در آن مقام مقیم بود دل آمدن ندارد و اگر جمله سعد باشد با اختیار
و آسانی و خوش‌دلی و اگر جمله نحس بود بنامرادی و دشواری بسبب منکوبی و رنجوری
و اگر در هفتم خارج باشد و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم خارج

مسافر و غایب از آن مقام خروج کرده باشد و سفر دور و دراز در پیش گرفته و
آمدن او بعد از مدتی باشد و اگر سعد بود با اختیار و اگر نحس بود بی
اختیار و هرگز روی باز آمدن نباشد و هم در آن غربت بمیرد و اگر منقلب
بود مال غایب بر انتقال بود و اگر ثابت بود بر توقف حال غایب و اگر سعد بود
بخوشی و آسانی و اگر نحس بود بناخوشی و دشواری باب دهم اندر احوال
پادشاه و عمل و مادر و استاد و پدر زن و عم‌زادگان چون سایل سؤال
کند از عمل و کیفیت پادشاه و غیره نظر کند در خانهٔ دهم اگر سعد داخل بود
حکم کند بر سعادت و فایدهٔ سایل از پادشاه و در آن عمل دیر بماند و زیادت
شود و نیکویی یافتن سایل بود و اگر نحس بود و در آن عمل بماند اما برنج و سختی
و کاری کند که رنج خلق بود و منفعت آن کم باشد و گرفتار شدن بخشم پادشاه
بود و رنج رسد وی را و اگر خارج سعد بود دلیل کند بر خوش‌حالی پادشاه لیکن
نوازش کم باشد و در آن عمل پایدار نباشد و بود که با اختیار خود ترک کند
آن عمل را بجهت زحمتی که بیابد و دلیل کند بر تنگی هرچه بدین تعلق دارد و
اگر خارج نحس بود دلیل کند بر معزولی عمل و زیان کند و خوف باشد از پادشاه
و هرچه بدین خانه تعلق دارد با این شکل هم زیان و ناخوشی و بی‌مرادی

بود و اگر

بود و اگر ثابت سعد بود دلیل کند بر ثبات عمل و یافتن مراد و از پادشاه لیکن
بدرنگ و نیکویی حال مادر و راحت از وی دیدن و دیر ماندن در عمل و نیکی
و منفعت رسیدن بسایل و هرچه با این خانه و این شکل تعلق دارد با اختیار
و خوشی و آسانی باشد و اگر ثابت نحس بود هم برخلاف آن بود و اگر منقلب سعد
بود دلیل کند بر نیکویی کار سایل تردد و آمد و شد کند گاه گوید ترک کنم و گاه
گوید نکنم و اگر منقلب نحس بود در آن عمل هیچ گونه منفعت نبود و از آن عمل
گریزان و هرچه بدین خانه تعلق دارد همچنین بود اگر خواهد که بداند که با
دشل بوی یا چه عمل خواهد دادن نظر کند در خانهٔ دهم اگر [symbol] بود کاری
بود که تعلق بحکومت دارد و صلاح مسلمانان چون قضا و عدالت و تولیت
اوقاف و امانت‌داری و غیره و اگر قبض الداخل بود دلیل کند بر کاری که بمال
منسوب بود چون خزینه‌داری و معاملت در صراف و ضرابی و آنچه بدین ماند
و اگر قبض الخارج باشد دلیل کند بر کاری و عملی که مردم در آن بطراری و ظلم و بی‌باکی کنند و
مکروه بود و اگر جماعت بود دلیل کند بر ریاست و حکم کردن بر مردم بسیار و عملی
باریک چون عطاری و جواهرداری و مانند این و اگر فرح بود دلیل کند بر عمل شراب
داری و امیری و مطربان و حکم غلامان و ساده‌رخان کردن و اگر عقله بود دلیل کند

برقلم داری وزندان بانی ودربان وخدمت کنیزکهند وجبش ودلالی کردن
وکلاه داری واکر منکوس بود دلیل کند برکار مطبخ وخوانساری ومانند آن واکر
حمره بود دلیل کند برجلادی وقصابی وجراحی وخون ریختن ویوزداری و
سکبانی وسک داری وکار آتش کردن واکر بیاض بود دلیل کند برکرمابه فروشی
وبازرکان وسود ربا ورسولی کردن ونیک ومانند آن واکر نصرة الخارج بود دلیل کند
برکاری بزرک کردن مرغوب ومحبوب چون عمل پادشاه ودخول پیش ملوک وحکم
وامر مطلق واکر نصرة الداخل بود دلیل بود برامانت وزهد ودیانت وندیمی
وادبسی کردن پادشاه واکر عتبة خارج بود دلیل کند برخریدن وفروختن چهارپای
وآخر سالاری وستورداری واستربانی وکارهای بد کردن واکر نقی الخد باشد دلیل
کند برخدمت امردان واهل زنا کردن وکرمابه بانی وخادمی کرمابه کردن واکر
عتبة الداخل باشد دلیل کند برعلم داری وچترداری ورسن بازی وصیادی واکر ا
جتماع بود دلیل کند برخواجکی وکتابت ودبیری ومشرفی ووکیلی واکر طریق باشد د
لیل کند برنیکی وجاهی ورسالت وآمد وشد کردن واکر خواهد که مادر واستاد
وعم زادکان سایل مرسایل را دوستند یا دشمن نظر کند درخانهٔ دهم که چه شکل است
وتکرار کجا کرده است اکر درخانهٔ پنجم ونهم تکرار کرده است دوستند واکر درسیم ویازدهم
باشند نیم

باشند نیم دوستند واکر در دوم ودوازدهم بودند تمام دشمن توانند واکر در چهارم
بود نیم دشمن بود واکر خواهد که بداند که سایل چه خواهد کردن از عملها و
چیزها نظر کند درخانهٔ دهم تا چه شکل است اکر لحیان بود دلیل کند برکاری نرم
کردن چون پنبه فروشی واجناس نرم وجلالی ودلالی جامه وکاری که خیر تعلق دارد
واکر قبض الداخل بود دلیل کند برزرکری وزرکاری وسکه زنی وصرافی واکر قبض
الخارج بود دلیل کند برعوانی وسخر کراهت کردن وکارهای بد کردن وحرکت
یا وزدان کردن وکذابی کردن وهر کاری که نیکو امیده باشد وپیش مردم خوار
بود واکر جماعت بود دلیل کند برعطاری وبقالی وخرده فروشی ومکتب داری
ونقاشی وخیاطی وکاه داری واکر فرح باشد دلیل کند برمطربی وآینه داری
ورقاصی ومسخرکی واکر عقله باشد دلیل کند برکارهای خوار وچیزهایی که مردم
را از آن نفرت وناخوشی آید چون تونی وچاهی روی وچاه کنی وکاریز کنی
وخشت زنی وسایی کردن واکر منکوس بود دلیل کند براهنکری وسنک
تراشی وخشت زنی ودیوارزنی وکل کاری وآنچه بدین ماند واکر حمره
بود دلیل کند برقصابی وفصادی وجراحی وهر کاری که بخون ریختن
تعلق دارد ویا آن کاری که آتش باشد واکر بیاض آید دلیل کند برکارهای بزرک

کردن ومحبوب ومرغوب چون درکوبی وپنج بافی وزردوزی وزرکاری ومانند
این واکر نصرة الداخل آید دلیل کند برامانت داری وامامی ومعلمی ومانند آن
واکر عتبة الخارج بود دلیل کند برخربنده کی وچهارپای داری وشب روی ودزدی
ونحس کاری ودروغ کوی واکر نقی الخد آید دلیل کند برخارکشی وچادری و
کرمابه بانی وخادمی واکر عتبة الداخل آید دلیل کند بررسن بازی وکشتیکیری
وصیادی واکر اجتماع آید دلیل کند برنقاشی ودبیری وطبیبی ومنجمی ودرود
کری وچوب فروشی واکر طریق آید دلیل کند برسیاحی وراه داری ونیکی

باب یازدهم در دانستن حال دوستان وکیفیت آن نظر کند در
خانهٔ یازدهم اکر شکل داخل سعد بود دلیل کند برراستی دوستان و
نیکوی حال ایشان ویافتن فایده از ایشان صاحب ضمیر را از ایشان
باختیار وآسانی وصدق دوستی بایکدیکر وزیادت شدن دوستی واکر
نحس داخل بود دلیل کند برخلل جای دوستان وکمی منفعت از ایشان ونا
سازکاری باسائل ورنج وغم از ایشان دیدن وباسایل خصمی کردن
وبد بودن واکر خارج سعد بود دلیل کند بردوری کرفتن دوستان
باختیار وکبر ودماغ وبزرکی باسایل کردن ونیکوی وخوشحالی حال دوستان
ومنفعت

ومنفعت اندک دیدن از ایشان لیکن بد رنک واکر خارج نحس بود دلیل
بود برناسازکاری دوستان وکریختن از سایل ورنج وزیان وخواری
دیدن سایل از جهة ایشان ودلیل فراق بود از دوستان واکر ثابت سعد
بود دلیل کند برخرمی وحیات دوستان ودر دوستی بریک حال بودن ایشان
وفایده یافتن سایل از ایشان بمدت دراز ودوستی پایدار بود واکر
ثابت نحس بود دلیل کند بربدی حال دوستان وتغیر ایشان از جهة
خونی یا تیغی یا دعوتی واندکی فایده ورنج وغصهٔ بسیار واکر منقلب
سعد بود دلیل کند برنیکی حال دوستان وتردد کردن ایشان باختیار وآ
سانی وباسایل دودل باشند کاه باوی بپیوندند وکاه دوری طلبند باختیار
وآسان وارادت وفایدهٔ سایل از ایشان میانه بود واکر منقلب نحس بود دلیل
کند برتباهی حال دوستان وسرکردانی ایشان که هر ساعت رای زنند کاهی با سایل
بپیوندند وکاه دوری طلبند به بی اختیاری ونامرادی سایل از ایشان
ونفاق تمام وهیچ منفعت نبیند از ایشان الا رنج وخواری اکر خواهد که
بداند که دوستان در دوستی چکونه هست نظر کند درخانهٔ یازدهم
وبنکرد که شکل خانهٔ یازدهم کجا مکرر شده است واکر جای دیکر

.درخانهٔ دوستی مکرر است دوست باشند واکر در خانهای دشمنی دشمن باشند
واکر جای دیکر تکرار کرده است نه دشمن اند ونه دوست اکر خواهد که بداند که دوستان
از چه قوم اند نظر کند در خانهٔ یازدهم تا چه شکل است وحکم بر آن کند چنانکه
در ترویج نموده شد باب دوازدهم در دانستن حال دشمنان وکیفیت آن
نظر کند در خانهٔ دوازدهم وآن شکل که در خانه است اکر داخل سعد
بود حکم کند از آنست دشمن که با اختیار خود دشمنی میکند واکر داخل نحس بود دشمن
نیست بی اختیار دشمنی میکند واو را بد آموزی میکند واکر خارج بود نیست دشمن
واکر باشد با اختیار ترک میکند واکر خارج نحس بود ترک دشمنی بکند بی اختیار وناکامی
وبدی حال دشمنان بود وتلف شدن چهار پایان بزرک وخلاص بندکان واسیران و
بختکان واکر ثابت سعد بود دلیل کند بر آنست دشمن ولیکن شروع در دشمنی نکند
دشمنی را در دل دارد واز آن بیرون نشود ثابت نحس بود دلیل کند بر آنست دشمن ومکین
ساختن دشمن بر سایل ودشمن نفاق قوی کند بغایت تکوشد وترسان بود سایل را
از دشمن حذر باید کردن کی عذر کند اکر منقلب سعد بود دلیل کند که متردد باشد
ومنقلب احوال در دشمنی ورایهاء مختلف زند وزود آنرا باطل کند کاهی دوستی
وکاه از سر دشمنی برخیزد با اختیار خود وحال دشمن قوی بود واما سایل از وی ایمن
.بود واکر

بود اکر منقلب نحس بود دلیل کند که دشمن در حال خود سرکردان بود ومکر وحیلت
کند وکسی دیکر را در دوستی سایل بد آموزی کند وباری طلبند ورشکناکی اکر خواهد که
بداند که از چه سبب دشمنی میکند نظر کند در شکلی که در خانهٔ دوازدهم است تا کجا
تکرار شده است اکر در اول بود از جهة نفس بود اکر در دوم بود از جهة مال
بود تا خانهٔ دوازدهم بدین قیاس کنند اکر خواهد که دشمن بزرکست یا فرو
مایه نظر کند در خانهٔ دوازدهم چه شکل است وبکجا مکرر شده است اکر در اوتاد
مکرر شده است بروی بزرک بود واکر در زایل مکرر بود فرومایه وبدحال بود
وبد اصل وعاقبت سایل از روایه چهار رکان حکم کند اکر خواهد تا بداند که
این مال را دزد برده است هنوز دارد یا خرج کرده است نظر کند در خانهٔ
هشتم که بیت المال در وست تا چه شکل آمده است اکر خارج سعد باشد مثال
دلیل بود که خرج کرده باشد با اختیار وارادت خویش بی ترس وبیم واکر
خارج نحس باشد مثال دلیل بود که از مال خرج کرده باشد بی اختیار
وارادت از غایت ترس وبیم واکر داخل سعد باشد مثال آن
مال در دست ویست با اختیار وآسانی بی ترس وبیم وخرج نکرده است واکر
داخل نحس باشد مثال دلیل بود که آن مال در دست ویست وخرج نکرده است

ودر جای تاریک پنهان کرده است از غایت ترس واکر ثابت سعد باشد مثال
دلیل کند که آن مال موقوف میدارد با اختیار بی ترس واکر ثابت نحس باشد مثال
دلیل بود که آن مال موقوف میدارد بی اختیار از غایت ترس وبیم واکر منقلب سعد
باشد مثال دلیل بود که آن مال بعضی خرج کرده است وبعضی با خود میدارد
بی ترس وبیم واکر منقلب نحس باشد مثال دلیل بود که آن مال بعضی خرج کرده
است وبعضی نکرده است بی اختیار از غایت ترس وبیم باب اندر دانستن مقام دزد
نظر کند در خانهٔ دهم تا چه شکل آمده است اکر لحیان بود دلیلست بر مسجدها
ومدرسها ومنارها وکنبدها وجایکاه معمور وروشن دل ودلکشای قبض الداخل
دلیلست بر دار ضرب وبازار صرافان وخزانهٔ پادشاهان وجای روشن قبض الخارج
دلیلست بر تونها وکلخنها وجایکاه خراب که کنده باشد وکوهسارها وصحراها
بر خشک وجای که خار دسته بود جماعت دلیلست بر صحراهاء کشاده وکوشکهاء
.بزرک وجایکاه منقش وروشن فرح دلیلست بر جایکاه فرح افزای ودلکشای
وسبزه وآب روان باشد وجایکاه منقش وچهار طاق بلند وجایکاههاء عشرت
عقله دلیلست بر غارها وقلعهاء محکم وکوههای وسورلخها وکورخانها که در زیر
زمین باشد وزیر زمین ها منکوس دلیلست بر سنکستان وجاه خشک
وکندها

وکندها وسیلاب وکاریزها وخانهاء قدیم وغارها وجایکاههاء قدیم
تاریک حمره دلیلست بر آتشکدها وتنور نانپزان ولوه آهن وسنکستان
وبر حصارها بیاض دلیلست بر خانهاء خوش وروشن معمور وآ
بهاء روان وخانهاء سفید کرده وجایکاه روشن نصرت الخارج دلیلست
بر قصرهاء بلند وجایکاههاء روشن خوش وتختکاه پادشاهان نصرت
الداخل دلیلست بر خانهاء معمور ومعظم دلیل بر چهار طاقهاء بلند ودلیل
کلستانست وجایهاء روشن عتبة الخارج دلیلست بر سنکستان وخرابه وسیلها
وجای که درختان خشک باشد ودیوارهاء ایستاده وباقی خراب نقی الخد
دلیلست بر آبهاء روان وجای که درختان بود وسخت روشن نباشد عتبة
الداخل دلیلست بر جایهاء خوش ومزین وباغها ودرختان بلند وقصرها
وقلعها وجای که آب روان باشد روشن اجتماع دلیلست بر خانهاء منقش که
دلکشای باشد ودلیل بر جایکاههاء کشاده وخانهاء بلند طریق دلیلست
بر آبهاء روان وسبزه زارها وجای دلکشای وخانهای سفید وروشن وجایهاء
بلند ودرختان بی بر اکر خواهد تا بداند که دزد در شهر است یا بیرون رفته است
نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل آمده است اکر شکلهاء خارج سعد مثال

دلیل بود که از شهر بیرون رفته است باختیار و ارادت بی ترس و بیم و اگر خارج
باشد مثاله دلیل که دزد از شهر بیرون رفته است بی اختیار از غایت
ترس و بیم و اگر داخل سعد باشد مثاله دلیل بود که دزد از شهر بیرون
نرفته است و در شهری باشد بی ترس و بیم و اگر داخل نحس باشد مثاله دلیل
کند که آن دزد در شهر بی اختیار از غایت ترس و بیم و جای تاریک پنهان است
و اگر ثابت سعد باشد مثاله دلیل بود که دزد بیرون نرفته باشد و
متحیر باشد در رفتن باختیار و اگر ثابت نحس باشد مثاله دلیل بود که دزد
متحیر باشد و بیرون نرفته باشد از غایت ترس و بیم بی اختیار و اگر شکلهاء
منقلب سعد باشد مثاله دلیل کند که دزد نیت رفتن دارد بی اختیار از
غایت ترس و بیم اگر خواهد تا بداند که دزد بکدام جانب بیرون خواهد
رفتن نظر کند در خانهٔ چهارم و دهم تا چه شکل آمده است اگر شکلهاء آتشی
باشد مثاله دلیل بود که آن دزد بجانب شرق خواهد بیرون
رفتن و اگر شکلهاء هوائی باشد مثاله دلیل بود که آن دزد بجانب
غرب خواهد بیرون رفتن و اگر شکلهاء خاکی باشد مثاله
دلیل بود که دزد بجانب جنوب خواهد بیرون رفتن و اگر شکلهاء آبی باشد مثاله

دلیل بود که دزد بجانب شمال بیرون خواهد رفتن اگر خواهد که
تا بداند که چه چیز است که دزد برده است نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل
آمده است از کانی و معدنی و نباتی و حیوانی اگر این شکلها باشد
دلیل بود که آن چیز کانی و معدنی یعنی آتش دیده باشد و اگر این
شکلها باشد دلیل بود که آن چیز کانی بود اما آتش ندیده
باشد و اگر این شکلها باشد دلیل بود که آن چیز حیوانی
باشد و اگر این شکلها باشد آن چیز نباتی باشد و آنچه
نرم باشد مثال خانه اینست و چیزهای سخت اینست
و چیزهاء درشت اینست اگر خواهد که بداند که
صاحب سر دزد زوجه کیست نظر کند در خانهٔ دوازدهم و از آن بگوید که
صاحب سر دزد که باشد و قومی گویند از هشتم که شریکست بر مزاج آن
اشکال چنانکه پیش ازین گفته شد که شخص چنان باشد اگر خواهد تا بداند که
او را از زوجه کسی خبر دهد نظر کند در خانهٔ پنجم و یازدهم که دلیل شکل
اینست و از آن بگوید اگر خواهد که تا بداند که چه کس دزد را بگیرد نظر کند
در خانهٔ اول تا چه شکل آمده است و از آن حکم کند که شخص چنان باشد

اگر خواهد که تا بداند که دزد بچه سبب و علت که این کار کرده است نظر کند در
خانهٔ ششم تا چه شکل آمده است و از آن حکم کند که شخص چنان باشد اگر
خواهد شافی چند از دانستن بدهد نظر کند در شکلی که در خانهٔ هفتم
آمده باشد اگر شکلی باشد که نقطهٔ وی فرد باشد حکم بر جراحت آن عضو کند که
بدان شکل تعلق دارد و آن چنان باشد بدین گونه لحیان دلیلست بر هر جراحتی که
اسباب غیر ظاهر پیدا شود چون قرحه که از عفونت و اتصال و اخلاط بدید
آید و بی مضرت بود منکوس دلیل بود بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر
پیدا شود و چون افتادن از جای بلند و زدن سنگ آنچه بدین ماند
حمره دلیلست بر هر جراحتی که از اسباب خارج پیدا شود چون سوختن
آتش و گزیدن سباع و حشرات و بریدن آهن و آنچه بدین ماند بیاض
دلیلست بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن تولد کند و سبب ظهور
وی از سرد باشد و یا علتها که از آب و حیوان آبی خیزد و نقی الخد دلیلست
بر هر جراحتی که از زخم تیر و نیزه و دوربکش و تیر چرخ و آنچه بدین ماند فرح
دلیلست بر هر جراحتی که از زخم شمشیر پیدا شود و آنچه بدین ماند عتبة الخارج
دلیلست بر هر جراحتی که از زخم کارد و تیغ و سوزن و میخ پیدا شود و ناوک

وکتاره

و کتاره عتبة الداخل دلیلست بر هر جراحتی که از تبرزین و مطرقه و چوماق
و گرز و آنچه بدین ماند اگر خواهد که بداند که این جراحت بر کدام عضو دارد نظر
کند در خانهٔ هفتم اگر شکلی باشد که نقطهٔ فرد دارد و تکرار نکرده باشد آن
و در باشد زخم بر سر دارد و هم بر روی دارد و اگر در هشتم تکرار کرده باشد بر گردن
دارد و اگر در نهم بر کتف و دستها دارد و اگر ۱۰ بر سینه و اگر ۱۵ بر پهلو و تهیگاه و
اگر در ۱۲ بر ناف و شکم دارد اول بر سره و ذکر دارد و اگر در خانهٔ ۲ بر ران
دارد ۳ بر زانو دارد و اگر خانهٔ ۴ بر ساق دارد و اگر در ۵ تکرار کرده باشد
بر کعب باشد و اگر تکرار نکرده باشد و تنها باشد بر سر دارد اگر خواهد که بداند که
دزد جامه چه لون دارد از خانهٔ دوازدهم حکم کند و قومی گویند از خانهٔ یازدهم
حکم کند که لون جامه چنان باشد اگر خواهد تا بداند که خال بر کجا دارد نظر
کند در شکل خانهٔ ششم اگر تکرار در هفتم کند بر روی دارد و اگر در هشتم
بر گردن چنانکه در باب جراحت گفته شد و اگر تنها باشد بر قدم دارد اگر خواهد که
حکم کند مطلق که دزد دیده را باز یابد یا نه فقیه ثانی گوید آن رمل که زده
باشد اول را با پنجم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و دوم را با ششم ضرب کند و شکلی
بیرون آرد و سیم را با هفتم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و چهارم را با هشتم ضرب کند

دو شکل بیرون آرد واین چهار شکل باشد امهات سازد و بنات تولد کند که البته میزان جماعت بیرون آید از دو شکل داخل اگر از دو شکل خارج برآید دزدیده باز نیاید واگر از دو شکل داخل تولد کند آن مال البته باز یابد واگر از دو شکل ثابت تولد کند در توقف بماند واگر از دو شکل منقلب تولد کند آن مال بعضی باز یابد وبعضی باز نیاید سعد را باختیار وآسان ونحس را بسختی ودشواری وخاصیت این انقلاب آن باشد که آنچه در امهات باشد در بنات باشد وحکم مطلق کند که این فصل از جمله معتبر تر است باب در احکام چهارپایی که دزدیده است یا نی اگر خواهی تا بداند که چهارپای دزد برد برده است یا نه یا خود از بند در پای یافته است نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل خارج سعد باشد مثاله حکم کند که دست دزد بدان نرسیده است خود در های یافته است بی اختیار واگر خارج نحس باشد مثاله حکم کند که آن چهار پای را دزد از بند گشاده است وبرده است واگر شکل داخل سعد باشد مثاله حکم کند که آن چهارپای را دزد نبرده است واگر برده است یافته شود باسانی واگر داخل نحس باشد مثاله حکم کند که دزد نبرده است واگر برده است از مقام بیرون نبرده است ودر جانب قبل آن سرای است زود باز دست

باز دست آید واگر شکلهاء ثابت سعد باشد مثاله وشکل خارج سعد شریک وی باشد آنچهارپای را دزد نبرده است خود در پای یافته است اگر طلب کند یافته شود واگر خارج نحس باشد به دشواری باز بدست آید ودزد برده است واگر این شکل جمع توان بود که از چهارپای را نبسته اند خود در پای یافته است باختیار خود واگر منقلب سعد باشد مثاله بقاعده شیر تمام نبسته اند باختیار خود از بند در پای یافته است واگر منقلب نحس باشد مثاله دلیل بود که آنچهارپای را محکم برنه بسته باشد ویرا دزدان برده باشند وپشیمان شده باز در دست آید اما دیگر باره از دست برود بدشواری اگر خواهد تا بداند که بکدام جانب برده است نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر لحیان باشد گوید بجانب شرق رفته است واگر تکرار در اول ودوم وسیم ویازدهم کرده باشد تاثیر حکم وی درست باشد واگر این سه شکل باشد حکم جهات وی همچنین باشد واگر این سه شکل باشد آن چهارپا بجانب جنوب باشد واگر این سه شکل حکم کند که آن چهارپا بجانب غرب باشد واین حکم فقیه زناتی است اما ابن ضعیف ابو القاسم بن عبد الصمد الرومی حکم جهات از نوعی دیگر میکند ومیگوید نظر کند

در خانهٔ دوم و هشتم تا چه شکل آمده است حکم جهات چهارپای بدان جانب کند اگر شکلهاء آتشی باشد مثاله بجانب شرق برده اند واگر شکلهاء هوائی باشد مثاله بجانب غرب برده اند واگر شکلهاء خاکی باشد مثاله بجانب جنوب برده اند واگر شکلهاء آبی باشد مثاله بجانب شمال برده اند باب در بیان احکام چهارپای که در مقام حاضر است یا نه چون نخواهی که بدانی که چهارپای در مقام حاضر است یا نه نظر کند در خانهٔ سیم وششم ودر طالع چهارپای که خانهٔ دوازدهم است اگر داخل باشد ودر خانهٔ سیم تکرار کرده باشد حکم کند در مقام حاضر است واگر در خانهٔ ششم تکرار کرده باشد بگوید که در مقام غایب است واگر سعد همچنین ونحس همچنین واگر شکلی ثابت باشد همچنین بود آنجا که تکرار کند آنجا بود واگر شکل خارج منقلب باشد همچنین باشد چون داخل باشد آن چهارپای بتواند بردن وزود باز بدست آید واگر شکل ثابت باشد هم نتواند بردن و باز دست آید اما بتوقف ودرنگ واگر شکل خارج سعد باشد هم باز دست آید اگر طالب باشد واگر خارج نحس باشد آن چهارپای هرگز باز دست نیاید واگر منقلب سعد باشد زود باز دست آید ودیگر از دست

از دست برود بی اختیار در دانستن چگونگی مقام اگر خواهد تا بداند که آن مقام که چهارپای در ویست چگونه است نظر کند تا در مقام حاضر مینماید یا غایب اگر در مقام سیم نماید حاضر است واگر در مقام ششم نماید غایب است نشان مقام وی از خانهٔ نهم است ودر مقام حاضر از ششم بدلیل آنکه آن خانه که در وی بود طالع چهارپای میشود ومقام چهارم طالعش باشد ونشان مقام ارباب هفتم بدهد اما آن جایگه گفته ایم واگر دیگر بار مکرر کنیم کتاب مطول شود ونشان آنکس که چهارپای دارد از خانهٔ هفتم بدهد چنانکه نموده ایم در خانهٔ دزد باب اندر معلوم کردن از حال بیمار رمل بتمامت زن چون این شکل برآید صفت خاکست که از گور برآرند واگر این شکل برآید هم صفت خاکست چون این شکل برآید در خانهٔ چهارم صفت پنبه است چون این شکل برآید در خانهٔ صفت نقش است چون این شکل برآید ۸ دلیل از گور بود واین از قول شیخ زاهد فقیه عبد الله محمد بن عثمان الزناتی اما ابن ضعیف ابو القاسم ابن عبد الصمد الرومی حکم دیگر میکند که چون ضرب زدی واین شکل در خانهٔ ۹ دلیل رحلت است واگر این شکل در خانهٔ ۶ باشد دلیل کفن است بیمار را واگر این شکل در خانهٔ ۸ باشد دلیل بر گور است واگر این شکل در خانهٔ ۱۲ برآید

دلیل جنازه است بمیرد اما چون در هشتم شکلی داخل باشد یا خارج سعد
غلبه نگرفته باشد رنجور بهتر شود و اگر غلبه گرفته باشد بقدر عدد آن شکل و
روز وی خوف رنجور بود و اگر اشکال داخل نحس بود در خانه ٨ یا خارج
نحس یا دیرگاه در رنج بماند و اگر غلبه نگرفته باشد اما اگر غلبه گرفته باشد رنجور
بمیرد و حکم نفس رنجور را از خانه ١٠ کند اگر سعد بود حکم سعادت کند و اگر
نحس بود حکم بر نحوست و بدی حال رنجور حکم کند باب اندر سوال السحر اگر
کسی سوال کند که این رنج من از سحر است یا نه نظر کند در خانه ششم تا چه شکل
بر آمده است اگر شکلی خارج سعد باشد مثاله حکم کند که سحر نکرده اند و
ظن ایشان خطا افتد و اگر خارج و نحس باشد مثاله سحر کرده اند و سخت
کرده اند بدان دلیل که این شکل خود خداوند خانه سحر است دلیل بود بر بی
قراری و بی خوابی و پریشانی و بیم دیوانگی بود و اگر این شکل بر آید سحر کرده
اند اما سخت نکرده اند زود ساکن شود بسبب اهل علم و برادر و اقربا و اگر
داخل سعد باشد مثاله حکم کند که سحر کرده اند و چیزی نیک
کرده اند از بهر دوستی را و از آن هیچ گزند بسایل نرسد و زود ساکن شود
باختیار و اگر داخل نحس باشد مثاله سحر سخت کرده اند بغایت دشمنی و حسد.

واورابیم

واورابیم دیوانگی باشد بی اختیار و هم نقصان اندام وی بود و دیر ساکن و اگر
ثابت سعد باشد مثاله سحر کرده اند بسبب دوستی و نه افزاید و نکاهد
و سخت نباشد و ساکن شود باهستگی و اگر ثابت نحس باشد مثاله دلیل بود که
چیزی بد کرده اند از غایت دشمنی و بیم هلاک وی باشد و دیر نیک شود و اگر منقلب سعد
باشد مثاله طریق از غایت دشمنی و دل سردی کرده باشند اما زود ساکن
شود و فرح از غایت دوستی کرده اند و چیزی نیکو کرده اند و از ان مضرت
بدین سایل نرسد و آسوده باشد و اگر منقلب نحس باشد مثاله دلیل کند که
سحر کرده باشند چنانکه سایل سرگردان شده باشند و هر ساعت رای زند و تدبیری
کند و دیر ساکن شود و افتان و خیزان بود گاه بهتر شود و گاه بدتر شود اگر
سوال کند که بر من چه سحر کرده اند نظر کند در خانه ٦ و ١٣ تا چه شکل آمده است
اگر شکل آتشی باشد حکم کند که باتش و آهن کرده اند و اگر شکل بادی باشد
بگوید که بر زیر باد آویخته اند یا خورد حیوان داده است یا بر حیوان بسته
اند و اگر شکل آبی باشد در آب کرده اند و در زیر خاک پنهان کرده اند یا
در گوری کهن و سحر سخت باشد اگر سوال کند که سحر من چه وقت کرده اند
نظر کند در خانه ٦ تا چه شکل آمده است حکم از آن شکل کند که در آن وقت

کرده باشد بدین گونه که نموده می شود و اگر این شکل باشد و تکرار در خانه
اول کرده باشد بگوید یک ساعت باشد تا کرده اند و اگر در خانه ٢ و ٤ بود بگوید که
امروز کرده اند و اگر در خانه ٥ بود تا ٨ بگوید که یک هفته باشد که کرده اند
و اگر تکرار در خانه ٩ بود تا ١٢ بگوید یکماه باشد تا کرده اند و اگر تکرار در خانه
١٣ بیاید تا ١٦ بگوید یکسال باشد تا کرده اند و این شکل باشد و تکرار
در خانه اول کرده باشد بگوید ٦ ساعت باشد تا کرده اند و اگر در خانه ٥
تا ٨ بگوید که شش هفته و اگر از ٩ تا ١٢ شش ماه و از ١٣ تا ١٦ شش سال و اگر
شکل باشد در خانه اول بگوید ده ساعت باشد تا این سحر کرده باشند
و از خانه ٢ تا ٤ ده روز و از ٥ تا ٨ ده هفته و از ٩ تا ١٢ ده ماه و از
١٣ تا ١٦ ده سال و اگر این شکل باشد و در خانه اول تکرار کرده باشد
پانزده ساعت بود تا سحر کرده اند و از ٢ تا ٤ پانزدهم روز و از ٥ تا ٨
پانزده هفته و از ٩ تا ١٢ پانزده ماه و از ١٣ تا ١٦ پانزده سال و اگر
این شکل باشد در خانه اول تکرار کرده باشد ٢٨ ساعت و از
٢ تا ٤ بیست و هشت روز و از ٥ تا ٨ بیست و هشت هفته و از ٩ تا ١٢ بیست
و هشت ماه و از ١٣ تا ١٦ بیست و هشت سال و اگر هر یکی را جدا گانه

شرح

شرح و تمام کتاب بتطویل انجامد اما حکم این چنانست که شکل چنانکه
در خانه خویش عدد دارد اگر در اول تکرار کند چندان ساعت باشد
و از دوم تا چهارم چندان روز و از پنجم تا هشتم چندان هفته و از
نهم تا دوازدهم چندان ماه و از سیزدهم تا شانزدهم چندان سال
اگر سوال کند که سحر من چه کسی کرده است از خانه هفتم حکم کند که
شخص چنان باشد از لحیان تا شانزدهم باب در احکام چهارپای
بیمار نظر کند در خانه ١٢ تا چه شکل آمده است و در خانه ٥ رنج وی است
و در خانه ٧ که خانه مرگ وی است و از هر سه حکم کند سعد بیم مرگ نباشد
و نحس بیم مرگ بود و در خانه ٥ که خانه رنج وی است اگر شکل داخل باشد
حکم کند که رنج وی بر افزونست سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی و اگر
شکل خارج باشد حکم کند که رنج وی کم خواهد شدن و سعد باختیار
و نحس بدشواری و اگر شکل ثابت باشد در رنج دیر بماند سعد سخت نبود
اما نحس رنجی سخت بود سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل بر بدی و اگر منقلب باشد
هر ساعت بر گونه بود گاه بهتر شود و گاه بدتر سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل
بر بدی اگر خواهد تا بداند که بمیرد یا نه اگر آدمی باشد نظر کند در خانه ٦ و ٨ و ٤

و از آن حکم کند بعد شکل که آنجا باشد اما اگر چهار پای باشد نظر در خانه ۱۲ اگر
عقله بود بدان سبب وبال وی است واگر منکوس در خانه اول برآید بیم مرگ
باشد و هر شکل که در طالع برآید و در خانه وبال نشیند بیم مرگ باشد آ
دمی و چهارپای هرچه باشد وخانهاء وبال اشکال اینست

در ۷	در ۸	در ۵	در ۱۰	در ۱۱	در ۱۲	در اول	در ۳
در ۳	در ۴	در ۵	در ۶	در ۳	در ۴	در ۵	در ۶

این شکلها را یاد کردیم در بین خانها و بالست چون در طالع رنجور برآید و در خانه
وبال مکرر شود بهرچه باشد اگر آدمی اگر اسب واگر کمتر بقدر عددی که در خانها
رمل برآید حکم استانه وی بدان روز با کند واگر هیچ شکل در خانهاء وبال نشد
و طالع نحس بود دیگر شواهد آن نگاه کند اگر شواهد آن سعد باشد هیچ باکی نباشد
والله اعلم باب در احکام کسی که در بندی باشد نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل
آمده است اگر شکل خارج باشد و سعد مثاله دلیل بود که از بند خلاص

یابد بزودی به آسانی بتقریب بزرگان و صالحان واگر خانه گواهان وی هم خارج
باشد البته بزودی خلاص یابد بیاری دادن بزرگان باختیار واگر خارج
نحس باشد مثاله وگواهان وی خارج سعد باشد دلیل بود که آن
بندی که بود خلاص یابد باختیار خصم واگر گواهان نحس باشند چون حمره و لحیان
دلیل کند که بندی بیم هلاکت باشد تا عددی که در رمل برآمده باشد اگر
از آن عدد بگذرد خلاص یابد واگر شکل داخل سعد باشد مثاله
دلیل کند که از بند خلاص نیابد تا مدتی برآید اما وی را هیچ باکی نباشد واگر داخل
نحس باشد مثاله دلیل بود که بند دیر بماند و امکان باشد که خلاص نیابد و هلاک
شود واگر ثابت سعد باشد مثاله دلیل بود که در بند دیر بماند
اما او را نیکو دارند در آن بند وی را هیچ باکی نیست واگر ثابت نحس باشد مثاله
دلیل بود که در بند دیر بماند بخواری واگر گواهان نحس باشند بیم هلاکت باشد واگر
منقلب سعد مثاله دلیل بر نیکی حال بندی گاه در بند بود وگاه نبود وی و وی را از آن
بند مضرتی نرسد و عاقبت خلاص یابد واگر منقلب نحس باشد مثاله آن بندی
از بند خلاص یابد و باز گرفتار شود و بیم هلاک بندی باشد اگر خواهد که بداند که گریخته
در بند گرفتار شده است نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل آمده است و یکجا تکرار کرده است واز آن

حکم کند چنانکه اگر در اول تکرار کند از سبب نفس خود بود واگر ۲ از سبب مال و معادن بود همچنین
تا ۱۲ اگر تکرار نکرده باشد از ۱۲ بگوید که بسبب دشمنان و چهارپایان بزرگ گرفتار شده است وبدین
سال حکم کند که البته خطا نباشد والله اعلم باب در بیان گریخته که باز آید یا نه اگر کسی غلامی
یا کنیزکی گریخته باشد و گوید بنگر که در شهر است یا نه نظر کند در خانه ۶ اگر شکل داخل باشد
و در خانه ۴ هم شکل داخل بود حکم کند که این گریخته در شهر است و زود باز دست آید
باختیار و آسانی واگر در خانه ۶ شکل خارج باشد و در خانه ۴ هم خارج باشد حکم کن که از شهر
بیرون رفته است اگر سعد باشد باختیار و ارادت خود رفته است و نتوان گرفتن و دیر
باز دست آید چون یافته شود او را بزود نشود باختیار واگر نحس باشد بی اختیار خود رفته
باشد و نتوان گرفتن که او را سعادت یاری نداد که برود چون بگیرند بزود نشوند
بی اختیار بر زبان واگر نغرود شند دیگر باره بگریزد و دیر باز دست آید ثابت سعد باشد
مثاله در خانه ۶ و ۴ دلیل بود که آن گریخته در شهر است باختیار خود
پنهان شده باشد و متحیر بود از جهت رفتن و باز دست آید اما دیر اگر داخل نحس باشد
در ۶ و ۴ دلیل بود که آن گریخته در شهر باشد و در جای تاریک پنهان شده و نه
باختیار خود بگریخته باشد بلکه وی را کسی بفریفته باشد و از راه برده و در آن کار اندیشمند
باشد و از رفتن پشیمان باشد و زود باز دست آید بی اختیار وی و توان بود که او را

بگیرند و بدست سایل باز دهند واگر منقلب سعد باشد مثاله دلیل بود که آن گریخته
در شهر است و باختیار خود گریخته باشد بسبب معشوق یا فرزند و پشیمان شود
و بیم نرسد و هر ساعت رای زند گاه گوید بار خانه دوم گاه و دلیل بود که
زود باز دست آید و دیگر باره بگریزد و بار دیگر در دست آید واگر منقلب نحس باشد
مثاله دلیل بود که آن گریخته در شهر باشد و متردد بود در رفتن و نا ر
فتن گاه گوید بروم و گاه گوید نروم و هر ساعت چیزی اندیشد اما نه باختیار
خود رفته باشد و ترسناک باشد اما بگیرند و بدست سایل باز دهند باختیار
واگر ثابت نحس باشد مثاله دلیل بود که آن گریخته هم در شهر باشد و متحیر
باشد در رفتن و نا رفتن و ترسناک بود و نه باختیار خود رفته باشد و بد
شواری باز دست آید واگر بیاید باید که او را بزود نشند واگر نه دیگر باره
بگریزد یا بیمار شود و در آن بیماری هلاک شود والله اعلم باب در احکام غایب
اما بدانکه حکم نفس غایب از خانه ۷ کنند سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی
واگر شکل داخل سعد باشد دلیل بر سکونت نفس غایب و نیکوی حال باختیار
واگر داخل نحس باشد دلیل بود بر نامرادی نفس غایب و سکونت بی اختیار واگر شکل
خارج سعد باشد دلیل بر نیکوی حال نفس غایب اما نیت رفتن و خروج

دارد و اگر خارج نحس باشد دلیل کند بر بدی حال و رفتن از مقام و غیبت کردن او
بی اختیار و اگر شکل ثابت سعد باشد دلیل بود بر فرو ماندگی نفس غایب و
نیکوی حال نفس غایب با اختیار و ارادت و اگر ثابت نحس باشد دلیل بر بدی
حال نفس غایب و متحیر و ترسناک باشد بی اختیار و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود
بر نیکوی حال غایب و غایب دو دل باشد گاه گوید بروم گاه گوید نروم هر ساعت
رای زند با اختیار و ارادت و اگر منقلب نحس است دلیل بود بر بدی حال غایب و متردد
در آمدن و ناآمدن و هر ساعت رای زند بی اختیار از غایت بیم اگر خواهد که بداند
که بکدام نواحی بیرون رفته است نظر کند در خانه ٦ تا چه شکل آمده است اگر شکل ناری
باشد بجانب مشرق و اگر هوای باشد بجانب غرب و اگر آبی باشد بجانب شمال و اگر خاکی باشد
بجانب جنوب اگر خواهد که بداند که مقام غایب در آنجا است چگونه است نظر کند در خانه
١٠ و قومی از استادان گویند در ٧ که موضع مقصد است تا چه شکل آمده است و بجانب آن
اشکال حکم کند چنانکه در باب دزد برده حکم کرده شد که مقام چنان باشد اگر خواهد
تا بداند که راه ایمن است یا نه نظر کند در خانه ٩ تا چه شکل آمده باشد و از آن حکم کند اگر
حمره یا نقی الخد باشد ایمن نباید بودن که دزد در راه باشد و اگر شکلها خارج باشد حکم
کند بر خوشی و آسانی راه و اگر شکلها داخل باشد حکم کند بر زحمت راه و اگر ثابت
باشند دلیل

باشند دلیل بر متحیری راه و اگر منقلب باشند حکم کند بر آمدن و بازگشتن و تردد کند
اما اگر عقله باشد حکم کند که از مقام بیرون آید و باز رجعت کند بوطن بسبب
رنجوری یا بند اما اگر [illegible] در ٩ یا در ٧ یا در ١٥ آید و سعد و در باشد حکم کند بر نیکی و بخت مبارک
باشد بیت المال غایب را از خانه ٨ حکم کند از نیکی و بدی از داخل دخول و از خارج
خروج و از ثابت ثبوت و از منقلب انقلاب احوال باشد اما بخروج زود و دیگر
باز در دست آید و شغل و عمل غایب از خانه پنجم حکم کند که دهم بهفتم است و بعضی گویند
از خانه اول که آن دهم بهفتم است اما معتبر تر آنست که خانه ٥ دهم بهفتم است و حال آمدن
وی از شکلی که در خانه ٩ باشد اگر داخل باشد بیاید و اگر خارج باشد دورتر برود و اگر
ثابت باشد هم بر آن حال بماند و اگر منقلب باشد بیاید و دیگر بار برود و اگر شکل اجتماع
در رمل بیاید دلیل رسیدن غایب است اگر خواهد که بداند که غایب زود آید
یا دیر نظر کند در خانه ٣ و ٩ و زواید چهارگانه یعنی ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ اگر
داخل سعد بود زود بیاید با اختیار و آسانی و نحس بسختی و دشواری و اگر خارج
باشد دلیل بر ناآمدن کند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر ثابت نیاید و در توقف
بماند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر منقلب باشد متردد بود بیاید و دیگر غایب
شود سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر خارج باشد و بعضی داخل و بعضی منقلب و بعضی

ثابت حکم غلبه کند والله اعلم باب در احکام غالب و مغلوب اما بدانکه غالب و مغلوب
را از خانه ١ و خانه ٧ حکم باید کردن چنانکه خانه ١ و ٤ و ٩ و ١٣ سایل را باشد و خانه
٧ و ٨ و ١٢ و ١٤ مسئول عنه را باشد و طریق حکم وی چنانست که نظر کند بدان
چهار شکل با سایل تعلق دارد و نظر کند بدان چهار شکل که بمسئول تعلق دارد هر کدام که
بقوت تر باشد ظفر ویرا باشد اگر خواهد که بداند که میان ایشان صلح باشد یا نه
نظر کند بدان چهار شکل که بسایل تعلق دارد یا مسئول عنه اگر آن سایل بطرف مسئول
رفته باشد صلح کند لیکن صلح از سایل باشد و اگر شکل از آن مسئول بطرف
سایل رفته باشد صلح کند لیکن صلح از طرف مسئول باشد اگر خواهد که بداند که
بعد ازین صلح دیگر خصومت باشد یا نه نظر کند بشکلی که از طرف سایل یا مسئول
مکرر شده باشد اگر بطریق تثلیث یا تسدیس نکرده هیچ خصومت دیگر نباشد و اگر
بطریق تربیع یا مقابله نکرده خصومت دیگر برود و اگر چنانکه شکل خانه ١ که غالب
باشد شکل خانه ٧ که مطلوب است خارج نحس باشد و حمره [illegible] بوی ناظر باشد خصم
خود یکی برد اگر میزان عمل شکل چون آفتاب [illegible] با مشتری [illegible] نشیند بوسطه
مردی بزرگ میان ایشان صلح افتد قول دیگر بعضی از استادان گفته که
غالب مطلوب ١ و ٢ و ٣ و ٤ و ٩ و ١٠ و ١٣ سایل را باشد و ٥ و ٦ و ٧ و ٨
و ١١

و ١١ و ١٢ و ١٤ مسئول را باشد نظر کند در جانب سایل و در مسئول در هر جای که
شکلها سعد تفاوت بیشتر باشد ظفر ویرا باشد و میزان عمل یعنی ١٥ میانجی
است در نیک و بد والله اعلم باب در احکام زن آبستن اگر سئوال کند که
بنگر که این زن آبستن بسلامت زاید یا نه سهل زاید یا بسختی فرزند بروی
بماند یا نه نظر کند در خانه ٦ که طالع فرزند است که در شکم مادر است و نظر
کند در خانه ١ که طالع مادر است که سئوال از حمل میکند اگر در این هر دو خانه
شکل داخل سعد باشد مثاله [illegible] حکم کند بر تندرستی فرزند بسلامت
بودن نفس هر دو و زادن وی بار سخت باشد اما باکی نباشد و طالع
هر دو قوی باشد و فرزند مبارک بود بر مادر و اگر در خانه ٧ هم سعد باشد آن
فرزند بر پدر نیز مبارک باشد و اگر داخل نحس باشد مثاله [illegible] در خانه ١ و ٦ دلیل
بر سختی زادن مادر بدشواری و نامبارک فرزند و بیم هلاک هر دو باشد و اگر در خانه ١
سعد باشد مادر را بیم هلاکت نباشد اما فرزند را باشد و دلیل بود بر ضعیف
طالع فرزند و او را عیبی پنهان بود و اگر خارج سعد باشد مثاله [illegible] در ١ و ٦ دلیل
بود که آبستن سهل بزاید بی عیبی و آسانی و هیچ مضرت بمادر وی نرسد و
فرزند مبارک باشد و از فرزند خرم شود و بروی بماند با اختیار و آسانی و اگر

نقصان
خارج نحس باشد مثاله [شکل] در ۱ و ۶ دلیل بر زادن مرده و آفات بسیج بود دلیل بود بر
چشم مادر تلف نفس ایشان بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثاله [شکل] [شکل] [شکل] دلیل بود
بر سلامت نفس مادر و فرزند و زادن وی بدرنگ و توقف باشد اما فرزند مبارک باشد
و اگر ثابت نحس باشد مثاله [شکل] در خانه ۱ و ۶ دلیل بود بر حیرت مادر و در وقت
زادن ترسناک باشد و امید از جان برداشته بود بی اختیار و اگر در خانه ۳ و ۱۱ و ۵ و
۹ اگر درین خانها این شکل بود یا شکلی نحس بر طبیعت این اشکال بمرد و بمیرند
اندران زادن و اگر شکلها سعد باشد هیچ باکی نباشد و اگر منقلب سعد باشد مثاله
[شکل] دلیل بود که آن زادن بروی سهل و آسان بود اما فرزند هر ساعت بر کونه باشد
شاد و ز بخت بکیرد و ساعتی آسان و اگر سعود آن بیشتر باشند مبارک بودند و اگر نحسان
بیشتر باشند بدند و اگر منقلب نحس باشد مثلا [شکل] و کواهان وی هم نحس باشد دلیل بود
بر نقصان فرزند و نامبارکی وی و اگر طالع و پدر و نحس باشد بیم هلاک بود و باشد
و اگر کواهان سعد باشند بی اختیار برآید باسانی و اگر کواهان نحس باشند بسختی و
دشواری و برین آسان حکم کند والله اعلم بغیبه اگر سؤال کند که این فرزند نر است یا ماده
حکم این مشکل است اما از آثار علم نشانی باز دیدیم و امید میداریم که خطا نباشد و راست
باز آید اکنون نظر کن در خانه ۶ و در خانه ۱۰ و در خانه دوم و در خانه ۴ و در خانه ۱۴
و در خانه ۱۶

و در خانه ۶ ... چه شکل آمده است درین شش خانه اگر نر بیشتر
باشد فرزند نر باشد و اگر ماده بیشتر باشد فرزند ماده باشد و اگر ...
مردکند همچنین از ۱۲ و ۱۴ و ۸ و ۱۰ و ۳ و ۴ و ۱۴ و ۱۶ و حکم از آن
شکل کند که در رمل غالب باشد و اگر سه نر باشد و سه ماده هر شش باید
دیگر طرح کند آنچه برآید بنکوکه بیاری نر میشود یا بیاری ماده و حکم
مطلق از آن کند و شکلهای نر و ماده اینست

[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
نر	ماده	نر	ماده	نر	نر	ماده	نر
[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]
ماده	نر	ماده	نر	ماده	ماده	نر و ماده	ماده

اگر سؤال کند که این کنیزک یا غلام بمن بفروشند نظر کند در خانه ۱۲
اگر این شکل باشد [شکل] ویرا بفروشند بسبب نفس خود و اگر این شکل باشد [شکل]
ویرا بفروشند بسبب دوستی و اگر این شکل باشد [شکل] ویرا بفروشند بسبب آنکه
جمله کارها بد و راست است و اگر این شکل باشد [شکل] ویرا بفروشند یاری دادن

عبدالله اشرف

دزدیهای خارج باشد ویرا بفروشند و اگر این شکل باشد ویرا ... بفروشند
بسبب متکبری و اگر این شکل باشد [شکل] ویرا بفروشند بسبب کریز
نافرمان برداری و اگر این شکل باشد [شکل] ویرا بفروشند بسبب کریز پائی
و اگر این شکل باشد [شکل] بفروشند بسبب آنکه از وی بسیار رنج دیده باشند
و اگر این شکل باشد [شکل] ویرا بفروشند بسبب آنکه دکروی کوده باشند و اگر شکل باشد
[شکل] ویرا بفروشند بسبب جمعیت نفس خود و اگر این شکل باشد [شکل] ویرا بفروشند بسبب شفقتها
که دیده باشند و اگر این شکل باشد [شکل] ویرا بفروشند باختیار و اگر شکلها منقلب سعد
باشد مثاله [شکل] دلیل کند که ویرا بفروشند باختیار و دیگر بار خرند بسبب آنکه امید
برو بسته باشند و اگر نحس باشد مثاله [شکل] دلیل کند که ویرا بفروشند و پشیمان
شوند و باز خرند و دیگر پشیمان شوند و سایل راز یانها افتد بسبب خریدن و
فروختن والله اعلم اگر کسی سؤال کند که این غلام یا این کنیزک از چه نسل است
نظر کند در خانه ۱۲ و از آن حکم کند بدین کونه که نموده میشود اگر این شکل باشد
[شکل] دلیل کند بر غلام و کنیزک زنگی و حبشی و اگر این شکل باشد [شکل] دلیل کند بر غلام
و کنیزک قفچاق و الانی و روس و اگر این شکل [شکل] باشد دلیل کند بر غلام
و کنیزک رومی و ارمنی و کرجی و اگر شکلها دیگر باشد حکم کنند که ایشان
بنده

بنده باشند و در اصل قوی باشند و بی اختیاری اسیر بوده‌اند اگر غلامی یا کنیزکی
سؤال کند که مرا آزاد کنند یا نه نظر در خانه ۶ و در خانه ۱۱ اگر شکل داخل سعد
باشد مثاله [شکل] [شکل] [شکل] حکم کند که ویرا آزاد بکنند و نفروشند و حرمت دارند
باختیار و اگر این شکل باشد [شکل] بدان سبب که جمله امیدها خواجه و خاتون از
وی باشد و اگر این شکل باشد [شکل] بسبب فرزند که از وی باشد یا بجهت دیگر او را
از دست نکذارد و اگر این شکل باشد [شکل] بسبب تحصیل مال یا از بهر کسب
ویرا نفروشند و آزاد نکنند اما ویرا نیکو دارند و خوش دل و اگر داخل نحس باشد
مثاله [شکل] حکم کند که ویرا آزاد نکنند و نفروشند و با خود میدارند و کارهای
سخت میفرمایند و بی اختیار و اگر خارج سعد باشد مثاله [شکل] [شکل] حکم کند که
کار او نیکو باشد و او را آزاد کنند یا بفروشند باختیار و اگر لحیان باشد زود
باشد اما نصرة الخارج ویرا باشد و اگر خارج نحس باشد مثاله [شکل] [شکل] امکان آزادی
نیاید اما او را فروخت یا بد بی اختیار بسبب کریز پائی و نافرمانی برداری و
حال وی تباه باشد و اگر ثابت سعد باشد مثاله [شکل] [شکل] [شکل] حکم کن که ویرا
نفروشند و آزاد نکنند و حال نفس وی نیکو بود و زندگانی بخوش کذارد
و اگر ثابت نحس باشد مثاله [شکل] دلیل کند که این کس را نفروشند و آزاد نکنند

و همت ندارد و پیوسته متحیر و سرگردان باشد و فریب داری کم کند و پیوسته
در غم باشد بی اختیار و اگر منقلب سعد باشد مثال دلیل کند که او را امید
دهند که آزاد کنیم اما خط آزادی ندهند و از دست نگذارند پس وی زنو
بشغل و عمل و اگر آزاد کنند از دست ندهند و اگر بفروشند همچنین و حال وی
نیکو بود باختیار و اگر منقلب نحس باشد مثال وی را آزاد نکنند و نفروشند و کار
را وسخت فرمایند گاه گاه قصد فروختن کنند بی اختیار و حال وی تباه باشد
باب در احکام دوستی سایل و مسئول نظر کن در خانه سایل و مسئول تا مسئول
از کم باشد اگر از فرزند بود خانه ۵ و اگر از معشوق بود خانه ۱۱ و اگر از زن حلال
بود از خانه ۷ تا کدام سعد است و کدام نحس اگر سعد باشد دلیل بر آسایش
و کم محنت کند و آنچه نحس باشد دلیل بر اشتیاق و غصه و بی خوابی و بی قراری
باشد اما اشکال را دلایل مختلف است اول دلیلست بر فراغت و نیز محنت و
دلیل کند بر کبر و عجب و سرکشی و اشتیاق نبود دلیل بود بر آسایش دل و
طالب بودن مسئول بر وجهی که تحصیل مراد پیش سایل متعین بود و اندکی مایل تعجیل
باشد دلیل بر فراغت کند از آن قبل که دخول فرج است یا بیقین میداند که بباشد
و در آن تعجیل نمیکند و دلیل کند بر نشاط و خرمی و خشنودی از معشوق و حرص

و در آن

و یکدیگر و حصول مراد از معشوق و یا خوبی بوده باشد اما اشکال با یکدیگر را
حکم دیگر است دلیل بود بر اشتیاق بسیار و غصه و تحصیل مراد بنا
امیدی و دلیل بود بر ندامت از امور حال ماضی و اشتیاق و حرص عظیم
بدان سبب که وصل میسر نمیشود و دلیل بود بر شتاب زدگی و بی قراری
و غصه و جماعت دلیل بود بر اشتیاق دوستان زدگی و ترس عقله دلیل
بر تردد و فروماندگی و گرفتگی خاطر و غصه خوردن دلیلست بر اندیشه
بسیار و حسد و حیرت و همچنین باشد اما حسد کمتر بود دلیل فراغت کند
اما متردد بود که مسئول را با وی محبت است یا نه دلیل بود بر ذوق و خوشی
دل از معشوق و نشاط از وی پس نظر کند تا کدام شکل مکرر شده است آن
سایل یا آن مسئول اگر در خانهای محبت مکرر شده است دلیل بود بر دوستی و
اگر در خانهای دشمنی مکرر شده است دلیل بود بر دشمنی و خانهای دوستی سایل اینست
۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و خانهای دوستی مسئول عنه اینست ۹ و ۱۱ و ۳ و ۵ اگر
شریک بود یا زن بود همچنین حساب کند و خانهای دشمنی سایل اینست و مسئول
اینست ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۲ اگر اشکال سایل مکرر شده باشد بر خانه که دلیل است
بر مسئول در جای محبت سایل او را دوست میدارد و اگر شکل مسئول تکرار کرده باشد

در خانهای محبت سایل مسئول سایل را دوست میدارد و جمله را بدین قیاس حکم
کند اگر شرح دهیم کتاب مطول شود و عاقلان را این قدر تمام است باب در احکام
قرض و وام دوستد اگر خواهد تا بداند که سایل از مسئول عنه قرض
کند نظر کن در خانه ۸ که بیت المال مسئول است اگر شکل داخل سعد باشد
و شواهد آن همچنین سعد باشد و طالع مسئول ضعیف تر بود و طالع سایل
سعد باشد دلیل بر قبض کردن مال باشد بر مراد و آسانی و اختیار و
سود سایل را باشد و اگر خارج بود قبض مال نتوان کرد که مسئول عنه ندهد
و اگر طالع سایل داخل باشد و آن مسئول خارج دلیل بود که سایل طلب کند
اما مسئول ندهد و اگر طالع سایل خارج باشد و طالع مسئول داخل دلیل
بود که مسئول بدهد اما سایل نستاند و اگر ثابت باشد بتوقف باشد و اگر
سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی اختیار نه آن دهد و نه این ستاند و اگر
منقلب باشد دو دل باشد ساعتی گوید بدهم ساعتی گوید ندهم و همچنین قرار کرده
باشد اگر سوال کند که مرا قرض بکسی داده باید دادن باز دهد یا نه نظر کن
در خانه ۲ اگر شکل داخل بود باز دهد و اگر خارج ندهد و اگر ثابت بود
بتوقف دهد و اگر منقلب بود متردد بود اگر شواهد داخل بود بدهد

و اگر شواهد

و اگر شواهد خارج بود ندهد سعد باختیار و ارادت نحس بی اختیار
و ارادت باب اگر کسی دو کار در پیش دارد سوال کند که مرا کدام بهتر است نظر کند
در خانه اول که آن کار اول سایل است و کار دوم خانه ۷ است و اگر از چهار کار
سوال کند نظر کن در خانه اول که کار اول سایل است و در ۷ که آن کار دوم
سایل است و در خانه ۱۰ که آن کار سیم سایل است و در خانه ۴ که آن کار چهارم
سایل است و در هر خانه که شکل سعد باید و داخل حکم بر آن کار کند که او را
بهتر است و هم چنین بر هر چهار او را حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب
و سعد و نحس که اگر شرح دهیم دراز گردد و این قدر عاقلان را تمام است
باب اندر بیان خبر و چگونگی آن چون خواهد که بداند سایل که خبر رسد
خواه از غایب و خواه از معشوق اندر کسی که باشد نظر کن در خانه ۵ تا چه شکل
آمده است و در کجا تکرار کرده باشد خبر بوی رسد و اگر تکرار نکرده باشد یک خبر
باشد اگر خواهد که بداند که خبر خوش باشد یا نه نظر کن در آن شکل که در خانه
۵ باشد اگر تکرار در خانهای تثلیث و تسدیس کرده باشد خبر خوش باشد
چون اول و ۹ و ۳ و ۱۱ باشد و اگر در خانهای نحس باشد چون ۶ و ۸ و ۱۲
خبر ناخوش بود و اگر شکل نحس بعد تکرار در او تا کند آن چیزی که باشد که طبع

ازان برنجد لیکن دروغ باشد خواه داخل خواه خارج ... دیکر
شکل ۱۱ نظر کند که سایل را بعد ازین چیز بابد و سه روز دیکر چنانکه در آن
ضمیر بخبه که سایل می پرسد چه خبر رسد وهم بدان نسق که شکل ۵ را شرح دادم
حکم کند وچون شکل خانه پنجم ۵ درخانه ۶ مکرر شود البته خبر ناخوش
میشنود که فرزند یا معشوق رنجور است باب اکر کسی سوال کند که سرمن
پوشیده ماند یا نه نظر کند درخانه ۶ که خانه سر است تعلق دارد و سر
پوشیده و اکر در اول شکل داخل باشد و ششم هم داخل بود پوشیده بماند
و اکر اول داخل باشد و ششم خارج سایل خواهد که پوشیده بماند اما نماند و اکر
هرد و خارج باشد پوشیده نماند و اکر ثابت سعد باشد پوشیده بماند و اکر
نحس باشد نه و اکر منقلب باشد متردد بود در کفتن و ناکفتن اکر سعد باشد
دلیل بود بر نیکی و اکر نحس باشد دلیل بود بر بدی باب در استخراج دفاین
وحکم آن چون خواهد که این عمل کند اول آن موضع را که بران کمان می برد
رمل بزند وچون تمام کند نظر کند درخانه ۴ و ۵ و ۳ و ۱۰ و اکر جمله
داخل بود دلیل بود بر هستی دفین بی شک و اکر خارج باشد نباشد و اکر منقلب
سعد باشد بعضی باشد و بعضی برده باشند و اکر ثابت سعد باشد دلیل بود بر آنکه

دفین که

دفین که باشد و اکر نحس باشد نباشد خواه ثابت خواه منقلب وچون معلوم شد که
دفین هست آنگاه دایره مربع بکشد و باز آنرا بچهار قسمت کند بکند یعنی چهار
خط اندر میان آن بکشد بدین مثال که

شرقی	جنوبی
شمالی	غربی

پس نظر کند درخانه ۴ تا چه شکل آمده است و بکدام نواحی تعلق دارد حکم بر آن
جانب کند که دفین البته آنجا بود اکر اشکال آتشی مثالم ... دلیل
بود که دفین در جانب مشرق باشد و اکر اشکالهای هوای بود مثالم
... آن دفین در جانب غرب بود و اکر اشکالهای آبی باشد
مثالم ... آن دفین در جانب شمال باشد و اکر شکلهای خاکی باشد
مثالم ... آن دفین در جانب جنوب بود چون بر یک جانب معلوم
شد باز آنرا بچهار قسمت کند و همچنین این عمل کند که در او کرده
باشد و ۳ کواه است بر دست چپ دفین و ۵ بر دست راست دفین و ۱۰ ابر
قبله دفین و خانه ۴ خود دفین است و باید که اندر ۳ و ۵ و ۱۰ هر یک نشانی

بنهند تا غلط نکند اکر آن شکل که دلیل دفین است ناری بیوسته بود دلیل
کند که آن دفین در نزدیک آتش بود و اکر شکل خاکی بیوسته بود آن
دفین در زیر خاک بود یا در خانه تاریک باشد اکر اشکال هوای بود یا بشکل
هوای بیوسته بود آن دفین بر بالای بلندی یا بلندی باشد یا در چیزی حیوانی
یا در شکم حیوانی و اکر اشکال آبی باشد و یا شکل آبی بیوسته بود دفین در
آب باشد یا در میان چیزی نباتی و باید که نیک فهم کند تا خطا
نشود باب در دانستن طالع سایل اکر خواهی که سایل بنظر
کدام ستاره از ما در وجود آمده است و طالع وی سعد
است یا نحس ضرب رمل تمام بزند بر نیت آن چیز
وحساب معجم صورتها رمل جمله برکیرد و هشت
هشت طرح کند اکر یکی بماند زحل و اکر دو بماند
مشتری و اکر سه بماند مریخ و اکر چهار بماند آفتاب
و اکر پنج بماند زهره و اکر شش بماند
عطارد و اکر هفت بماند قمر و اکر هشت
بماند جوزا و اصل فال رمل اینست

اف ...

اق ۱ — کشغ — ۴۲۷۹ ۱۲	کط ۸ — کشغ — ۱۲۵ ۳۹ ۶۱	لع ۶ — کشغ — ۶۶ ۴۵ ۱۵	م ۸ — کشغ — ۷۶ ۴۳ ۸۵
طز ۵ — کشغ — ۵۸۳ ۴ ۸	ن ۳ — کشغ — ۹۷ ۴۳ ۳۵	بص ۴ — کشغ — ۹۷ ۴۳ ۳۵	جق ۷ — کشغ — ۶۶ ۴۵ ۱۵
در ۴ — کشغ — ۴۸ ۵۲۹ ۲	دت ۶ — کشغ — ۱۲۵ ۳۹ ۱۹	هش ۱ — کشغ — ۷۹ ۴۳ ۱۲	مح ۸ — کشغ — ۶۶ ۴۵ ۱۵
یص ۲ — کشغ — ۶۶ ۴۵ ۱۵	دت ۳ — کشغ — ۵۸۲ ۴ ۸	س ۴ — کشغ — ۷۶ ۴۳ ۲۵	۴۰ ۶ — کشغ — ۴۸ ۳۹ ۱۵

باب اندر دانستن احکام خواب دیدن از رمل اکر ضمیر شخص در خانه
نهم آید و سیر بجای دیکر بکند نیت آن شخص از سفر باشد یا خوابی که دیده
باشد یا وین وی چکونه باشد اکر خواهد که بداند که سایل چه در خواب دیده است
نظر کن در خانهای دوازدکان تا مکرر آن شکل کجا بر آمده است آنجا که بیاید
از آنجا سخن کوید اکر در خانه اول بود خواب از نفس خود دیده باشد اکر

سعد باشد خوابی نیک دیده باشد و دلالت کند بر نیکی آن خواب و اگر شکل
نحس بود خواب بد دیده باشد و ترسی بروی افتاده باشد صدقه باید کردن و اگر
در خانه دوم باشد ما بخواب دیده باشد و اگر خارج باشد و سعد جرح
باختیار و اگر نحس باشد بی اختیار و اگر داخل سعد باشد قبض کروی باختیار و اگر
نحس باشد بی اختیار و اگر ثابت باشد نه خرج می کردی و نه دخل اگر سعد باشد دلیل
بر نیکوی و اگر نحس باشد دلیل بر بدی و اگر منقلب باشد می آمدی و می شدی باختیار
و دلیل بر نیکی نحس بی اختیار و دلیل بر بدی و اگر در خانه سیم باشد خواهران و برادران
و اقربا سخن گوید و اگر سعد باشد بصلح و صلاح و نماز و سوزی جاز و کارهای خیر دلالت
کند بر نیکی و اگر نحس باشد جای می رفتی بی اختیار و اگر داخل سعد باشد ایشان را بخواب
دیدی که نشسته بودی جای معمور و دلیل کند بر نیکی و اگر نحس باشد خوابی هول دیده باشد
برایشان که در جای تاریک نشسته بودندی و دلالت کند بر بدی و اگر ثابت سعد باشد
ایشان را بخواب دیدی در باغی یا در صحرای یا در کشت خانه و دلیل بود بر نیکی آن خواب
و اگر ثابت نحس باشد ایشان را بخواب دیده باشد در شوری و شری یا در قایی یا در میراثی
و دلیل بود بر بدی آن خواب منقلب سعد باشد ایشان را در خواب دیده باشد که خیری میکر
دندی از برای فرزندی یا هدیه و دلیل بر نیکی آن خواب و اگر منقلب نحس باشد ایشان را
در خواب

در خواب دیدی در رنجی یا مشقتی و درد دوستی و دلیل بود بر بدی خواب
و تا دوازدهم خانه همچنین حکم کند که خطا نباشد اگر سایل گوید خواب من
از این چیز نیست که تو گفتی نظر کند در خانه ۹ که خانه خوابست ببیند تا چه
شکل آمده است و هم طبع وی در خانهای رمل چند شکل است اگر شکل آتشی
باشد و در رمل شکل آتشی غلبه گیرد حکم کند که آفتاب بخواب دیده
باشد و یا آتشی که در جانب مشرق جایگاه امیری یا سلطانی یا لشکری
بسیار در خواب دیده باشد که ولایت غارت میکردندی و اگر شکل
بادی باشد و غلبه او را باشد بگوید که حیوان بسیار بخواب دیده باشد
از پرنده و درنده از نوعی قبله اگر داخل بودی آمدی و اگر خارج
بودی رفتی اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بر بدی
و اگر منقلب بودی آمدی و می رفتی اگر ثابت بودی نه آمدی و نه
می رفتی سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی و اگر آبی بود بگوید
آب بخواب دیدی و یا چیزی که از آب بیرون می آید و اگر خاکی بود
بگوید که خاک بخواب دیده یا غبار یا چیزی که از خاک بیرون آید
یعنی نبات از جانب جنوب که خواب سایل از این چیزها بیرون نباشد

سعد دلیل کند بر نیکی و نحس بر بدی و صدقه تو باید دادن والله اعلم واحکم
بغیب باب در ضمیر بیرون آوردن از قول بنده ضعیف ابو القاسم بن
عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی ضمیر بیرون آوردن از بسیار نوع است
لیکن قدری شرح خواهیم داد تا مبتدی را نفعی رسد و آسان که استادان
تمام معنی بفور برسند بدانکه شکل اول که بنیاد ضمیر برانست و آن چنانست که تکرار
شکل اول در هر خانه که باشد از برادران و خواهران و اقربا و حرکت باشد همچنین تا
ده از ده هم نیک و فهم کن نوعی دیگر از طبیعت شکل اول ضمیر گوید اگر خارج
باشد از سفر برسد یا از غم که فرج یابد یا از مهجور یا از محبوس و مثل دزدیده و گم شده
و مثال این اگر داخل باشد طلب تحصیل میکند از مال یا از بهر سوستی یکی و اگر
منقلب باشد دلیل بر تردد کردن سایل در اندیشهای گوناگون و اگر ثابت باشد در
اندیشها بسیار سرگردان شده است و در کاری فرو مانده است سعد باختیار و نحس
بی اختیار نوعی دیگر برگیرد جمله افراد بالا و زیر اشکال و نقطه شانزدهم برگیرد
و دوازده دوازده طرح کند آنچه بماند از خانه اول در گیرد و بشمار و آنجا که
برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه اگر سایل گوید نه اینست پس آن شکل را
عدد برگیرد اگر در امهات باشد از اول بشمارد تا بچهارم و نهم و دهم
و سیزدهم

و سیزدهم و اگر در بنات باشد پنجم بشمارد تا هشتم و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم
هر جا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر جمله افراد رمل برگیرد و دوازده
دوازده طرح کند آنجا که برسد ضمیر بود و در شکل یا در خانه نوعی دیگر برگیرد از
اشکال اول نقطه ناری و از دوم هوایی و از سیم نقطه آبی و از چهارم خاکی
و از آن شکلی سازد و نظر کن تا ساکن وی کجاست و از آن شکل بچه تعلق
دارد ضمیر روشن شود نوعی دیگر سر شکلها طاق بستاند جمع کند و از اول
طرح کند آنجا که برسد ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه و شانزدهم نیز
بگیرد نوعی دیگر عدد عنصر شکل اول بر خانها طرح کند یا از اوتاد چهارگانه
آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر نقطه افراد از سر و پای
شکلها بستاند و بر خانها طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه
نوعی دیگر و اگر ضمیر بر تو مشکل شود در رمل را انتقال کن شانزدهم را با اول
بنه و دوم و سیم و چهارم بجای خود بگذارد و رمل تولد کن و ضمیر طلب کن که
بیابی نوعی دیگر از اوتاد چهارگانه دو شکل بیرون کن و از هر دو شکلی بیرون
آر و بنگر تا کجا مکرر شده است که ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه نوعی دیگر از
امهات چهار ارکان بستاند و شکلی سازد و در رمل نگاه کند تا کجا مکرر شده است

ضمیر بود اگر داخل بود سؤال از حاضر بود و اگر خارج باشد سؤال از غایب باشد
نوعی دیگر نگاه بشکل اول که خارج است یا داخل بچه تعلق میدارد مثلا بخانه
ششم آمد و شکل اول خارج است دلیل کند که از رنجوری پرسد یا از محبوس و اگر
داخل است از بهر بنده و چهارپایی پرسد که بدست آید یا نه نوعی دیگر نظر کن
بشکل اول که سکن وی کجا است و همچنین می رود تا بشکلی رسد که در سکن خود
باشد ضمیر بود نوعی دیگر نظر کن که نقطهٔ ناری در اشکال رمل چند است و دوازده
دوازده طرح کن باقی که بماند از خانهٔ اول درگیرد و بخانها بخش کند آنجا که برسد
نظر کن که چه شکل است ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر نقطهٔ اول از آتشی
و نقطهٔ دوم از هوایی و نقطهٔ سیم از آبی و نقطهٔ چهارم از خاکی برگیرد
و از وی شکلی سازد و نظر کند تا خانهٔ وی کدام است و مدلول آنخانه چیست
ازان حکم بر ضمیر کند که خطا نباشد نوعی دیگر نظر کند بشکل اول که چند نقطه است
و بهر شکلی را نقطهٔ دهد تا آنجا که برسد نظر کند که سکن وی کجاست و در انخانه
چه شکل آمده است و سکن وی نیز کجاست تا آنکه برسد و تمام شود پس در ان شکل نظر
کند که بر چه دلیل ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر برگیرد نقطهای فرد تا یازدهم
و دوازده دوازده طرح کند باقی که از دوازده بود بر خانها بخش کند آنجا که برسد
ضمیر بود

ضمیر بود در شکل یا در خانه باب در بیان شکلها که بر چه ضمیر تعلق دارد ضمیر
لحیان سؤال کند از قبض نفس خود و کاری که در ان شروع خواهد کردن یا
قرضی که بکسی داده است یا معامله که خواهد کردن یا غلام و کنیزکی که بخواهد فروخت
یا بیماری که دراز کشد یا مالی که جای سپرده باشد یا تجارتی که خواهد کرده
یا تحصیل علم و فقه می پرسد یا سؤال از مردی بزرگ جلیل قدر صالح مثل
قاضی از دعوی که با کسی دارد یا از شرکت و نکاح یا از مالی که از دست رفته باشد
بسختی حاصل شود و سایل از ان نا امید بود یا از ترس و اندیشه یا از جهة
جمعیت با کسی که غصه حد از وی میکشیده باشد و امید حاصل شدنش
دارد حمره سؤال میکند از ترس و بیم یا از مال دزد برده و یا بظلم از وی
رفته و یا از دعوی خونی که بر کسی دارد یا کسی بروی میکند یا از کاری مشکل که سایل
در انکار متحیر باشد یا از رنجوری که از مرکردی بپرسد و حرارت عظیم بروی
مستولی باشد یا از معشوقی که از بهر وی بیقرار بود یا طالب اجتماعیست که
در ان رسیده است یا از قرضی که وی راست که در ان مانده است بیاض سؤال
میکند از عدم و دین خواب دیدن و یا از معامله که خواهد کردن یا از غایبی که
در سفر دور باشد نصرة الخارج سؤال از پادشاه و کار و کسب و شغل و عمل و مادر

یا از سفری که باختیار در پیش دارد و صنعتی که بیاموزد یا از علمی که تحصیل شود یا ...
نصرة الداخل سؤال میکند از دوستان یا از امیدی که در میان وی و شخصی
باشد یا از بیماری که رنج وی دراز باشد یا از معشوقی که صاحب ضمیر او را دوست دارد
یا از احوالی که با شخصی رضا دارد ثابت سؤال کند از اسیر یا از چهارپایی
بزرگ یا از دشمن یا از چیزی که از دست رفته باشد یا از معشوقی که بروی برسیده باشد
یا طلب تغیر حال کردن یا فرح از غم و غصه جستن یا از کاری مشکل دوری طلبیدن
یا از تهمت ترسیدن نقی الخد سؤال کند از عشق و زنا کردن با کودکان یا
سخنی شنیده باشد و از انجهة در تردد باشد یا از کاری که خواهد طلبیدن و بحقیقت
وی را معلوم نیست که آن کار باشد یا نی قایم سؤال کند از برادران و دوستان و نقل
و حرکت یا از توقعی که با شخص دارد یا از وعدهٔ که وی را داده باشد یا از کاری که در ان
شروع خواهد کردن یا از در آمدن رزقی که بیاید یا نه اجتماع سؤال کند از جمعیت
یا از معشوق یا از غیب یا از تحصیل مال که از دست رفته باشد یا از تحصیل علمی
باریک چون وبیری و نقاشی و مانند این یا از دشمنی که با وی دعوی دارد یا از
احوالی که با شخصی از اهل قلم دارد طریق سؤال کند از کاری که در ان متردد
باشد یا از سفر و غایب یا از عاقبت املاک یا از حال پدر یا از احوالی که
با شخصی

با شخص دارد دراز بالا سفید پوست ضعیف الجسم مکار و حرب رفان تمام شد
باب ضمیر و اشکال که بضمیر تعلق دارند بتمامت باب در استخراج خبی خانهٔ اول
دلیلست بر طبیعت خبی و نرمی و درشتی آن و خانهٔ ۲ دلیلست بر گرانی آن و خانهٔ ۳
دلیلست بر شکل آن و خانهٔ ۴ دلیلست بر موضع آنخبی و اصل آن و جوهر آن که
از چه بوده است و خانهٔ پنجم کی از وی چه توان ساختن و چه منفعت توان گرفتن
تا چه مضرت و دوست دارند مردم را یا خانهٔ ۶ دلیلست بر انکه جوهر او با جوهر خبی
آمیخته است و خانهٔ ۸ دلیلست بر جوهر خبی شرکت ۴ و ۹ از قبیل آن خبی که چگونه
باشد و ۱۰ دلیلست بر طعم خبی از هر چه باشد و ۱۱ دلیلست بر خبی و آنچه خبی بد و
تمام شود و خانهٔ ۱۲ دلیلست بر آنچه که خبی رسته باشد باب در بیان اشکال که
هر یکی بر چه چیز از خبی منسوب است دلیل بود بر هر چه نیک دراز باشد و پهن
باشد و تیزوی تیر بود و از الوان هر چه سفید باشد و بزردی گراید و شقاق
باشد و از حبوبات نخود و از فواکه دلیل جوز است و از لباسات هر چه نرم باشد و از
ریاحین هر چه خوش بوی باشد و محبوب باشد دلیل بود بر هر چه اول
پهن باشد و آخرش باریک چون کدینهٔ کاروان و از اجساد دلیل آهن است
و از عقاقیر دلیل بر چیزهای سرد و خشک و از احجار هر چه سیاه باشد مطلق و سنگ

آهن ربای و مانند آن و از حبوبات هرچه بسیار باشد و کم قیمت چون نخود و بلوط
و مانند آن و از فواکه هرچه سرد و خشک بود چون مازو و هلیله و مانند آن و از
لباسات چیزهای درشت و از ریاحین هرچه بوی گنده دارد و مکروه و از الوان
سیاه حمره ⁝ دلیل بود بر هرچه اول پهن باشد و آخر او پهن باشد و گردنا و
باریک چون کدو و قرابه و مانند آن و از اجساد مس و از عقاقیر هرچه گرم و
خشک باشد چون زرنیخ و مانند آن و از احجار هرچه شفاف باشد و سرخ و کم
قیمت و از فواکه هرچه تیز و گرم باشد و از لباسات تیز و درشت باشد و از روایح
هرچه تیز و بوی مکروه باشد و از الوان سرخ بیاض ⁝ از اجساد هرچه اول
پهن باشد و آخر او پهن باشد و مجوف باشد یا نقصانی در آن باشد چون کرسی
و از اجساد نقره و از عقاقیر هرچه سرد و تر باشد و از فواکه شفتالو و مانند
آن و از لباسات هرچه نرم باشد و از روایح هرچه خوش بوی بود و از طعوم تفه
و از الوان سفید و ازرق نصرة الخارج ⁝ از اجساد هرچه اول آن باریک بود
و آخر آن بزرگ بود چون شمعدان و مانند آن و از جواهر زر و از عقاقیر
هرچه گرم و خشک باشد و لطیف و گران مایه بود چون زعفران و مانند آن و از احجار
یاقوت و لعل و مانند آن و از حیوانات هرچه عزیز بود و از فواکه انگور بود
و مانند آن

و مانند آن و از روایح هرچه گرم و تیز بود و از طعوم هرچیز که میل بشیرینی دارد
از الوان زرد نصرة الداخل ⁝ دلیلست بر هرچه اول وی پهن باشد و آخر آن
باریک بود و از جوهر نقره که با مس آمیخته بود و از عقاقیر هرچه زرد که میل
او بسفیدی بود و از احجار هرچه سفید و شفاف بود و از حبوب گندم و از فواکه
هرچه شیرینی و خوشی بود و از ملبوسات هرچه نرم بود و از روایح آنچه محبوب
و خوش بوی باشد و از طعوم هرچه بشیرینی گراید و از الوان سفیدی که
بزردی گراید قبض الداخل ⁝ دلیلست بر هرچه در وی پیچ و گره است
و عقود مروارید و از جوهر زر و سفیدی و از عقاقیر هرچه سرد و خشک
و عزیز و گران مایه باشد و از روایح چیزهای ناخوش و گنده که سرد باشد
و تیزی گراید چون نارنج و لیمون و از طعام تلخ که بترشی گراید و از
الوان سیاهی که بسرخی گراید کوسج ⁝ دلیلست از اجساد بر هرچه
دو سوی وی باریک باشد و یک سوی وی درازتر باشد و میان وی گره
باشد و در وی سوراخ باشد چون کارد و ناخن چین و انبور و از جوهر مروارید
و هر چیزهایی که در وی سواد باشد و باز ر آمیخته باشد و از حبوب هرچه محبوب باشد
و از فواکه هرچه ممزوج بود و مریض را شفا دهد و از احجار سفید و شفاف

و از ملبوسات نرم و از طعوم شیرین و از الوان سفید مطلق نقی الخد ⁝ دلیلست
از اجساد بر هرچه مثقوب بود و شمشیر در غلاف یا چیزی که هر دو سوی وی
باریک باشد و سر زیرین او از بالای وی درازتر باشد و از عقاقیر هرچه کم
استعمال بود و مردمان از وی کم منفعت بینند و از احجار هرچه شفاف باشد
و برنگ کبود بود و از حبوب آنچه اندک بکار آید و از فواکه هرچه سرد و تر و طلخ باشد
و از ملبوسات هرچه درشت باشد اما بنسبت چیزهای دیگر نرم باشد و از ر
وایح چیزهای که بوی وی ناخوش باشد و مکروه بود و از طعوم طلخ و از الوان
ازرق قایم ⁝ دلیلست بر هرچه اول وی پهن باشد و آخر آن تیز بود مثل گرز
و دورباش و مطرقه و مانند آن و از جوهر نقد کی اندکی سیاه باشد و از عقاقیر
هرچه نافع و محبوب باشد و از احجار سفیدی که بزردی زند اما شفاف مطلق باشد
و از فواکه امرود و از ملبوسات نرم و از روایح خوش بوی و از طعوم شیرینی که
تیزی گراید از الوان سفید ثابت ⁝ دلیلست از اجساد هرچه اول وی باریک
باشد و آخرش پهن بود چون میخ که سرنگون بر زمین نهد و از اجساد هرچه قدر
بود و کم قیمت چون شبه و مانند آن و از عقاقیر هرچه کشنده و قابض و قاتل
و با مضرت بود و از احجار قیشا و از حبوب هرچه منفعت از وی بینند چون
بادام

بادام طلخ و از ملبوسات هرچه درشت بود و از طعوم هرچه طلخ بود و از روایح بوهای
زیان کار و مکروه و از الوان زرد تاریک طریق ⁝ دلیلست از اجساد بر چیزهای که
باریک و دراز و از جوهر چیزهای شیق چون نقره و عقدهای که در وی چیزهای که خفیف
باشد و از عقاقیر هرچه کم یافت باشد و گران بها و از حبوب برنج و از فواکه هرچه سرد
و تر بود و از دریا بیرون آرند و آنچه بوهای خوش بود و از طعوم هرچه تیز بود
و از الوان سفیدی که با ازرق گراید یا بسبز جماعت ⁝ از اشکال هرچه دراز
باشد و پهن باشد و درازی وی چند دو بار پهنا باشد و از جوهر زیبق و سفیدجو
و از عقاقیر داروهای آمیخته و چیزهای جمع کرده بهم و از احجار هرچه ملون
بود و رنگهای بسیار در وی بود و تاریک بود چون جزع و مانند آن و از حبوبات
هرچه از جنسهای بسیار بهم آمیخته بود و از فواکه هرچه مرکب و موصل بود و از
ملبوسات هرچه نرم بود و از روایح عطرهای مرکب چون عنبر و مانند آن و از طعوم
هرچه بیک چیز تمیز نتوان کرد و از الوان رنگهای بسیار دیگر استخراج خبء معتبر
تر از اول مثلثات وی ه و دیگر ۹ آسان تر از نیمه است اما در بیرون آوردن
خبء دو چیز اصل است و آن دلیل و مدلول است دلیل دلالت خانها و اشکال
است بر انواع کیفیت خبء چنانکه در ما قبل این مبین شده و پیدا کردیم اما

مدلول شکل خانه نفس ضمیر است هر شکل که باشد ملازمت دارد یا جنس ضمیر و خانه ضمیر
هر خانه که دلالت کند بر جوهر ضمیر چون ۴ و ۸ و ۱۲ و چون خواهد که جنس ضمیر بیرون
آرد نظر کند درین خانها که مدلول اند تا کدام شکل بر ضمیر گواه است آن را دلیل آرد
بر جنس و جوهر ضمیر **فصل در استخراج ضمیر مثلث** چون رمل زد از اول و دوم شکل هر دو
برگیرد و آنچه از ایشان بیرون آرند مثلث گویند احتیاط کند که معدنیست و
یا ملالی یا حیوانی یا نباتی اگر هر دو شکل بر یکدیگر گواهی دهند از آن گوید مختلف
باشد از دوم و از هر دو این شکل بدر آید این ضمیر کانی و حیوانی و حکم
کردیم این حیوان پرنده است و هم چنین بود

آنچه سخت چیزها سخت اینست		آنچه نرم باشد چنام اینست
	چیزهای درست و افلو اینست	
اشکال هوای و حیوانی اینست		اشکال آتشی و معدنی اینست
اشکالهای آبی و نباتی اینست		اشکالهای خاکی و کانی اینست

باب اگر

باب اگر خواهد که احوال سایل بداند که چگونه خواهد بود در روز نوروز که آفتاب بحمل
شود رمل بزند بر نیت آن سال و دوازده و چهار فصل چون رمل تمام کرد آنکه
بستاند آن شکل که در خانه ۱۳ آمده است و در خانه اول بنهد و آن شکل که در
خانه ۱۰ آمده باشد برگیرد و در خانه دوم بنهد و آن شکل که در خانه ۱۱ باشد در
خانه سیم بنهد و آن شکل که در خانه ۱۴ آمده باشد در خانه چهارم بنهد و رمل
تمام کند و باز هم چنان اشکالها برگیرد و درین خانها بنهد و رمل تمام
کند و باز همانه اشکالها برگیرد و درین خانها بنهد چنانکه نموده شد و رمل تمام کند
تا چهار انقلاب حاصل آید اندر رمل و چهار شکل آنگاه اوتاد یا رمل اول برگیرد
و در امهات نهد و اوتاد یا رمل دوم را در بنات نهد و اوتاد یا رمل سیم را در
زیر امهات نهد و اوتاد یا رمل چهارم در زیر بنات بنهد مثاله

و بعد ازان شکل اول یا آن شکل که در زیر دست ضرب کند و آنچه حاصل آید

در اول نهد و دوم را با آنکه در زیر وی باشد ضرب کند آنچه بر آید در خانه دوم
بنهد و شکل سیم را با آنچه در زیر ویست ضرب کند و آنچه بیرون آید در خانه سیم بنهد
و شکل چهارم را با آنچه در زیر ویست ضرب کند آنچه بر آید در خانه چهارم بنهد
هم چنین ضرب کند با آنچه در زیر هر یکی باشد و در خانه ۵ و ۶ و ۷ و ۸ بنهد رمل
تمام کند تا شانزدهم شکل از رمل حاصل شود بدین مثال که نهاده شد

و میزان رمل
اگر طاق باشد
و اگر جفت شاید

بعد ازان چون رمل تمام کرد حکم کند بر سعد و نحس چنانکه صورتها نماید
حکم کند که دران سال یا دران ماه چهارپا و بند و خوار باشد و کشته بسیار باشد
و غله را آفت کمتر رسد و میل مردم بر کارها خیر باشد چون نماز و روزه خاصه
شهرها سند و گیلان و نیشابور و اصفهان و سمرقند و بلخ و روم و مکه و بعضی
از ساخر و بعضی از چین حکم کند که دران ماه یا دران سال سالی پر نعمت
باشد و اهل تجارت را منافع بسیار باشد و داد و ستد با آسانی و سکون

خلق

خلق و امن و سالی باشد که دران سال اهل تجارت منفعت بسیار باشند
و پادشاه عادل باشد و او را بر قرار تخت مقام استقامت باشد خاصه در شهرها
ترکان تا سند نیشابور و سمرقند و خراسان و بعضی از بخارا و مکران و حظی از
طوس و اگر این شکل باشد حکم کند که آن سال سالی آشفته باشد و کرما کرم
بود و آفتها و آوازها و خرابیها بسیار بود و ظلم پادشاه بر رعیت و کارها ناواجب
بسیار پدید آید چون دزدی و عوانی و مرگ مفاجات و قتل و زشت و مصادره
و سوختن آتش موضعها را و سیلهای زیان کار و کژدم کان دران سال مسلط
باشند چون مار و کژدم و سباع کوهی و بیابانی خاصه در هر بیابانی و خرابه و جای که در زمین
ترکستان و نیشابور و سمرقند و طوس و مکران و اگر این شکل باشد آن سال سالی
فراخ بود و ارزانی نعمت بود و کمی آفت و کار پادشاه نیک بود و رطوبت بسیار بود
و بیماری سهل بود خاصه که در شهرها فارس و فرات و خوارزم و گرگان و زمین
دیلمان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگر این شکل بود دلیل بود که آن سال سال
نیک بود و میانه بود و باد و باران سود مند بسیار رود و بارها میانه بود و نرخ غله بریک
حال نبود و هر ماهی برگونه باشد افتان و خیزان بنیکی و زنان آبستن دران سال بیشتر
دختر آرند و طرب در میان خلق بسیار کند و عاشقان با معشوقان بجالسند

بسیار کنند و پادشاه خرم دل باشد و چیزها خوش بجمع وی میرساند و کار جواهر فروشان
واهل معاملت بغایت نیکو بود خاصه زنکان و روم و کابل تا مکران و بعضی از بحار
و بعضی از شام و یمن و مصر و بلخ واکر این شکل باشد دلیل بود بر تنکی و کران آن
و رنجها مختلف که ملوک را واشراف را بود از جهة غلام و کنیزک و چهارپای خرد و کرفت
و کبیر بزرکان بسیار باشد و در ولایت هندوستان پادشاه را قوت بود و بارندکی بود
و تاریکی هوا بسیار باشد و بادهای بی منفعت و ابرهای بی باران بسیار آید و رنجوری نیز بسیار
بسیار بود خاصه در زمین هندوستان و زنکبار و بربر و حبش و کوه سند و اهواز واکر شکل
برآید آن سال سال سخت باشد و نرخها کران بود و کار مردمان سخت باشد و بیمار بهاء
کران بود و آفتهای آسمان و ابرهای بی منفعت بسیار بود و قبض خاطر سلطان و ملوک
بود از جهة زنان و مخالفان و ضدان و خصمان و از پادشاهان زمین حبش و زنکبار از قوت
قوت بود و از آن جهة که درین آن اقلیم او تا در اکرفته باشد واکر این شکل برآید آن
سال سال بد بود و باران کم بود و بادها بسیار بود و پادشاه ظالم باشد و دزدان مسلط
شوند و امن مردم کم باشد و دلیل بر ترس پادشاهان بود از دشمنان و مخالفان و دلیل بر قوت
کوفتن ترکان و زیان کاران مردم از دزدان خاصه اندر زمین ترکستان و بابل و فلسطین
و خطا و روم و بعضی از دماوند و زمین چند رو شهر طنجه واکر این شکل برآید آن سال

سالی نیک بود و کار اهل سفر بغایت بکمال بود و باران بسیار بود و نعمت
ارزان بود و سکون پادشاه بود در مقام خود با خشیا و عادل باشد میر خلق در آن
سال بیشتر در تحصیل علم و پیشهاء شرق باشد چون علم دین و تعبیر خواب واکر برف و
باران دوز با دو شینه باشد و حال بود نا خوش باشد در آن سال خاصه در شهرهای فرات
و طالقان و مروه و نیل و بابل واکر این شکل برآید آن سال باران اندک بود
و نرخها میانه بود و بازرکانان را زیان افتد و در دریا بادهای سخت جهد
و کشتیها غرق شود و قوت پادشاه شرق را بود و کرما کود مند بود و عامه
بیماری بود از کرمی واکر این شکل برآید آن سال سالی نیک بود و نرخها ارزان
بود و عدل پادشاه و امن رعیت باشد و بارندکی با منفعت و قوام کارهای خلق بود
و مردم بعدل و داد پادشاه آسایش یابد و ثمرها با آفت بود و کسب غواصان دریا از در
و لولو نیکو بود و کارهای خلق کشاده بود و خیر بسیار بر دست مردم رود خاصه در شهرهای که
تعلق بلخیه دارد واکر این شکل بود در آن سال بارندکی کم بود و آب اندک باشد
و غرها مختلف بود و باد بسیار رود و سرما و کرما سخت بود و هوا فاسد بود و بیماری
از کرمی و خشکی بود و تنکی و خرابی شهرها بود و سلطان ظالم بود و فتنها پدید آید خاصه
در بیابان و صحراها هندستان و زنکبار و دزدکان مسلط باشند واکر این شکل

وکار اهل دریا نیکو باشد و ... بادشاه فارس و ... [illegible]

باشد آن سال سالی بد باشد اما سهمناک بود با رعد و برق و صاعقه و آتش
بود و امن مردم اندک بود و دزدان و عوانان مسلط شوند و پادشاه متردد
باشد از جهة مخالفان و عدل را کار بنماید و نرخ بد باشد خاصه که
در شهرها که تعلق بحمره دارد واکر این شکل باشد آن سال سالی مبارک باشد
و بارندکی تمام شود و پادشاه عادل باشد و نظام کارها بود خاصه اهل طرب را
و فراخی نعمت بود و چهارپایان بزرک را قوت بود و بادها معتدل و خوش
وزد خاصه در شهرها که تعلق بکوسیج دارد واکر این شکل
باشد آن سال سالی مبارک بود و قوام کار اهل قلم و نقاشان
و محاسبان باشد و سکون پادشاه بود از جهة زیردستان متفکر
باشد و اغلب بادها و بارانها روز چهارشنبه باشد و کار مردمان بریک حال
باشد خاصه در شهرهای که تعلق بجماعت دارد واکر این شکل برآید دلیل بود که
در آن سال بارندکی بود و بازمدتی خشک بود و آب چشمها و چاهها بکا
هد و بادها بیفزاید و دشمنان از اطرافها پدید آیند و کار بیکان و جاسوسان نیک
شود و دروغ و بهتانان در میان مردمان بسیار بود و زلازل زمین بود خاصه در شهر
های که تعلق بیاض دارد اندر کرانی سال چون خواهی که حال کرانی و ارزانی بدانی

بیستم ماه

بیستم ماه ضرب کند اکر ازین سه شکل بیرون آید دلیل بود که در آن
سال ارزانی نعمت بود بهمه ولایتها واکر ازین شکلها یکی بیرون آید
دلیل بود که در آن سال بهمه جای نعمت بود و کرانی نرخها بود واکر ازین دو شکل
یکی بیرون آید دلیل بود که نرخها ارزان بود و در آن زمین که بدین اشکال
تعلق دارد واکر این شکل برآید کمی میوا بود و عسل کم بود باقی ارزان بود
واکر این شکل برآید غله و انکور در مصر عزیز بود و جایهای دیکر کساد بود
واکر این شکل برآید در اول سال همه چیزی کران بود و آخر سال ارزان بود
باب در اسرار حکم سال شرحی دیکر پدید کنیم تا فایده باشد کسانی که طالب
این علم اند چون ضرب زدی و رمل تمام کردی نظر کن در جمله رمل تا کدام شکل
غالبست حکم بران کن اکر شکل آبی غالب باشد بنکر تا در کدام خانه فرود آمده است
اکر در خانهاء شرقیه باشد حکم کن که در جانب شرقیه باران بسیار باشد واکر سعد باشد
بارانها سودمند و با منفعت و اکر نحس باشد بارانهای بی منفعت و زیانکار واکر بعضی سعد باشد
و بعضی نحس باشد حکم بر اغلب کند و اکر اشکال آبی در خانهاء غربی باشد حکم باران
در نواحی غرب بود و اغلب باران آن سال از جانب قبله آید اکر سعد بود دلیل
بر نیکی بود و اکر نحس بود بر بدی واکر شکل آبی در خانهاء جنوبی باشد در آن سال

باران بسیار در جانب جنوب باشد اگر سعد باشد دلیل بود بر نیکی واگر نحس باشد
دلیل بود بر بدی ورعد وبرق باشد واگر اشکال آبی در خانهای شمالی باشد
باران دران سال در جانب شمال باشد سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل بر بدی
واگر اشکال آتشی در خانهای شرقی باشد حکم کن که آن سال در جانب شرق
باران کم باشد وگرما سخت باشد اگر سعد باشد دلیل بر نیکی وطالع
پادشاه شرق قوی باشد واگر نحس باشد بر بدی نواحی
مشرق ومرگ ومفاجات وجنگ وعربده ودران نواحی وهم بدین اساس
حکم کند بر چهار طبایع را در چهار جهات اگر همه بازگوییم کتاب دراز گردد
ودر نواحی که اشکال آتشی نحس باشد دلیل بر گرمای سخت وزیان کار که
بیم هلاک مردم باشد وآن نواحی ناایمن باشد وتشویش باشد ودر راه
ودر کوه وبیابان گرفت وکثرت دزدان باشد ودر شهرها کان بر مردم مسلط
باشند ودران نواحی قحط وتنگی باشد وآب چشمهاو دیار بایکاه بندد وآ
تش موضعها را بسوزاند ورنجهای گوناگون بدید آید واگر اشکال
بادی غالب باشد اگر سعد باشد بنگر تا دران خانه طلوع کرده آن حکم
کن که دران نواحی بادهای نیکو جهد که پرورش نباتها دران باد بود ودران
نواحی

نواحی قوت چهارپایان بزرگ باشد وامن سال بود وراحت مردم بود وکار دهقانان
ومطربان نیکو بود بغایت واگر نحس باشد بادها مخالف وزیان کار کشنده
بسیار جهد ورنجهای گوناگون وآوازهای بد ومرگ چهارپایان بزرگ واگر
سعد خاکی باشد حکم کن که سال ایمن وآسوده باشد وبی نعمت وآفت
کشت وزر نباشد ونباتها درست روید وکار اشراف وروساو
دهاقین نیک بود وخصوص در نواحی جنوب واگر نحس خاکی باشد
سالی خشک باشد وتنگی وقحط بود وزنازل ورنج ونکبت بود وغبار میوه
ها را تباه کند وجهت شرقی وغربی وجنوبی وشمالی نهادها پیدا کنیم خانهٔ اول و۲ و۹ و
۱۳ شرقیست وخانهٔ ۷ و۸ و۱۲ و۱۴ غربیست وخانهٔ ۵ و۶ و۱۱ و
۱۶ شمالیست وباقی خانها هم چنین حساب کنند وبنگر تا غالب کدام
شکل است ودر کدام خانه فرود آمده است اگر شرقی بود شرق واگر غربی
بود غربی واگر جنوبی بود جنوب واگر شمالی بود شمال واگر شکل هر جانب که
غالب بود دران نواحی که آمده باشد حکم کند بر آنچه دلالت باشد از رنج وراحت
وتحرک وسکون که البته خطا نباشد وباید که نکتهای نیکو نگاه دارد که
دران سرها است تمام شد احکام رمل از گفتار وقول مستخرج این کتاب

بندهٔ ضعیف ابو العلم بن عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی اکنون بابی
چند یاد کنیم از قول شیخ زاهد عابد فقیه امام ابو عبد الله محمد بن عثمان الزناتی
قدس الله روحه باب در بیرون آوردن ضمیر از قول زاهد فقیه زناتی در ضمیر
وضابط وبهترین هم ساحتی اینست چون رمل زد وشکلها نزده کان بیرون
آورد نقطهای فرد از اول تا پانزدهم برگیرد که چند حاصل آمد وانرا نیز شصت و
این مقدار را کم کن آنچه باقی بماند دوازده دوازده طرح کند وبعد از آن آنچه
باز ماند از اول شکل درگیرد آنجا که برسد مثالش سه عدد باقی بمانده است
از اول درگیرد طرح در سیم بازایستد دیگر نقطهای شکل ناری وخاکی از اول
شکل برگیرد تا پانزدهم که چند حاصل آمده است ونه نه طرح کند آنچه باقی بماند از نه
شمار بر خانها قسمت کند مثالش پنج باقی است از اول درگیرد طرح در پنجم بازایستد
وطرح اول در سیم بازایستد واز آن دوم در پنجم شکل این هر دو خانه که شصت است
سؤال از انجاست مثالش آوردیم که ازین هر دو شکل لحیان بیرون آید احتیاط
کنیم که حاظر است در هفتم ودوازدهم اندرین دو خانه توجه ندارد برسد که
خداوند خانهٔ دوازدهم یعنی عتبة الخارج حاضر است سؤال از چهارپای بزرگ
باشد واگر غایب است سؤال از غایب باشد بعد از آن احتیاط کنیم که در خانهٔ لحیان کدام شکل
آمده است

آمده است مثل فرح ششم سؤال از غایب یا فرزند باشد خانهٔ پنجم خانهٔ فرزندانست تعلق
بفرزند دارد مثل طرح بر عم رسید خداوند چهارم جماعت است ودر نهم نشسته
است وبیاض در چهارم وطرح بچهارم رسیده است ووتد الارض است سؤال از عاقبت
کار وزمین باشد وبیاض برجی آبیست لاشک سؤال از عاقبت زمین است فصل فقیه
زناتی گوید در طرح زوج وفرد افتد طرح نقطه دو دلیل قوی باشد ماننده بیت
وشرف چون دلیل در خانهٔ نفس افتد سؤال از بهر نفس ومال باشد چون در
چهارم افتد از عاقبت سؤال باشد فصل زناتی گوید در شرح منسوبات بشمارد شکل اول
و۵ و۳ و۷ و۹ و۱۱ و۱۳ و۱۵ ودوازده دوازده طرح کند از انجا که برسد ضمیر باشد
در شکل یا در خانه اگر جفت بود جماد باشد واگر طاق بود حیوان باشد فصل
فقیه زناتی گوید در شرح ضمیر نقطهٔ اشکال همه بشمارد ونه نه طرح کند باقی که
بماند بر خانها بخش کند از انجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل
فقیه زناتی گوید چون خواهی که بدانی که ضمیر در کدام جایگاه است در خط آنجا که
نقطه برسد نظر کند در شکل ودر ربع که میزان بود یا غیران وچون در جای دیگر
مکرر شود ضمیر آن باشد لاشک فصل فقیه زناتی گوید چون خواهی که ضمیر بدانی
از نقطه وشکل شکلها بیرون آرد ونظر کند تا کجا مکرر شده است آن شکل

ومنزلح ویکه ضمیر آنجا باشد واصل این چنان بود که شواهد مقدم و متوخر آید چون
متقدم آید حال گذشته باشد وچون متاخر آید فعل طالب حال باشد والله اعلم
فصل فقیه زنانی گوید در استخراج ضمیر چون رمل تمام شود شکل شانزده گانه
برگیرد نقطه سر ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و شکلی سازد واز آخر همین چهار شکل شکلی سازد
وازین دو شکل شکلی بیرون آرد آنجا که مکرر شود ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل
فقیه زنانی گوید در ضمیر برگیرد سر اول و ۴ و ۷ و ۱۰ و شکلی سازد برگیرد سر
و ۳ و ۵ و ۸ و ۱۱ و شکلی سازد ازین هر دو شکل شکلی بیرون آرد آنجا که
مکرر شده باشد ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل فقیه زنانی گوید نوعی
دیگر برگیرد سر شکل اول و ۲ و ۹ و ۱۳ و شکلی سازد و برگیرد سر ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴
و شکلی سازد وازین هر دو شکل شکلی بیرون آرد وازان بداند که قوت
سایل راست یا مسئول را فصل فقیه زنانی گوید نوعی بستاند نقطها فرد
ودر پنجم ضرب کند آنچه حاصل آید ۹۹ طرح کند باقی که بماند بر خانها
بخش کند آنجا که سیری شود ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل فقیه زنانی
گوید در ضمیر بشمارد نقطهای بادی و آبی از اول و شانزدهم اگر فرد
باشد واگر زوج و دوازده دوازده طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد
در شکل

در شکل یا در خانه فصل فقیه زنانی گوید در بیان طرح و ضمیر برگیرد نقطهای
بالا و زیر شکل از اول تا پانزدهم جمع کند آنچه حاصل آید دوازده دوازده
طرح کند آنچه باقی بماند بر خانهها بخش کند آنجا که برسد ضمیر بود در شکل
یا در خانه فصل فقیه زنانی گوید طریق دیگر اینست عدد نقطهای اشکال
در خانهای طاق باشد بشمارد و آن ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ است
و دوازده دوازده طرح کند آنچه بماند از خانه اول قسمت نماید آن خانه که
برسد اگر ضمیر در امهات افتد آنچه ازان بیرون آمده باشد یعنی ۹ و ۱۵
و ۱۳ سوال از نفس بود و آنچه بمصالح دار تعلق دارد و اگر در بنات
افتد آنچه ازان بیرون آمده یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ سوال از دیگری بود واگر
عدد اندک باشد واگر بسیار طریق نفس همین است که گفته شد والله اعلم
فصل فقیه زنانی گوید نوعی دیگر اگر ضمیر و طرح نقط خطا افتد نگر کن بدان
خانه که کدام شکل است و ضمیر از خانه دوم آن شکل برگیرد اگر ضمیر در خانه
نا شد شکل آن خانه بنگر تا کجاست ضمیر بود واگر این نیز نباشد شکل را
بگردان آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه یا در مزاج والله اعلم
باب در شرح مفقود و موجود فقیه زاهد زنانی گوید بیست شکلیست ضعیف

طالب شوراست و موجود است برهم و قوی است درین شکل عنصر آتش و هوا
و خاک ضعیف است و در وی دو حرکت است و حرکت از وسط از وی قوی
تر است از حرکت حول الوسط و بحرکت از وسط دلالت خروج بیشتر میکند از
حرکت حول الوسط بدخول آنچه دلالت کند حاصل شود الا آنکه دیر گردد
و در وی حرارت و یبوست غالب است دلالت میکند بر چیزها اشقر واز
مذاقات بر چیزهای طلخ فقیه زنانی گوید لحیان طالبی است که طلب علم
میکند الا آنکه متمکن وجود است بفعول و حسی و در وی عنصر آتش قوی
است و حرکت او از وسط است و در طبع او حرارت و یبوست و سرعت
در حرکت او غالب است و بر آنچه دلالت کند تمام حاصل شود از جهت عنصر
آتش و لون سفید است که میل باشقری دارد و معدنی باشد فقیه زنانی گوید
عتبة الداخل معدومی است امین که در وی هوا و آب و خاک قویست و
حرکت او بوسط است و حرکت او بنفس خود مخالف است بسبب آب بر خاک و حرکت
حول الوسط در وی تمام است بهر چه دلالت کند تمام حاصل شود در
دخول و حرکت از وسط بسته است و نقل کرده است بوسط و بر هر چه د
خول باشد تمام حاصل شود و ثابت بود زیرا که عنصر هوا و آب و خاک
در وی ثابت

در وی ثابت است استحالت از طبع وی برودت و رطوبت و یبوست است
و لون او زرد است و دلالت میکند بر بویها خوش و طعم ترش و شیرین
فقیه زنانی گوید بیاض مطلوبیست که بعاقبت تمام شود و حرکت و بوسط
و آنچه دلالت میکند بدخول حاصل شود و حرکت او بوسط است بدیر که حاصل
شود و از طبایع دلالت میکند بر برودت و رطوبت دلالت کند بر بویهای
خوش و از الوان سفیدی که بسبزی زند و از طعوم چیزهای شوریده باشد
فقیه زنانی گوید نقی الخد طالبی است موجود و در وی عنصر آتش و آب و
خاک قویست و حرکت حول الوسط او قویست از وسط و دخول دلالت بیشتر
کند از خروج و بر طبیعت او برودت و یبوست غالب است و رطوبت در وی
ضعیف است و از الوان اشقر و اصفر و از مذاقات چیزها شور فقیه زنانی
گوید عتبة الخارج طالبی است نایافت و عنصر آتش و هوا و آب و
در وی قویست و خاک در وی ضعیف است و حرکت او بوسط ضعیف است یعنی
از وسط او خارج است بزودی الا آنکه دیر گردد و دلالت میکند بر خراب
شدن مواضع و دلالت میکند بر بیرون شدن از غم و بیماری و بند و این جمله
از طبع اشکال است و بر طبیعت او حرارت و یبوست غالب است و موجود است

وازالوان تیره رنگ چون سرب ورصاص وازمذاقات چیزهاء ناخوش وگنده
فقیه زنانی گوید مطلوبیست معدوم ودروی عنصر هوا قویست
وحرکت او اوسط است وازبرای اینست که برخروج بیشتر دلیل میکند که بدخول
وزود حاصل شود وازالوان کبج ولونهاء متغیر چون سرخ که بسیاهی گراید
یا بزردی زند وبرطبیعت او حرارت غالب است وازمذاقات تلخ وناخوش
فقیه زنانی گوید انکیس مطلوبیست ممتزج معدوم بنظر وعنصر خاک
ودروی قویست وحرکت او ازحول الوسط است دربرودت ویبوست بدین
سبب دلالت وی بردخول است ولون وی سیاه بود دلیل برچیزهاء ناخوش
کند وطعم او ترش است فقیه زنانی گوید قبض الداخل موجودیست که دروی
عنصر هوا وخاک قویست ودلالت میکند بردخول وحاصل شدن
وبرطبع او برودت ویبوست غالب است وحرکت او ازحول الوسط قویست
زیراکه دلالت میکند بردخول وازالوان سفید که میل بزردی دارد و
طعم او شیرین فقیه زنانی گوید عقله طالع است موجود ودروی عنصر
آتش وخاک قویست ودلالت میکند بردخول وخروج وبزودی ازبرای
یبوست هردو عنصر وهردو حرکت قویست یکی ازوسط یکی ازحول الوسط

وطبیعت

وطبیعت وبرودت ویبوست وحرارت غالب است وازالوان برچیزهاء
سیاه وازمذاقات ترش وتلخ فقیه زنانی گوید اجتماع مطلوبی
است معدوم ودروی عنصر هوا وآب قویست واو حرکت ازوسط
دارد وازبرای اینست که دلالت میکند بردخول وخروج وطبیعت او گرم
است بعنصر هوا وسرد است بعنصر آب پس ممتزج باشد وازالوان چیزهاء
ممتزج اگرچه از یک جنس بود ومذاقات ترش فقیه زنانی گوید نصرة الداخل
مطلوبیست آسان ومعدی است که آسان بدست شاید آوردن ازبرای
اینست که مختلف است وحرکت او الی الوسط وحول الوسط است وطبیعت
او سرد وخشک است ازبرای عنصر خاک وتری ازبرای عنصر آب وازالوان
سفید وسرخ وطعم او شیرین وبوی خوش فقیه زنانی گوید طریق مطلوبیست که
وقت باشد که موجود باشد وزود حاصل شود ازبرای آنکه عنصر چهارگانه
دروی قویست وجمله حرکتها دارد اگر بداخل بپیوندد داخل بود واگر خارج
بپیوندد خارج واگر سعد بپیوندد سعد بود واگر بنحس بپیوندد نحس بود واز
طبایع برحرارت ویبوست وبرودت ورطوبت ودلالت میکند بربوهاء
خوش وازالوان سبز فقیه زنانی گوید قبض الخارج طالع است که

برنج حاصل شود ودروی عنصر آتش وآب قویست وحرکت او حول الوسط
است ودلالت میکند برچیزها که ازدست برود وازالوان چیزی که بسیاهی
زند وازمذاقات تلخ وازروایح ناخوش فقیه زنانی گوید جماعت
موجودیست که بآسانی حاصل شود ودروی هیچ حرکت نیست اگر سعد
بپیوند وبرسعادت واگر بنحس بپیوند وبرنحوست وآنچه مانند آن خاصیت
این شکل آنست که دلالت میکند برچیزهاء بسیار بحسب شکل بازخانهاء که
بدو بپیوندد وفرد آید فقیه زنانی گوید نصرة الخارج طالع است که دروی
عنصر آتش وهوا قویست وحرکت او ازوسط است دلالت بزودی وتمامی
هرچه بخروج تعلق دارد وازالوان زرد وازروایح چیزهاء خوش بوی وازطبایع
برحرارت ویبوست واندک رطوبت بسبب عنصر هوا فصل فقیه زنانی گوید
بدانکه اشکال شانزده گانه را ازمنازل بیست وهشت گانه بیرون آورده
اند وازطبایع کوکب نهاده اند زیراکه منازل المخصوص اند بکوکبی هرکجا ازمنازل
مناسب طبع کوکبی افتاده است بعضی شرق وبعضی خانه وبعضی جد وبعضی ارباب
مثلثه وبعضی وجه وبعضی وتد ومایل وتد وخبرانیها ازحد ودکواکب وبیان
حرکت اشکال دردخول وخروج وسیکو وسکی ازعناصر چهارگانه گرفته اند وحرکت

اشکال

اشکال بر سه گونه است چنانک یاد کرده شد که بعضی را ازوسط میگویند وبعضی را
بوسط میگویند وبعضی را حول الوسط میگویند وحرکت سیکه در اشکال است
گویند آن حرکت ازوسط است ازحرارت ویبوست وآن گویند که ازعناصر
آتش است وهوا واین حرکت ازحرارت ویبوست پیدای شود وحرکت ازعنصر
آتش وهوا ویبوست ازعنصر آتش تنهاست واین حرکت ازحرارت
ویبوست وحرارت ازعنصر آتش وهوا این حرکت را حرکت هاربه سمیله
مستعجله گویند وحرکت سیکی که دراشکال باشد گویند این حرکت تو
سطست وتوسط عبارتیست ازحرکت خاک وآب چنانک ازوسط
عبارتیست ازحرکت آتش وهوا واین حرکت توسط را حرکت رطبه
وداخله وصحیحه گویند واما حرکت حول الوسط حرکتیست که ثابت باشد
وپایان نخواهد بود واین عبارتست ازعنصر خاک تنها باب اندر
شرح بیان میزان هشت گانه که هریکی چه حکم دارد میزان فقیه زنانی
گوید قبض الداخل میزان نهم است سبک وروشن که زود اجابت
کند درجمله کارها که ازبرای خدای تعالی باشد ودران معصیت
نباشد وازکارهاء دنیا وآخرت چون عبادت ونماز وروزه وزکوة

و حج و غزا و آنچه بدین ماند مشکلست نیکو جواب و خبر میدهد از چیز
زود بدست آید و مخصوص است بر نکاح نیکو و عاقبت بخیر فقیه زنالی گوید
عقله ÷ میزان دهم است دلالت کند که آنچه امید دارد و از نیکها زود براید
و خرمی دهد دلیل کند بر مرد متصرف در کار پادشاه و بزرگان و دلالت
کند بر دوستی قول و زبان و فعل از خداوندان قوت و سلطنت و دلیل است
بر نیکوی حال و افعال ایشان در قوت و پادشاهی و اگر کسی از دقین برسد
دلالت کند بر وجود آن چیز و بر حال جمله چیزهای گران بها خاصه اگر کسی از جوب
خریدن برسد و نهادن دلیل بود بر نیکوی حال و نیز دلالت کند بر کسی که در سفر
دریاست و در کشتی نشسته تجارت یابد بد نیکوترین مال فقیه زنالی گوید
اجتماع ÷ میزان یازدهم است ممتزج است از نیکها و رستگاری و اگر سؤال
از غایبی باشد یا از چیزی که از نظر غایب است زود برسد بر نیکوترین احوالی
با منفعت خاصه کسانی در سفر دریا باشند و میان تو و او حجابی است چون
بنصرة الداخل ÷ پیوند و غایب بسلامت باشد و زود بیاید و بیمار
نزاید بود که دلالت بر نقش کند و عاقبت آن رنجور دران رنجوری مرگست
و زندانی را بند سنگین بر نهند و زن آبستن مشقت بیند در آبستنی
و اگر کسی

و اگر کسی را از چیزی میترسد عاقبت آن چیز خیر بود و نیز دلالت میکند
بر معاشرت حلال بی فساد فقیه زنالی گوید نصرة الداخل ÷ میزان دوازدهم است
و تاریک است و خبر میدهد از هر دشمنی که معاینه بینند و دشمن
نهانی کی است سایل را و آن کسانی که با وی بشت و محاسبت میکنند
دشمن اند و دلیل است بر گرفت و گیر و گرفتن و زندان و دلیلست بر دوری
مسافر و دوری از خان و مان و از یکدیگر گریختن برادران اما اگر سؤال از چیزی
بود که بقبض میکند چون اسب و استر و اشتر و مانند آن دلالت کند بر حمل و ثبات
و دلیلست بر دشمنی و خصومت و پوشیدن حق و اظهار باطل اما بجهة حیوان
و غلام و کنیزک نیکو بود فقیه زنالی گوید طریق ÷ میزان سیزدهم است
سبک است و روشن زود باشد در تصرف و حرکات زیرا که میزان سفر است
دلالت کند بر جمله نیکها و هم چون سرویست کسنده و نیز دلیلست
در اندیشه سفر بر زودی فقیه زنالی گوید قبض الخارج ÷ میزان چهاردهم است
میزانیست خشک و تاریک اگر سؤال از دزد برده باشد هرگز باز نیاید زیرا که
میزان ناامیدیهای بد بود اما بجهة سفر او بیمار و زندانی و اسیر و آبستن و محبوس
نیکو بود زیرا که دلالت کند بر خروج بآسانی بی دشواری و مسافر را نیکو است

خبر شود یا فقیه زنالی گوید جماعت ÷ میزان پانزدهم است ممتزج و مجموع
مربوط و این جماعت هشت نقطه دارد و اهل موازین هشت بیش نیست
لاجرم او اصل جمله موازین است و هر میزانی که بدو پیوند و مانند او شود
جمال اصل خود از جمله میزانها و حکیم باید که هیچ ترجیح طلب نکند از میزانها که
جماعت از و متولد شده باشد اگر در میزان سبک است جماعت سبک شود
و اگر از دو ثقیل بیاید ثقیل شود و اگر از دو سعد تولد شود سعادت
دهد و اگر از یک سعد و یک نحس باشد کار متوسط باشد و اگر از دو نحس باشد از
هرچه بیرون آید نحس شود فقیه زنالی گوید نصرة الخارج میزان شانزدهم است
میزانیست تاریک که در روی هیچ روشنی نیست گرم و خشک است و صفت ملوکانست
و پادشاهان و خداوندان دولت که مطیع کسی نشوند از عزت نفس

فصل در تسکین مزاج و حکم وی فقیه زنالی گوید اول تسکین مزاج نصرة الخارج
است ÷ و قبض الداخل ÷ در خانه اول و اتصال ایشان در ضمیر دلالت
بر عز و قوت و شرف از پادشاه و آنچه از ایشان بینند بنیکی و هر دو
منسوبند بآفتاب از برای آنکه چون حکم ایشان وا باشد دلالت کند بر امر و نهی
و اخذ و عطا فقیه زنالی گوید در مزاج دوم کوسج ÷ و قایم ÷ و این هر دو
منسوبند

منسوبند بزهره و در ضمیر دلالت کند بر شادی و خرمی و شرف و ولادت و دلیلست
بر مرغان و اشتر مرغ و آنچه بدین ماند و اگر شریک شکلی دیگر شود حکم کن باغلب
فقیه زنالی گوید مزاج چهارم طریق است ÷ و بیاض ÷ دلالت کند بر حکم حال از بهر آنکه
هر دو منسوب اند بقمر و چون یکی از این هر دو یکی در ۳ افتد دلالت کند بر حرکتهای تیز
دیگر و دلالت کند بر فرزندان از مادران و پدران حرمت یابند و قوت این هر دو
شکل در خانهای حرکت قوی اند فقیه زنالی گوید در تسکین پنجم عقله ÷ و انکیس
÷ منسوب اند بزحل دلالت کند بر چیزهای سیاه و چیزی که در تاریکی باشد و بر
جمله چیزهای سرد و خشک و بر مردم ظلم کنند و در مدفونی که در زمین باشد
و هر چیزی که از نظر پوشیده باشد فقیه زنالی گوید ششم لحیان ÷ و نصرة الداخل
÷ است و هر دو منسوب اند بمشتری دلالت میکند بر علم و بحث کردن در فقه
و علم دین و دلالت کند بر تجارت و زیادت شدن مایه و خرید و فروخت
و زیادت شدن دوستان و دوستی در دل مردمان دلیل اند بر جمله نیکیها فقیه
زنالی گوید در مزاج هشتم و آن عتبة الخارج ÷ و قبض الخارج ÷ است و هر دو منسوب
اند براس و ذنب از برای اینست که در ضمیر دلالت کند بر چیزهای که بر خلاف راستی
باشد و تد فساد باشد در جمله خانها الا در خانهای حرکت و جهت رنجور

وزندانی و سفر و امثال این باد با حاجت سایل کی بر آید و این باب از جمله اسرار علم رمل است و جمله استادان اعتماد کرده اند اکنون چون رمل زده باشی و استخراج ضمیر کرده و خانه ضمیر یقین شده آن شکل که در آن خانه است اگر صاحب عدد بود از عدد حکم کند چنانکه دارد و نظر کند تا لسان الامر یعنی آن شکل که از خانه اول و خانه ضمیر تولد کند نظر کند که این لسان الامر کجا مکرر شده است از آن حکم کند از آن امام عالم زاهد فقیه زنانی چنین است که خانه ضمیر در تثلیث ضمیر ضرب کند و لسان الامر این را گویند و این قول معتبرتر است اگر ضمیر در محل سال باشد حکم از سال کند اگر این صورت که از تثلیث تولد کرد از رمل معدوم است بنگیرم که آن صورت را سکن در کدام محل است بر قیاس عدد روز و هفته و ماه و سال اگر این شکل در اوتاد باشد حکم بر مانع کند محل ایام امهات و محل ساعات بنات بود محل هفته متولدات محل ماه روز آینده بود محل سال از سعد و نحس و ثابت و منقلب حکم کند از سعد بآسانی و از نحس بدشواری و از ثابت آن حاجت در توقف افتد از سعد باختیار و از نحس بی اختیار و مثلث آن شکل حاجت نگاه دارد که گواه آن حال باشد حکم بر اغلب کند باب دو در شرح سفر فقیه زنانی گوید بنگر بطالع اجتماع یا استقبال طالع اجتماع ١٠ و طالع استقبال ١١ اگر هر دو دلیل یکسان باشد

یکسان باشد هیچ حکم نکند زیرا که بسیار جاهلان باشند که طلب ترجیح نکنند آنچه ببینند بر آن حکم گویند و در خطا افتادن کسانی را که رای و معرفت باشد بنگرند بدان چیز که موافق سایل آید از ربع سایل و بنگرند بدان چیز که موافق سایل آید از ربع مسئول عنه پس حکم بر اغلب کنند و اگر سؤال از سفر باشد و مثلث میان ۴ و ۷ افتاده باشد این اول اقامت باشد و آن دیگر سفر و اگر دلیل سفر بدلیل اقامت پیوست باشد تا یکی تنها دلیل اقامت پیوسته باشد یکی دلالت میکند بر سفر و یکی بر اقامت پس ترجیح طلب باید کردن و از طریق ترجیح یکی آنست که بنگرند بدان عدد که میان ایشان افتاده است و بشمارد و فرد و زوج اگر فرد بیشتر بود سفر بهتر باشد اگر زوج بیشتر بود اقامت بهتر باشد و طریق دیگر اینست که نام عدد حروف سایل بستاند و نام مادرش و عدد حروف نام مسئول عنه و مادر را و همچنان حساب کند و حکم بر اغلب کند از اقامت و سفر فصل و احوال غایب اگر سؤال از غایبی باشد چون خواهی که بدانی که او در آن زمین که هست مقیم خواهد بودن یا خواهد بیرون آمدن رمل بزنند بر نام غایب انگه بدانی که زنده است یا مرده تا حساب راست آید زود خواهد آمدن یا دیر بعد روزها یا بعد هفتها یا بعد سالها تا شکل چه زاید آنگاه بشکل

زواید نگاه کن یعنی در ۳ و ۴ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ و آنچه در اول آید در سیزدهم ضرب کن و آنچه در دهم بود در شانزدهم ضرب کند و آنچه در ۴ بود در ۱۴ ضرب کند و آنچه از اول و سیزدهم بر آید اول بسازد چهارم را چهاردهم دوم سازد و هفتم را با پانزدهم سیم سیزده و دهم را با شانزدهم چهارم سازد و باقی رمل تمام کن تا شانزدهم که ۱۶ عاقبت امر غایب است و از این بدانی که کجا است یا ایستاده است زنده است یا مرده تا چه کار میکند و باز هم بر طریق اول از چهار اوتاد دو شکل بیرون آرد و از آن دو یک شکل بیرون آرد که از آن شکل اسم سایل بیرون آید و حال او و آنچه او در آنست از روز و ماه و هفته و سال و جمله وجه از آن بتوان دانست اگر کسی پرسد که غایب زنده است یا مرده فقیه زنانی گوید نظر کن در شکل اول و نهم اگر یکی در چهارم باشد تکرارش حکم کن بر حیوة و اگر در هشتم باشد و نحس خارج باشد حکم کن بر مرگ غایب اگر از قدوم غایب پرسد نظر کن در خانه اول و نهم اگر در ۱۰ و ۱۱ باشد یعنی مکرر شود دلالت کند بر قدوم غایب و اگر شکل ۹ در ۷ بود یا در ۴ و شکل باشد داخل در قدوم غایب در رنج بود و اگر شکل اول در ۹ باشد یا در ۱۳ و شکل خارج باشد غایب در راه است یا خبر او زود برسد فصل فقیه زنانی گوید اگر خواهی که

خواهی که بدانی مسافر بکدام طرف خواهد رفت نظر کند بشکل اول و طریق و بیاض را تو ببینی که بکدام شکل و بکدام خانه پیوسته است اگر بشکل آفتاب پیوسته است دلالت میکند که این سفر از بهر پادشاه میکند و با نزدیکان او و اگر شکل زحل پیوند و با بندگان و خسیسان و مانند آن و اگر بشکل مشتری پیوند و با اشراف و اگر بشکل زهره پیوند و با زنان خواهد پیوستن یا چیزی حرام و اگر بشکل عطارد پیوند و با دبیران و بازرگانان و علما و اهل قلم خواهد پیوستن اگر مریخ پیوند و با اهل سلاح و ترکان و دزدان و قتالان و جلادان خواهد پیوستن و آن بهتر بود که نزود و اگر با هیچ شکل نه پیوندد و در هیچ خانه مکرر نشود بطلب مهمی از آن خود خواهد رفتن و بدان شکل نگاه کن که شکل نحس باشد که خانه او را الجش کرده باشد بقدر جوهر آن شکل حکم کن بر نیکی و بدی اگر بادی باشد احتراز کند از رسیدن چهارپای و افتادن از جای اگر آتشی باشد احتراز کند از دزدان و راه زنان و سوختن بآتش اندر آن راه که می رود و اگر شکل آبی باشد احتراز کند از غرق شدن و اگر خاکی باشد پرهیز کند از بند و زندان و همچنین هرچه یاد کردیم نگه دارد اگر پرسند که مسافر کدام جانب بیاید فقیه زنانی گوید نظر کن بشکل ۷ و ۱۳ و فراج ایشان تا کجا مکرر شده اند اگر در اول و ۳ و ۹ و ۱۳ باشد بگوید که جانب شمالی آید و اگر در ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۵ و ۱۶ شرقی

باشد بکوید که از جانب شمال می آید واکر در ۷ و ۱۲ و ۱۴ باشد بکوید که از جانب
غرب می آید واکر در خانه ۵ و ۶ و ۱۱ باشد از جانب جنوب بیاید وحکم بر
مزاج آنکه کن که شکل مکرر شده است اکر در هفتم یا در یازدهم مکرر شده باشد
عدد آن بکیر چنانکه در پیش کفته شد که دران وقت مسافر بیاید وهم چنین بنکر
بدان هر دو شکل که بطرح بپیوسته اند وانکه عدد شکل یا ورقه است اکر موافق یکدیکر
اند در دخول وخروج حکم کن که راست براید اکر کسی خواهد که بداند که این دزد
دیده بازیابد یا نه طالع بزن چنانکه رسته تا یازدهم والکه اول و ۹ و ۱۱ و ۷
و ۱۲ و ۱۴ دزد را باشد و ۱۰ و باقی اشکال وزد برده را باشد وآنجا که وزد قماش
را پنهان کرده است اکر شکل اول با مزاج او در ۷ مکرر شود ظفر بر وزد یابد و
وزد را بکیرد واکر ۸ یا ۱۲ یا ۱۴ در ۶ مکرر شود ان دلیلست بر دزد دیده واکر
مزاج آن شکل که در ۱۰ است در ۱۴ و ۸ باشد ظفر یابد بر دزد و قماش واکر ۷ و ۱۲
دیده هیچ جای مکرر نشود با اول بپیوندد وظفر نیابد بر ازد و همچنین مزاج آن
شکل بر یکدیکر ضرب باید کردن چنانکه عتبه شکل دلالت یافتن است وشکلی
دلالت یافتن است در هم ضرب کند وآن شکل که بیرون آرد بنکرد تا دلالت بر کدام
میکند ازان حکم کند وجمله بابها برین قیاس است و یازدهم میانجی است همچون

دلال ودلالت

دلال و دلالت میکند بر تمام شدن کار اکر شکل سعد باشد تمام شود واکر نحس باشد بزیان
آرد اکر پرسد که دزد دیده بکجا باشد نظر کند در خانه چهارم اکر شکل آتشی باشد نزدیک
آتش باشد واکر آبی بود نزدیک آب بود واکر بادی بود دلالت کند که آن قماش بر
بالای نهاده اند یا از شهر برده اند واکر خاکی باشد در خاک پنهان کرده اند اکر
کسی عملی خواهد که بداند آن عمل بروی ماند یا نه فقیه زنانی کوید ضرب بزن اکر در
اول ضرب قبض الداخل براید یا نصرت الداخل یا نصرت الخارج یا الجیان یا
در ۴ و ۱۱ نصرت الداخل یا قبض الداخل بشارت ده که آن عمل در دست او بماند
وعاقبت او دران عمل نیکو باشد واکر عمل ندارد وعملی میطلبد هم این حکم است عمل حاصل شود
واکر در اول طریق باشد یا قبض الخارج یا عتبة الخارج ودر ۱۵ و ۴ شکل باشد ازین
جنس این عمل از دست او برود وعاقبت او ناپسندیده باشد واو را عمل حاصل نشود واکر
در اول منکوس باشد یا نقی یا اجتماع او را دران رنج ودشواری
باشد وعاقبت ناپسندیده وکواه اینها از ۱۰ خانه که خانه عزت است واز ۱۱ خانه که خانه
امید است هر دو را باهم ضرب کند آنچه ازیشان هر دو تولد شود ازان بتوان دانست فصل در بیان
معدن فقیه زنانی کوید اکر سوال کند از معدن وشکل وخانه هر دو ناری باشد از معدن زر باشد
واکر خانه آبی باشد یا هوای وشکل خاکی آن معدن مس باشد واکر شکل ناری بود خانه خاکی آن

معدن آهن باشد واکر شکل وخانه هر دو خاکی بود آن معدن قلع و سرب بود
واکر شکل وخانه هر دو آبی بود آن معدن نقره باشد اکر خواهی که بدانی که آن چیز سبک
است یا سنکین است فقیه زنانی کوید عدد جمله اشکال بر کیرد از آتش و هوا و هفت
هفت طرح کند اکر طاق بماند سبک بود واکر جفت بماند سنک بود در حرم بود باب
در استخراج اسامی فقیه زنانی کوید بر کیرد جمله نقطها آبی و هوای از اول تا با
نزدهم ونه نه طرح کند وابتدا از نهم در کیرد تا انجا که نقط بآخر رسد حرف نیست
از حروف اسم یا در شکل یا در خانه واکر خطا شود عدد حروف شکل بستانم و عدد
آن شکل را باشد از بالا و زیر وجمله راجمع کند آنچه حاصل آید از عدد که از نقط
آب و هوا حاصل است بعد از طرح بران افزاید ونه نه ازان برود وآنچه کم از

ایقغ	بزدح	بکر	جلش	دمت	هنث	وسخ	زعذ	حفض	طصظ

قسمت کند اکر یکی بماند در ایقغ باشد حرفی از خانه یا از شکل اکر دو بماند در بکر
بود در شکل یا در خانه اکر سه بماند در جلش بود در شکل یا در خانه اکر چهار بماند
در دمت بود در شکل یا در خانه اکر پنج بماند در هنث بود در شکل یا در خانه
واکر شش بماند در وسخ بود در شکل یا در خانه واکر هفت بماند در زعذ بود

در شکل

در شکل یا در خانه اکر هشت بماند در حفض بود در شکل یا در خانه واکر نه بماند در طصظ
بود در شکل یا در خانه هر کجا که فرد آید حرفی بود از حروف اسم در شکل یا در خانه
بطریق ایقغ فقیه زنانی کوید در قسمت حروف معجم بر اشکال

ایقغ	بزدح	بکر	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	
جلش	دمت	هنث	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	
وسخ	زعذ	حفض	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	
	طصظ		
	[illegible]		

فقیه زنانی کوید در فصول اسمها وبیرون آوردن اسم واین اسم است بستان
نقط هر دو وجه یعنی سبک وسنکین واین ازان خداوند شرف است ومقام وخداوند
طالع است وحجب ومجده وهم چنین طالع محبده واین کواه ... ودلیلست
او راست وطرح دوم ازان خداوند خانه رست واین درجه دوم است وآن چنانست که
جمله نقطهای میان ایکیری هرچه فرد باشد وشش شش طرح کن وآنکاه آنچه بماند از خانه

نهم بگیرد آنجا که باز بیفتد دلیل آبی بود واین گواه دوم است وسیم وخداوند هشتم
است که اورا سه قوت است بگیرد ونقطهای فرد وزوج وبیست وهشت کلام بیفتد
از دو آنچه بماند بر خانها قسمت کند بر آنچه منتهی بود دلیلست واین طرح دلیلست بر آنچه
خواهد بودن که طرح چهارم ضعیف تر است از سیم وآن ازان خداوند حد است واورا
یک قوت است جمله نقطهای طاق وجفت بگیرد ودوازده دوازده ازان بیفتد ازد
آنجا که باز ایستد گواه ۴ باشد طرح ۵ ضعیف تر از ۴ واین ازان خداوند فرح است
بگیرد نقطها جمله اشکال فرد وزوج ونه نه ازان بیفتد ازد آنجا که برسد دلیلست طرح
۶ حرم تر است از ۵ اوراد وقوت است همچنین نقط جمله اشکال را بستاند طاق
وجفت وپنج پنج ازان بیفتد ازد آنجا که برسد دلیلست طرح ۷ آنست که فرد یاد
جمله بستاند ودوازده دوازده ازان بیفتد ازد واین طرح خداوند وبال است وگفته
اند ازان خداوند سرور کواکب است واین نگاه داشته تر است از ششم طرح ۸ آن از خداوند
سقوط است وگفته اند همچنین فرح کواکب است ونگاه داشته تر است از ۷ بگیرد نقطهای
فرد وزوج ونه نه طرح کن واز اول طرح کند تا خانه ۱۲ هم آنجا که برسد دلیلست اگر
چیزی از حروف اسم بماند بنگر که طرح اول که کرده ای از حقیقت بکدام شکل آمده است
اگر این شکل در امهات است عدد آن شکل را بگیرد واز اول طرح کند تا چهارم

بعد ازان

بعد ازان بر ۵ و ۱۰ و ۱۳ آنجا که برسد حروف اسم باشد وهم این طرح خداوند خانه ۹
و ۱۵ همچنین کند حروف اسم پیدا شود فقیر زنانی گوید در استخراج اسامی بشماره [illegible]
آتشی ونه نه طرح کند آنجا که برسد حرفی بود در شکل یا در خانه ونقطهاء هوای جمله بستاند
ویازده یازده طرح کند آنجا که برسد حرفی بود در شکل یا در خانه وبستاند نقطهاء آبی وچهارده
چهارده طرح کند آنجا که برسد حرفی بود در شکل یا در خانه وبرگیرد نقطهاء خاکی وشانزده شانزده
طرح کند آنجا که برسد حرفی بود از حرف اسم در شکل یا در خانه وتا شانزدهم جمله در حسیبه باید
آوردن از طاق وجفت فقیر زنانی گوید در بیرون آوردن نام چون دلیل شکل آتشی باشد
وشواهد آتشی باشد این نام مرغ باشد مانند شاهین وکبوتر علوی باشند وچون دلیل
خاکی وشواهد خاکی این مرغ سفلی باشد که نتواند پریدن مانند نعام وبط وخروس
وهر چیزی که بخانه تعلق دارد وچون دلیل وگواه بادی باشد این نام ملایکه باشند ودر ربع
بحر باشد وچون دلیل وشکل آبی باشد وشواهد آبی باشد نام ماهی باشد وهر چیزی که از آب
بیرون آید واز دریا واین در ربع غرب باشد فصل چون اختلاف در شکل ودر دلیل
افتد این نام جن ودیوان باشد ومانند مذهب ومیمون وبرقان ومیططرون واین
شرح باید که آب شور را از تلخ بداند وآب شیرین بداند ومیان هوا زمین بداند وشواهد
ودلیل آن باشد شواهد ۵ ودلایل ۷ وآنکه اندر میان هر دو باشد علت صاحب

بربع

یعنی ۶ فصل فقیر زنانی گوید نظر کند در اصل دلیل وآنکه متصل وی باشد در ۷ برد
ودوازده دوازده اسقاط کند آنکه از شمار بماند چون متصل وی سعد باشد هفت
هفت طرح کند آنکه بماند حروف نام باشد ونام خوک باشد یا سگ وهر چیزی که مانند این
باشد وچون دلیل وشکل ممتزج باشد ومتصل وی سعد باشد این نام بهایم است مثل اسب
واشتر وگوسفند واشتر وخر فصل فقیر زنانی گوید چون سایل بیاید نام وی بستاند و
نام مادر وی ونام آن روز که در وی باشیم ونام آن ماه که در وی باشیم وبر یکدیگر
از ایشان سه بیفزاید وهمه را نه نه طرح کند وآنکه از شمار بماند نه یا هشت یا هفت
یا شش از حروف نام باشد ومعنی این است که چون سایل بیاید حروف خانه سایل
بستاند وآن اول است وآن خانه دهم که خانه مادر وی است وحروف شکل روز بستاند
وآن شکل که در خانه اول آمده باشد وحروف ماه را بستاند وآنکه در خانه نهم باشد
واین همه را جمع کند ونه نه طرح کند در نام بیرون آوردن که هیچ خطا نباشد خواهی
عربی وخواهی عجمی ازین شمار یا بسیار کردند ۹ ۲ طرح کند تا بصد وبداند که چند
نقطه کرده است وبر هر نقطه سه حرف بیفزاید وازان طرح که نه نه طرح کردی نام سایل
بیرون آرد واز شمار بود وشش نام مسئول بیرون آید خواهی عربی خواهی عجمی بر
ترتیب که حروف مقدم ومؤخر بیاید چنانکه در محمود اول د بیاید وآخر م این مترق

باشد ودرین

باشد ودرین نیک نظر کند بر ترتیب چنانکه محمود اول د بر آید بعد ازان و بعد ازان م
وبعد ازان ن وبعد ازان م بی ترتیب وتعجیل نکند که مراد بآهستگی حاصل شود ان شاء الله
تعالی فصل فقیر زنانی گوید در شرح حروف نام مردم [illegible] حار کله ب کله
ح بارد ناطق وکله ه صامت م [illegible] عذب کله و کله ن صالح مر کله ح
کله ط حلو م [illegible] فاعل کله ی کله ک مفعول ذکر کله ل کله انثی م [illegible]
طیر کله ط کله ل حشاش بهیم کله که کله ح دابه فصل زنانی گوید در عمل کردن ایقغ بکر
یعنی این نر وماده است وحار وبارد وناطق وصامت ومالح وحلو ومر وفاعل ومفعول و
طیر وحشاش وبهیم ودابه این همه در طرح است طرح چار بر توالی باشد در ایقغ وناطق
مفرود شود از بکر طرح ناطق ۴ طرح صامت ۵ از جرم بزرگ درجه ۳ از جلش
عذب مالح طرب عذب ۶ وطرح مالح ۷ از جرم بزرگ درجه دمت مر وحلو
طرح حلو ۸ ومر ۹ درجه پنجم دروج هنث فاعل ومفعول طرح فاعل
۱۰ طرح مفعول ۲ درجه ششم وسخ ذکر وانثی طرح ذکر ۱۰ وطرح انثی ۹
درجه هفتم زعذ طیر وحشاش ۲ ودرجه هشتم حفظ بهیم درجه نهم طحط
شمار وعدد ندارد واز بهر آنکه مستقبل امور است واین محدث مرکب است
وبفعل خود تدبیر کند فقیر زنانی گوید در بیرون آوردن نامها نام سایل

ونام مادروی در ابیغ سولست ودر اول وحکم اول در دوم وسیم در پنجم
وپنجم در هفتم وهفتم در نهم ونهم در یازدهم ویازدهم در سیزدهم وسیزدهم
در پانزدهم وپانزدهم در دوم ودوم وچهارم در ششم وششم در هشتم وهشتم در دهم
ودهم در چهاردهم وچهاردهم در شانزدهم نام اینست در معرفت بتر غیب حروف
نظر کن تا در کجا افتاده است وچون متصل آمده باشد ودر هفت برند دوازده
دوازده طرح کند آنچه از حرف بماند عدد حرف اسم باشد والله اعلم فصل فقیر زنانی
گوید در شرح ببیده بجوه بدح بهی بویب بزنیده بجوله بطحو ببیکه جبیه
جذبه جهیه بوبح خرکا جکده ههکه هوله هزهل ههم هطیم جرکه
حیل دروی دهکه دودکه دودکه دوکح دحبه وطوله ودوله
وزیم وجم وطیله دسی زطم زجونه وطس ربع محدس صبلیع
صیق طلطاق طیص بیق فقیه زنانی گوید در بیان این حرفها وشرح آن که
جمله کار را باید وهم عددی از آن حرفها که انه بنگر که عدد حروف اول چند
است ودر حرف دوم برند حرف سیم بیرون آید وچون چهار حرف بایکدیگر
متصل آید حرف اول در دوم برند سیم وچهارم بیرون آید وهم این
تصرف در حرف بر یکدیگر زدن بحساب ابجد که معروف است وچگونه عدد بزرگ
بعد د کوچک

بعدد کوچک پیوند وچنانکه ابتدا کنی از اول وتمام کنی با آخر ابجد چنانکه
ب باشد وچون ب ودر ب برند و بیرون آید واین در پیش جمله محاسبان روشن
است وباید که حروف مثلث بشناسد چون در مثلث آتش حروف خاک بیاید
وباد در آتش وآب وهمه شکلی بر ربع خود میل کند وناصیت خود با حروف
خود واین حکم نگاه دارد وهر شکلی بجای خود بیاد رد وامتزاج شکل ربع شرق
در ربع شرق بنهد وشکل بحری در ربع بحر وشکل قبلی در ربع قبلی وشکل غربی در ربع
غرب وهم شکلها در ربع خود نگاه دارد وچنان افتد که هر ربعی که بقسمت خواهد
نهادن بنگر چه وراست واشکال ایشان اینند واین
حیوان ونبات باشند وقایم صفت خواهد باشد چهار بخشی باشد وچهار ربع ومعرفت
این آن باشد که این را بچهار ربع قسمت کند وشرق وغرب وبحر وقبله ومعنی
این سهم باشد وربع باشد سهم شکلی باشد وربع چهار شکل باشد ونیز این از
امهات باشد چون هر شکلی در ربع خود باشد وهر عنصری در جای خود چون
دلیل عنصر آتش باشد حکم در ربع شرق باشد وچون دلیل خاکی باشد
حکم در ربع قبلی باشد وچون دلیل بادی باشد حکم در ربع بحر باشد وچون دلیل
آبی باشد حکم در ربع غرب باشد فصل فقیر زنانی گوید در دانستن اوتاد واوتاد

اوتاد

چون خواهی که اوتاد را بدانند واوتاد اوتاد را بدانی وتد اول الحیات است
ووتد الوتد او سیزدهم است که تسکین نقی الخد است ووتد دوم چهارم
است که تسکین جماعت است ووتد الوتد وی چهاردهم است که تسکین عتبة
الداخل است وتد سیم هفتم است که تسکین منکوس است ووتد الوتد
وی یازدهم که تسکین اجتماع ووتد چهارم دهم است که تسکین نصرة الخارج
است ووتد الوتد وی شانزدهم است که تسکین طریق است واین حکم را
بدان واز اوتاد اوتاد قوت حکم معلوم کند وضعف حکم معلوم کند واز چهار اوتاد
ودو شکل بیرون کند واز آن دو یکی بیرون کند ونظر کند در آن شکل که مربط است
ومذکر است یا مخرج است در آن نام مادر ومادر مادرش باشد چون شکل منقلب
باشد یا دو جسدین بی ترکیب خواهی نر خواهی ماده خواهی طاق خواهی فرد وباقی اشکال
فرد وزوج باشد واوتاد اشکال فرد باشد از یک نام باشد مفرد وگواه فرد بر فرد
وزوج بر زوج واین نام مانند محمود ویحیی وتمیم ومیمون باشد واین هم
از حروف شکل باشد که پیدا آید وچون حکم مختلف آید در نام باشد که مقام حرف
باشد فقیر زنانی گوید تو رقه اعداد اول ١٦ واین فعل ماضی است ومیانه ١٣ است فعل
حال باشد وآخر ١٣٨ است واین فعل مستقبل است دلیل جواهر باشد فصل فقیر زنانی گوید
در تعرف مراتب

در تعرف مراتب مرتبه چهار است واین بادی باشد از اول امهات تا باخر وبعد از آن
٥ وبعد از آن ٦ وبعد از آن ٧ اول مرتبه چهار باشد که مبتدی
همه کارها باشد چنانچه شده بود عمل کرده که در خلق عالم باشد ودرین حکم از طبع
گرمی وخشکی نبات شد ولفظ طبایع درین شکل هشت چون متصل هفت آید
دلیل حیوان باشد که بپرد در آسمان مثل مرغ وهر چیزی که بدان ماند وچون متصل
هشت آید دلیل حیوان باشد که بزرگ باشد ودر آن بود در زمین از هر نوعی که
باشد چون متصل شش آید دلیل نبات بود که در زمین هیچ قوی ندارد چون
متصل شش داخل آید دلیل مرغ خانه باشد مثل بط وکبک وخروس چون
متصل پنج داخل آید دلیل نبات دراز باشد مثل درخت خرما وتماشا دونی
وهر چیزی که در آن باشد چون پنج با شش متصل آید دلیل حیوان باشد چون
مرغ وخروس وهر چه هوا بتواند گرفت وچون پنج داخل با هشت پیوند
دلیل حیوان طایر باشد که در هوا بلند پرواز کند چون هفت با پنج متصل آید
دلیل نبات باشد از حیوان مثل سرو وناخن وپشم وپوست وپر مرغ
چون پنج با پنج متصل شود دلیل بر توقف حال باشد چون پنج خارج با پنج
خارج متصل آید دلیل معدن باشد چون شش با شش متصل آید

دلیل توقف باشد چون بمغرب باشد متصل آید ۞ دلیل نبات بود برنبات ضعیف
مانند سیر و پیاز و چون بمغرب یا بمغرب متصل آید ۞ صفت برف باشد
و سرما و خشکی فصل فقیر زنانی کوید در معرفت اتصال و تفرقه در نر و ماده و در ناطق
و صامت محلول و مربوط و دراز و کوتاه کوچک و بزرگ سیاه و سفید بیمار و درست نزدیک
و دور زنده و مرده آزاد و بنده بیماری دایم و بیماری کوبنده و ترکیب اشکال
در بعضی خانها و چکونکی نسبت موتها، در خانها را اعداد که بعضی از آن نسبت
میکند بنصف بعضی بنیم با نیم و بعضی بثلث و بعضی بربع و بعضی بخمس و بعضی
بسدس و بعضی بثمن و این ضعیف تر مناسب است در اعداد و مضاعف نیم با نیم
صورت مالست و نفس و ثلث با ثلث صورت برادر است و ربع با ربع صورت پدر است
و سبع با سبع صورت شریکست و ثمن با ثمن این صورت میراث است و این هم موافق
اند با بیت النفس یعنی خانه اول والله اعلم فصل فقیر زنانی کوید که شمار خانها و شکلها را
بجای خود بیارد در علم صفت دزد دید، از ۶ و دزد از ۷ و شمار وی از اول
دوزن از ۴ درنک از ۳ و بدانکه اشکال را با یکدیگر افزاید اول با ۵ با ۲ با ۶ با ۳
با ۷ با ۴ با ۸ و این اصل رمل است و اسمان رمل است ۱ ۹ ۵ و شکل بیرون کند و در
خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنهند و باقی رمل تمام کند که میزان رمل ۞ بر آید و هر
میزانی را

میزانی را در جای خویش حکم کند چون میزان خشک باشد متحرک نباشد و از وی متحرک
پیدا آید دلیل بر چیزی باشد که خون و کوشت و جان دارد فصل فقیر زنانی کوید در معرفت
استخراج طالع از دوازده خانه و این سکه از خط است نقطهای سبک و شکلها هم را
بستاند و از دوازدهم طرح کند و برسد خانها هر جای که افتد و قوت دارد
یک قوت کواه و یکی طرح که بدانجا رسیده است بدین صفت طالع بیرون آید فصل فقیر زنانی
کوید در رموز ۞ ل ۳ ص ۷ ۞ ل ۷ ص ۴ ق ۲۷ ۞ ل ۷ ض ۷ ف ۱۵ ۞ ل ۲۱
ض ۳ ۞ ل ۲۹ ص ۱۹ ق ۷۶ ۞ ل ۲۹ ص ۶ ق ۵ ۞ ل ۳ ۴ ص ۲۷ ق ۱۷۱ ۞ ل ۲۴
ض ۱۴ ق ۲۳ ۷۷۱ ۞ ل ۱۲ ض ۳ ق ۲ ۞ ل ۱۴ ض ۳ فی قول ۸ دردی ۞ ل ۵
ق ۱۲۵ ۞ ۞ ۞ در بیان کواهان رمل فقیر زنانی کوید بدانکه کواهان
رمل خانه است و اعداد و مراتب یعنی احاد و عشرات و مات و الوف و شکلها و قوت آن
دری و ضعف آن دری یعنی کواکب و حروف آن بیدار باشد و نکاه دار تا خطا نیفتد
و کواه اول در ۳ و سیم در ۵ پنجم در ۷ و هفتم در ۹ و نهم در ۱۱ و یازدهم در ۱۳ سیزدهم
در ۱۵ و پانزدهم در ۲ و دوم در ۴ و چهارم در ۶ و ششم در ۱۰ و دهم در ۱۲
و دوازدهم در ۱۴ و چهاردهم در ۱۶ اینست کواهان رمل یاد کرده شد و هر طرح که
با اول آید حکم قاطع در ۳ باشد و اکر در سیم حکم قاطع در ۵ باشد هم بدین قیاس

تا شانزدهم دایست تمامی اشکال شانزده کانه و مدار علم بر اینست و نیکو بدان سه
شکل که توالید خوانند یعنی ۹ و ۱۰ و ۱۳ اکر یکسان باشد در عدد حکم قاطع بود
یا ممکن الاکبر آن و اقوی شوی که حکم کن بر اغلب که اغلب قوی تر است و اقل ضعیف تر الا
اکر حکم بر نحوست باشد هر چند که عدد آن کمتر باشد نیکو تر باشد زیرا که اشکال سعد اند فصل
ابجد هوز حطی احد ب دوح ی احاد یب ید یو یح عشرات ح وط
یب یه یح کا کد کز ل مات و ح یب یو کد کح لب لو مد مح
نب نو س میات الوف الاف الوف طح کذ یو مه مد مح عیت فاصل ی
ک ل م ن س ف ص ق والله اعلم فصل فقیر زنانی کوید در اعداد خانه اول را عدد ۳
خانه دوم را عدد ۶ خانه سیم را عدد ۹ خانه چهارم را ۱۲ خانه پنجم را ۱۵ خانه ششم را
۱۸ خانه هفتم را ۲۱ خانه هشتم را ۲۴ خانه نهم را ۲۷ خانه دهم را ۳۰ خانه یازدهم را
۳۳ خانه دوازدهم را ۳۶ خانه سیزدهم را ۳۹ خانه چهاردهم را ۴۲ خانه پانزدهم را
۴۵ خانه شانزدهم را ۴۸ والله اعلم فصل فقیر زنانی کوید در حروف خانها خانه اول ی دوم
ک سیم ل چهارم م پنجم ن ششم س هفتم ع هشتم ف نهم ص دهم ق یازدهم ر دوازدهم
ش سیزدهم ت چهاردهم ث پانزدهم خ شانزدهم ذ و باید که سر عدد و حرف
بدانند و از وی فایده حاصل کند و این سخن شیخ زاهد عابد فقیر زنانی رحمة الله علیه
که او برمز نهاده است

[illegible]

که او برمز نهاده است نکو تا بنکر فکر کن تا مقصود حاصل شود فصل فقیر زنانی کوید در عدد
حروف بیست و هشت کانه اینست ۱۳۸ ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۴ ۶ ۸ ۱۰
ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی و هر که این شمار را بداند هم
۱۳ ۱۴ ۱۶ ۹ ۸ ۱۰ ۱۳ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۵ ۲۳ ۲۴ ۲۶ ۲۶
علم را بداند و علما این علم را بر مردمان پوشیده اند در کتبها شرح آن داده
ایم از برای منفعت خلق را و این سر مکتوم است که حق تعالی در میان خلق پوشیده
داشته است و هر کسی اعداد این حروف را بداند و عمل بدان بتواند کردن و خطا نکند
جمله ضمایر بداند و سخن تواند کفتن و استخراج اسامی بقدرت خدای تعالی و همچنین
بداند که کرم و تر و سرد و خشک و شور و خوش و تلخ بداند و بداند که ساکنان خانه
چند اند و چند نر اند و چند ماده اند قیاس کن آنچه نمیدانی بر این جمله دانسته اکر خطا در
از عدد بود و نیکو فکر کن که این سریست در علم که خداوند در میان خلق نهاده است
فصل فقیر زنانی کوید در شرح ساعت حروف ۲۹ کانه بدانکه ا بر است هم آن و دلالت
کند بر چیزی غایب و یا غایبی که در زمین شرق بود و سلطانست و دلالت میکند
بر بندکان و حیوانی شریف و بر چیزی که کتابت دارد و بر فرزند غایب نیز دلالت میکند
و عدد یک دارد ب دلالت میکند بر معدن آهن و ماده تخم آن و زنی رشت که از قضای بر سد
و یا از غایب و دلالت میکند بر هر چیزی که مرکز در زمین دارد و عدد ۲ و بقولی ۴ دارد ت

معدن زر است و نر است خرد لیست که از پادشاه می پرسد یا از غایب که در راه دور است و دلالت میکند بر حیوانی پرنده که بر هوای بلند پرواز کند و عدد آن ۳ و بقولی دیگر
۱۷ عدد دارد ث ماده است همه آن از خواهر و برادر می پرسد یا از دوست غایب
و بر مال غایب نیز دلالت میکند و دلالت میکند بر نبات غلیظ چون گشنادو
هر چیزی که مرکز در زمین و عدد ۴ و بقولی دیگر ۱۸ دارد ج نر است همه آن و دلالت
میکند بر سفر و چیزی غایب و علم و دلالت میکند بر نباتی و کانی که آتش دیده باشد
و عدد آن ۵ و بقولی دیگر ۱۸ دارد ح دلالت میکند بر نبات مطلق و زنی
است که از قضای پرسد و عاقبت خویشتن یا مردیست که از سفری پرسد و خبر
غایب و عدد آن ۶ بقولی دیگر ۴۲ دارد خ دلالت میکند بر نبات غلیظ و سوال از
حیوانی می پرسد یا از دوست و نیک بود و عدد آن ۷ و بقولی دیگر ۳۲ دارد د نر است
و شوم است و مردیست که از سفر یا از غایب می پرسد و بر کانی حیوانی دلالت میکند
و عدد ش ۸ و بقولی دیگر ۲۶ دارد ذ دلالت میکند بر فرزند و تلف شده و چیزهای
دوستان و دلیل بود بر حیوان سبک چون مرغ و مانند آن و نر است همه آن و عدد ش
۹ و بقولی دیگر ۴۳ دارد ر ماده است و دلالت میکند بر عاقبت کار و سفر و علم
و قبض مال و دلیل نبات است چون در مرکز آب و خاک افتد و عدد آن ۲ است و بقولی
دیگر ۴۵

و بقول دیگر ۲۵ دارد ز ماده است همه آن دلیل بر ماره میکند و دلیل بر غنا
میکند و دوستان و قبض مال و دلیل نبات غلیظ میکند چون در مرکز آب افتد
و از عدد ۴ و بقولی دیگر ۲۳ دارد س سوال از رنجور و محبوس بود و امید
بود بر ایشان و ممتزج است و از عدد ۶ بقولی دیگر ۴۳ دارد ش سوال حیوان
میکند و از غایب و حامله و دو نیز دلیل بود و بر نبات و عدد ش ۸ بقولی دیگر
۱۳ دارد ص ماده است و زنی است که از شوهری پرسد یا غایب و تلف نیز دلیل است
و رنجور و عدد ش ۱۰ بقولی دیگر ۱۸ دارد ض دلیل است بر معشوق و دوستان و نیز
دلیل است بر نبات و حیوان و عدد ش ۱۲ بقول دیگر ۱۶ دارد ط نر است و از دوستی می پرسد
یا از تزویج نیک بود و حیوان و نبات حیوانی و عدد آن ۱۴ بقول دیگر ۲۵ دارد ظ ماده است
همه آن و زنی است که از غایبی می پرسد یا قضاء غایب یا چیزی غایب شده و دلیل بر کان
و حیوان میکند و عدد آن ۱۴ و بقولی دیگر ۱۷ دارد ع ممتزج است همه آن و دلیل بود
بر سفر و غایب و نیک بود و دلیل است بر نبات و چیزهای خفیف و عدد ش ۴ و بقول دیگر
۱۰ دارد غ نر است و دلیل بود بر سفر و چیزی تلف شده و محبوس خلاص یابد و برادران
نیک بود و دلیل بود بر کانی و حیوانی و عدد ش ۶ بقول دیگر ۳۶ دارد ف نر است
همه آن بر غایب قطعا یا غنا شده و سلطان بود و بزرگان و عدد ش ۸ بقولی دیگر ۳۸ دارد ق

معدن آهن است و نر است همه آن و دلیل بر خون ریختن و چیزی تلف شده و غنا
و بر قضا رکزارده و عدد آن ۱۰ بقولی دیگر ۲۲ دارد ک معدن فضه است و بر چیزی
غنا دلیل بود یا غنا یا مال غنا طلب میکند یا سلطان که عزم شرق دارد و عدد آن ۱۲
بقولی دیگر ۲۸ دارد ل نبات است و سفری پرسد و نیک بود و بر نبات منسوبست و عدد آن
۱۴ و بقولی دیگر ۱۸ دارد م از معشوق می پرسد قطعا و از عاقبت کار خود نیک بود
بشود هد نیک و عدد آن ۱۶ بقولی دیگر ۲۶ دارد ن از رنجوری پرسد یا از پادشاه و محبوس
و معدن زر است یا از سفری پرسد و عدد آن ۱۸ بقولی دیگر ۲۴ دارد و معدن زر است
از سفری پرسد یا از غایب که در سفر دور بود عدد آن ۲۵ و بقولی دیگر ۱۸ دارد ه معدن
و حیوان بود و دلیل بود بر محبوس و حامله و دوستان و از معشوق می پرسد و عدد آن ۳۲
بقولی دیگر ۱۶ دارد لا نر است همه آن و صورت حرکت و مردیست که سوال میکند از
شاه و یا فرزند یا سفر و عدد آن ۴۲ دارد ی ماده است همه آن صورت نویسنده است
در اینست که سوال میکند از قضا یا از حمل یا از رنجور یا از معشوقی پرسد و عدد آن
۳۶ بقولی دیگر ۴۳ کتاب المثلثات از قول غوغه زنات لحیان الیمین والیسار
چون لحیان از طریق و قایم متولد شود دلیل کند بر نیکوی عاقبت و
گشایش کار و تحصیل مراد روز آدینه و راحت یافتن و سفر و نقل از جای بجایی
و دعوی و مناظره

و دعوی و مناظره بر عقد و نکاح و آمدن غایب و در همه کارها خیر و خوبی بود
چون لحیان از قایم و طریق متولد شود دلیل کند بر گشایش کار و کسب
و اگر سوال از سفر بود خسارت مال بود و برده فروختن و چیزها و حیوان نیکو بود
و آنچه ضایع بود دزد و بدست آید ~~و با معشوق مواصلت~~ خواستن را شادی و فرح
افزاید و غایب بسلامت بیاید و با معشوق مواصلت بود بر وجودی چون
لحیان از جماعت و لحیان متولد شود دلیل بود بر خواستن و جمع شدن با جماعت اهل
صلاح و علم و دعوی و مناظره و سوگند خوردن بسبب مال و بدست آمدن چیزی که
آن حیوانی باشد چون لحیان از لحیان و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر
و حرکت که در آن خیر و راحت بود و اگر سوال از جمعیت یا غایب بود بهم رسند و مقصود
حاصل شود و شرکت و نکاح را خوبست و نیز دل تنگ بود از جهة فرزندان و مال بسیار
چون لحیان از حمره و نصرة الخارجه متولد شود دلیل بود بر قبض کردن
زر و سیم و دست در کار بزرگ کار زدن و اگر ضمیر از ضایع شده باشد بدست آید و با زنان
و شریکان خصومت افتد اما در بیع اسبان و گوسفندان خیر و راحت یابد
چون لحیان و نصرة الخارج و حمره متولد شود دلیل بود بر گشایش کار و کسب
و راحت دیدن از بزرگان و قوت یافتن در کارها روز یکشنبه و تحصیل مراد

(margin) و ترکیب را نیز بود وزن

یافتن و رسیدن بدانچه امید دارد و نیز دلیل بود بر غزو و اگر سؤال از ضایع شده باشد
بدست آید و زن آبستن نرینه زاید چون لحیان از اجتماع و ثابت متولد
شود دلیل بود بر خروج مال و وقوف یافتن بر احوال دشمن و بدی حال ایشان و بدی
دیدن در سفر و نیز بطلان سفر بود و جنگ و خصومت میان زنان و شریکان از دست زنان بود
از صدق ایشان چون لحیان از ثابت و اجتماع متولد شود دلیل شود بر سفر چهار
و دران سفر ایمنی و راحت بیند و اگر سؤال از غایب بود بسلامت باشد و در معامله چیزها احوال
خسارت یابد و در چیزها معدنی که از آتش بیرون آمده باشد سود و راحت بود
چون لحیان از بیاض و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر خبر و پیغام که از غایب برسد و عتاب
دوستان و دلتنگی از قبل زیان و خسارت مال که در دست شریکان بود اگر سؤال از مقصود بود
بزودی حاصل شود و از خوف ایمن بود چون لحیان از قبض الخارج و بیاض متولد
شود دلیل بود بر سفر که دران فایده یابد و خریدن کنیزک بهتر بود از فروختن اگر سؤال
از بیمار بود رنجش دراز کند و دران بیم بود از بزرگان راحت یابد چون لحیان از
عقله و انکیس متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه از قبل زنان یا رنجور یا زن آبستن یا کسی
در حبس یا در غم گرفتار بود و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت و دعوی مناظره کردن از جهة
مال و آوردن مال غایب در دست و از جانب پادشاه راحت بیند چون لحیان
از انکیس

از انکیس و عقله متولد شود دلیل بود بر بستگی کار و کسب و بد حالی غایب و دلماندگی از
دوستان و از قبل زنان مفسده و اگر سؤال از رنجور بود بیم مرگ بود و نیز دلالت
کند بر خسارت مال و گریخته را دشوار توان بدست آوردن چون لحیان
از قبض الداخل و جودله متولد شود دلیل بود بر نیکوی حال و گشایش کار و کسب
و بمقصود رسیدن از دوستان و شرکت و معامله و تزویج را نیکست و در احوال کارها روز
آدینه برادر رسد و اجتماع یافتن با معشوق و دشمن کردن شخص سعید بود
چون لحیان و فرح و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و بامید رسیدن و
اگر سؤال از نکاح بود دلیل کند بر نیکوی حال و بر قبض کردن مال و عهد کردن با معشوق
و در سفر راحت یابد از بزرگان و این مثلثه سعد مطلق است چون لحیان از
نقی الخد و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر دل مشغولی از قبل زنان و نیز دلیلست
بر حیوانیکه در دست آید و قصد دشمن در مال و بدست آمدن غلام و کنیزک و چهارپا
و روز پنجشنبه از احوال ضمیر واقف شود و برادر رسد و در سفر نیک بود اما دیر باز آید
و دلیل بود بر قبض مال و خواسته چون لحیان از نصرة الداخل و نقی الخد متولد
شود دلیل کند بر سفر و حرکت و قبض کردن مال و چیزهاء حیوانی و نیز بر خسارت مال یا زنی
یا امردی که قصد کند بمال و اگر سؤال از غایب یا از دوستان باشد غایب برسد و با دوستان جمع شود

اما بیمار را رنج دراز کند چون انکیس از طریق و ثابت متولد شود
دلیل کند بر بطلان سفر مکروه و مسافر بد حال دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و
گریختن بندگان و خیانت کاری زیردستان و گفت و گوی با مردم بد اصل و چیزها که
از دست بیرون رفته باشد چون انکیس از ثابت و طریق متولد شود دلیل
بود بر غم و اندوه و فروبستگی کارها و جنگ و خصومت و دعوی و مناظره کردن و خسارت
و زیان مال از انواع و اگر سؤال از بیمار بود بیش بود و در سفر چهار راحت یابد اما در جانب
دیگر بیم بود از دزد و طرار چون انکیس از لحیان و عقله متولد شود دلیل بود
بر سلامت نفس و گشایش کارها و قبض مال و اگر سؤال از انبازی و تزویج بود که اصل باشد
و در معامله چیزهاء حیوانی نیک باشد و نیز دلیلست بر سفر و رسیدن غایب و مخالفت دوستان
چون انکیس از عقله و لحیان متولد شود دلیل بود بر کارهاء بسته و بر بارهاء بسته
و عزم سفر کردن و دعوی و مناظره و خیانت گواه و بیمار را روز پنجم بیم بود و زن حامله
پسر زاید و نیز بر سفر و طلب کردن مال و آمدن چیزهاء حیوانی در دست چون انکیس از
قبض الداخل و حمره متولد شود دلیل بود بر سفر و قبض کردن مال و چیزهاء سرخ رنگ و اگر
حمره بسیار شود دلیل بود بر خسارت مال و جنگ و خصومت و اگر سؤال از غایب بود و یا از
معشوق زود بهم رسند و نیز دلیلند بر حیض زنان چون انکیس از حمره و قبض الداخل
متولد شود

متولد شود دلیل بر سفر و حرکت و قبض کردن مال و زن خواستن و چهارپا خریدن و دلیل بود
بر خصومت از قبل مال زنان و شریکان و اگر سؤال از جمعیت باشد بر هم رسند و نیز
دلیل بود بر مشغول بودن بعلم روحانی و نیرنجات چون انکیس از قبض الخارج
و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر سفر و غم و اندوه و جنگ و خصومت و خسارت مال
و فروبستگی کارها و نیز بر مردم اولاد زنا و زن فاحشه و اگر سؤال از بیمار بود بیم
باشد و دلیل بود بر گریختن بندگان و خیانت کاری زیردستان و ضایع شدن چهار
پایان چون انکیس از نقی الخد و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر بدی
عاقبت کارها و خسارت مال و دل مشغول از قبل فرقت میان دوستان و اگر سؤال
از جمعیت باشد هیچ خیری دران نباشد و سفر را مذموم است و غایب با غم و دشواری رسیده
باشد اما با معشوقه اتصال بود چون انکیس از جماعت و انکیس متولد
شود دلیل بود بر سفر مکروه و بی منفعت و با کراهیت و دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بندگان و ضایع شدن چهارپا و اگر سؤال از تزویج باشد هیچ خیری دران نباشد
و اگر در خانه چهارم بود دلیل کند بر احوال کنیزک که بدست آید و هر چه بزمین تعلق
دارد چون انکیس از انکیس و جماعت متولد شود دلیل بود بر جنگ
و خصومت با مردم بد اصل و اولاد الزنا و اگر سؤال از غایب بود کارش سخت بی‌نوا بود

و دلیل بود بر بیماری و غم و اندوه و ظلم پادشاه بر رعیت و این باب نحس است و روز دوشنبه
از احوال واقف شود چون انکیس از قایم و اجتماع متولد شود
دلیل بود بر دعوی و مناظره با شخصی ناقص چون کور و کنگ از قبل مال یا از سبب
زن فاحشه یا کنیزک بدکاره و اگر سؤال از بیمار بود یا از زن حامله دشوار باشد
و با غایب اجتماع افتد و نیز مشغول بودن بکارهای سهو و نادرست چون
انکیس از اجتماع و قایم متولد شود دلیل بود بر تحصیل مال و جمعیت با دوستان
و اگر سؤال از غایب باشد بسلامت بود و خبرش زود برسد اما حرکت را نیکست
و روز آدینه بمقصود رسد چون انکیس از بیاض و نصرة الداخل متولد
شود دلیل بود بر خیر و نام از غایب و دوستان که برسند و اگر سؤال از خرید و فرو
خت و کار و کسب باشد نیک بود و از قبل زنان و معشوق دل مشغولی رسد یا چیزی
ضایع شده از آن سبید ها مانند آن چون انکیس از نصرة الداخل
و بیاض متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و کشایش کار و کسب و خیر
و راحت یافتن از دوستان و زنان و حیوانی که در دست آید و اگر سؤال از سفر باشد
نیکست و غایب بسلامت بود و نیز دلیل بود بر دل تنگی از قبل بیمار چون انکیس
از نصرة الخارج و جودله متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و کشایش کارها
و راحت از

و راحت از بزرگان و بهر امید که با بزرگان دارد میسر شود بر حسب خواهد و سفر را نیک
بود و غایب بسلامت بود و در احوال دوستان و معشوقه روز آدینه وقوف
یابد چون انکیس از فرح و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود
بر سلامتی نفس و نیکوی عاقبت کارها و بمقصود و مراد رسیدن و در سفر فرح و دل
خوشی یافتن از دوستان و اگر سؤال از دعوی باشد و مناظره بسر برد اما صاحب
ضمیر قدری ترسناک بود نقی الخد چون نقی الخد از جماعت و نقی الخد
متولد شود دلیل بود بخسارت مال و اندوه و از جهت غلام و کنیزک و چهارپا
از مردم بد اصل و اولاد الزنا غمازان ازرق چشم اندک ریش و بیخبر دلیلست
و هزیمت لشکرها و دست در کارها مکروه زدن از سبب دشمنان چون نقی الخد
از نقی الخد و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت در آن غم و اندوه رسد
از سبب زنان فاحشه یا غلام یا کنیزک یا کسی غایب و اگر سؤال از عشق بازی
باشد زود میسر شود اما در آن هیچ خیری نباشد و در دعوی و مناظره و حاجت را
نشاید چون نقی الخد از قبض الخارج و انکیس متولد شود دلیل بود
بر خسارت مال و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب اما سفر را نیکست و غایب را
المی رسیده باشد و گریخته و گم شده بدست نیاید و دلیل بر فراق میان دوستان و کرب و جنگ و خصومت

میان زنان و موی بر کشیدن و قیل و قال چون نقی الخد از انکیس و قبض الخارج
متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه و خسارت مال و جنگ و خصومت کردن از سبب
چیزهای ضایع شده و تلف و چیزهای حیوانی و گریختن غلام و کنیزک و اگر سؤال از
بیمار یا از آبستن بود دشوار بود و روز شنبه از غایب چیزی شنود
چون نقی الخد از ثابت و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و قبض مال و ضایع
شده بدست آید و دلیل بود بر جنگ و خصومت با دوستان و با شریکان و زنان
و گفت و گوی بد و بدی گفتن جماعتی ناقص یا کل یا لنگ و چیزهای ناخوش شنیدن
و عتاب دوستان چون نقی الخد از قبض الداخل و ثابت متولد شود
دلیلست بر خسارت مال و خصومت میان شریکان و اگر سؤال از شرکت و زن
خواستن بود نیکست و عشق بازی را بغایت نیکست و اگر سؤال از حاجت
باشد بعضی حاصل شود و زود جمعیت افتد و روز یکشنبه را واقف شود
چون نقی الخد از طریق و حمره متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت
از جای بجای و دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بندگان و خیانت زیر
دستان و دلیلست بر جنگ و خصومت و طلب کردن مال غایب و اگر سؤال از بیمار
بود به آنکه جایش بدل کند چون نقی الخد از حمره و طریق متولد شود
دلیل کند

دلیل کند بر خسارت و زیان چهارپا و اگر سؤال از تزویج باشد نیک بود و دلیل
بود بر جنگ و خصومت و غضب و خون و دعوی و مناظره کردن و اگر سؤال
از غایب بود غمش رسیده باشد از دشمنی که نزدیک او بود چون زیر دستان
چون نقی الخد از لحیان و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر
نیکوی عاقبت و کشایش کار و کسب و دلیل بود بر مبارکی نکاح و سفر و قبض
مال و اگر سؤال از غایب بود بسلامت بود از دیدار دوستان شادمان شود
و شب پنجشنبه از احوال ضمیر واقف شود چون نقی الخد از نصرة الداخل
و لحیان متولد شود دلیل بود بر خبر خوب و با امید رسیدن از انواع و اگر سؤال
از ضایع و گریخته باشد بدست آید بعد درجات شواهد و اگر سؤال از غایب
یا از دوستان باشد زود بمقصود رسد و بیمار را بیم بود تا روز پنجشنبه
و آبستن و زندانی زود خلاص یابند چون نقی الخد از بیاض و عقله
متولد شود دلیل بود بر عشق بازی و عشرت کردن با زنان و خیر و راحت
از ایشان و دلیل کند بر قبض مال و ضایع شده باز یابد و گریخته باز آید
و در سفر راحت و سود بیند بیمار را بیم و خوف بود چون نقی الخد
از عقله و بیاض متولد شود دلیل بود بر دلتنگی از بهر آبستن و بیمار و زندانی

دا بستن و بنده زاید واگر سوال از سفر باشد نیکو بود و دلیل بود بر جمعیت
جستن با زنان و دوستان روز شنبه واقف شود از احوالها واگر سوال
از تزویج و شرکت باشد نیکو بود چون نقی الخد از اجتماع
و فرح متولد شود دلیل بود بر اجتماع جستن با زنان و نغمات و دوستان
و دلخوشی از قبیل عشرت و اما جنگ و خصومت بود بر سر مال میراث واگر
سوال از بزرگان باشد از ایشان خیر و راحت و نعمت رسد
چون نقی الخد از فرح و اجتماع متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و گشایش
کار و کسب و نیکوی عاقبت و دلیل بود بر قبض مال و جواهر و آنچه زینت
زنان باشد از انواع و بهجت میان دوستان واگر سوال از سفر باشد نیک نباشد
احتراز باید کردن از رفیق و ضایع شده بدست آید چون نقی الخد
از نصرة الخارج و قایم متولد شود دلیل بود بر نیکوی کارها و رسیدن خیر
و راحت از بزرگان چون پادشاه و اصحاب دیوان و سفر و حرکت را نیکست
و تزویج و شرکت را نیز مبارکست و دلیلست بر قبض مال بضاعت و وقوف
یافتن بر احوالها روز یکشنبه یا آدینه چون نقی الخد از قایم و
نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر سعادت و سلامت و گشایش کارها
بسته و التماس کر

بسته و التماس که با پادشاه و اصحاب وی تعلق دارد میسر شود و خوب نشان
نیک شد و فایده رسد و معامله و فروختن اسباب و گوسفندان بخرج نیک
و آنچه مقصود است بحصول انجامد جودله چون جودله از جماعت
و جودله متولد شود دلیل بود بر شدن جماعتی بکارها و صلاح و عیش و تماشا
و شنت کردن و آنچه بدین ماند واگر سوال از فروختن حیوان باشد دران خیر باشد
و سفر و غایب را مذموم است و نیز دلیلست بر وقوف یافتن از احوال ضمیر روز
چهارشنبه یا آدینه چون جودله از جودله و جماعت متولد شود دلیل
بود بر سفر که دران فایده باشد و جمعیت ساختن از بهر عشرت و عشق بازی زود
میسر شود و قوت نفس بود و لهو و طرب و ولادت فرزند و غایب زود برسد و مرگ
دشمنان بود چون جودله از انکیس و نصرة الخارج متولد شود دلیل کند
بر ترس و غم و اندوه از پادشاه و اصحاب وی از سبب تهمت و دلیل کند بر خسارت
حیوان و فرو بستگی کار و کسب و نیز دلیلست بر زنا کردن و لواط و بیمار را بیم باشد تا بود
و روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود چون جودله از نصرة الخارج و انکیس
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت از جانب بزرگان از خرید و فروخت نیک باشد اما چون
نیز دلیل بود بر عشرت کردن و جمع شدن دوستان روز یکشنبه و ضایع شده و کم شده

دشوار بدست آید و بر جنگ و خصومت هم دلیل بود چون فرح از حمره
و عقله متولد شود دلیل شود بر نیکوی نکاح و قبض مال و خلاص یافتن زن آبستن
و صحت بیمار و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فرقت میان دوستان و سفر مکروه باشد
و نیز دلیلست بر لقاء دشمن و قهر ایشان تا مدت بیست و یک روز چون
فرح از عقله و حمره متولد شود دلیل کند بر بیع و نکاح و عقل کردن و خرج مال در بین
معنی و دلیلست بر رنجوری فرزندان و غم در حق ایشان و سفر مذموم و زیان مال
زنان چون فرح از بیاض و طریق متولد شود دلیل بود بر عیش و تماشا
و عشرت ساختن و بدانچه امید دارد برسد و دلیلست بر عروسی و ختنه سور کردن
و عمارت کردن جای که باثر بست و نیز دلیلست بر خسارت مال از سبب
مردی با شخص زرد رنگ و واقف بود بر سفر و حرکت احوال روز دوشنبه
چون فرح از طریق و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و دلیل بود
بر گشایش کار و کسب و نیکوی واگر سوال از بیمار باشد بیم بود و نیز دلیلست بر آمدن
غایب و جمع شدن با دوستان روز دوشنبه چون فرح از نقی الخد و اجتماع
متولد شود دلیل بود بر دل تنگی از سبب مراد و لذت اما میسر شود و دلیل بود بر
بیع و معاملت و قبض کردن مال غایب و ضایع شده و کم شده و گریخته باز بدست
آید و خریدن

آید و خریدن غلام و کنیزک نیک بود و گشایش کارها در دوشنبه بر احوال
وقوف یابد چون فرح از اجتماع و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر جمع
شدن با غایب یا با دوست عزیز واگر سوال از ضایع شده و گریخته بد دست
آید و بیمار دراز کشد و در سفر مکروه بود لواط را و با زنان عشرت کردن را
نیکست چون فرح از قبض الخارج و قایم متولد شود دلیل بر سفر
و حرکت و دران سفر قبض مال کردن و وقوف یافتن بر احوالها و روز آدینه و ضا
یع شده بدست آید و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت میان دو شریکان واگر
سوال از بیمار بود بیم باشد چون فرح از قایم و قبض الخارج متولد شود
دلیل بود بر تلف مال و زیان و نیز دلیل بود بر لواط و عشرت ساختن با زنان
فاحشه واگر سوال از بیمار یا زندانی بود خلاص یابند اما خسارت شده و
از دست رفته دشوار در دست آید و روز یکشنبه از احوال واقف شود
چون فرح از لحیان و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و
گشایش کارها و کسب و قبض کردن مال و مبارکی را واگر سوال از غایب بود بسلامت
باشد و کارش با نظام بود دلیل کند بر نکاح مبارک و جمع شدن با دوستان
چون فرح از قبض الداخل و لحیان متولد شود دلیل کند بر خیر و راحت

وکشایش کارها وعیش وتماشا وخوشی از انواع واکر سوال شغل باشد
میسر شود وهر حاجت که خواهد بدست آید وروز یکشنبه بمراد رسد چون
فرح از ثابت ونصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر قبض مال وسفر وحرکت
ویافتن مراد از انواع وراحت وبشارت وچیزها حیوانی که در دست
آید وغلام وکنیزک وملبوسات ونیکوی احوال صاحب ضمیر چون
فرح از نصرة الداخل وثابته متولد شود دلیل بود بر خسارت مال زنان
وکفت کوی بسیار وتلف شدن بندکان وصحت یافتن بیمار ورسیدن خبر
وراحت از دوستان ویاران چون حمره از جماعت وحمره متولد شود
دلیل بود بر خسارت وتلف حیوان وجنک وخصومت وخون ریختن و
آتش افتادن اکر حمره بسیار باشد واکر اندک بود دلیل بود بر قبض مال
واکر قبض الداخل در پنجم بود واکر سوال از سفر باشد دران سفر خیر باشد
چون حمره از حمره وجماعت متولد شود دلیل بود بر لشکر وجنک و
خصومت وسفر نامبارک واکر سوال از کریخته یا چهارپای رسیده بود دشوار بدست
آید ودلیل بود بر دعوی ومناظره در پیش حکمان اما نکاح را نیکست واکر حمره
در هفتم بود روز شنبه از ضمیر واقف شود چون حمره قائمه ونصرة الخارج
متولد شود

متولد شود دلیل بود بر قبض مال ضایع شده وکشایش کارها ورسیدن باامید
رسیدن واکر سوال از بیع وشری وکار وکسب وزن خواستن وشرکت
بود هم نیک بود وغایت نیک وخیر وراحت رسد چون حمره از نصرة الداخل
وقائمه متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت با فایده واکر سوال از زنان باشد
یا از دوستان از ایشان شادی رسد ودلیل بود بر خبر وراحت وخرید
وفروخت حیوان وکشایش کارها بیماری چون حمره از قبض الداخل
وانکیس متولد شود دلیل بود بر قبض مال بضاعت از بهاء حیوان واکر
سوال از رنجور باشد دراز کشد ودلیل کند بر نکاح زن فاحشه وبیماری
وسفر را مذموم است واما نفس در شدت ودلیل بود بر بند وزندان
چون حمره از انکیس وقبض الداخل متولد شود دلیل بود بر غم واندوه از
قبل قبض کردن مال ودعوی ومناظره از قبل کسانی دیکر واکر سوال از قبل
مال بود هم نیکست ونیز دلیل بود بر بند وزندان وشدت واندوه بحکم پادشاه
واکر انکیس در پنجم بود در روز شنبه از ضمیر واقف شود چون حمره از لحیان
ونصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر خیر وخوبی وحوالی وکشایش کارها
ونیکوی عاقبت واکر سوال از سفر باشد مبارک بود وکریخته وکم شده باز

بدست واکر امید دارد از بزرکان ودوستان میسر شود چون
حمره از نصرة الخارج ولحیان متولد شود دلیل بود بر خیر وسعادت ونیکوی
عاقبت وسفر مبارک واکر سوال از نکاح باشد مبارک بود دلیل بر کشایش کار
وکسب وحاجتی که از بزرکان دارد واز دوستان میسر باشد وغایب بسلامت بود
چون حمره از اجتماع وبیاض متولد شود دلیل بود بر جمعیت با زنان وقبض
مال وزیادتی املاک وهر چه بسیدی زند بقدر امتزاج شواهد واکر سوال از بیمار
باشد بیم بود ودلیل بر جمع شدن با غایب بود ودر سفر نیکوی بیند چون
حمره از بیاض واجتماع متولد شود دلیل بود بر خیر وخوبی وکشایش کار وکسب
وزیادتی املاک وعیش طرب با دوستان ورسیدن غایب بسلامت وقبض کردن
مال واکر سوال از شرکت وتزویج ومهمانی بود نیکست چون حمره از طریق
ونقی الخد متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت ونقل از جای بجای بی اختیار ودلیل بود
بر جنک وخصومت ودعوی ومناظره واکر سوال از ضایع شده وکریخته بود دشوار
بدست آید ورنجور را بیم مرک بود وزن آبستن زود خلاص یابد چون حمره از
نقی الخد وطریق متولد شود دلیل بود بر غم واندوه از قبل زنان وامردان
وخسارت مال در سفر ودلیل بود بر جنک وخصومت وخون ریختن ونکاح کردن

بازنان

بازنان فاحشه ونیز دلیلست بر دل مشغولی از قبل بیمار ووقوف یافتن از کارها
روز دوشنبه چون حمره از قبض الخارج وثابته متولد شود دلیل بود
بر غم واندوه وخسارت مال وکریختن بندکان وضایع شدن چهارپا واکر
سوال از سفر باشد هیچ خیری نبود اورا دران سفر ودلیل بود بر جنک
وخصومت وفراق میان دوستان چون حمره از ثابته وقبض الخارج
متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت بی فایده وغم واندوه وفرو بستگی کار وکسب
واکر سوال از غایب بود کارش بینوا باشد ودلیل بود بر خسارت مال ومرک
وبیماری دراز کشد ودلیل بود بر کفت کوی با زنان وترس از پادشاه
چون حمره از عقله وفرح متولد شود دلیل بود بر زن آبستن یا
بکر دبر بار بسته ودلیل کند بر بیماری که از مرک او ترسد واکر سوال از خریدن وفروختن
حیوان باشد نیک بود ونیز دلیل کند بود بر جنک وخصومت ودعوی ومناظره
کردن چون حمره از فرح وعقله متولد شود دلیل بود بر خیر وخوبی وکشایش
کار وکسب وقبض مال واکر سوال از شرکت وزن خواستن بود وغلام وکنیزک خریدن
نیک بود وخسارت وضایع شده بدست آید ودلیل بود بر تماشا وعیش کردن
با دوستان چون بیاض از بیاض وجماعت متولد شود دلیل بود بر سفر

از جانب دریا و باغ و بوستان خریدن و اگر سوال از بیمار بود بیم
بود دلیل بود بر جمعیت جستن با زنان و عروسی و ختنه سور کردن
و اگر سوال از غایب بود و با دوستان جمع شدن چون بیاض
از جماعت و بیاض متولد شود دلیل بود بر نامه و پیغام که از پیش زنان
و یا دوستان برسد و دلیل بود بر قبض مال و خریدن کنیزک و حیوان و کشایش
کار و کسب و خریدن مروارید و نقره و آنچه بدان ماند چون بیاض
از نصرة الداخل و انکیس متولد شود دلیل بر زیادتی چهارپا و اگر سوال از ضایع
شده بود بدست آید و دلیل بود بر نامه و پیغام که برسد از غایب و دوستان
و اگر سوال از بیمار بود بیماری دراز یکشد و دلیل بود بر گفت و گوی با زنان
و ترس از پادشاه چون بیاض از انکیس و بیاض نصرة الداخل
متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه از قبل قبض مال و سور انکیست و از غایب
و از دوستان خبر و نامه که برسد در آن شادی باشد و نیز دلیلست بر عشرت
ساختن با زنان فاحشه و کشایش کار و کسب و اگر سوال از پادشاه بود
روز پنجشنبه مراد برسد چون بیاض از لحیان و قبض الخارج متولد
شود دلیل بود بر مال غایب که برسد که از جانب دریا و اجتماع با غایب
و چیزها

و چیزها و حیوانی که بدست آید اما دیر و دلتنگ شود بسبب دوستان و نکاح و دعوی
و مناظره و انکیست و با دوستان جمع شود چون بیاض از قبض الخارج
و لحیان متولد شود دلیل بود بر گریختن بندکان و ضایع شدن چهارپایان
و دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جایی بجایی و اگر سوال از بیمار باشد بیم بود اما
نه از وی بود و زن حامله فرزند نرینه زاید چون بیاض از اجتماع و حمره
متولد شود دلیل بود بر جمع شدن مال میراث و با مال بضاعت و دلیل بود بر جنگ و
خصومت و دعوی و مناظره کردن اگر سوال از عشق بازی بود زود میسر شود
روز شنبه مراد برسد چون بیاض از حمره و اجتماع متولد شود دلیل بود
بر سفر و حرکت و گفت و گوی از قبیل قبض مال و دلیل بود بر نکاح دختر بکر که در آن
خیر باشد و دلیل بود بر کشایش کارها و اگر اجتماع در خانه سیم بود روز چهارشنبه
از احوال واقف شود چون بیاض از جودله و طریق متولد شود دلیل بود
بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و دلیل بود بر عیش و تماشا
و عروسی و جمع شدن با زنان جمیله و خیر و راحت از دوستان و دلیل بود بر نکاح و
فایده که برسد و سفر مبارک چون بیاض از طریق و جودله متولد شود دلیل بود بر نامه
و خبر که از دوستان برسد و در سفر فایده رسد و اگر سوال از تزویج بود میسر گردد و ضایع گشته و گم شده خوار

بدست آید و کشایش کار و کسب چون بیاض از عقله و نقی الخد متولد شود
دلیل بود بر زنا و فساد با زنان و امردان و اگر سوال از زن آبستن بود نرینه
زاید و بیمار را بیم بود و دلیل بود بر وبستگی کار و کسب اگر خرید و فروخت کند
بهتر بود که از فروختن چون بیاض از نقی الخد و عقله متولد شود دلیل
بود بر قبض مال و عشق بازی با زن فاحشه و دلیل بود بر گریختن بندگان و زیردستان
و گفت و گوی میان دوستان و اگر سوال از سفر باشد اختیار بود و اگر نقی الخد در شنبه
بود روز شنبه مراد برسد چون بیاض از ثابته و نصرة الخارج متولد شود
دلیل بود بر کشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و خیر و راحت رسیدن از بزرگان
و نیکوی حال مسافر و ظفر یافتن بر دشمنان و اگر از دوستان حاجت خواهد میسر شود
و شاید چیزها و ملوک خریدن چون بیاض از نصرة الخارج و ثابته متولد شود
دلیل بود بر ... و خسارت مال و خیر و راحت از بزرگان و دلیل بود بر دعوی
و مناظره کردن پیش پادشاه و اجتماع جستن با اغنیا و این شکل بعضی نیکست
بر حسب شواهد رمل چون بیاض از قبض الداخل و قایم متولد شود دلیل
بود بر عیش و تماشا و عشرت ساختن با دوستان و یاران و اگر سوال از سفر
و تجارت باشد نیکو بود و زن خواستن و شرکت را هم نیکست چون بیاض
از قایم

از قایم و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر قبض مال و نیکوی عاقبت و زیادتی
چهارپایان و رسیدن غنا و خوشدلی از پادشاه و یافتن مراد بعد از مدتی دور
و جمع شدن با زنان و وقوف یافتن با احوالهای نهانی و این باب مطلق دلیل
بود بر قبض مال قایم چون قایم از جماعت و قایم متولد شود
دلیل بود بر قبض مال و جمع شدن با زنان و نیز دلیل بود بر عزت و رفعت و معاملت
با فایده و خرید و فروخت کردن اگر سوال از تزویج باشد و شرکت و پیوستن
با دوستان عزیز عظیم نیکو بود چون قایم از قایم و جماعت متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت و بیع و شری کردن و نیز و علم بردن و جمع شدن
لشکرها و قبض کردن مال و زیادتی املاک و مشغول بودن بعشرت و تماشا
با دوستان عزیز چون قایم از انکیس و اجتماع متولد شود دلیل
بود بر نقصان جاه و حرمت و افتادن منصب و مرتبت و وبستگی کار و
کسب و غم و اندوه رسیدن از مردم بد اصل اما خریدن برده و چهارپا نیکو بود
و پسندیده آید و چیزی ضایع شده بدست آید چون قایم از اجتماع
و انکیس متولد شود دلیل بود بر حرکت و سفر و جمع شدن با غایب و اگر سوال از نکاح
و شرکت بود احتراز بهتر بود و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت و دعوی و مناظره

وزیادتی مال و غم و اندوه و ... اگر از رنجور پرسد ... چون قایم از لحیان
و طریق متولد شود دلیل بود بر سعادت و سلامت و گشایش کارها و دلیل
بر دعوی و مناظره از قبیل چیزهای ضایع و رسیدن برادر و مقصود و جمعیت
با زنان و دوستان و تحصیل مال بضاعت چون قایم از طریق و لحیان
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت از جای بجایی و اگر سوال از خسارت یا
از دزدیده باشد بدست آید و زندانی و زن حامله زود خلاص یابد و نیز
دلیلست بر رسیدن غایب و دوستی موافق چون قایم از حمره و نصرة
الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خریدن قماش زنان و دلیل
بود بر نکاح دختر بکر و زادن زن آبستن نرینه و اگر سوال از غایب بود
زود آید و دلیلست بر قبض مال و گشایش کارها چون قایم از نصرة
الداخل و حمره متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بندگان و زیردستان
و جمع شدن با زنان و عشرت کردن و رسیدن غایب بزودی و سفر از قبیل
دیگران و قصد اعدا و بیمار را بیم باشد اگر نصرة الداخل در چهارم تکرار
کند چون قایم از قبض الداخل و بیاض متولد شود دلیل بود
بر خیر و خوبی و گشایش کارها از هر نوع که باشد و اگر سوال از سفر بود نیکست.

معامله

معامله و شرکت و زن خواستن و بیمار را بیم بود چون قایم از بیاض
و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر قبض مال و رزق حلال که برسد و نیکوی
کار و کسب و سلامت نفس و دلیل بود بر عیش و تماشا و عشق بازی کردن و حصول
مقاصد از انواع و خبر و نامه رسیدن از غایب و سفر مبارک چون قایم
از نقی الخد و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه از قبیل زنان و
منسوبات و دلیل بود بر خسارت مال اما بعضی بدست آید و اگر سوال از
نکاح و شرکت بود دست صاحب ضمیر را بود بسبب بزرگان چون قایم
از نصرة الخارج و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و گشایش کار
و کسب و مقصود و مراد رسیدن از جانب معشوق اما بیمار و محبوس را دشوار
بود و اگر سوال از غایب مبتلا باشد و زود اتصال بود چون قایم
از عقله و ثابت متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه که برسد و فروبستگی
کارها و دلیل بود بر دعوی و مناظره و اگر سوال از غایب بود کارش مشوش
بود و خریدن چهارپا و کنیزک نیکو بود و اگر زن خواهد بی مایه بود و اگر عقله
در پنجم بود در روز دوشنبه از احوال واقف شود چون قایم از ثابت
و عقله متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جایی بجایی و اگر محبوس باشد

خلاص یابد و رنجور را رنجوری دراز کشد و اگر سوال از خرید و فروخت
باشد خرید بهتر بود از فروختن و جمع شدن با غایب و ایمنی از خوف اگر
ثابت در ششم بود چون قایم از جودله و قبض الخارج متولد شود
دلیل بود بر سلامت نفس و گشایش کار و کسب و دلخوشی از جانب دوستان و برادران
و دلیل بود بر خسارت مال اما بعضی بدست آید و اگر سوال از بیمار باشد
صحت یابد اما رنجش دراز کشد چون قایم از قبض الخارج
و جودله متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و غم و اندوه و نامرادی
از جانب دوستان اگر سوال از رنجور باشد بیم بود اما زن را خواستن
نیکو بود اگر قبض الخارج در ششم بود دلیل بود که شب یکشنبه از احوال واقف
شود ثابت چون ثابت از جماعت و ثابت متولد شود دلیل بود
بر خسارت و زیان مال و غم و اندوه و فروبستگی کار و کسب و جنگ و خصومت
و هزیمت لشکرها و نقصانی چهارپایان و سوختن اندام و چون در ششم بود
رنج رنجور دراز کشد و نقصانی بود چون ثابت از ثابت و جماعت
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت باکراه و اگر در پنجم بود دلیل بر چیزها
بد بود که برسد و نیز بردن غایب و سوختن اندام طبوسات و گریختن

زیردستان

زیردستان و اگر در خانه ششم بود ایمنی از دل از خوف شب شنبه چون
ثابت از انکیس و طریق متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال
و فروبستگی و دلتنگی از زنان و بندگان و ضایع شدن چهارپای و کم شدن بیماری
و اگر انکیس در پنجم بود روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود چون ثابت
از طریق و انکیس متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خسارت مال و زیادتی
حیوان و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فرقت میان دوستان و برادران و این در بیم
احوال مذموم است و ظاهر شدن دوستی که نزدیک بود چون ثابت از لحیان
و اجتماع متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و گشایش کار و کسب و اگر
سوال از زن بود که نکاح کند مبارک بود و دلیل بود بر دعوی و مناظره و پیش بزرگان
رفتن و حاجت خواستن و گریختن بندگان و نیز دلیل بود بر سفر قبله و بیع
چون ثابت از اجتماع و لحیان متولد شود دلیل بود بر جمعیت یافتن یا غا و رفتن
برای کرع و اختلاط کردن با اهل علم و ادب و آموختن هندسه و نبات کارها
و تحصیل مال و اجتماع با زنان مفسده مذموم بود و خیانت زیردستان بمال
چون ثابت از قبض الخارج و حمره متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت
مکروه و خسارت مال و ضایع شدن چهارپا و گریختن زیردستان و اگر سوال

از بیمار بود بیم باشد دلیل بود بر ناسازکاری میان دوستان و برادران و جنگ و خصومت
و خون ریختن میان شریکان چون ثابته از حمره و قبض الخارج متولد
شود دلیل بود بر جنگ و خصومت و شر و فتنه و خون ریختن و نیز دلیل بود بر فرقت
میان دوستان و زنان و شریکان و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و دل مشغولی
از انواع که برسد از شحنه و عوانان و بدی حال غایب چون ثابته از
نصرة الخارج و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و خیر
و راحت از پادشاه و اصحاب وی و حرکت و منزلت یافتن و قبض مال
و کشایش کار و کسب اگر نصرة الخارج در اول و پنجم بود در روز پنجشنبه برادر رسد
چون ثابته از بیاض و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر خیر
و سعادت و کشایش کار و کسب اما ضایع شده بدست بیاید و اگر سؤال از زنان
باشد شادمان شود و اگر سؤال از بیمار بود یا از زندان بود بعد از مشقت
سخت خلاص شود و این باب در همه احوال نیکست چون ثابته از فرح
و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر زیادتی چهارپا و غلام و کنیزک و معاشرت
با دوستان و دست در کار بزرگان زدن و دلیل بود بر گفت‌گوی از جهة زنان
اما سفر را مبارک است و نیز دلیل بود که سفر حجاز کند چون ثابته از نصرة الداخل
و فرح

کردن

و فرح متولد شود دلیل بود بر عیش و تماشا با معشوق و کشایش کار و کسب
و آمدن غایب و سفر مبارک و دلیل بود بر دعوی و مناظره از قبل قبض مال اما
با شریکان چون ثابته از نقی الخد و قبض الداخل متولد شود دلیل بود
بر تحصیل مال میراث و غم و اندوه از قبل زنان و پریشانی خاطر از سبب بیمار
و زندانی و یا کسی که گریخته و اگر سؤال از سفر باشد مکروه بود و پیدا شدن دشمن که
نزدیک بود چون او رابع در پنجم بود در روز شنبه از احوال واقف شود
چون ثابته از قبض الداخل و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر جمعیت زنان
و خوشی یافتن از ایشان و مراد و لذت و اگر سؤال از خسارت بود دشوار
بدست آید و سفر را مکروه است اما غایب بسلامت بود و با شریکان خصومت
بود و چون قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال واقف شود
چون ثابته از عقله و قایمه متولد شود دلیل بود بر قبض مال غایب
یا امانت و بیع چیزها حیوانی و شرکت و زن خواستن این جمله را نیکست
و اگر سؤال از بیمار بود یا زن آبستن در خوف بود و هم دلیل بود بر بازرگانی
و سفینه دریا چون ثابته از قایمه و عقله متولد شود دلیل بود
بر دلخوشی از زنان و رزق حلال که برسد و اگر سؤال از شغل باشد میسر شود

و اگر سؤال از کار و کسب باشد کشایش حاصل شود و غایب در بلا بود
و سفر مکروه است مگر در پیش بزرگان رفتن والله اعلم چون از جماعت
و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر سعادت و سلامتی نفس و کشایش کارها
و نیکوی احوال و خیر و راحت از پادشاه و اصحاب وی و دلیل بود بر دعوی
و مناظره و حیوانی که در دست آید و جمعیت بسبب مال پادشاه و اگر جماعت در سیم
بود روز چهارشنبه از احوال واقف شود چون نصرة الخارج از نصرة الخارج
و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و بزرگی و مرتبت یافتن و قبض مال
از پادشاه و اگر سؤال از خریدن و فروختن بود هم نیکست و نیز دلیل کند بر زر
و سیم و مال بسرخی و زردی زند و اگر نصرة الخارج در اول بود روز یکشنبه
از حال واقف شود چون نصرة الخارج از قبض الخارج و اجتماع متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت با بزرگان و فایده یافتن و گفت‌وگوی کردن از سبب
قبض مال و اگر سؤال از شرکت و زن خواستن بود مذموم است و نیز دلیل است بر مال
زنان و شریکان که برسد چون نصرة الخارج از اجتماع و قبض الخارج
متولد شود دلیل بود بر سعادت و کشایش کار و کسب و خیر و راحت از بزرگان و
دلیل بود بر زن خواستن و عشق بازی کردن و اگر سؤال از خسارت مال بود
دشوار

دشوار بدست آید و بیمار را صحت بود و اگر اجتماع در سیم بود روز چهارشنبه
از احوال واقف شود چون نصرة الخارج از عقله و قبض الداخل
متولد شود دلیل بود بر زنان و نان پاره طلب کردن و چیزها حیوانی که در دست
و شادی که برسد از پادشاه یا ملک که در میان دو کس باشد و دعوی از سبب آن معنی
و دلیل بر خریدن چهارپا و غلام و کنیزک و قبض مال کردن و نکاح را نیکست چون
نصرة الخارج از قبض الداخل و عقله متولد شود دلیل بود بر سعادت و خیر و نامه که
از غایب یا از دوستان برسد و علم و ادب آموختن و دلیل بود بر سفر و حرکت از جانب
پادشاه و حاجت از ایشان خواستن و زن خواستن را نیکست و رنجور صحت
یابد و اگر قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال واقف شود چون
نصرة الخارج از فرح و انکیس متولد شود دلیل بیرون آمدن از غم و اندوه
اگر چه دل در پنجم بود در هفتم دلیل بود بر فرو بستگی کار و کسب و خسارت
مال و مانع شدن حاجتها از هر نوع که باشد و بیم و ترس از پادشاه تا روز
آدینه بعد از آن ایمن شود چون نصرة الخارج از انکیس و فرح
متولد شود دلیل بود بر منفعت که برسد از بزرگان و یافتن مراد از ایشان.
و اگر انکیس در پنجم بود روز شنبه برادر رسد از هر انواع که باشد و با امید و مقصود

ومراد رسیدن از دوستان واگر سؤال از غایب بود مبتلا بود چون نصرة الخارج
از لحیان و حمره متولد شود دلیل بود بر سلامت نفس و مراد دل یافتن بعد از سختی
خوف و دلیل بود بر گشایش کار و کسب و خیر و راحت و مرتبت یافتن از بزرگان و اگر سؤال
از سفر بود نیکست و نیز دلیل بود بر جمع شدن باغنا چون نصرة الخارج
از حمره و لحیان متولد شود دلیل بود بر برآمدن مقصود و مراد از پادشاه و اصحاب
وی و ایمنی از خوف و بامید رسیدن و اگر سؤال از گم شده و ضایع گشته باشد
بدست آید و نکاح کردن را مبارکست و دلیل بر سفر و حرکت کند و دعوی و مناظره
در پیش حاکمان چون نصرة الخارج از قایم و نقی الخد متولد شود دلیل بود
بر عیش و کامرانی و شادی و گشایش کار و کسب و خیر و راحت از بزرگان و دیدن
دوستان و جنگ و خصومت با مردم بیگانه و خبر و نامه که از غایب رسد و قبض کردن مال
و بمقصود رسیدن چون نصرة الخارج از نقی الخد و قایم متولد شود دلیل
بود بر مراد و نیکوی حال دوستان و دلخوشی از معشوق و قبض مال و ظفر یافتن
بر دشمن و اگر سؤال از آبستن بود پسر زاید اما بیمار را بیم بود و دشمن بعد از بازده
پیدا شود چون نصرة الخارج از ثابته و بیاض متولد شود دلیل بود بر سواد
و مرتبت و بزرگی یافتن و گشایش کار و کسب و ظفر و مراد یافتن و دلیل بود بر سفر
و حرکت

و حرکت و قبض کردن مال و بیمار را بیم باشد و ضایع و گم شده بدست آید
و اگر بیاض در چهارم بود در روز دوشنبه بمراد رسد چون نصرة الخارج
از بیاض و ثابته متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و منزلت یافتن
از پادشاه و اگر ثابته در هشتم بود شب شنبه از صورت ضمیر واقف شود و از خوف
ایمن باشد و بامید برسد و اگر سؤال از غایب بود یا نکاح نیک بود اما خسارت
حیوان بود چون نصرة الخارج از طریق و نصرة الداخل متولد شود
دلیل بود بر برآمدن مراد و بمقصود رسیدن از بزرگان و سفر مبارک از
قبل پادشاه و بر سلامت غایب و گشایش و کار و کسب و سختی کشیدن زن
آبستن و اگر نصرة الداخل در ششم بود روز پنجشنبه از احوال واقف شود
چون نصرة الخارج از نصرة الداخل و طریق متولد شود دلیل بود
بر سفر و حرکت پیش پادشاه و بزرگان و خیر و خوبی و فایده از چهارپای بزرگ
و بر عیش و طرب و بمقصود رسیدن از دوستان و نکاح و حرکت را پسندیده
است اما ضایع شده دشوار بدست آید چون طریق از لحیان و قایم متولد
شود دلیل بود بر عز و مرتبت و گشایش کار و راحت از بزرگان و اگر سؤال
از محبوس باشد و زن حامله خلاص یابد و نیز بر سفر و حرکت از قبیل مال

دلیل کند و منفعت در آن بود چون طریق از قایم و لحیان متولد شود
دلیل بود بر سلامت نفس و گشایش کارها و تحصیل مال زنان و بیع و شری را نیکست
و هم دلیل بود بر خسارت از قبیل طریق که هلاک کننده است و لحیان اگرچه سعد است اما
خارج است چون طریق از انکیس و ثابته متولد شود دلیل بود بر کرو فتنه
و خسارت حیوان و از مرتبت افتادن و فرو بستگی در همه حالها و دلیل بود بر غم
و اندوه از جهت بیمار و غیره چون طریق از ثابته و انکیس متولد شود دلیل بود
بر تلف و دزدی و خسارت و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب و افتادن از چهارپا
و بدی حال مسافر و دلیل بود بر جنگ و خصومت و سفر نامبارک و بدی زیردستان
چون طریق از قبض الخارج و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر وقوف یافتن از
احوالها که تعلق بضمیر دارد و روز دوشنبه و بر عنا دوستان و خیر و راحت و سعادت و قبض کردن
مال غنا و اگر سؤال از تزویج یا از حرکت بود بد است و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فراق میان
دوستان چون طریق از قبض الداخل و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر خسارت
مال و زنان از انواع و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و سفر را بد است و اگر سؤال از
غایب بود یا از دوستان زود بهم رسند و روز دوشنبه از صورت ضمیر واقف شود و نکاح
را نیکست و محبوس خلاص شود چون طریق از نصرة الداخل و نصرة الخارج
متولد شود

متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و سلامتی نفس و رسیدن مسافر بسلامت و دلیل
بود بر تلف مال از قبیل زنان و مقصود و مراد حاصل کردن و خوشی دل از
جانب دوستان و گشایش کار و کسب و فراق میان زن و شوهر بسبب تهمت چون
طریق از نصرة الخارج و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت
از پادشاه و اصحاب وی و دلیل بود بر تزویج مبارک با زن جمیله و اگر سؤال از زن حامله
بود پسر زاید و دلخوشی از دوستان و برادران و گریخته بدست آید چون
طریق از نقی الخد و حمره متولد شود دلیل بود بر مردم اولاد الزنا چون دزد و حرامی
و زیان مال افتادن از جاه با نواع و مانع شدن از سفر و حرکت و دلیل بود بر جنگ
و خصومت و بر دعوی و مناظره کردن بی سبب و اگر سؤال از غایب بود ایمن رسیده باشد
و تلف مال چون طریق از حمره و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر بیکارت
بردن از حرام و خون از اعضا زایل شدن و دلیل بود بر خسارت مال زنان و گریختن
بندگان و اگر سؤال از سفر و حرکت باشد هیچ خیری نباشد و نیز دلیل بود بر دشمنی که
پیدا شود و از بزرگان بر صاحب ضمیر را از مردی یا از زنی چون طریق از جماعت
و طریق متولد شود دلیل بود بر جماعتی غلبه که بر صاحب ضمیر جمع شوند و دعوی و مناظره
بود و نیز دلیل بود بر رسیدن غایب و سفر کردن لشکر یا کنار دریا و بر خسارت حیوان

و بر جنگ و خصومت و زیانها که پیدا شود از جهت زنان چون طریق و طریق
و اجتماع متولد شود دلیل بود بر سفر مبارک و کشایش کسب و کار در بازارها و اختلاط
با عوام الناس و بر عیش و فایده و اکر سوال از کریخته و ضایع شده دشوار بدست
آید و نیز دلیل بود بر میان دوستان و راحت از بزرکان چون طریق از جودله
و بیاض متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب و قبض مال کردن
و نیز دلیل بود بر سفر و حرکت در آن خیر و راحت باشد و دلیل کند بر مراد و
مقصود رسیدن از دوستان و برادران و نیکوی حال فرزندان چون
طریق از بیاض و جودله متولد شود دلیل بود بر خیر و راحت از زنان و دوستان
و رزقی که از حلال برسد و اکر سوال از شرکت و تزویج باشد مبارک بود و زندانی خلاص
یابد و اکر سوال از غایب بود زود برسد اما در راه غم باشد چون طریق از عقله
و اجتماع متولد شود دلیل بود بر دل تنکی از بهر بیمار یا زن آبستن یا محبوس و چیزهای
محبوس چون صندوق و جامه دان و تابوت و آنچه بدین ماند اما بیمار را بیم باشد و اکر سوال
از حیوان خریدن بود نیکست و اکر عقله در پنجم بود روز شنبه از احوال واقع شود و
قبض مال زیان بود چون طریق از اجتماع و عقله متولد شود دلیل بود
بر جمع شدن با زنان و معاشرت کردن و رسیدن غایب یا دوست عزیز و نیز بر جنگ

و خصومت

و خصومت از قبض مال اما سفر را مکروه باشد و اکر اجتماع در سیم بود روز چهارشنبه
از احوال ضمیر واقع شود چون قبض الداخل از قبض الخارج و طریق
متولد شود دلیل بود بر قبض مال بضاعت چون بهای چهارپایان یا غلام و دلیل بود
بر کشایش کار و کسب و علم و ادب آموختن و فرو بستکی کار غایب و اکر سوال از بیمار
بود بیم باشد و نیز در سفری که در و خیری نباشد الا بعد از مدتی چون قبض
الداخل از طریق و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خسارت مال و
کریختن بندکان و دلیل بود بر سلامتی نفس و خبر و نامه و غنا و دوستان و دعوی و مناظره
کردن و جنگ و خصومت کردن از جانب زنان و شریکان چون قبض الداخل
از جماعت و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر رزقی که برسد از کار و کسب و خریدن
حیوان و فایده و قبض مال و جمع شدن با دوستان بتحصیل مال شرکت و تزویج هم
نیکست اکر جماعت در سیم بود روز چهارشنبه وقوع یابد چون قبض الداخل
از قبض الداخل و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و فایده و راحت از خریدن
حیوان و شرکت و معامله و تزویج را و مالی در دست آید از سبب شغل یا راحتی که از مادر
برسد اکر قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال ضمیر واقع شود
چون قبض الداخل از نصرة الداخل و اجتماع متولد شود دلیل بود بر انباری

و زن خواستن و با امید رسیدن و خیر و راحت از زنان و کشایش کار و کسب و عشق
بازی کردن و غنا و بیت المال بود در رسیدن نامه و فرح و عروسی بعد از چهل و پنج روز
چون قبض الداخل از اجتماع و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود
بر جمعیتها و نزد پادشاه رفتن و اکر سوال از سفر باشد مبارک بود و زن خواستن
و شرکت کردن را نیکست و صاحب ضمیر را حیوانی در دست آید دلیل بود بر غلام و
کنیزک خریدن با امید رسیدن و صحت بیمار چون قبض الداخل از نصرة
الخارج و عقله متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت کار و خیر و راحت از مردم
بزرک و حاجت خواستن از ایشان و دلیل بود بر قبض مال و کشایش کار و کسب
و نیکوی سفر و بار بسته که در دست آید و اجتماع با غایب چون قبض الداخل
از عقله و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی از بزرکان و نان پاره
از پادشاه و دوستی کردن با ایشان و بمقصود رسیدن از جمله انواع و اکر سوال
از پادشاه و زن خواستن بود و همچنین وی و خریدن حیوان و کشایش کار
و کسب نیکست چون قبض الداخل از بیاض و قایم متولد شود دلیل بود
بر عز و رفعت و غنا و بزرکان و یافتن مراد از زنان و دوستان و شرف نفس و قبض
مال و منفعت از پادشاه و رسیدن غایب و نامه و پیغام و اکر سوال از سفر باشد

مبارک بود

مبارک بود و بیمار را با ده روز بد بود چون قبض الداخل از قایم
و بیاض متولد شود دلیل بود بر قبض مال و روزی و ولایت و چهارپای و غلام
و کنیزک خریدن و عیش و تماشا کردن با دوستان و ظفر یافتن بر دشمنان و کشایش
کار و کسب و مبارکی سفر و اجتماع با زنان و حضور بر قاضی چون قبض الداخل
از حمره و انکیس متولد شود دلیل بود بر فرو بستکی کار و غم و اندوه و ضایع شدن
چهارپا و مال و خلاص یافتن زن آبستن و دلیل بود بر نکاح دختر بکر و غنا را
مکروه است و دلیل بود بر جنگ و خصومت میان دوستان و اکر حمره در هفتم بود روز
سه‌شنبه از حال واقع شود چون قبض الداخل از انکیس و حمره
متولد شود دلیل بود بر ثبات کارها و در همه احوالها و عز و رفعت و مرتبت
یافتن از بزرکان و خلاص زن حامله و بیمار و زندانی را بد بود که از اعضا
ایشان تولد کند و نیز بر جنگ و داوری میان دوستان و اکر انکیس در پنجم بود
روز شنبه از احوال واقع شود چون قبض الداخل از لحیان و جودله متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت از خرید و فروخت و معامله کردن
و نیکوی کار و کسب و خلاص از همه غمها و شادی از بزرکان و اکر سوال از غایب بود بر خیر
و سلامت و اجتماع بود نه با دوستان هم نیکست چون قبض الداخل از جودله و لحیان متولد

شود دلیل بود بر کشایش کار و کسب و نیکوی تجارت و خریدن حیوان و زیادتی
معاش و خوشدلی از جانب زنان و اگر سوال از ضایع شده باشد دشوار بدست
آید اما عاقبت نیکو بود از آنچه می ترسد ایمن چون قبض الداخل از
نقی الخد و ثابت متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و دل تنگی و ترس و بیم اما
عاقبت بخیر انجامد و امیدی که بدوستان دارد دشوار میسر شود و مکر جمعیت
با زنان فاحشه و لواط روزی میسر شود چون قبض الداخل از ثابت
و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و غم و اندوه و زیان مال و حیوان
و دلیل بود بر استقامت کارها از جانب پادشاه و اگر شواهد باشد دلیل بود
بر غم و اندوه و جنگ و خصومت و بریدن موی و این شکل نحس مطلق است
چون قبض الخارج از قبض الخارج و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت
و خسارت مال اما بعض بدست و دلیل بود بر ناسازکاری شریکان و جنگ و خصومت
و داوری کردن و فرقت افتادن میان دوستان و کشایش کارها البته و مشغول
بودن بشکار چون قبض الخارج از جماعت و قبض الخارج متولد بود دلیل بود
بر زیان مال که هرگز بدست نیاید و دلیل بود بر عیش و تماشا با معشوقه
و بار نهادن زن حامله و صحت یافتن بیمار اما در سفر بعید شود و راحت بیند
و در سفر

و در سفر و تب بیع منفعت نباشد و شرکت و تزویج را نیک است چون قبض الخارج
از طریق و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و کفت و کوی کم شریکان باید
یکر از قبل مال کنند اما بدست و بیمار بعد از شدت صحت یابد و دلیل بود بر کشایش
کار و کسب و اگر سوال از غایب بود دلیل بود بر سلامتی نفس چون قبض الخارج
از قبض الداخل و طریق متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و حیوان اما عاقبت بسلامت
بود و از یاران و دوستان شادمان شود و دلیل بود بر نیکوی شرکت و نکاح کردن
و ظفر یافتن بر دشمن و اگر طریق در چهارم بود روز دوشنبه از احوال واقف شود
چون قبض الخارج از قایمه و فرح متولد بود دلیل بود بر خریدن زمین
و مشغول بودن بعمارت املاک و بدست آمدن حیوان و آموختن علم و ادب
تحصیل مراد از دوستان و اگر سوال از خسارت مال باشد باز یابد و دلیل بود
بر نیکوی کارها و بیمار صحت یابد و زندانی خلاص یابد چون قبض الخارج از فرح
و قایمه متولد شود دلیل بود بر بیع چیزهای مختلف از انواع و در آن منفعت باشد
و با مید برسد و اگر سوال از ضایع شده باشد بدست آید و دلیل بود بر
کشایش کار و کسب و مبارکی سفر و راحت از دوستان و بزرگان و اگر قایمه در
دوم بود روز آدینه از حال واقف شود چون قبض الخارج از نصرة الخارج

و اجتماع متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و جای مبدل کردن و ضایع شدن
چیزها و جنگ و خصومت با دوستان و اگر سوال از غایب بود بزودی بهم رسند
و بیمار را بیم باشد و ظفر یافتن بر دشمنان چون نصرة الخارج در اول بود خیر باشد
چون قبض الخارج از اجتماع و نصرة الخارج و آفتاب برآمد متولد
شود دلیل بود بر زیان مال از انواع و ترس و بیم از بزرگان و گریختن زیردستان
و اگر سوال از غایب بود دلیل بود بر جمعیت با دوستان و غایب و بر عیش
و نیز دلیل کند بر کفت و کوی بسبب مال در پیش حاکمان و اگر اجتماع در سیم
بود روز چهارشنبه از احوال الضمیر واقف شود چون قبض الخارج
از بیاض و لحیان متولد بود دلیل بود بر سعادت و کشایش کارها و ظفر یا
فتن بر اعدا و بمقصود ها رسیدن و صحت یافتن بیمار و اگر سوال از غایب
بود و یا دوست بهم رسند و عمارت کردن چون قبض الخارج از لحیان
و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و کشایش کار و کسب و صحت یافتن
بیمار و خلاص شدن محبوس و حامله و فرح از بیم غمها و دلیل بود بر خریدن
حیوان و قماش که از آن منفعت باشد و رسیدن غایب بسلامت و ضایع
شده بدست آید چون قبض الخارج از حمره و ثابت متولد شود
دلیل بود

دلیل بود تلف مال و ترس و تهمت و غم و اندوه و خسارت مال چیزها حیوانی و مخالفی
دوستان و جنگ و خصومت و ناسازکاری شریکان و عتاب رفیقان اما عاقبت بخیر
باشد و بطلان سفر و زنا و لواط بود چون قبض الخارج از ثابت و حمره
متولد شود دلیل بود بر بدی حال مسافر و سرکردانی بردن در سفر و بطلان
کارها، فساد و جنگ و خصومت با دوستان و غم و اندوه، و افتادن از جاه و فرو بستگی
کارها و اگر سوال از غایب بود کارش بی نظام بود و بیمار راحت یابد
چون قبض الخارج از نصرة الداخل و عقله متولد شود دلیل بود بر خیر و راحت
از زنان و دوستان و بیع و چیزهای حیوانی و نیکوی کار و کسب و شرکت و بدانچه امید
دارد برسد و بر نامه و پیغام از غایب و دوستان و سفر را بسنده است چون
قبض الخارج از عقله و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر زن آبستن و زیادتی مال
حیوان و اگر سوال از بیمار باشد صحت یابد و دلیل بود بر خلاف کردن دوستان از سبب
و اگر سوال از سفر دریا باشد مبارک بود و شرکت و زن خواستن را نیک است و اگر نصرة
الداخل در ششم بود روز پنجشنبه از حال واقف شود چون قبض الخارج از انکیس
و نقی الخد متولد بود بر خسارت مال و چیزهای حیوانی و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و خیانت
کار بر دستان و جنگ و خصومت با دوستان و اگر سوال از بیمار بود و یا زن حامله دشوار بود

وخسارت حیوان وبیماری زیردستان بود چون قبض الخارج ازنقی الخد
وانکیس متولد شود دلیل بود بر غم واندوه وازمرتبت ومنزلت افتادن وخسارت
مال وبسته کار یاو دلتنکی ازقبل زنان وغلام وکنیزک ودلیل بود برجنک وخصومت بامردم
بداصل واکر سوال ازسفر باشد مذموم است اما میان دوستان فراق افتد
چون اجتماع ازنقی الخد وفرح متولد شود دلیل بود برصلح کردن میان دوستان
ونیز دلیل کردن بابزرکان وعیش وطرب بازنان ومعشوق وبیع وشری وخلاص
یافتن بیمار وکشایش کار وکسب اما سفر مکروه است واکر جودله درششم بود دلیل تهمت
چون اجتماع ازفرح ونقی الخد متولد شود دلیل بود برسعادت وسلامتی
نفس واجتماع یافتن بازنان ودوستان میسر شود ودلیل بود برسفر وحرکت ازقبل
حیوانکه دردست آید وخصومت میان زنان وشریکان ودعوی ومناظره کردن از
قبل خسارت مال چون اجتماع ازقایم وانکیس متولد شود دلیل بود
بربیع وشری وزن خواستن وانبازی کردن ونیز دلیل بود برچیزها ضایع شده
امابدست آید واکر سوال ازغایب بود بادوستان باایشان اجتماع افتد
چون اجتماع ازانکیس وقایم متولد شود دلیل بود برپیش پادشاه
شدن ودرپیش بزرکان وخیر وراحت وبیدن ازایشان واکر سوال ازنکاح

وجمعیت

وجمعیت باشد میسر شود واکر درپنجم بود درروز شنبه ازاحوال ضمیر واقف شود وچهار
پای سفید دردست آید چون اجتماع ازلحیان وثابت متولد شود دلیل
بود برنزد بزرکان شدن ودل مشغول ازجهة مال ومرتبت وبزرکی طلب کردن
ودعوی ومناظره وترس وبیم ازبرای شغل وعمل واکر سوال ازبیمار وزندانی
بود خلاص یابد وسفر قبله مبارک بود امادیکر سفرها باطل کند چون
اجتماع ازثابت ولحیان متولد بود دلیل بود برسفر وحرکت وتلف مال بسبب زیر
دستان واجتماع باغایب وآنچه تلف شود دشوار بدست آید اکر لحیان درششم
بود درروز پنجشنبه ازاحوال ضمیر واقف شود وبقولی دیکر لحیان درپنجم بود روز پنجشنبه
دارد چون اجتماع ازحمره وبیاض متولد شود دلیل بود برسفر ورسیدن
غایب وخریدن چیزهای سپید ازبهر انواع ورسیدن نامه وپیغام وکار و
کسب وپیش بزرکان رفتن بحکومت ونیکوی وزن خواستن واکر بیاض درچهارم
بود دوروز دوشنبه برادر رسد چون اجتماع ازبیاض وحمره متولد شود
دلیل بود برتولد خون ازاعضا وبرچه سرخی کراید ونیز دلیل بود برزن
حامله وبرجمله حیوانان دلیل است واکر سوال ازغایب بود دلیل نامه وپیغام
بود ازغایب ودوستان وخیر وراحت ازبزرکان وقصد دشمن درمال

چون اجتماع ازجماعت واجتماع متولد شود دلیل بود برجمع شدن دوستان
وعشرت ساختن بایکدیکر وکشایش کار ومعامله وخریدن چهارپای وغلام
وکنیزک ودلیل بود برتحصیل مال ونیکوی وشرکت وزن خواستن واکر در
سیم جماعت یا اجتماع بود درروز چهارشنبه ازضمیر واقف شود چون
اجتماع ازاجتماع وجماعت متولد شود دلیل بود بررسیدن غایب وجمعیت بازنان از
هم انواع وسازکاری بادوستان ونیکوی کار وکسب وخرید وفروخت حیوان وبراد
وکام دل رسیدن وبردعوی ومناظره ازقبل زنان وسفر رابد است اکر اجتماع
درسیم بود درروز چهارشنبه واقف شود چون اجتماع ازطریق وعقله متولد
شود دلیل بود برسفر وحرکت که دران خیر باشد وسلامتی وجمع شدن بادوستان
وآمدن غایب ونامه وپیغام وعشق بازی کردن ودلیل بود برظفر یافتن بردشمنان
ونیز برقبض کردن مال وکشایش کار وکسب وخروج محبوس وبیمار رابد بود چون
اجتماع ازطریق وعقله متولد بود دلیل بود برزنان حامله وبیماری که ازمرکشی
بیم بود ونیز برخسارت مال وکریختن زیردستان واکر سوال ازسفر بود مذموم است
وچون عقله درپنجم بود روز شنبه ازصورت ضمیر واقف شود یا طریق درچهارم روز دوشنبه
وقوف یابد چون اجتماع ازنصرة الداخل وقبض الداخل متولد شود

دلیل بود

دلیل بود برسلامتی نفس ونیکوی احوال وقبض مال وچهارپای وغلام وکنیزک ونیز
بسته کار ودلتنکی ازجهة دوستان ودشمنی که نزدیک بود ورسیدن غایب ومال بضاعت
وسفر بافایده وازرنان ودوستان راحت وآسایش دیدن چون اجتماع
ازقبض الداخل ونصرة الداخل متولد شود دلیل برسفر وحرکت وخریدن چهارپای و
غلام وکنیزک وجمع شدن بادوستان واکر نصرة الداخل درششم بود درروز پنجشنبه
ازاحوال ضمیر واقف شود ونیز برشرکت وزن خواستن وسفر مبارک چون
اجتماع ازقبض الخارج ونصرة الخارج متولد شود دلیل بود برسفر وحرکت وترس وبیم
ازپادشاه واهل دیوان وآنچه طلب کند بدشواری بدست آید ودلیل کند برکفت
وکوی وناسازکاری دوستان واکر سوال اززنان باشد هیچ خیر درآمیان نباشد
ونیز حیوانکه دردست آید چون اجتماع ازنصرة الخارج وقبض الخارج متولد
شود دلیل بود بربزرکی ومرتبت یافتن ازپادشاه واکر سوال ازضایع شده وکریخته
بود بدست آید ودلیل بود برکشایش کار وکسب وظفر بردشمن وزنان اما سفر بد است
واکر نصرة الخارج دراول وپنجم بود درروز یکشنبه ازضمیر واقف شود چون
عقله ازاجتماع وطریق متولد شود دلیل بود برمراد یافتن وکام دل خود یافتن
اززنان وجمیازان وبیع حیوانکه دران سود بود اکر سوال ازغایب بود دررسید

وسفر بدست اما کشایش کار و کسب بود و بیمار را بیم باشد و زنی بمطالبه چیزی دشمنی کند چون عقله از طریق و اجتماع متولد شود دلیل بود بر کفت و کوی

میان دوستان و همشیرکان و اکر عقله در دهم بود دلیل بود بر طلب شغل و دلخوشی از پادشاه و بیماری مادر چون عقله از قایم و ثابته متولد شود دلیل

بود خسارت و زیان مال و غم و اندوه و اکر سؤال از زن فاحشه بود دلیل بود بر خیر و راحت از ایشان و نیکوی مال و شرکت و اکر سؤال از بیماری و زندانی بود

خلاص یابد و اکر ثابته در ششم بود روز آدینه در وقت شبانکاه از حال ضمیر واقف شود چون عقله از ثابته و قایم متولد شود دلیل بود

بر بطلان سفر اما دلیل کند بر قبض مال و کشایش کار و کسب و علم و ادب و آموختن و دلیل بود بر رسیدن غایب و دعوی و مناظره کردن و اکر قایم در دوم

و در ششم بود دلیل کند بر وقوف یافتن احوال ضمیر روز آدینه بامداد یا شبانکاه چون عقله از جماعت و عقله متولد شود دلیل بود بر زنان حامله و بیماری

و جامه خوب و بر بیع چهارپا و غلام و کنیزک و راحت از زنان و بر شرکت و زن خواستن و دعوی و مناظره و این باب بر جملکی بستکیها دلیل است همچون یار بستن

چون عقله از عقله و جماعت متولد شود دلیل بود بر سکه و معاش و عمارت

و عمارت ساختن و نامه و پیغام فرستادن اما سفر مکروه بود و نکاح و شرکت را پسندیده است و اکر عقله در پنجم بود روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود چون عقله و قبض الخارج

و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و سعادت و بزرکی از سبب املاک و رنج کشیدن دران کار اما آخر سهل بود و دلیل بود بر زن خواستن و شرکت کردن

چون عقله از نصرة الخارج و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر خیر و راحت و قبض مال از همه انواع و اکر سؤال از زن خواستن بود مبارک بود و نیز بر سفر و حرکت از قبل بر زنان و کشایش کارها از ایشان و این صفت چیزهای که پنهانست و هرچه دخانی بود چون عقله از نصرة الداخل و قبض

الخارج متولد شود دلیل بود بر فروختن چیزها خاصه نقل کردن از جای بجای سبب مال و چیزها حیوانی و دلتنکی از سبب فرزندان و دوستان و اکر سؤال از غایب بود بزودی برسد و اکر از نکاح باشد مذموم است بزودی فرقت افتد

چون عقله از قبض الخارج و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال از بهار حیوان و جنک و خصومت با دوستان و شریکان و اکر سؤال از غایب بود بزودی برسد و دلیل بود بر خیانت کاری زیردستان و ضایع شدن چیزها از قبل زنان

چون عقله از لحیان و انکیس متولد شود دلیل بود بر کارها بزرک از قبل

و خریدن و فروختن چهارپا و برکت و کوی بسبب ضایع شده و اکر سؤال از سفر و زنان بود نیکو بود و نیز دلیل بود بر کارها بسته و بر خستکی و سستی چون عقله از انکیس و لحیان

متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه و سفری که دران خسارت بود از سبب حیوان و دل مشغول از قبل غایب اما نکاح زن معقده یا کنیزک را نیکوست و انبار و دعوی و مناظره کردن پسندیده است چون عقله از نقی و بیاض متولد

شود دلیل بود بر طلب کردن روزی حلال و خیر و راحت از زنان و عمارت بود و دلخوشی از دوستان و رسیدن بمقاصد و اکر سؤال از بیمار بود بیم باشد و غایب بزودی بسلامت برسد چون عقله از بیاض و نقی متولد شود دلیل بود

بر راحت یافتن از جانب زنان و نیز دلیل بود بر جنک و خصومت و دعویها و مناظره کردن اما عاقبت خیر باشد و دلیل بود بر عیش و تماشا کردن با دوستان اما زن دشمنی کند از سبب مطلوب چون عقله از حمره و فرح متولد شود دلیل بود

بر دختر بکر یا مال زنان که در دست آید و کشایش کار و نیکوی دیدن از زن خواستن و خیر و راحت از سفر و آنچه طلب کند بدان رسد و نیز دلیل بود بر جنک و خصومت با دوستان

چون عقله از فرح و حمره متولد شود دلیل بود بر زن خواستن و غم و اندوه که برسد از قبل ایشان و هم دلیل بود بر زن آبستن و بیمار و زندانی زاید بود و کریخته و کم شده

و کم شده دشوار بدست آید و اکر حمره در هفتم بود روز سه‌شنبه از احوال ضمیر واقف شود چون نصرة الداخل از جماعت و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر زن خواستن

و خریدن غلام و کنیزک و چهارپا و کشایش کار و کسب و اکر سؤال از دعوی و مناظره بود دلیل بود و از دوستان و بزرکان راحت یابد و پیوند و نکاح را نیکست و اکر نصرة الداخل در پنجم بود روز پنجشنبه بمراد رسد و بقول در ششم چون نصرة الداخل

از نصرة الداخل و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و مشکلات نفس و راحت و اکر سؤال از غایب و دوستان عزیز بود بزودی رسد و ضایع شده و کریخته بدست آید و اکر سؤال از پادشاه و اصحاب وی بود خیر و راحت بیند چون نصرة الداخل از انکیس

و بیاض متولد شود دلیل بود بر دل مشغول از قبل بیمار یا کسی که در غم کرفتار بود و بر خبر و نامه از غایب و یا دوستی عزیز که برسد و دلیل بود بر دعوی و مناظره و کفت و کوی در پیش حاکمان چون نصرة الداخل از بیاض و انکیس متولد شود دلیل بود

بر مشکلات نفس و عشرت ساختن با دوستان و اکر سؤال از بیمار بود بخشش در ازکشد عاقبت صحت یابد و دلیل بود بر خسارت حیوان و اکر نصرة الداخل در

چون نصرة الداخل از لحیان و نقی متولد شود دلیل بود بر نیکوی احوال و کشایش کار و کسب و اکر سؤال از چهارپای بود که ضایع شده باشد بدست آید و نیز بر دعوی و مناظره

از سبب زنان و کنیزک و غلام یا زنی فاحشه و عشاق دوستان چون نصرة الخارج از نقی
و لحیان متولد شود دلیل بود بر زنا و لواط با امردان و شخص اندکر دیشی که قصد
مال کند باز نسبید بوست که بر نج گراید و غم و اندوه از قبل این قوم و اگر سوال
از سفر باشد هیچ خیری نباشد اما مال بضاعت بدست آید چون نصرة
الداخل از حمره و قایم متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نکاح دختر بکر و اگر
سوال از ضایع شده باشد بدست آید و اگر حمره در مغنم بود روز سه شنبه از احوال الضمیر
واقع شود دلیل بود بر گفت و گوی از قبل گریخته و دزدیده زیرا که حمره قاتلست
و زن خواستن را نیکو بود چون نصرة الداخل از قایم و حمره متولد شود
دلیل بود بر خسارت مال و حیوان و چیزهای سرخ چون جامه و زر و مس و آنچه بدین
ماند و اگر سوال از زن حامله بود زود خلاص یابد و فروختن چیزهای حیوانی نیکست
و نیز دلیلست بر عوانان که قصد مال کنند و دلیل کند بر تهمت چون نصرة الداخل
از قبض الداخل و اجتماع متولد شود دلیل بود بر قبض مال و رسیدن بمقصود باز
نان و گشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و شادی از دوستان و اگر سوال از بیمار
بود صحت یابد بعد از مشقت و قصد کردن زنان مال چون نصرة الداخل
از اجتماع و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر جمعیت زنان و دوستان و مشغول بودن

بعیش

بعیش و طرب و نیکوی کار و کسب و خریدن نه از فروختن و دلیل کند بر دیدن
دوستان و سفر مبارک و زن خواستن را نیکست چون نصرة الداخل از
جودله و ثابته متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و فرو بستگی کارها و غم و اندوه
از قبل زنان و دلیلست بر تلف حیوان و مشغول بودن بعشرت با زنان فاحشه
و هزیمت دشمنان و بیرون آمدن از غم و اندوه چون نصرة الداخل از
ثابته و جودله متولد شود دلیل بود بر بطلان سفر و سرگردانی و گریختن غلام و کنیزک
اما بدست آید اگر ثابته در پنجم بود بر خبرهای ناخوش و سوختن ملبوسات یا دز
دیدن دلیل کند اما تزویج را نیکست چون نصرة الداخل از عقله و قبض
الخارج متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و فرو بستگی کار و کسب و گریختن آزاد و بنده
و صحت بیمار و خلاص زندانی و زن آبستن و نیز دلیل کند بر غم و اندوه از سبب زنان و فراق
میان دوستان چون نصرة الداخل از قبض الخارج و عقله متولد شود دلیل بود
بر سفر و حرکت دور اگر سفر دریا بود بیم بود و نیز بر طلب کردن غایب دلیل کند و اگر
سوال از گفت گوی بود با زنان و شریکان فراق بود و دشمن پدید شود میان دوستان
اگر نصرة الداخل در دوازدهم بود چون نصرة الداخل از طریق و نصرة الخارج
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نامه و خبر از غایب یا دوستی که برسد و دلیل بود

بر مرتبت بزرگ رسیدن و بر دشمن ظفر یافتن و قبض کردن مال از بزرگان و گشایش
کار و کسب و جنگ و فراق میان زن و شوهر و چیزهای حیوانی چون نصرة الخارج
از نصرة الخارج و طریق متولد شود دلیل بود بر خسارت مال از سبب زنان و کسانی که بصاحب
ضمیر نزدیک باشند و فراق میان زن و شوهران نیکو نیکست و دلیل بود بر نام و پیغام از غایب
یا از دوستان و گشایش کار بعد از مشقت چون جماعت از دو لحیان متولد شود
دلیل بود بر گشایش کار و خیر و راحت از بزرگان و موضع وعظ و مسجد و مدرسه
و خانقاه و مجلس شرع و جماعت اهل صلاح و این شکل بجواهر زر تعلق دارد
چون جماعت از دو جماعت متولد شود دلیل بود بر جمله جمعیتها چون لشکر و
قافله و عروسی و تعزیت بر حسب شواهد و جوهر خانه و جمع شدن با دوستان و لهو
و طرب ساختن چون جماعت از دو انکیس متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه
و خسارت مال و حیوان و فرو بستگی کار و کسب و جنگ و خصومت و جماعت طراران و مفسدان
و بند و زندان و غایب را حال بد بود چون جماعت از دو اجتماع متولد
شود دلیل بود بر اجتماع میان دوستان و نیز دو شخص که در یک جامه خواب
باشند اگر سوال از بیمار بود بیمار را بیم بود و نیز دلیل کند بر معاشرت کردن
با دوستان و یاران چون جماعت از دو نصرة الخارج متولد شود دلیل

بود بر خیر

بود بر خیر و راحت از بزرگان و یافتن و اولاد و سفر کردن با بزرگان و نیز دلیل بود بر دو
پادشاه که میان ایشان خصومت افتد اما بصلاح انجامد چون جماعت
از دو نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر جماعت زنان و خریدن حیوان اما قدری
ترسناک بود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت از بزرگان و اجتماع با دوستان و عشرت
و اغلب این صورت چهار پاست چون جماعت از دو بیاض متولد شود
دلیل بود بر خیر و خوبی از عمارت و املاک و روزی حلال که برسد و عیش و طرب
با زنان و دلیل بود بر سفر دریا که در آن خیر باشد و خبر و پیغام و نام که برسد
چون جماعت از دو حمره متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه و جنگ و خصومت و قتل و راهزنی
و آتش در افتادن و جمع شدن بتعزیت و سوری که در آن خیر نباشد و اما جمعیت با زنان
فاحشه نیکست چون جماعت از دو نقی الخد متولد شود دلیل بود بر امردان
و زنان مفسده و فاحشه که در ایشان خیر نباشد و نیز دلیل بود بر جنگها و فتنهها که
در میان ایشان بود و بر حرامی و دزد و جلاد چون جماعت از دو فرح متولد
شود دلیل بود بر فرح و شادی و خیر و راحت و اگر بسیار شود دلیل جنگ و فتنه بود
چون اوراع از تربیع گواهی دهد دلیل قتل بود و مردمان بد اصل و شرور فتنه
بود چون جماعت از دو عقله متولد شود دلیل بود بر جمع زنان بر سر بیمار

ونیز دلیل بود بر رزق و روزی که برسد و نکاح کردن دختر بکر و جماع از نادر
خواهد برآید چون جماعت ازدو قایم متولد شود دلیل بود
کشایش کارها و نیکوی عاقبت و جمع شدن با زنان دلیل کند بر ولا
یات پادشاه و بر عیش و طرب و بر بیع و شری مشغول شدن چون
جماعت ازدو طریق متولد شود دلیل بود بر نقل و حرکت و سفر و رسیدن غایب
ونیز دلیل بود بر دعوی و مناظره و تفاخر از زنان بحوزه چون
جماعت ازدو ثابت متولد شود دلیل بود بر سفرها نامبارک و غم و اندوه
و خسارت مال و جنگ و خصومت و هزیمت لشکرها و خرابی املاک الا سفر تجارت
مبارک باشد چون جماعت ازدو قبض الداخل متولد شود دلیل بود
بر قبض مال و نکاح مبارک و خیر و سعادت که دران ماه باشد و اگر سوال از بیمار
بود دشوار باشد و غایب بسلامت باز آید و اگر بسیار شود دران هیچ خیری
نباشد چون جماعت ازدو نصرة الخارج متولد شود دلیل
بود با جماعت مفسد و رند و جمعیتی که دران خیر نباشد و دلیل کند
بر جنگها و فتنهها اما حامله را و زندانی را نیکو بود و اگر سفر کند دران
سفر خیر و راحت بیند   تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب المرجع والمآب

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم   کتاب الرمل سپاس مر خدای را که آفرید
کار عالم و عالمیانست و روزی دهندهٔ بندکانست و درود
و تحیات بر سید کاینات و برکزیدهٔ مخلوقات و آفرین بر یاران و دوست
داران او خاصه بر چهار رکان یکانه اما بعد چنین کوید جمع کنندهٔ این
مجموع که در سال ششصد و پنجاه و چهار از تاریخ هجرت بشهر شیراز حرسها
الله تعالی مع بلاد المسلمین رسیدم و جماعتی که پیش این ضعیف رسیده بودند و
جماعتی دوستان که بدین ضعیف دست منت داشتند درخواست کردند تا کلیهٔ چند
در علم رمل جمع کنم چنانکه تکلیف دران راه نیابد و بفهم نزدیک باشد و مبتدی را
ارشاد بود و منتهی را از ان بر نکذرد و بدان شروع کردم و از حق تعالی توفیق اتمام
کردن درخواستم انه قریب مجیب اما بدانکه علم رمل علم عزیز و شریف است و هر طبع قابل این
علم نبود و اهل فضل و هنر را از دانستن وی ناکزیر است اکر کسی مانع وی شود پنهانا
از علم وی بی بهره و بی خبر است اکر کسانی سر کردانی در کتاب نظر کنند و مشکل ایشان حل
نکردد یا وران بسیار شروع نکرده باشند در تکذیب و تشنیع شروع کنند پس بزرکان و اهل
دانش آزمایان این علم را از روی تجربه بسیار سخن را از زیادت و نقصان کرده اند چه

[illegible] از خاطر [illegible] ایام [illegible] تمام [illegible] کند
و اکر کسی درین کم بیش کوید نقصان در علم نباشد بلکه در بود درین باب کتب بسیار که
مردم از خواندن آن عاجز شوند و خاطر برا کرار آن واقف نمی شود پس رمزی چند از تجربهٔ
بزرکان و رونده کان نتیجه کردانیده ایم از قوت و فعل و طبیعت و سعد و نحس
و داخل و خارج و مذکر و مونث و شبی و روزی و رنک و نشان و حروف و عدد حروف و خانه
عدد و خانه سکن و مزاج و روز و نسبت و بروج و کواکب و جهات و شواهد باز نمایم
تا برخواننده و مطلوب آسان کردد ان شاء الله تعالی و علم رمل هر کسی ادراک نتواند
کرد و آنچه خاصیت و کیفیت آنست که معدود رهبر و هم تمام شود و آنچه معتمد کلیست
درین علم آنست رمال باید که بیشتر اوقات بوضو باشد و جامهٔ پاک پوشید
و برکت کفش را عادت دارد و از هزل و استهزا دوری نماید و با مردم بد اعتقاد
نباشد و بر خلق مشفق بود و تا ضرورت نبود نزند و روزی که باران و غبار و باد
بود نزند و در میان دو نماز شروع نکند و هر آنچه ظاهر شود از فیض بی نهایت
باری تعالی داند باب در احوال خانها خانهٔ اول طالع است از مشرق برآید و تد
مشرق کوینده نهاری مذکر عدد چهار و از حروف ب دلیل کند بر نفس و زندکان
و بر کلام و مناظره و لون و خلق و چیزها خلق و باطل خانهٔ دوم مایل و تد اول

کوینده مونث

کوینده مونث لیلی شرقی خوانند دلیل بود بر مال و مکسب و قوم و معاش [illegible]
کردن دوستان و برادران که مادری باشند و از حروف ک و از عدد شش خانه
سیم زایل و تد کوینده جنوبیت مذکر نهاری دلیل کند بر برادران و خواهران
و نقل و حرکت و نامه و رسول آمدن و فقه و علم خواندن و دیدن خوابها
از عدد [illegible] و از حروف ل خانهٔ چهارم و تد الارض کوینده مونث جنوبی دلیل
کند بر پدران و املاک و کنوز و عاقبت سال و دشمن و فرزندان و مدفون از
عدد سیزدهم و از حروف م خانهٔ پنجم مایل و تد چهارم خوانند ناری و نهاری و
شمالی و مذکر دلیل کند بر فرح و شادی و رسیدن خبرها خوش و ناخوش و ملبوسات
و مراسلات و هدیه و خلوت و دخل سال از حروف ن و از عدد هژده خانهٔ ششم را
زایل و تد رابع کوینده هوایی شمالی لیلی و مظلم دلیل کند بر غلام و کنیز و چهارپایان
خرد و بیماری و چیزها ابله از حروف س و از عدد بیست و چهار خانهٔ هفتم غربیت
مذکر و تد مایل ششم آبی دلیل کند بر زنان و ضدان و شریکان و جدل و زدن و مقام
دیکر از عدد سی و یک و از حروف ع خانهٔ هشتم مایل و تد هفتم خوانند مونث
خاکی غربی دلیل کند بر خوف و نکبت و ترس و قرض میراث از حروف ف از عدد
سی و نه خانهٔ نهم زایل و تد هفتم خوانند شرقی مونث نهاری دلیل کند

بزرکی و علم و دین و رای و تدبیر و الهام و حکمها از حروف ق و از عدد چهل
هشتم خانهٔ دهم وتد وسط السماء کویند هوایی لیلی مؤنث جنوبی دلیل کند بر
عز و رفعت و مادر و سلطان و عمل و دعاوی از عدد پنجاه و هشت از حروف
ر خانهٔ یازدهم زایل وتد عاشر کویند شمالی مذکر نهاری دلیل کند بر امیدها
و عشق و زندان و دوستان از عدد شصت و نه و از حروف ش خانهٔ دوازدهم
زایل وتد هفتم کویند غربی مؤنث خاکی دلیل کند بر دشمنان و چهارپایان بزرک
و افتادان از منصب و جنون و زندان از عدد هشتاد و یک از حروف ت
خانهٔ سیزدهم بطبع خانهٔ اول چهاردهم بطبع چهارم پانزدهم بطبع
هفتم شانزدهم بطبع دهم باب اول در بیان جدولها در خانهٔ اول
او درین خانه عدد دارد یکی سؤال از تن درست بود یا از حال احوال دختر
بکر اکر باحمره بود دلیل است بر فرح و شادی بعد از شدت اکر سؤال از خوف بود
ایمن کردد دلیل کند بر لهو و طرب و مژده و شادی بعد از شدت و صحت رنجور
و اکر این صورت بسیار مکرر کرده از سه بکذرد صحبت شمشیر و خصومت بود
و تهمت چون نقی الخد از مقابله و تربیع مقارنه نظر کند دلیل بود بر خیر و راحت
و جمعیت دوستان بجهت شادی و اکر از تسدیس و تثلیث نکرده دلیل بر خیر بود
وخوبی جمیع

وخوبی جمیع [illegible] با دوستان اتصالا اکر با لحیانی بود دلیل کند بر فرح و شادی
و راحت از قبیل دوستان و بزرکان اکر لحیانی در خانهٔ اول بود و جودله
در خانهٔ پنجم بود دلیل بر تحصیل مراد اکر با قبض داخل بود دلیل کند بر
سفر مبارک و رزق حلال و خبر خوش و اسب ابلق و قدوم فرزند اکر حمره
بود دلیل جود بر زر و لعل و یاقوت و بر چیزهاء متقوت و بود ختنه بکر و اکر
با قبض الخارج بود دلیل کند بر سفر ناموافق و جنک و خصومت و کشیدن شمشیر
و صحت بیمار و از حروف ط ذ دارد در خانهٔ نهم ط و در هشتم ذ و در خانهٔ
دوم مزاج روز دارد آدینه در خانهٔ پنجم سکن دارد و از بروج بمیزان
منسوبست و از کواکب بزهره و از جهات غربی اندر بیان شرح جدوله
و صورتش و صفتش شخصی بود کشیده قد باریک لب فراخ پیشانی
سپید پوست سیاه چشم و سیاه موی و بر روی نشانی بود و طرب دوست
بود حکم دیکر این صورت سعد مطلق است کو تلت هم خوانند از عناصر
عنصر در وی موجود است آتش و هوای سیم روست معدوم خوانند چهارم
خاکی در هر خانه که برآید بو هر خانه را زیادت کند اندر شرح جدوله در
خانهٔ اول دلیل کند بر سلامت نفس و خیر و سلامت و راحت و روزی

و سفر با فایده در خانهٔ ۲ دلیل کند بر خیر و راحت از قبیل وزیر و بر غایب
و حیوان بدست آید و روز آدینه از حال ضمیر واقف شود در خانهٔ ۳ دلیل
کند بر سفر مبارک و فرستادن رسول و عتاب دوستان و فواید از قبایل
در خانهٔ ۴ دلیل کند بر عیش و شادی و مبارکی سال و طلب کردن از حلال
و ایمن بودن از مکر در خانهٔ ۵ دلیل کند بر قدوم فرزند و خیر نیکو و خلعت
و روزی حلال و لجوش از دوستان در خانهٔ ۶ دلیل کند بر صحت بیمار و خبر
خوب و بد رسد و راحت و دلیل کند بر معنی غلام و کنیزک و زیادتی چهارپا
اما اندکی در خانهٔ ۷ دلیل کند بر ایمن شدن از خوف و نکاح نیکو در خانهٔ ۸
دلیل کند بر سلامت غایب و ایمن بودن از خوف و صحت بیمار در خانهٔ ۹
دلیل کند بر سفر مبارک و خبر نیک و رسیدن غایب و در طلب علم بودن در خانهٔ ۱۰
دلیل کند بر راحت از بزرکان و شغل و زیادتی منفعت در خانهٔ ۱۱ دلیل کند بر امیدوا
ری از قبل دوستان و پادشاهان در خانهٔ ۱۲ دلیل کند بر اسب ابلق و ظفر بر دشمن
و جنک و خصومت بقد شواهد در خانهٔ ۱۳ دلیل کند بر فرح و خوابهای نیکو
و راحت ۱۴ دلیل کند بر سلامت غایب و کشایش کار و تهمت میان دوستان
۱۵ خا ۱۶ دلیل کند بر راحت و دعوی و عشرت و عاقبت خیر باب دوم
لحیانی

لحیانی نحسا درین خانه عدد دارد سؤال از مال بود و از رسیدن غایب
و بر حفظ مال و هر چه از دست بیرون دهند دیر بدست آیند و دلیل کند بر قلعهها
بلند چون سنکوهها و از مردم دلیل کند بر متحیران فقیه عالم زاهد و بر کسیان
و کسانی که میان قوم عزیز باشند این صورت سعد مطلق است در هر خانه که برآید
بو هر خانه را زیادت کند در خانهٔ دوم و پنجم و هشتم و دوازدهم اتصالا اکر با
قبض الداخل بود دلیل بود بر قبض مال و قدوم غایب و مبارکی احوال ضمیر
و خیر و راحت که نو بینند از دوستان و رسیدن مراد و آنچه از دست بیرون رود
دیر بدست آید و اکر با ضد خود بود دلیل بود بر بدی خصومت و تنکی و بر قبض
و بیم و خرابی و اکر قایم بود دلیل کند بر سفر مبارک پسندیده و خیر برادران
بخیر و اکر نقی الخد بود و بدوستی نکرد دلیل کند بر جمعیت غایب و دلیل کند بر تلف
مال و از تربیع و مقابله همین فعل کند و شواهد نکاه دارد یعنی آن دو شکل که این
شکل از ایشان متولد کردد از سه نوع شواهد قریب و بعید و اشتراک
پنجم و اول و سیم و چهارم و و هفتم و مقابله و مقارنه و تربیع و
تثلیث و تسدیس و از حروف معجم ا ف در خانهٔ اول الف و در هشتم
فا در خانهٔ اول سکن دارد در خانهٔ ششم روز پنجشنبه و از بروج بقوس

منسوبست واز کواکب مشتری خارج مذکر شرقی و صورت وصفتش
شخصی بود بزرگ گرد ریش گرد روی سفید پوست وبزردی زند وسرخی گراید
ودوش وسینه فراخ دارد ومیانه قد بود وفصیح زبان اندر شرح لحیان
لحیان در خانه اول دلیل کند بر سلامت نفس وخرمی وتن درستی ۲ دلیل
کند بر خروج مال وسلامت غایب وچیزها حیوانی وحفظ مال باید کردن
۳ دلیل کند بر سفر مبارک وشنودن اخبار ونیکوی از دوستان وفرستادن
رسول ۴ دلیل کند بمبارکی سال خاصه دخل واملاک را وامن از خوف ۵ دلیل کند
بر ناخوشحالی فرزندان وخبرها بوشنیدن ۶ دلیل کند بر پرسیدن احوال پوشیده
وبیرون آمدن از رنج وبند سلامت بیمار وروز بروز بهتر شدن احوال ضمیر واقف
شود ۷ دلیل کند که از زن خیر ومنفعت دیدن ودشمن که دارد مقهور شود
وسفر مبارک وحصول مقصود وآمدن غایب ۸ دلیل کند بر خوف ودعوی میراث
وصلاح زن وشریکان وسفر میانه ۹ دلیل کند بر سفر کعبه وجمع شدن وبعلوم شرع
مشغول بودن ۱۰ دلیل کند بر گشایش کارها ومال حلال وولایت ورسیدن دل خوشی
از بزرگان ۱۱ دلیل کند بر رسیدن امیدها از قبل دوستان وجمعیت وشادیها ۱۲ دلیل
بر ترسیدن از دشمن وسلامت حیوانی ۱۳ دلیل کند بر هدیه وفایده رسد از دوستان
وفتح کارها

وفتح کارها اما دیر قوت گیرد ۱۴ دلیل کند بر طلب کردن حق وغنایم بدست
بدست آید ۱۵ خالی ۱۶ دلیل کند بر قبض مال وراحت از بزرگان وعاقبت
محمود باب سیم در بیان قایم درین خانه عدد دارد شش سوال
از نقل وحرکت مبارک بود وسلامت برادران وخصومت از قبل زنان وشوهران
وانبازان ومفارقت میان دوستان اما عاقبت بصلاح انجامد وبر زیادتی
مال اگر این صورت در خانه اول برآید کارها را بتطویل انجامد وعاقبت
خیر بود دلیل کند بر چیزها دراز چون مناره وتیر کشتی ومنجنیق وغیره ودلیل
بود بر جمله نباتها اتصالات اگر عتبة الداخل با لحیان بود چنانکه لحیان
در چهارم دلیل سعادت کند واگر لحیان در دوم بود دلیل کند بر حصول مراد
دیرتر شود وباقی اشکال بدین قیاس نگاه دار که قوت عظیمت وبزرگوار است
اگر با نصرة الداخل بود دلیل کند بر بستگی کارها وبر خصومت وگریه واگر با حمره
بود دلیل کند بر پریشانی ودلتنگی وبرسیدن احوال غایب از قبل تلف واگر
با جودله بود دلیل بود بر راحت وسفر مبارک وفرستادن رسول بخیر واگر
با عتبة خارج بود دلیل کند بر تلف وزیان نابکار ومفسده وتهمت ورنجوری
واین صورت کم بود که از خصمی ترسد واگر احوال پادشاه پرسد ودر خانه

سیم برآید دلیل بود بر ثبات حال واز حروف معجم دو حرف دارد ز ت در خانه
هفتم ز ودر خانه پنجم ت در خانه چهارم سکن ودر دوم فرح روز آدینه
واز برج ثور منسوبست واز کواکب زهره واز جهات جنوب در خانه چهارم
وتد الوتد دارد وصورت سعدست وداخل صورت وصفتش دراز
بالا میانه گوشت گرد روی سفید پوست که بزردی زند بزرگ بینی سیاه چشم
آنکه محاسن عاقل در کارها تعجیل نماینده حکم دیگر درین صورت از
عناصر سه موجود است هوای آبی سیم خاکی چهارم زوج فوق معدوم است
دلیل کند بر بنیاد دراز ودرخت کشیده وطلب کردن وسواری کردن وطرب کردن
شرح قایم در خانه‌ها قایم در خانه ۱ دلیل کند بر بر دخاطر وعتاب
دوستان وعاقبت بصلاح اما دیر کشد ۲ دلیل کند بر تحصیل مراد ومال و
واقف شدن نهانی وروز آدینه بر احوال واقف شود ۳ دلیل کند بر نقل وحرکت
پسندیده وسلامت برادران وجمع شدن با دوستان وخوشدلی وسعادت ۴ دلیل
کند بر زیادتی املاک ونیکوی حال پدران وعاقبت ضمیر بخیر بود ۵ دلیل کند
بر خبر خوش از جانب دوستان وسلامت فرزندان ۶ دلیل کند بر زیادتی غلام
وکنیزک وحیوان وبیماری سلیم ۷ دلیل بر قدوم غایب واحتراز از زمانی بعد
از هفته روز

از هفته روز بمراد رسد از جانب زنان ۸ دلیل کند بر دعوی حال ومال وسلامت
غایب ۹ دلیل کند بر سفر بفایده ورای وتدبیر نیکو وتحصیل علم ۱۰ دلیل کند
بر خوف از قبل بزرگان تا مدت شش روز ونیکوی عمل ۱۱ دلیل کند بر امید
ها تمام اما بتاخیر ~~از جانب بزرگان~~ اگر درین خانه اجتماع برآید ۱۲ دلیل
کند بر اجتماع غایب ورسیدن نامه وخبر از جانب بزرگان ۱۳ دلیل کند
بر نقل کردن وباز گشتن از مقام وقوت نفس وزندگانی ۱۴ بزرگان
دلیل کند بر تمامت مقصود وامیدواریها واز پادشاه واز دوستان وزنان
فایده رسد ۱۵ خالی ۱۶ دلیل کند بر نظام امور وصلاح کارها باب چهارم
در بیان بیاض درین خانه عدد دارد ده سوال از عاقبت سال
واز غایب واز مال واز دخل وعمارت کردن ونیز دلیل کند بر چیزها
سفید وبر باران وبرف وبر قلعه‌ها اگر حریرها بود وبر مبارکی سال وخرمی
وآسودگی بجهت فروختن میانه بود ودر خریدن مبارک بود ورنجور را بد
بود که این صورت کفن است اگر در خانه هشتم وششم بود وهر شکل که درین
خانه بود سعد مطلق است وحظها دارد واتصالات اگر این صورت بیاض
با جودله بود دلیل کند بر ده ۵ بر ماندن مسافر از جهت دشمن یا مرد

بزرگ ٢ اگر با عقله بود دلیل کند بر عقد و نکاح و خصومت و ران کار و مخالفت
دوستان و از جهت تلف کارها بتطویل کشد اما عاقبت بخیر انجامد از حروف معجم
دو حرف دارد د ر د در خانه دوم ر و در خانه چهارم د در خانه نهم سکن
در خانه چهارم مزاج روز دوشنبه از بروج سرطان و از کواکب قمر و بعضی
گفته اند زهره منسوب است از جهات جنوب اگر با عقله بود دلیل کند
بر سفر مبارک و عیش و طرب و فرح و بر بیع جواهر سعد داخل است مونث است
و بهر خانه که برآید جوهران خانه زیادت کند و نیز دلیل بود بر سباتین و عشرت
و زنان خوب روی و ... بیاض باید که ممتزج گوید از ان شکل که برو
پیوسته است صورت و صفتش ☰ این شکل شخصی بود سفید پوست
و گرد روی خرد دندان پیوسته ابرو سیاه چشم عشرت دوست موافق
و فراخ پیشانی و بزرگ سر و بر روی نشانها دارد یا خال حکم دیگر ☰
این شکل سعد است غزنی آبی لیل از عناصر یکی در موجود است که انرا عنصر
الماء خوانند باقی معدوم بود دلیل ویرانیها کند و بر مقامها و خراب
شرح بیاض در خانها ☰ بیاض در خانه ١ دلیل کند بر سفر پسندیده و
فایده از دوستان و عشرت با زنان ٢ دلیل کند بر زیادتی مال و پیوستن
بنفس

بنفس دیگر و قدوم غایب ٣ دلیل کند بر خواهران و خبر نیک
از قبایل و نامه که برسد از غایب و پیوستگان ٤ دلیل کند بر
زنان و دختران و وافق شدن حال و خبر روز دوشنبه از حال
ضمیر واقف شود ٥ دلیل کند بر زن خوب روی موافق پسندیده
و رسیدن نامهٔ غایب و هدیه از بزرگان ٦ دلیل کند بر زیادتی
غلام و کنیزک و حیوان و بدی حال رنجور و بندی دیر خلاص
یابد ٧ دلیل کند بر موافق زنان و شریکان و معامله با منفعت ٨ دلیل
کند بر خوف از قبل رنجور و پرسیدن حال زنان ٩ دلیل کند بر سفر
مبارک و بهی رنجور و مبارکی سال ١٠ دلیل کند بر سلامتی مادران
و بر گشایش کار و شادی از پادشاه و تعلیل جهت رنجور بکند ١١ دلیل
کند بر امیدها تمام و دروغ و عده و فا نمودن ١٢ دلیل کند بر جنون و دیو
نکی و بدی حال دشمن و زیان ١٣ دلیل کند بر سفر پسندیده و مبارکی
و خبر نیک ١٤ دلیل کند بر تهمت از قبل زنان و خبر شنیدن و قبض
کردن مال و جمع شدن با زنان ١٥ خالی ١٦ دلیل کند بر بیع جواهر
و شود دریا و باران و برف و عاقبت بخیر و رسیدن غایب باب پنجم

در بیان نقی الخد ☰ نقی الخد درین خانه عدد دهارد یا نزده
حصول کند از زنان و کودکان و خصومت میان دوستان و قوت صنعت
رمل را بود و این صورت جنگ و تهمت و محل خوف است دلیل کند بر
نصرانی و جهود و بر گبر و غیر دین اسلام بر مردمان ازرق چشم و بر
آتش کارها و بر مردم بدفعل و تلف مال و خیرات اتصالات ☰ نقی
الخد اگر با قبض الداخل بود دلیل کند بر تهمت میان دوستان
و بریدن موی این شکل دلیل کند بر مکر و دروغ و عیاری و دزدی
و ناپاکی اگر در رمل غلبه کند مذموم بود اگر با جودله بود دلیل کند
بر خصومت و تهمت میان زنان و کودکان و جنگ و اگر با جماعت
پیوندد دلیل کند بر غم و اگر با حمره پیوندد دلیل کند بر خوف و قصد
و کارهای بد اگر با بیاض پیوندد دلیل کند بر حیلت زنان از حروف
معجم دو دارد ی ص در دهم ی در خانه سیزدهم سکن در خانه اول
وتد الوتد و در هفتم مزاج روز دارد سه شنبه از بروج حمل از کواکب
مریخ و بعضی بذنب نسبت کرده اند مونث نحس داخل و در خانه
هفتم شب دارد شنبه نزد انان که بذنب داده اند از جهات شمالی
درمقام

درمقام خود سعد بود صورت و صفتش نقی الخد ☰ شخصی بود کشیده
قد اشعر کوتاه موی یا اقرع آبله روی معلول چشم و زخم برابروی جیب
و انگشتان دست است حکم دیگر از عناصر ... در وی موجود است
آتشی و آبی و خاکی درمقام خود سعادت داده است در غیر
مقام اگر غلبه کند بد بود در خانه که برآید نقصان جوهر خانه کند
شرح نقی الخد در خانها ☰ نقی الخد در خانه اول دلیل کند
بر قوت نفس و تمامت کار و احوال زن و ترس از تهمت ٢ دلیل کند
بر دروغ و تهمت جهت مال و دزدان و جمع زنان و کودکان ٣
بر پشیمانی و حرکت ناموافق و بر آسانی برادران و خبر و نامه
٤ دلیل کند بر غم و تشویش و دشمن در خانه و تلف و خرابی املاک
٥ دلیل کند بشادی از قبل فرزند و خبر نیک و عتاب و داوری
٦ دلیل کند بر راحت و بدی حال رنجور و بهتان ٧ دلیل کند بر باکی
زنان و سلامتی غایب که برگردد و باز غایب شود و روز شنبه از احوالی
ضمیر واقف شود ٨ دلیل کند بر سلامتی حال غایب و از خوف ایمن بودن
و دعوی باطل و ناحق کردد و رنجور بیم بود ٩ دلیل کند بر سفر مذموم

وبیم از دزدان وخونبها بد ۱۰ دلیل کند بر کشایش کارها وسلامت
نفس مادر ۱۱ دلیل کند بر مخالفت دوستان ودشمنی از سبب زنان
۱۲ دلیل کند بر ضعف دشمنان وکمی حیوانات وصورت دزدان ۱۳ دلیل
کند بر قوت نفس وغم از جهت زنان وغالب بودن بر اعدا ۱۴ دلیل
کند بر تغییر وتبدیل وبر پریشانی وغم واندوه ۱۵ خالی ۱۶ دلیل
کند بر سلامت غایب وتلف شده بدست نیاید باب ششم در بیان
عتبهٔ خارج شکل عتبهٔ خارجه درین خانه عدد دارد بیست ویکم
دلیل بود بر زن حره واصیله که طلاق رفته بود واین صورت دلیل بود
بر بیم بدیها ومکر بالا در مقام خود نیک بود در خانهٔ ششم کم بوده
وتلف شده بدست آید اما بتاخیر در خانهٔ دهم وچهارم ودوازدهم
بنات کارها بود درین خانها صادق القول است در دوازدهم قوت
عدو وحیوانات در چهارم واگر تنها بود نیک بود در هشتم مزاج
چهارم بود درین صورت فایده بسیار است چرانکه ثبات وبسنده است
وستاره کرانست واگر سؤال از سفر بود باطل کردد واگر عزم دریا بود
بیم غرق بود صورت کور دجاه وتاریک است اتصالات شکل عتبة الخارج

اگر با قایم

اگر با قایم بود دلیل بر خصومت کند وسفر بد واگر با منقلب بود
دلیل کند بر جنگ وخصومت ودلتنگی وفرو بستگی کار ومعزولی از عمل
وبیم از قرض وزندان از حروف معجم دو حرف دارد خ ح در خانهٔ
ششم خ در خانهٔ هشتم ح در دوازدهم ساکن در هشتم مزاج شب
دارد شب شنبه دلیل بود بر چیزها سیاه وبد طعم نیس طالع منسوبست
وبعضی بذنب نسبت کرده اند بطی الحرکت است مونث است خارج
وجنوبا صورت وصفتش دلیل کند بر شخصی دراز بالا سیاه
چرده باریک ساق خشک اندام بد فعل فراخ پیشانی عیار دزد
حکم دیگر شکل این صورت سه عنصر دارد موجود آتش وهوای
وآب چهارم نقط زوج معدوم است در چهارم وهشتم وهفتم
ودهم ودوازدهم نیک باشد ودر باقی خانها بد بود وسیاه بود
شرح عتبة الخارج در خانها شکل عتبة الخارج در خانهٔ
اول دلیل کند بر ثبات کارها وبدی حال غایبان وتلف شده
۲ دلیل کند بر بیم از دشمن وقصد بر دشمن وتلف مال ۳ دلیل
کند بر بطلان سفر وحرکت ناموافق ۴ دلیل کند بر ثبات کارها

وبیم از دزدان که در خانه بوده ۵ دلیل کند بر خیر وبدی حال وزنان
۶ دلیل کند بر قوت وغلام وکنیزک که تلف شده باشد بدست آید وبدی
حال رنجور ۷ دلیل کند بر بدی حال زنان وشریکان وقوت صاحب
ضمیر ۸ دلیل کند بر سلامت غایب وبدی حال رنجور ۹ دلیل کند بر سفر
ناموافق وبیم از دزدان وعوانان ۱۰ دلیل کند بر قوت دشمنان
وحیوانات وایمنی از اعدا ۱۱ دلیل کند بر پریشانی وحرکت ناموافق
واندیشها بد ۱۲ دلیل کند بر دشمن وتشویش وحرکت ناموافق
۱۳ دلیل کند بر ظفر یافتن بر اعدا وعدوی در خانه ۱۵ خالی ۱۶
دلیل کند بر بدی حال غایب وبر پریشانی باب هفتم در بیان
شکل حمره درین خانه عدد دارد بیست وهشت سؤال میکند از
غایب واز حال زنده ومرده واز اتصال غایب دلیل کند بر آنچه
در شکم مادر حرکت کند وبر حیض زنان وبر خون ریزان چون قصابان
وجلادان وبر رودادن وبر نجاران وزنان مفسده ونابکاران وا
مردان وسرهنگان وکسانی که اشقر وآبله روی وبدخوی ودروغ
کوی باشند اتصالات شکل حمره اگر با بیاض بود دلیل کند بر زنان

نابکار

نابکار وشغلها وسفر ناموافق وسوختن چیزها که بود وتلف وتهمت اگر با
قایمه بود دلیل کند بر سفر دریا وحرکت کردن اندر تعجیل واگر ثابته
بود دلیل بود بر دلتنگی از قبیل تلف زر ویا چیزها که وی بسبزی
زند یا سیاهی زند آمیخته یا چیزی معدنی اگر یکی بود دلیل زر
کند واگر دو بود دلیل آتش کند واگر سه بود دلیل بر قتل وخون
وهزیمت در خانه واین صورت دلیل معدن کند ورنگش از آن
صورت حکم کند که بد وبیوسته است در مثلث از حروف دو حرف
دارد ج ق در خانهٔ اول ق در سیم ج در هشتم ساکن ودر هفتم
مزاج روز دارد روز سه شنبه از بروج بعقرب منسوبست واز کواکب
بمریخ از رنگ سرخ مونث شبی وغربی صورت وصفتش
شکل صورت شخصی بود میانه قد لونش سیاه چرده که بسرخی گراید
کوتاه موی عوان جلاد جراح اطروش حکم دیگر شکل حمره
این شکل را از عناصر یکی دارد موجود است که آنرا عنصر الهوا
خوانند اما در رمل از امهات وبنات بود دلیل کند بر سلامت
غایب وصحت رنجور واگر در زیر افتد بود شرح حمره در خانها

شرح اگر در خانهٔ اول بود دلیل کند بر ترس و بیم و خصومت و عاقبت
۲ دلیل کند بر بدی حال غایب و حصول مالی ۳ دلیل کند بر سفر
با کراهیت و سلامتی ۴ دلیل کند بر تلف اسباب و خصومت
۵ دلیل کند بر خبر پرسنده و بدی حال فرزندان ۶ دلیل کند بر بدی
هر چه درین خانه منسوبست ۷ دلیل کند که روز شنبه از حال ضمیر
واقف شود و نکاح را بد بود و با زنان و شریکان خصومت
باشد ۸ دلیل کند بر بیماری هول و عاقبت سلیم ۹ دلیل کند بر سفر
ناپسندیده و دیدن خوابهاء بد و ناآموختن علم ۱۰ دلیل کند
بر ترس از پادشاه و از قبل بزرگان بیم بود و راحت برسد اما بحکم
عاقبت خیر بود ۱۱ دلیل کند بر مخالف معشوق و صحبت دوستان
و امیدها دیر برآید ۱۲ دلیل کند بر خوف از دشمنان و رنجوری چهار
پای بزرگ و بندی را بیم هلاک باشد ۱۳ دلیل کند بر نکبت و خون
شکم و پریشانی ۱۴ دلیل کند بر سلامتی غایب و غلبهٔ خون ۱۵
خالی ۱۶ دلیل کند بر بدی کارها باب بیست و در بیان انکیس
انکیس اندرین خانه عدد دارد سی و شش سؤال از بنده زاده
بود و از زنی

بود و از زنان و شریکان و از طبقات برای اهرمن و جهود و نصاری
و مجوس و از الوان بر چیزهاء دون البیاض و تربیع و حیوانات و زمین
و بدی حال غایب و رنجور دلیلست بر چیزهاء سیاه اتصالات
اگر انکیس بالحیان بود دلیل کند بر نیستی کارها و پریشانی از
سبب قرض و قصد دشمن بمال و اگر بیاض بود دلیل کند بر بدی
حال و رنجور و عیب جوابات و گفت و شنید جهت زن و انباز و اگر
باحمره بود دلیل بر قبض مال و بر زنی که عاقبت او بفساد انجامد
دلیل کند بر قصد و حجامت از حروف معجم دو حرف دارد ب ص در
خانهٔ دوم ب و در هشتم ص در خانهٔ هفتم سکن و در پنجم مزاج
روز دارد و در شانزدهم و تد الوتد دارد از بروج جدی و از
کواکب بر زحل از جهات بغرب و بر مردی دوستی عظیم کنند و دشمن
هم و چیزهاء دون البیاض چون قیر و قطران و کلهاء سیاه و از
معدنیات بر سرب صورت و صفت این شکل صورت شخص
بود دراز بالا و بلند بینی بلند آواز بسیار موی و ابرو باریک
ساق معلول چشم دلیل کند بر کوری و کنگی حکم دیگر این شکل

را از عناصر یکی در وموجود است خاکی در هر خانه که برآید چون آن
خانه را نقصان کند در مقامهاء خود سعد بود اگر از دو بگذرد
بد بود شرح انکیس در خانها انکیس در خانهٔ اول دلیل
کند که سؤال از زن و شریک بود و از بیماری که از سردی بود ۲
دلیل کند بر زیادتی مال و حیوانات و رسیدن غایب ۳ دلیل کند
بر بدی حال برادران و بطلان سفر ۴ دلیل کند بر بدی حال پدران
و عمارت و کاریز ۵ دلیل کند بر جا بعد از شدت روز شنبه از حال
ضمیر واقف شود ۶ دلیل کند بر بیماری و افزونی حیوانات ۷ دلیل کند
بر ثبات کارمیان زنان و شریکان ۸ دلیل کند از خوف از جهت غایب
و عاقبت سلیم ۹ دلیل کند بر سفر حجاز و بعلم منطق مشغول بودن ۱۰
دلیل کند بر غم جهت تلف حیوانات ۱۳ دلیل کند بر نکبت و بدی حال
مسافر ۱۴ دلیل کند بر سؤال از احوال زنان و شریکان ۱۵ خالی ۱۶ دلیل
کند که مراد حاصل کند الا بسختی باب نهم در بیان قبض الداخل
قبض الداخل درین خانه عدد دارد چهل پنج سؤال میکند از رزقی
بوی رسد دران روز یا دران هفته یا دران ماه از چهل و پنج روز
نگذرد

[illegible]

نگذرد و دلیل کند بر عقد و نکاح و عهد بستن و نامه فرستادن اتصالات
اگر با لحیان بود دلیل کند بر جمع مال و فایده رسیدن از بزرگان
و اگر با قبض الخارج دلیل کند بر سفر ناموافق و زحمت از مردمان
بازاری و اگر با جودله بود دلیل کند بر زن پرهیزکار و اگر با عقله
بود دلیل کند بر گشایش کارها و حصول مراد از حروف معجم دو حرف
دارد ل ط در خانهٔ هشتم ط در یازدهم ل در خانهٔ دوم سکن
در خانهٔ اول مزاج روز یکشنبه از بروج اسد از جهات شرق و از معدنیات
رصاص و از طعم شیرین از الوان اغبر از سن کهول از مردم متمیز در پنجم
فرح دارد در یازدهم ترح صورت و صفتش این شکل صورت
بود نیکو روی کوچک سر نیکو کتف گرد روی کرخ سفید بزردی گراید کوتاه
گردن خال یا ماننده خال بر گردن دارد بقول میانه قد و سیاه چشم کبود
رنگ و این شکل در همه کارها نیکو بود حکم دیگر این صورت رمل کارها
را نیکو بود الا از جهت رنجور و محبوس را که بد بود و از عناصر دو در و
موجودست هوایی و خاکی آتشی و آبی معدوم است و مؤنث است شرح قبض
الداخل در خانها قبض الداخل در خانهٔ اول دلیل کند

اگر روز یکشنبه از حال ضمیر واقف کرده دفع سوء باشد و غایب زود رسد و خواب راست بیند ۲ دلیل کند بر زیادتی مال و رسیدن غایب بمراد ۳ دلیل کند بر نقل و حرکت موافق و شادی از قبایل ۴ دلیل کند بر زیادتی املاک و مبارکی سال ۵ دلیل کند بر خبر نیک و شادی از جهت فرزندان و صحت مریض ۶ دلیل کند بر زیادتی بنده و افزونی کنیزک و آمدن غایب و رسیدن بمراد و بدست آمدن مال اما رنجوری نیز باشد ۷ دلیل کند بر موافقت میان زنان و شریکان ۸ دلیل کند بر رسیدن غایب و مالی از میراث ۹ بر فایده و رزق حلال بزودی ۱۰ دلیل کند بر زیادتی منصب و راحت از بزرگان ۱۱ دلیل کند بر سعادت و موافقت دوستان و فایده در اهل و اخوان و وزرا و قضا حوایج باشد و در جمیع رجا نجاح جهت زنان ۱۲ دلیل کند بر زیادتی حیوانات بزرگ و قوت اعدا ۱۳ دلیل کند بر سفر مبارک و رسیدن غایب ۱۴ دلیل کند بر عزت در اشکال و کشایش عاقبت ۱۵ دلیل کند بر تمامی مقصود و رسیدن غایب و تلف ۱۶ دلیل کند بر تمامی مراد کارها و مبارکی سال **باب دهم در بیان عقله ❊ عقله** درین خانه عدد دارد **پنجاه و پنج** دلیل کند بر زیادتی منصب

اگر سوال

اگر سوال از چیزی مدفون بود دلیل است بر وجود چیزها و نفیس و دلیل است بر صندوق و بر قفل و بر صره زر و بر کوزه و طشت و بر دروازه شهر و بر حصار خانه و اشیا و بر تابوت و حلقه انگشتری و چیزهای مجوف و بر گرد پای منجنیق و از طبقات مردم زیردستان و خادمان و حیوانات خرده اگر نصرة الخارج برین شکل گواهی دهد سعد بود و سوال بود از بستگی کارها و بدی حال بیمار و اگر سوال از پادشاه بود و شغل دلیل کند بر کشایش کارها اگر این صورت در طالع برآید و ضمیر مرد گرفته بود حقیقت برای زن کرده بود و اگر ضمیر زن کرده باشد و این صورت در خانه اول بود در صورت زن نگاه کند اگر بدین صورت منسوبست برای خود بود و اگرنه برای غایب بود **اتصالات** اگر این ❊ **عقله با انکیس** بود دلیل کند بر راحت بعد از شدت و اگر با **لحیان** بود دلیل کند بر غم زدگی از قبل بیماری یا غلام و کنیزک و اگر با **قبض الداخل** بود دلیل کند بر رزقی که حاصل کند از حروف معجم یک حرف دارد **ن** در خانه ششم سکن در خانه پنجم روز شنبه از بروج **دلو** از کواکب **زحل** از اندام مردم بر ران از معدنیات سرب از طعم ترش قصیر سیاه اغبر **صورت و صفتش ❊** این صورت شخص بود سیاه

چهره زرد رنگ باریک ساق کشیده ملتوی بزرگ [illegible] بینی جدا دندان و بسیار گوی و بزرگ پستان تنگ پیشانی ممتزج الطبایع **حکم دیگر ❊** این شکل داخل منوش لیل سعد نهاری ممتزج در دخول و خروج این صورت را عقله و ثقاف خوانند از عناصر در وی موجود است **آتش و خاک و هوای و آب** سعد و کمست اگر در ضرب رمل آید و بکرد غم بود **شرح عقله در خانها ❊ عقله** خانه اول دلیل کند بر غلام و کنیزک و شورش از برای بیمار و غم از سبب غایب و از زن نیز ضمیر باشد ۲ دلیل کند بر بستگی کارها و دخول مال ۳ دلیل کند بر سفر مبارک بزودی بجانب غرب ۴ دلیل کند بر سلامتی مدفون و بستگی در کارها ۵ دلیل کند درین خانه روز شنبه از حال ضمیر واقف کردد ۶ دلیل کند بر زیادتی غلام و کنیزک و صحت رنجور ۷ دلیل کند عقد و نکاح و بدی حال غایب ۸ دلیل کند بر تعیین احوال نهاری و خوف بیماری ۹ دلیل کند بر کشایش کارها و دیدن خوابها شورش ۱۰ دلیل کند بر اجتماع غایب و تحصیل مراد ۱۱ دلیل کند بر زیادتی حیوانات و مخالفت دوستان ۱۲ دلیل کند بر پراکندگی در سفر و پشیمانی ۱۳ دلیل کند بر حصول تلف و از غلام و کنیزک بعد رشوا بود ۱۴ دلیل کند که کارها در تعویق افتد و بدی حال بیماری

و زندانی

و زندانی دلیل کند که درین خانه ناپسندیده بود و بدی عاقبت کار ۱۵ دلیل بود بر قوت احوال غایب و مادر و دوستان نزدیک و رسیدن بمقصود کلی و مراد یافتن ۱۶ دلیل بود بر سختی احوال و تنگی رزق و دیدن ملال از جوانب خود آن و بودن و گفت و گوی در میان ازواج **باب یازدهم در بیان اجتماع ❊ اجتماع** درین خانه عدد دارد **شصت و شش** سوال میکنند از اجتماع بغایب دلیل بود بر رسیدن پیوستن بنفس دیگر و اگر سوال از حامله بود بر کشد محبوس را و بیمار را بد بود و نیز دلیلست بر اتصال دوستان و محبوبان **اتصالات** اگر این ❊ شکل **اجتماع با لحیان** بود دلیل کند بر سفر حجاز و رزقی که از غیب بدو رسد که بجبة و کم شده باز روی نماید و اگر با **قبض الداخل** بود دلیل کند بر قبض مال و جمعیت زنان از برای نکاح و عقد اگر با **قبض الخارج** بود دلیل کند بر سفر ناپسندیده و حرکت ناموافق اگر با **جودله** بود دلیل کند با خبر موافق از قبل فرزند اگر با **عقله** بود دلیل کند بر رای و تدبیر و قبالة پشتن و سفر میانه از حروف معجم یک حرف دارد **س** مثلثست خانه یازدهم در خانه سیم روز دارد چهارشنبه در سیم کارها کشوده است الا که محبوس و رنجور را بد بود در خانه یازده سکن و از طبقات مردم بر کاینات و مهندسان و

سیمان و اهل فاسق منسوبست از بروج **جوزا** و از کواکب **عطارد** و از
الوان و از معدنیات زیبق و مرو طعم تند یعنی بمزه کوتاه سخن کرده کر
صورت وصفتش: صورت شخص بود معتدل القامه گرد روی گندم
گون که بسرخی گراید گشاده ابرو فصیح کاتب نقاش مهندس باریک اندیشه
و عطار: این صورت از عناصر دو ردی موجودست **بادی و آبی و خاکی
و ناری** معدوم صورت ارنداست و سعود اگر در رمل غلبه کند بد بود
شرح اجتماع در خانها: اجتماع در خانه اول دلیل کند بر اتصال
غایب و هر چه از نظر دور بود ۲ دلیل کند بر زیادتی مال و حیوانات ۳
دلیل کند بر سفر نزدیک و خبر دوستان و ملاقات دوستان و برادران و اقربا
و وصول مقصود زیرا درین خانه قوت دارد ۴ دلیل کند بر از املاک و مبارکی
سال ۵ دلیل کند بر اجتماع دوستان و خبر نیک ۶ دلیل کند بر زیادتی مال و کنیزک
و بدی رنجور ۷ دلیل کند بر عهد بستن و جمعیت زنان جهت خیر ۸ دلیل کند
بر قدوم غایب و شادی و خلعتها نیک ۹ دلیل کند بر تحصیل مراد و سفر
بیت المقدس ۱۰ دلیل کند بر حمل از جهت عمل … ۱۱ دلیل کند بر
امیدواری و فرح از قبل دوستان ۱۲ دلیل کند بر بدی حال محبوس
و بیع حیوانات

و بیع حیوانات ۱۳ دلیل کند بر پریشانی جهت غایب ۱۴ دلیل کند بر … حمل
… ۱۵ دلیل کند بر تمامت مقصود و کارها ۱۶ دلیل بر خیر و راحت
… از … سال و قدوم غایب **باد و ازدهم در نصرة الداخل: نصرة
الداخل** درین خانه عدد دارد هفتاد و هشت سؤال میکند از دزد
که نزدیک بود و اگر در ضرب بسیار بود و باقی اشکال باشند دلیل کند بر خیر
و اگر نحس باشد دلیل کند بر گریه و بیماری و سلامتی زن حامله و اگر سؤال
از زیادت … بود هم بدان میزان مذکور بود این شکل بطی الحرکه است اگر غلبه
کند در همه کارها گران بود و اگر اندک بود چنانکه بود **اتصالات: نصرة الداخل**
اگر با **لحیان بود** دلیل کند بر قوت نفس و سلامتی و گشایش کارها و دوستان در مدد کنند
و اگر با **قایم** بود دلیل کند بر ثبات کارها و اگر با **نصرة الخارج** بود دلیل کند بر
جنگ و خصومت و مفارقت دوستان و اگر با **انکیس بود** دلیل کند بر گفت و شنید
از قبل زنان و خصومت با ضدان و اگر با **جودله** بود دلیل کند با خبر نیک از قبل
فرزندان اگر با **نقی الخد** بود دلیل کند بر خبر بد و بدی حال زنان از حروف
معجم دو حرف دارد **ه ش** در خانه پنجم **ه** و در خانه ششم **ش** در خانه یا
زدهم سکن در خانه ششم مزاج روز دارد پنجشنبه دلیل کند بر آبهای شیرین

و از حیوانات خرده از بروج **جوزا** و از کواکب **مشتری صورت وصفتش**
: این صورت شخص بود ربع القد و نیکو معامله گرد روی رقیق الجسم
فراخ کتف … سفید پوست بر کبودی گراید یا بسرخی **حکم دیگر:**
این صورت اگر در رمل غلبه کند در آن رمل هیچ خیری نبود از عناصر دو ردی
موجودست آبی خاکی و … **شرح نصرة الداخل در خانها: نصرة
الداخل** در خانه اول دلیل کند بر زیادتی مال و حیوان و رسیدن غایب
۲ دلیل کند بر حرکت موافق و مخالفت دوستان ۳ دلیل کند بر زیادتی املاک
و دشمن در خانه ۴ دلیل کند بر قدوم غایب و رزق که بدو رسد و خیر
۵ دلیل کند بر وثوق شد خانهای و زیادتی غلام و کنیزک ۶ دلیل کند بر زیادتی
املاک و دشمن در خانه ۷ دلیل کند بر عقد و نکاح و بیع حیوانات ۸ دلیل کند
بر رسیدن میراث و سلامتی بیت المال غایب ۹ دلیل کند بر رسیدن غایب
و رزق که از معامله بود ۱۰ دلیل کند بر راحت از بزرگان رسد و سلام ۱۱ دلیل
کند بر زیادتی عمل و بیکاشدن دشمن ۱۲ دلیل کند بر زیادتی حیوانات و سلامتی حامله
۱۳ دلیل کند بر قبض که بر نفس سایل بود و عاقبت بخیر ۱۴ دلیل کند بر رسیدن امید
واری و تمامت کار بخیر ۱۵ دلیل کند بر گشایش کارها اما بیمار را و زنان را بد بود

۱۶

۱۶ دلیل کند بر سلامتی غایب و مبارکی حال صاحب ضمیر **با سیوده … طریق:**
درین خانه عدد دارد **نود و یک** سؤال میکند از سفر و حرکت و نکاح که دران کار
خوف بود از سبب زنان و اقرار و عاقبت و این صورت بطبع حیوان ناطق است
بسبب آنکه چهار عنصر در وی موجودست این شکل را سهم الحرکه والسکون گویند
بدان سبب که در امهات و بنات حرکه دهد و در باقی سکون و گشایش در کارها
اتصالات طریق: اگر با **نصرة الداخل** بود دلیل کند بر فرقت میان دوستان
و شریکان و زنان اگر با **نصرة الخارج** بود دلیل کند بر سفر و فایده از بزرگان
و اگر با **لحیان** بود دلیل کند بر سفر مبارک و سلامتی نفس و مخالفت دوستان
و اگر با **انکیس** بود دلیل کند بر گریختن و تلف شده و قرض و سخت و بدی حال
رنجور و محبوس از حروف معجم یک حرف دارد **ع** در خانه شانزدهم در خانه چهارم
مزاج روز دارد روز دوشنبه و از بروج **سرطان** و از کواکب **قمر** بذات خود سعد
مطلق است اگر از سه بگذرد قاطع بود و دلیل بود بر حیزها در از **صورت
وصفتش:** شکل بود نیکو روی کشیده روی دراز بالا فراخ دندان
بر روی خال دارد یا مانند خال معلول الجسم بود و سفید پوست **حکم دیگر:** درین
شکل چهار عنصر موجودست و فتح کارهاست از جمله اشکال سعد است رنجور و محبوس

و اینکو بود شرح طریق در خانها ٭ طریق در خانه اول دلیل کند بر سفر مبارک و آرزوی از قبل زنان ٢ دلیل کند بر خروج مال و رسیدن نامه ٣ دلیل کند بر نقل و حرکت مبارک و سلامت برادران ٤ دلیل کند که روز آدینه از حال ضمیر واقف شود ٥ دلیل کند بر اجتماع غایب و خروج فرزند ٦ دلیل کند بر تلف خدام و راحت بیمار ٧ دلیل کند بر غم و گفت و شنید از سبب زنان و انبازان ٨ دلیل کند بر سفر با بیم و دعوی میراث از جهت زنان ٩ دلیل کند بر سفر مبارک و رسیدن نامه و نکاح ١٠ دلیل کند بر گشایش کارها و عمل مبارک ١١ دلیل کند بر اختیار دوستان و افزونی عمر ١٢ دلیل کند بر فرقت میان دوستان و کمی اعدا ١٥ دلیل کند بر گشایش کارها بفایده ١٣ دلیل کند بر سفر مبارک و راحت در آن سفر ١٤ دلیل کند بر احوال غایبان ١٦ دلیل کند بر تأخیر در کارها و عاقبت نیک باب چهاردهم در بیان قبض الخارج ٭ قبض الخارج درین خانه عدد دارد صد و پنج سؤال کند از غایب و تلف شده باشد و جنگ و خصومت از بهر بخور و اسیر و زن حامله را نیکو بود و دلیل کند بر زنان مکار و بر حیله و بر فرقت میان زن و شوهر و انباز

و قبیله از بهر قتال دیکر ٭ قبض الخارج اگر با لحیان بود دلیل کند بر سفر و جلد کردن و اگر با نصرت الداخل بود دلیل کند بر بستگی کارها و تشویشها از جهت ... و قرض و اگر با طریق بود دلیل کند بر سفر بفایده و رسیدن غایب ... خواب نیک و اگر با قبض الداخل بود دلیل کند بر سفر ناپسندیده در اول سفر صعب و آخر سهل و اگر با جودله بود دلیل کند بر قبض و تلف و اگر با نقی الخد بود دلیل کند بر غم و اندوه و جمعیت جهت دروغ و بهتان و فساد و بدی حال آن ضمیر و اگر با قایم بود دلیل کند بر سفر مبارک و حرکت موافق و سلامت برادران در خانه که برابر جوهر خانه را نقصان کند بخیر در خانه خود از حروف معجم دو حرف دارد ل ع در خانه اول ع در خانه دوازدهم ل در سیم ساکن در نهم برج روز شنبه اگر از دو بگذرد رمل بد بود از کواکب براس منسوبست از جهات غرب رنگ و بوی ندارد صورت و صفتش ٭ شخص بود میانه کودن بزرگ سر تنگ کتف کثیر الفساد زرد رنگ بوی بد حکم دیگر این صورت را انتلاف و اقلاع نیز گویند و دو عنصر روی موجودست آتش و خاک در مقامهای خود نیکو بود در باقی بد بود خواهد نیک و بد

خبر کند شرح قبض الخارج در خانها ٭ قبض الخارج در خانه اول دلیل کند بر سفر و حرکت بی فایده و سرگردانی و تلف ٢ دلیل کند بر خروج مال و حرکت بد و بری قدوم غایب ٣ دلیل کند بر مخالفت و ... سفر و نقل مبارک ٤ دلیل کند بر زمین و املاک و خرابی خانه و انقلاب ٥ دلیل کند بر خیر و نقصان ملبوسات و خوف ٦ دلیل کند بر خصومت و سلامت بیمار ٧ دلیل کند بر وقوف افتادن بر احوال پوشیده و بدی احوال ٩ دلیل کند بر سفر و رو فایده در آن سفر ١٠ دلیل کند بر عزلت از عمل و بدی احوال مادر ١١ دلیل کند بر پراکنده شدن دوستان و عتابها ١٢ دلیل کند بر قوت دشمن اما بی خوف و تلف حیوانات ١٣ دلیل کند بر هزیمت دشمن و نقصان در مالش ١٤ دلیل کند بر ایمن بودن از خوف و حاصل تلف و گشایش کارها ١٥ دلیل کند بر تلف اما بجهت زجور نیکو بود و جهت حامله ١٦ دلیل کند بر زن مفسده و خلاص یافتن محبوس و مقید باب پانزدهم در بیان جماعت ٭ جماعت درین خانه عدد دارد صد و بیست دلیل کند بر عاقبت کارها و این صورت در رمل نیاید بغیر از دو صورت متساوی مثلا از دو لحیان یا از دو قبض الداخل یا از دو قبض الخارج

قبض الخارج تا آخر اشکال و این صورت ممتزج است حکم بر آن اشکالی که از آن تولد شود کند این جماعت از آن اشکال تولد کرده باشد بقدر چه هر صورت حکم کند اگر از دو لحیان تولد کرده باشد یا در پهلوی لحیان افتد که لحیان دیگر از وی تولد کرده باشد یا در پهلوی لحیان افتد که لحیان دیگر از وی تولد کرده باشد حکم از طبع این کند و از خاصیت لحیان دلیل کند بر عقد و نکاح و طلب کردن حق و بر دعوی نزد فضلا و ائمه و خواندن علم شرعی و اگر از دو قبض الداخل تولد کند دلیل کند بر مال و اگر از دو قبض الخارج بود دلیل کند بر تلف و سفر با بیم و اگر از سه جماعت بود دلیل کند بر غلبه احوال لشکریان و اگر از دو جودله بود دلیل کند بر خیر فرزندان بدین قیاس کند باقی اشکال را اگر از دو صورت آتشی متولد کند دلیل کند بر زن و زر و یاقوت و لعل و جمعیت بزرگان بجهت رای و تدبیر و اگر از دو هوایی تولد کند دلیل کند بر چیزهای سبک و اگر از دو شکل آبی تولد کند دلیل کند بر اراجیف اگر از دو صورت خاکی تولد کند دلیل بود بر کارهایی که دیر کشد از حروف معجم یک حرف دارد در یازدهم م در چهارم ساکن در سیوم روز چهارشنبه از بروج سنبله از کواکب عطارد صورت و صفتش ٭ شخص بود کامل القد عظیم الجسم گرد روی

قدوم کون فراخ کنند. بزرکی مهندسی **حکم دیکر** این ممتزج سیست
از عناصر خاکی ثقیل کویند مرتبه ترابی دارد از آن اشکال که جماعت از این
تولد کرده باشد **شرح جماعت درخانها** **جماعت** درخانهٔ اول
بود ایمن شدن بود از خوف که درین خانه فرح دارد ٢ دلیل کند بر
زیادتی مال و دعوی و قدوم غایب براحت ٣ دلیل کند که روز چهارشنبه
احوال ضمیر واقف شود ٤ دلیل کند بر تمامت اسباب و املاک و مبارکی
سال ٥ دلیل کند بر فرح و شادی از قبل فرزندان و اکابر ٦ دلیل کند
بر بدی حال بیمار و محبوس و اسیر ٧ دلیل کند بر جمعیت دوستان بجهت
عقد و نکاح و شرکت ٨ دلیل کند بر خون و دعوی جهت مال زنان
و شرکت ٩ دلیل کند بر سفر با جماعت و غلبه ١٠ دلیل کند بر تحول پادشاه
و راحت ١١ دلیل کند بر جمعیت دوستان و عشق ورزیدن ١٢ دلیل
کند بر جمعیت دشمنان و زیادتی حیوانات ١٣ دلیل کند بر تشویش خاطر
از جهت غایب و بزرکان ١٤ دلیل کند بر طلب معامله شرعی و آنچه بدین
ماند اکر تنها بود ١٥ دلیل کند که عشق بازی و عشرت کند ١٦ دلیل کند که
درین خانه تشویش بود از جهت غایبان و مراد و مقصود حاصل
کند

کند **شکل نهم در بیان نصرة الخارج** **شکل نصرة الخارج** درین خا
عدد دارد صد و سی و شش سؤال کند از عاقبت سال و شغل و عملها
هوا [illegible] روا، طبقات مردم کسانی که عزیز النفس باشند چون
پادشاه بزرک و حاکمان مطلق چون این صورت درخانهٔ اول برآید
در آن روز از سبب آنکه در تربیع و مقابله و مقارنه بود دلتنگی رسد
و از آن صورت که در تثلیث و تسدیس بود خیر و راحت رسد خاصه
از لقای دوستان درخانهٔ نهم فرح دارد و درخانهٔ پنجم ترح اکر
با ضد خود بود دلیل کند بر فوت و جدای دوست و ظفر صاحب ضمیر را
بود **اتصالات شکل نصرة الخارج** و اکر با **قبض الداخل** بود دلیل بر قبض
مال و بیع حیوانات اکر با **عقله بود** دلیل بود بر کشایش کار و اکر با **لحیان**
بود دلیل کند بر معامله شرعی و حصول مراد از مواضع مقام ملوک
و سلاطین و بر بلندیها و از ملبوسات دلیل کند بر اطلس و زربفت
و از احجار یاقوت و لعل و مرقیشا و از حروف معجم دو حرف دارد
و ت در ششم **و** در چهارم **ت و** در دهم ساکن درخانهٔ اول فرح
روز یکشنبه از بروج **اسد** از کواکب **شمس** از جهات شرق **صورت**

و صفتش شکل صورة شخصی بود ربع القامه عظیم النفس مدور
الوجه اشهل العین بزرک سر زرد رنک جبار **حکم دیکر** این صورت را اصلید
میخوانند سعادت دهنده است آغاز کارها را در عمل بودن و دیدار
بزرکان و معامله کردن مبارک است از عناصر دو دروی موجود است
آتشی و هوایی **شرح نصرة الخارج درخانها شکل نصرة الخارج** اکر
در اول بود روز یکشنبه از احوال ضمیر واقف شود ٢ دلیل کند بر [illegible]
[illegible] بر زیادتی مال و معامله نیک ٣ دلیل کند بر حرکت پسندیده و
و تشویش از قبل سفر ٤ دلیل کند بر کشایش کارها و اشغال و مبارکی سال
٥ دلیل کند بر راحت از بزرکان و خبر نیک ٦ دلیل کند بر زیادتی غلام
و کنیزک و بیماری کرم ٧ دلیل کند بر جنک و خصومت میان شریکان و زنان
٨ دلیل کند بر خوف از جهت داد و ستد و میراث ٩ دلیل کند بر مداخله
با علما و تحصیل مراد و سفر نیک درین خانه تمام قوت دارد بسیار خوب است
١٠ دلیل کند بر زیادتی منصب و راحت از بزرکان ١١ دلیل کند بر امیدوا
ری از قبل دوستان و سلامتی ١٢ دلیل کند بر سفر و قوت دشمن و تلف مال ١٣
دلیل کند بر سفر محمود و راحت از بزرکان و معامله ١٤ دلیل کند بر سلامت غایبان
و قدوم غایب

و قدوم غایب و راحت ١٥ دلیل کند بر کشایش کارها و راحت از پادشاه
و خرمی ١٦ دلیل کند بر عاقبت احوال بر خیر و از غم باغم شدن **باب**
در امّهات اصلی بدانک امّهات **ها** چهار خانه‌اند **ها** یعنی **طریق و جماعت**
و اجتماع و عقله را در هر خانه فعلی و قولی دیکر است **طریق** را سهم
الحرکه والسکون خوانند با اتصال صورتها کاهی متحرک است و کاهی
ساکنست و کاهی فساد چون اتصالش با **خارجان** بود فساد و چون
با **داخلان** بود کون **طریق** در امّهات و بنات مطلق العیان است
طریق را درین هشت خانه قوت و فعل حرکت و سکونت با اتصال
و اشتراک بودن بنظر شواهد نکرد تا دیری و زودی و اندک و بسیار
بداند **و طریق** را در هشت خانه دیکر حکم مطلق نبود بجز که حکم موازین
زیرا صورت ممتزج است طبع آن صورت کرفته باشد که تولد کرده
بود چون از اول و دوم تولد کرده بود اکر در اول صورت **داخل**
بود و در دوم **خارج** بود دلیل کند بر سفر و طلب کردن غایب
و پریشانی حال اکر اول صورت **خارج** بود و دوم **داخل** از غایب
برسد یا از چیزی که از دست بیرون رفته بود اکر در دهم افتد از شغل

وعمل برسد اگر سیم خارج بود وچهارم داخل عمل باید واگر برعکس بود
عملا از دست برود واگر در یازدهم افتد وپنجم داخل بود وششم خارج
امیدی برآید واگر برعکس بود برنج رسد واگر در دوازدهم افتد
وهفتم داخل بود وهشتم خارج از مشغتی وزندانی برهد واگر بر
خلاف این بود در رنج وسختی بماند ودر سیزدهم سفری بود در سفری
وکاری در کاری اگر در نهم خارج بود ودر دهم داخل دیر بماند
واگر برخلاف بود برعکس بود واگر در چهاردهم طریق افتد ویازدهم
داخل بود ودر دوازدهم خارج مشقت براحت مبدل کردد واگر
برخلاف بود برعکس واگر طریق در پانزدهم بود وسیزدهم داخل وچهار
دهم خارج آن کار برنیاید وبیمار را بد بود واگر برعکس بود نیکو بود
واگر در شانزدهم بود وپانزدهم داخل بود در اول بخارج بنعمت
واسباب رسد واگر در پانزدهم خارج بود واول داخل سفر نیکو بود
واز تنگی بفراخی رسد اما این هم حکم طریق را آنگاه بود که مفرد بود و
ضمیر آنی بود باب بدانکه اسباب رمل بر شش وجه بود مراتب وشواهد
واتصال واشتراک ومزاج وامتزاج وحق تعالی در شش جهة عالم
از س

از سه نوع خلق آفریده است معادن ونبات وحیوان این را
موالید خوانند وحیوان سه اند یکی بزاید دوم خانه کند سیم
از عفونت خیزد نبات هم سه نوع آید اول آنکه بنشانند
دوم آنکه هر سال بکارند سیم آنکه خود روید معادن هم
جنس آند یکی بگدازد وبسوزد دوم بگدازد وبسوزد بهوای
سیم بگدازد آب فذلک این نوع هست طبیعت کلی عقل ثابت
نفس کلیت که موکل است بر نگاه داشت مراف دهم را بر صورتها
وبرانچه حیوانات بر سه نوع اند کلام خدا تعالی وتقدس بر ان
ناطق است والله خلق کل دابة من ماء فمنهم من یمشی علی
بطنه ومنهم من یمشی علی رجلین ومن یمشی علی اربع یخلق
الله ما یشاء والله علی کل شیء قدیر وحیوانات یکی روحانی
دوم غیر روحانی ملائکه وغیر روحانی آدمی ووحوش وطیور
وگاو واسب ومار وهرچه بدین ماند نباتی آنچه منفعتست
چون درخت میوه وگندم وآنچه خوردن را شاید وباقی
درختان بی بر وخار وهیزم وخاشاک معدنی آنچه لطیف است

وعزیز چون لعل ویاقوت وفیروزه وزر ونقره آنچه ثقیل وخسیس است
چون سنگ وکلوخ وآنچه بدین ماند اما مراتب وشواهد را با یکدیگر
یاری واشتراک است اتصال را با یکدیگر یاریست ومراتب پنج نوع است
واتصال سه نوع واشتراک دو نوع وشواهد دو نوع است یکی قریب ودیگر
بعید وصفت مزاج وهر شکلی بود در هر بابی وامتزاج فعل وقوت
دو صورت بود که با صورتی آمیخته است اما اتصال که بخانه است یکم را
با دوم ودوم با سیم همچنان تا تمامت رمل دوم اتصال موافق است
بداخلی وخارجی سیوم بطبیعت اتصال بخانه بسکن بود موافقت
بنظر بود نزدیک با امید واری بود اما اشتراک یکی آن بود که آتش
وهوا را دوستی بود وخاک را همچنین اتصال آتشی بود یا هوایی یا
آبی یا خاکی این اشتراک وجودی خوانند واشتراک دوم آنست که
اول را با دوم ونهم اشتراک است وسیم وچهارم را با دهم اشتراک
همچنین آخر رمل اما مزاج آن بود که صورت را طبع وفعل
وقوت بدانند سعدی ونحسی وسنگی وکوائی وداخلی وخارجی
وعزیزی وذلیلی ولون وطبع واین در مفردات گفته اما
امتزاج

امتزاج شرطیست دانستن آن دشوار است وامتزاج نتیجهٔ آمیزش آتش
وهوا وآب وخاک است اما آتش هوا را ببخشد واز آب بستاند
وهوا با آب بخشد واز زمین بستاند آتش وهوا سبک ولطیف
اند آب وخاک ثقیلند آتش گرم وخشک وهوا گرم وتر است آتش
با گرمی شریکست با هوا وآب سرد وتر است وهوا را بتری با آب شریکست
وخاک سرد وخشک است زیرا که بسردی با خاک شریکست وخاک را بخشکی
با آتش شرکت است آتش را ظاهر گشاده است وباطن بسته وآب ضد وبسته
است وباطن گشاده وهوا را هم ظاهر گشاده است وهم باطن وخاک
را ظاهر وباطن بسته است خانه چهارم که مطلق وعاشر مقامات آب
مقام مختلف است چون بهم افتد یکی در سیم ویکی در چهارم خاک بود
برخلاف که اگر عاشر صورت آتشی بود مطلق آتش بود اما آب
وهوا مقام مختلف است چون دو صورت هوا بهم افتد در اتمهات یا در بنات
یا در آخر رمل آن آخرین هوا بود وصورتهای آبی هم برین مثال و
امتزاج صورت از کون بود مثلا انعقاف از منکوس لحیان متولد گشته
از صورت اول فعل یافت واز دوم قوت ... منقلب بسته وقایم تولد گشته از نابت

فعل یافت واز قایم قوت یا از نصرت الخارج ونصرت الداخل
تولد کرده باشد همچنان امتزاج یافته بود و هرچه ازو وصورتی متولد
شود همین حکم دارد مال باید امتزاج را دانسته باشد و مستغنی کرد
و از هر بیند از سعادت و از شقاوت راحت بیند و خطا نکند
در هر باب امتزاج را مقارنه مقامات خوانند ناطق و هر که اسماء
امتزاج راند است در حکم کامل بود که امتزاج نقصان را کامل کرد
داند و کاملان را ناقص و سعد از نحس و نحس از اسعد داخل
را خارج و خارج را داخل مذکر را مؤنث مؤنث را مذکر داند
اما امتزاج بر دو نوع است یکی مجازی و یکی حقیقی مجازی آن بود که
از دو ضد بیرون آید و آنکه از دو ضد بیرون آمده باشد کی ضد
نباشد و حقیقی آن بود که از دو شکل آمده باشد نتیجه الزام خو
نند اگر کسی در رمل قوت و فعل این شش که نداند عاجز و سرگردان
بماند اما بدانکه در مراتب رباعی را ثمانی ضد است و خماسی را سداسی
و سداسی را رباعی و این معنی را بشواهد حجت بیفتد بدانکه هر آ
فریده را از رنج و از راحت ناگزیر است **اما** نو باید دانست که خانهای
راحت

راحت سه است پنجم و یازدهم و دوم و این سه خانه را مدار از
طالع بود و از عاشر پنجم خانه اکل و شرب و لذت است و لباس **خانه**
یازدهم خانه رجا و امید و سعادت و محبوب و معشوق است خانه دوم
خانه ذخیره و مال این سه خانه پرورش و آفرینش خلق است و سه خانه .. ششم
دیگر خانه رنج و درویشی است و شقاوت ششم و دوازدهم ششم رنج
و بیماری بنفس باز گردد خانه هشتم نکبت و درویشی و قرض و مصادره
و باز گردد خانه دوازدهم بمشقت و زندان باز گردد و سیم و نهم مدد
این خانها کند اگر در خانها رنج و شقاوت راحت بود آنگاه که سیم
و نهم مخالفت بود **باب** بدانکه حکم صورت پانزدهم و شانزدهم را
کیرند و اگر این دو یکی مزد باشد آن کیرند و صورت شانزدهم آن بود که
از ده و اول بیرون آید حکم مقارنه از بهر آمدن و حکم اهل بچه
از بهر حال و حکم مصریان از بهر رفته **باب در استخراج خبایا**
چهار را امهات برند خانه چهارم در اول ضرب کند آن شکل که حاصل
شود بجای پنجم بنهد از خانه اول نقط آتشی بستاند و از دوم نقط
هوایی و از سیم نقط آبی و از چهارم نقط خاکی صورتی حاصل گردد

بجای ششم بنهد آنگاه از دوم و پنجم صورتی در مقابله دوازدهم بنهد
و از آن صورتی استخراج کند و در نهم بنهد و از نهم و دوازدهم
صورتی بیرون آرد و در خانه یازدهم بنهد نه صورت حاصل گردد
خانه اول طبع گوید و خانه ششم رنگ و اگر احوال در خانه اول راست
نیاید از خانه نهم و از دوازدهم طلب کند بدان ترتیب و اگر از
انجا معلوم نگردد بستاند از خانه آتشی و از سیم نقط هوایی و از
نقط آبی و از دوازدهم نقط خاکی فصل و رنگ حاصل گردد در بیان
رنگ چون نصرة الخارج در پهلوی حمره افتد سرخ مطلق است و اگر
صورت هوا بود زرد بود و اگر آبی بود نیم زرد بود که بسبزی گراید و اگر
صورت خاکی بود سکون نماید و هم صور تهاء آتشی در پهلو بود عود رنگ
بود و اگر آبی بود شیر رنگ بود و اگر خاکی بود بنفش رنگ بود و هم صو
رتهاء هوایی بدین مثال بود آسمان گون نماید و اگر خاکی بود کبود
و هم صورتهاء آبی بدین مثال بود و اگر صورت خاکی صورت
آتشی را در پهلو بود نیل گون بود و چون آبی بود نیم سرخ
بود چون هوایی بود زرد بود هر جا که دو رنگ طبع بهم
افتد آن رنگ

افتد آن رنگ بود که بدان صورت تعلق دارد **باب در انقلاب کبیر**
چنانکه حکم در حرکات و اسامی بکار آید چندان انقلاب کند که رمل
قرار کیرد باید که میزان نهم از حال نگردد طریق اینست که جای سیزدهم
و دهم و یازدهم و چهاردهم با امهات سازی و رمل را تمامت
شانزده خانه بیرون آری چند بار انقلاب کنی تا رمل قرار کیرد و حکم کنی
نوع دیگر خانه سیزدهم را با خانه اول ضرب کن و چهاردهم را با چهارم
و پانزدهم را با مزاج خود ضرب کن و صورتی تولد کن این چهار صورت را
امهات سازد و از انجا رمل تمام کند هر احوالی که بآن برسد درست بود خانه
نهم خانه شب است باشتراک هفتم و دهم مقام روز است باشتراک اول
خانه یازدهم خانه سعادت است بشرکت پنجم خانه دوازدهم خانه
شقاوت است باشتراک ششم و بای داری و نا پای داری بهر حال در چهارم
درستی و نادرستی در ششم **فصل در سهام** اندر احوال غایب از زندگی
و مردگی از رنج و صحت و رسیدن زودی و دیری از روز و هفته **و** ماه
و سال اشکال زاید را با مزاج خود ضرب کند سیزدهم و چهارم
و پانزدهم **و** شانزدهم آنچه از ایشان تولد بر ترتیب امهات سازد **و این**

چنان بود که وتد رمل را با وتد وتد ضرب کرده باشی و رمل تمام کرده
شانزده خانه احوال غایب بود از حال حیوة خبر دهد از دیری
و زودی با پانزدهم و شانزدهم صورتی تولد کند و از پانزدهم و هفتم
صورتی دیگر و از این هر دو صورت صورتی دیگر تولد کند و از چهاردهم
و چهارم صورتی تولد کند و از سیزدهم و یکم صورتی تولد کند و این
مولود را با آن مولود ضرب کند که پانزدهم و شانزدهم و پنجم و هفتم تولد
کرده باشد بهم ضرب کند صورتی تولد کند حال غایب بود اگر این صورت که
تولد آخرین بود اصلش از اول بود پس کوچک و عاقل و سفید پوست
بود و شریف نفس بلند بالا فهیم و اگر از دوم بود ادیم اللون بود میانه
قد و میانه عمر و حریص و اگر از سیوم بود سفید پوست و سریع التصرف و الحرکات تمام
قامت کامل عاقل سخن دان بالغ فی العمر و اگر از چهارم بود کوتاه بود و
گران حرکت ستر ده در امور با کم میانه عمر و اگر از پنج بود آدیم اللون
آنکه روزی بود از دوستان دراز موی فصیح جواب حاضر خوب و اگر
اصلش از ششم بود ادیم اللون بود که بسیاه جردکی زند در اصلش
بنده و بنده زاده بود انکه درش بود و بسیار رنج و رنجوری آخر
کارش بد

کارش بد بود از اول کار و اگر از هفتم بود بسیار نصرت بود ادیم اللون
بود بساط و لهو دارد روزی مند بود از زبان و بسیار جدل اگر از هشتم
بود متغیر اللون بود بلند همت امانت دار و دیانت دار از خلق کم روزی
و اگر از نهم بود بلند بالا بود و دین دار و سفید پوست و اگر از دهم بود ادیم
اللون بود بلند آواز کم دیانت ظالم بسهم بر زنان و بخیل و اگر از یازدهم بود
سپید پوست بود بسیار روزی معاش سلیم القلب و اگر از دوازدهم بود متغیر
اللون بود بزردی گراید ترسنده بود مردم از وی و از شر وی بترسند

فصل در متولد شدن جماعت از اشکال

سؤال از نفس و زندگان بود و از مال و جمعیت و نکاح کردن و کارها و سوطلب کردن و جمع مشایخ و دانشمندان و کم بود بار یا بد

دلیل بود بر قبض مال و حصول مراد در آن روز یا در آن هفته یا در آن ماه و قدوم غایب و احوال تجارت مبارک بود

دلیل کند بر شتاب زوجه و بیم تلف و سفر نا پسندیده و هم از عوانان و ظالمان و دزدان و برادران

دلیل کند بر لشکر لشکریان و احوال مرده و قافله بزرگ و رشک دزدی بر قدر شخص کند

دلیل کند بر فرزند و بوشیدن خلعت و فایده از بزرگان و خبر نیک و عشق بازی کردن

دلیل کند بر زنان حامله و غلام و کنیزک و بیماری و بر چیزها و حصول تلف شده

دلیل کند بر زنان و ابنا زنان و هوشان و کفت و شنید و سلامت غایب و دیر ماندن نشی

دلیل کند بر صحت بیمار و زیان بیت المال غایب و رسیده میراث از قبل بیت المال و زنان و انبازان

دلیل کند بر سفر دور و سفر دریا و زنان خوب روی نیک کردار رسیده غایب و دیده خوابها

دلیل کند شغل و عمل و احوال پادشاه و یافتن مراد و احوال ما در و پسر و عم دختر بجای رک

دلیل کند بر سفر از جهت دوستان و امیدواری و عشق بازی و کارها که بتطویل کشد

دلیل کند بر شادی از قبل کم شده و برات جرید در این صورت فایده بسیار نبود زیرا که بطی الحرکت است

دلیل کند بر عاقبت کارها و جمعیت زنان جهت بیماری کودکان یا برای کم بوده و بزیان بد و اندیشها شاد

دلیل کند بر طلب کردن جایها و عمل و ساختن عمارت و نشاندن درخت و سفر مبارک

دلیل کند بر قدوم غایب و پیوند کردن و قبالها نوشتن و یافتن تلف و کم شده و عاقبت خیر و سفر حجاز

دلیل کند بر سفر دور و متردد بودن خاطر از جهت زنان و از جهت غایب

باب

باب استخراج ضمایر اصل این علم را بیشتر عناصر است و طبیعت
آن دانستن که در وتخت رمل موجود میشود درین باب بسیار گفته اند اما
آنچه اهل صناعت بر او اعتماد کرده اند در مغرب و مصر و اسکندریه بر
پنج نوع است و ما درین رساله یاد کنیم بستان نقطها فرد از جمله خانها
فرد در خانه پنجم ضرب کن آنچه حاصل آید نه نه طرح کن باقی که بماند بر خانها
بخش کن آنجا که سیری ضمیر آنجا طلب کن نوع آخر ناریان جمله نقطها فرد
از جمله خانها غیر پانزدهم و شانزدهم ضرب کن آنچه حاصل آید نگه دار
که از آن عدد چه حروف بیرون می آید از حروف ابجد و آن حروف از آن
کدام شکل است و کی نشسته است آنجا ضمیر بود نوع آخر آن خانها که
بطبع خانه اول است بهم ضرب کند آنچه حاصل آید ضمیر بود و اگر آن
صورت در رمل نباشد غایب بود و الا برای نفس خود بود نوع آخر
بستان نقطها بادی و در نه ضرب کند آنچه بماند مقام ضمیر بود
طرحش ۱۵ ۱۵ نوع آخر بستان نقطها آبی و در دوازدهم ضرب
کند ۱۲ ۱۲ طرح بکند آنچه بماند در خانها بخش کند آنجا که
بماند ضمیر بود در صورت یا در خانه نوع آخر بستان نقطها

خاكي غير شارذهم
ودرهفتم ضرب كند
١٣ ١٣ ١٣ طرح
كند آنچه بماند
بخانهها بخش
كند آنجاكه
بود ضمير
طلب
كند
درخانه
يادرصورت
تم الكتاب

١٨
٥٦
٦
٥٦
١٦٦

غايب اسمعل بكيا لمجي الى مادته
وما يكون موت الق
بودخل ماديه

١٨
٥٦
٢
٧٢
١٢٨

سرخاب والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وعلى اله وصحبه اجمعين اعلم ان هذه علم شريف وكل واحد من الاستادين قد اخذ قاعدة وصنف له تسكين وضل سائر فيه بعد التجربة وانى لم اجد في التساكين كلها الطف ولا اكمل ولا احسن من تسكين ابدح وهو ام التساكين وبه مدار هذا العلم ثم ان الاستادين قسموه الثلاثة اقسام وحكموا فيه احكاما متفرقه ولم اجد اصدق من حكم السرخاب لانه شئ على الصواب وهو ايضا قد جعل في ابتداء نسخته مسائل شتى فقال مسئلة اذا كان خصومة بين اثنين فاضرب لهما رملا واحد واصعد النقطة من الميزان الاقوى وانظر في مطلوبها يعني ثانيها في التسكين على التوالي اين هيا ثم انظر الى ضدها وهي سابعها والى مطلوبها ايضا فان وجدة مطالب النقطتين ناظرتين لهما من الاوتاد او المصادقة فانهما يصطلحان وان نظرة واحدة من المصادقة والاخرى من المضادة فالمصادقة تغلب المضادة وان نظرة الاثنين من المضادة فانهما يقتتلان الا ان يفني اكثر عسكرهما ولا يصلح بينهما وان وجد مطلوب احدهما ويعدم مطلوب الاخر فان الذي فقد مطلوبه لم يقاتل وان قاتل هلك وان تجد مطالب الاثنين فانهما لم يقتتلان وان اردة ما يقع بينهما من الكلام فهو من نقطة الخامسة مسئلة ثانيه اذا اردة ان تعرف المرأة كم اخذة بعلا وكم تاخذ فنقطة الاولى طالع المرأة ونقطة السادسة طالع البعل الماضي والسابعه طالع الرجل الحال فان وجدة الثالث نقاط فاعلم بانها ملكت الماضي والحال

وستاخذ المستقبل وان لم تجد الثلاثة فانها لم تاخذ بعلا ولا اخذت واحكم بالوجود وجودا وبالمعدوم عدما واما العدد فان تكرر النقطة ومطلوبها فانها تعرف كم اخذة وكم تاخذ من البعول مسئلة ثالثة اذا اردة ان المعشوق له عاشق ام لا فانظر الى نقطة التاسعة فان وجدتها في الرمل فان له عاشق والا فلا ومعشوق المحبوب هو المطلوب للنقطة التاسعة فان وجدة نعم والا فلا مسئلة رابعة اذا سئلت عن نفس القائل فاصعد نقطة النار ان وجدة ولا تصعد غيرها لان السؤال عن نفس السائل وهو اول البيوة وهو بيت ناري فاين استقرة فاطلب مطلوبها مثلا اصعدنا نقطة النار فانتهت في شكل الاحيان ومطلوبها نار وهي ⠿ فلم نجدها في الرمل ووجدنا موضعها الجماعة وهي هذه ⠿ وحصل المطلوب من الظرب فعلمنا بان امره في نفسه خفي باطني لظهور المطلوب فافهم وافعل بجميع النقاط كما رايت مسئلة اذا كان لك حاجة عند رجل او مبادل او معامله واردة ان تعرف يمكن الوصول اليه ام لا فاضرب رملا واصعد نقطة الطالع وهي الاولى وانظر بعد الى ثانيها فان كانت سعدا داخلا فانك تقبض ما طلبت بالسهول وان كانت نحسا داخلة فانك تقبضها بالصعوبة وان كانت خارجة لم تقبض شيئا ان كان سعدا او نحسا ثم انظر الى النقطة ثانيها مطلوبها وانظر الى ثانيها فان كانت خارجة فانه ينيلك ما طلبت ويسعدك الشئ ويعطيك ما تريد بشرط ان تنظر نقطة الطالع ومطلوبها في بيت مصادق او مخالف فان للسائل ثلث نقاط فاولى طالعه والثاني كسبه والثالث قبضه وكذلك المسئول فالسابعه طالعه والثامنه كسبه وينبغي ان تلاحظ اشكال السائل والمسئول فقوة الرمل بالملاحظة وان ضربت للسائل رملا وللمسئول رملا كانه اجود مسئلة عن مريض المريض يزول ام يبقى مثلا ضربنا رملا

واصعدنا منه نقطة الحكم وهو الثاني فاستقرة في زائل ونظرنا الى مطلوبها فاذا هو في زائل نقول بان هذا المريض يزول لان سؤالنا كان للمريض ليس للمريض ولو كان السؤال للمريض قلنا يزول المريض ويخاف عليه من الزوال ولو اننا ضمرنا عن المريض وكيف حاله واصعدنا نقطة الحكم ونظرنا الى مطلوبها فلم نجده نقول بانه معدوم الدواء ظاهرا وباطنا ان كان المطلوب معدوما من الظاهر والباطن وان عدم من الظاهر ووجد في الباطن فان دواءه سترا ليس ظاهرا ثم اننا ننظر الى موضع المطلوب فما حل موضعه ننظر الى مطلوبه فردا كان او زوجا فان كان في بيت مصادق او وتدا او وتد الوتد وكان السؤال للمريض فانه يقوى ويزيد لمرض المطلوب وقوة مطلوب المطلوب فان كان السؤال للمريض فانه يتعافى وهو قوي في حياته والمراد بانك تحكم بما اضمرة لانك ان ضمرة يزول هذه المرض ام لا ورأيت المطلوب في وتد فانه يلبث في المرض وفي الزوال يزول عنه واعلم ان الاعمال بالنيات مسئلة اذا اردة ان تنظر في هذا الشهر مطرا او في الاسبوع او في اليوم فاضرب له رملا وانظر الى مطلوب الرابع من الطالع لان الرابع وتد الارض والعاشر وتد السماء وما نزل منها فانظر الى مطلوب الوتدين فان حلت في المائية فانه يكثر المطر وفي الهوائية يكثر الهواء وفي الترابي يقبض المطر وفي الهواء هواء مسئلة عن الصديق هو صديق ام لا فانظر الى مطلوب نقطة الحكم اين حلت هي للسائل ثم انظر الى مطلوب حادي عشر فهي للمسئول فان رايت المطلوبين في المصادقة فان الاثنين داخلين في الصداقة وان اختلفا فان الواحد صديق والثاني بغيض ودبر الحكم بعقلك مسئلة اذا حكمت في الشئ سعدا او نحس داخل او خارج واردت ان تعرف الحكم يبقى في هذه الحكم فانظر الى مطلوب الطالع اين حل من البيوة مثلا نقطة النار فقرة في بيت النار فان حكمها يزول في اقل وقت لان بيت النار الاول

ايامًا او ساعات وان فقدة في الثاني وهو بيت هوائي فحكمها الى احد عشر يومًا وان فقدة
في الثالث مائية مياة يوم واحد وفي الرابع وهو التراب فالى مايه وعشرة ايام و
لها حكم اخر فان حلت في الثالث فالى ثلاثة اشهر ويومًا وان فقدة في الرابع فالى
سنة ويومًا وفي الخامس فالى عشرة ايام فان الخامس مائل وتد النار وفي التاسع
مائة يوم وفي الثالث عشر فالى الف يوم لانه وتد الوتد للنار واما الهواء والماء والتراب
على هذه القياس اذا رايته يمكن لهذا العدد لانه يبلغ كثيرًا من العدد والقاعدة عند
الاستادين بانهم اعطو للساعاة النار والايام للهواء والاسبوعاة للماء والاشهر
للتراب وان علمت بان الساعاة ايامًا فاجعل الهواء اسبوعات والماء شهورًا
لتراب سنينًا وللنقطة نبوة اذا فقدة في بيتها مسئلت عن البيع والشرى اذا
كان عندك جنسًا من المال واردة بيعه احسن او تأخيره فانظر الى مطلوب
العاشر لان فيه محصول البيع فان كانت النار او الهواء في بيت يوافق الجنس
فبيعو ويسهل بيعه وان كان في مركز مخالف ليس فيه فائده ثم انظر الى مطلوب
المستقبل فان كان في بيت موافق يباع بالتوقف وان كان في زائل لم يكن في بيعه
كفاية فاطلب مطلوب النار لجاهو فان كان في موضع موافق وهو ناظر حكمت
بان الجنس قد انباع وان كان لم يبع فانه يتوقف ولكن فيه فائده وان كان في
في مركز مخالف ما فيه فائده مسئلت اذا اردة ان تعرف نيشان السارق
فانظر الى مطلوب السابع اين حل فالنيشان هناك فان رائيته في الاول ففي راسه
وان كان في الثاني فنيشانه في الحلقوم والرقبه وان حل في الثالث ففي يديه
وقس الى الثاني عشر مسئلت اذا اردة ان تنظر هل في الجماعة سارق فا
نظر الى مطلوب السابع فان رايتها في الرمل في بيت موافق وناظره للطالب
فاعلم بان السارق بينهم خصوصًا اذا كان صعود النقطة الى قبض الخارج

وهو هذه

وهو هذه او الى عتبة الخارجة وهو وان كان المطلوب حاظرًا في الرمل
لكنه في الزوايل او ساقط فليس بينهم سارق واعلم بان الحرامي هو نقطة السا
رق والمال هو الثامن وحركته هو التاسع ومقامها هو العاشر ولبسه وثيابه واقواله
الحادي عشر وخوفه الرابع العشر وسفره الخامس عشر وعمله السادس
عشر والاول امله ورجائه والثاني دشمانه وحبسه واما علامته فهي من
مطلوب السابع فان كان نار وهو في بيوة النار وينظر الى السابع فان السا
رق يكون اصفر اللون بحمرة مشربه وفي راسه حرق نار او كي وهو صغير الخلقه
من الرجال وحواجبه كبار وفيه قوة لكن في وجهه شعر والنقاط الاربعه
اعني النار والهواء والماء والتراب نسبتها الاستادين الى اعضاء الانسان
مثلا نقطة النار الاحيان لها الراس ونار النصرة الخارج عين الشمال
ونار القبض الخارج عين اليمين ونار عتبة الخارجة للسان والانسان
ونار الجودل لاذن الشمال ونار النقي لاذن اليمين ونار الطريق
للرقبة واما الهوى فهواء لرمانة كتف الايسر وهواء لرمانة كتف
اليمين وهواء للصدر وهواء للقلب وقوة الروح وهواء لتحت
الابط الايسر وهواء لتحت الابط الايمن وهواء لراس الفواد وهواء
لتحت القصرة ودورة الحزام واما نقطت فاني ماء راس القصرة وماء
جلد المراة وماء للمراة وماء للذكر وماء للمثانة وماء لفخذ اليسار
وماء لفخذ اليمين وماء للاليتين واما التراب فتراب كتف ايسار وتراب
كتف اليمين وتراب ساق الشمال وتراب ساق اليمين وتراب شطه
الرجلين وتراب اصابع الرجلين وتراب راحات الرجلين من تحت وتراب
جلدت كف رجلين واعلم يا اخي بان صاحب الرخاب لم يحكم الا بالطبايع كما
في الشجرة والثمرة لان الشجرة صعبة المدخل وقد جعل الرمل كل خمسة عشر بيتا ولم
يعتقد بالسادس عشر لانه يقول ليس هو من الرمل لخروجه من الاول والخا

مس عشر وقد جعل قاضي حكمه بيت الخامس عشر وقال ايضًا اذا رايت الجماعة
وقد تصورة فيه فان ذلك الرمل ابكم لا يتكلم لان الجماعة خاليت من العناصر
الاربعة ولا يكون حكمه الا في العناصر المفترحة فاذا كانت الجماعة لم تدخل في الاحكام
فالباقي عندك خمسة عشر شكلا منها سبعة مزوجاة وثمانية مفرداة ولم تحل في
في البيت الخامس عشر الا المزوجاة واما المفرداه فلا تحل وان رائيت الجماعة حلت في
الخامس عشر واردة ان تحكم بذالك الرمل فاضرب الامهاة بالزوايد وكمل الرمل
فلربما يفتح عنصر الميزان فاحكم به للضمير وغيره وان لم يفتح واردة ان تحكم به
ايضًا فانظر الى الشكلين الذين خرجة منهما الجماعة فان كانا خارجين وهما سعدان
فاحكم بالخروج بالاختيار بغير ضروره وضرر وان كانا فالخروج بغير الاختيار بضرر
وانفصال وان كانا داخلين فاحكم بالدخول سعدا بالسهولة نحسًا بالصعوبة
والثوابت فاحكم بثبوة الامور ان كانت خيرًا او شرًا واما المنقلباة فان فيهما تعجيل
حصول المراد سعودًا بالاختيار نحوسًا بغير الاختيار وبعضهم يحكم بالجماعة
وذالك انه ينظر الى موضعها وهو بيت السادس عشر وما فيه من النقاط
القوية فيطلبه مطلوبها اين حل من البيوة فانه يحكم بها للضمير والحكم ايضا مع
هذا باننا لم نعتبر في نقطة الهوى اذا احلت في السادس عشر للحكم فاذا ابطل
الضمير يبطل الحكم ايضًا ثم انه قال اذا ضربت واستقرة النقطة في بيت سعيد
والشكل نحس فاحكم بنحوس الابتداء وسعود الانتهاء وبالعكس كذالك وان كان
انتهائها في بيت سعيد وشكل سعيد فاحكم بالسعود في ابتداء والانتهاء وبا
لعكس ايضًا فافهم واعلم بان النبي دانيال عم قد ضرب اثني عشر رملا وبين
فيهما ما هو الكفاية للطالبين والهداية للعارفين وهو كما ترى عن ابتداء الاحوال
والنفس والجسد والعز والذل واول الامر والكابر الى خيرام الى شر وكان
رملنا هكذه كما ترى وفصلناه للعارفين والله الموفق لسبت على هذا الترتيب

فاصعدنا نقطة النار من الميزان وهو النار العقله
فصعدة الى الرابع وهو حدها الاكبر وهبوطها ايضًا
لانها نار ونزلت اربع درجاة فكانت في غاية الهبوط
وقد اغنس نورها ونزلت من العليا الا السفلي ولكنها
لم تستقر فيه فسارة منه الى الخامس وسكنت فيه فهو بيتها
ووترها وانتهت في الجودل فطلبنا مطلوب الجودل وهو نار النقي
فوجدناه في الثالث عشر في بيته ووتد الوتد وهو في غاية
الاستعلاء وهو ايضا شاهد بيت النفس والطالع فصار اشاهدين
واحد منهما نحس والثاني سعد نقول بان السائل ينتقل من الهبوط الى الصعود و
من النحوس الى السعود لان الثالث عشر يشهد للاول وعلمنا ايضا بان الضمير
فيه ثم اننا اصعدنا نقطة الحكم وهو تراب العقلة من الميزان فانتهت في الثالث
في شكل الانكيس وهو بيت مائي والنقطة ترابيه فكانت مالت اي مصادقة وله فيه
نصف محبة ولم تستقر فيه فسارة منه طولا الى الطريق ثم الى الاول في تراب العقلة
في وتد الوتد وهذه هي القوة التامة لان التراب تحت العناصر كلها فرقا صعودا حتى
ساوى النار وتنور بعد الظلمة نقول لابدان يعلو امرك ويحسن حالك وترقا
الى الدرجة العالية بمعاونة الاصدقا واهل العلم والتردد الى الاشراف وذالك من
صعود النقطة الى بيت الاصدقاء وانتقالها الى بيت الاشراف وهو بيت الاول
والنار شريف اليه والنفس والوجود يؤدي الى السلامة ولابد ان يصل الى الطيب
الغذاء الا ان الطبيعة تميل الى الحموضة وحاد الطعم وقولي من صعودها الانكيس
وهو تراب واختلاط في الماء ومطلوب تراب العقلة وقد رايناه في الاول وهو الغذاء
للنفس ولانه كثيف فصار لطيفًا واما حركت الطول فهو تراب العقلة ويطلب
تراب قبض الداخل فوجدناه في بيت السادس في بيت زايل لانه تراب
والبيت هوائي نقول بان السائل له خسارة من قبل الاقربا ونقص له اشياء
او ضاع له بعض الخدام وحكمنا هذه بالماضي ولو حكمنا للحال جاز ايضًا لان
النقطة هو مطلوب الحال ونقول ايضًا بان مرض السائل من الدم والسوداء

وهي اول الشتآء او في اخره يتالم منها وهذه القول من هوآء قبض الداخل وتراب في بيت
الامراض فافهم ولا بد للسائل من خوف يناله في ابتدآء كركاره لصعود النقطة الى
الانكيس وهو شكل الخوف ونقول ايضًا بان مطلوب الانكيس تراب العقل في ببيتها
فانه تصور في بيت النار واضاء بعد السواد وهو في وتد الوتد ولو نراه مثلا في الرابع
لكان قويًا ايضًا لانه بيته وكذلك الثامن لانه بيت الخوف وفي الثالث متوسط
الحال لمائل الوتد وفي الثاني نقص في المال وقبض خاطر وكثرة الهم في معاملة
لانه في الزائل الوتد فافهم واما مطلوب الماضي فهو تراب الانكيس وقد حل في الثالث
في بيت مصاذق ونقول بان السائل له حظ من الاقربآء والاخوة والاخوآء وهم لم يقطعوا
الصلة عنه لاتصال النقطة الطالعه ولكنه لم يخل من اكدار تصل منهم اليه وقد
مر حكم المستقبل وهو تراب قبض الداخل في بيت السادس ولما رايناه زائلا
وحكمنا به للماضي طلبنا مطلوب المطلوب للمستقبل وهو نار الثاني فرايناه في الرابع
في وتد الوتد قلنا ان السائل ثابت في المقام ويكون مقامًا شريفًا عالي البناء وثباة
العاقب ولكن لم يخل من كدر فيها لتكرر النار في التراب وهو ايضًا في التربيع ونصف
العداوة والمطلوب الغائبيا هو ماء الثاني وقد حل في الثاني عشر في مائله
ويدل محبة الاعدآء وعدم عداوتهم الا انه ساقط عن النظر لان المناظرة
مقارنة وتثليث وتسديس وتربيع ومقابلة فاما المقارنة فان كان المقارن
سعدًا فسعدًا وبخس فنحس وتثليث وهو نصف المحبة وتسديس وهو تمام
المحبة وتربيع وهو نصف العداوة ومقابلة فهو تمام العداوة وان نظر المطلوب
الى طالبه من السادس والثامن والثاني عشر فهو ساقط لا حكم له والله
اعلم وضرب عليه السلام رملا في احكام بيت الثاني وهو بيت المال
والبيع والشرآء والغزآء ورجوع الغائب وجميع منسوباته وهو هذه كما
ترا والله اعلم واحكم وبه نستعين في كل امور الدنيا والاخرة رب
اشرح لي صدري ويسر لي امري وحلل عقدة من لساني يفقهو قولي هذه رمل

فاصعدنا نقطة النار من الميزان فصعدة الى
الثاني في نار العقل فطلبنا مطلوبها وهو نار
الجودلة فلم نجدها فعلمنا ان السوال هو في بيت
الثاني لكنه خفي ليس ظاهر لعدم مطلوبه والعقلة
زوج والحكم بها للضمير تام ثم سارة الى الرابع والستقرة
في هذين الاشكال وهي نار الرابعة وتطلب نار الخامسة وهي
فرايناها في الثاني وتكررة في التاسع فعلمنا السؤال عن مال خفي او بيع خفي او شرآء
خفي اودوآء خفي لعيال السائل وذلك من اخفاء مطلوب العقل فافهم ثم اننا اصعد
نقطة الحكم وهي هوآء الطريق فصعدة الى الرابع في عتبة الخارجة في بيت زائل
ثم خرجت منه واستقرة في الخامس في مطلوب هوآء هذه وجدناه في الخامس
عشر وهو بيت داخل فالحكم بها على حصول المراد بالتعجيل لانه مائل وداخل
وهو بيت الاعمال ولكن فيه دغدغ وقبض خاطر من طرف مال الغائب وذلك
ان الهوى حل في الماء وعادة الاضطراب وايضًا في اول صعودها الى عتبة الخارج
ومطلوبها قبض الداخل وقد رايناه في البيت العاشر في بيته وحكمنا فيه بالحصول
ولو كان في المقابلة ولكنها مقابلة سعد وهذا كله مطلوب الحال واما مطلوب
المستقبل فهو فيها يعني هوآء يطلب فوجدناه في الخامس قلنا بان
السائل اتصال بالمحبوب والمعشوق الا ان الخبر كاذب وخيبة الرسول و
عدم اللبس والخلعة لحلول الماء في بيت النار واما مطلوب الماضي فهو شر
بكها عن اليمين وهو هواء الجودلة فلم نجدها ورايناه في باطن الرمل تخرج من
الثاني ومن السابع قلنا لا بد للسائل ان ينال انه نال مالا خفيًا او نال
خيرًا خفيًا من قبل الزوجة والشريك وقد خرج من مقامه غصبًا وقد
كان قليل النفع من الاب لحلول مطلوب المطلوب في الرابع وهو هوآء واما
مطلوب الغائبيانه هو نار النقي وقد رايناه في الثالث نقول لا بد ان
يعادي الاقرباء وتوعاديه وتبعده الاخلاء الا الاتصال فانه جيد والله اعلم
البيت الثالث عن الاقرباء والاخوان والحركات القريبة وجميع منسوباته

فاصعدنا نقطة النار من الميزان وهي نار النصرة
الخارجة فصعدة الى الخامس وهو الطريق فلم
نعتبر به فسارة النقطة طولا وانتهت في الاول وهو
هذه ومطلوبه هذه فوجدناه في الثالث فصح
الضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهي الهوى فخرجت من اليسار
وانتهت في الثامن في قبض الداخل فرايناه زائل وضعيف ورجعنا الى بيته
لنا خذ مطلوب نقطة شكل الذي حل في موضعه فاذا به قد تكرر في موضعه بيته
هنالك طلبنا مطلوبه الحال وهو الجودلة فاذا هو في الثاني في المقابلة تمام العداوة
ولكنه هواء ومطلوبه هواء وبيوتهما هوآء وهما سعود فانقلب النحس سعدًا والعداوة
لمحبة نقول ابشر بقرب الطريق ونفع الاقرباء والاخوان وحسن نظرهم وينال
مالا من الحركات القريبة ومنهم ومطلوب زوج الهوائي وهو هوآء الاحيان فاذا هو
في بيته قلنا كان السائل طيب القلب من قبل نفسه وجسده ولكنه كان متمرض
الخاطر من طرف امور رحلة واما المستقبل ماء نصرة الداخلة فلم يوجد في الرمل
نقول بان الاصدقآء والاخوان والحركات يسقط حكمهم لعدم مطلوب المستقبل
في الاستقبال واما الغائبيانه فهو نار العقل نقول بانه قوي في مقامه لكنه
مهموم بها او يهم بعد ولا بد ان يضيق صدره من طرف الاصدقاء والمحبوب
اوضاق صدره قبل لانه نار في بيت زائل والله اعلم الباب الرابع حكم
بيت الرابع اذا سئلت عن العاقبة وعن الاب والمقام والملك وفي هذا المكان كنز
ام لا فاصعدنا نقطة النار من الميزان الى بيت
الثاني وفيه هذه ومطلوبه نار هذا
فلم نجده فسارة الى الثالث منه الى نار
فوجدناه في الرابع ومطلوب هذه وسؤال
به وضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهي هواء
فصعدة في الطريق فلم نعتبر به لوجد العناصر الاربع فيه فرجعنا
الى سكنه فاذا فيه فطلبنا مطلوبه وهو الاجتماع فوجدناه في الاول قلنا

يحصل المراد

يحصل المراد من جميع منسوباة الرابع لان المطلوب في بيت طالبه وهو متصل بالثاني
ايضًا وهو بيته الى المطلوب ثابت لم يتبدل ولو ضرب به ورجعنا الى سير العرض
من السابع الى الخامس وانتهى في ومطلوبه هوآء الطريق وهو متصل به منه
الى السابع وهو ناظر وساقط قلنا لا بد للسائل في الحال من ضيقة خلق
من طرف النساء والشركاء والغائب لان الهوى في الماء تربيع نصف عداوة ويسقط
حكم الثاني عشر لانه ساقط ومطلوبه الماضي وهو هوآء الجودلة فلم يوجد
في الرمل كذلك تركنا حكمها لان المعدوم بعد حكمه ايضًا واما الاستقبال فهو
ماء العتبة الداخل وهو في النار حكمنا بزوال منسوباة الخامس الا الاتصال
بالمحبوب والمعشوق لان الماء للنار مطلوبه الكلي للاتصال والغائبيانه هو نار
النقي وجدناه في بيت الرجاء وهو زائل لم يحصل من منسوباته الا الاتصال
والله اعلم البيت الخامس واحكامه عن ولد ومحبوب والهوايا والرسل
والملبوس فهذا الرمل مثل ما ترى واحكم
فاصعدنا نقطة الضمير وهي الماء فصعدة
في العتبة الداخل فرئينا مطلوبها ماء
فلم نعتبره ورجعنا الى بيتها يعني بيت
الداخل فرايناه فيه وهو شكل الخامس وهو نوع من انواع
الضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهي التراب فصعدة الى الثاني في زائلها
وفي الطريق الذي لم نعتبره رجعنا بها الى في الميزان فطلبنا مطلوبها
وهو نقي الخد فاذا هو في الثاني عشر قلنا ان السائل في خبر وحكمه
في قوة من منسوبات بيت الخامس ولكن في ذا الان يعاديه المحبوب
والمعشوق ومن سير النقطة طولا وسكونها في الرابع وهو بيتها ومطلوب
تراب الجودلة فوجدناها في موضعين في الثالث وفي السادس عشر فاما
واوتيناه في الثالث فهو ساقط ولكنه سعيد ومائل نقول يحصل المقصود
من بيت الخامس وتكرره في السادس عشر تراب في تراب ولكنه سعد وشاهد

للعاشر وينظر مطلوبه من المقابلة فحكمنا بالحصول ايضًا ولو كانت مقابلة لان
الشكل سعيد ثم نظرنا الى مطلوب الماضي وذلك من اول صعود النقطة الى الطريق
ومطلوب الماضي تراب العتبة فوجدناه في الثامن قلنا بان السائل اصابه
خوف من طرف مال الغائب ومال الشريك ولكنه ينتفع من قدوم الغائب وينال
خيرًا من السفر وذلك من اتصال النقطة من الثامن الى التاسع وحكم الاستقبال
نقطة نار الطريق هي مطلوب استقبال تراب وهي في الثامن والسادس نقول
يحصل المال من البيع والشراء ومن الخادم وجنس والغائبان ماؤ في الهوى
حكمنا له بانه ياتيه مال من الغيب وينال من جنس المال والخدمة كارية او من
العبيد والله اعلم المسئلة السادسة اذا سئلت عن مريض او مسروق
او خدمتكارا وعبد او هارب او سرا وسحر وكمين والغيبة والنميم وهذه رملها فهم
فصعدنا النقطة مال الضمير الى بيت الثالث
في الطريق فلم نعتبره فرجعنا الى النصرة الداخلة
ومطلوبها النقي فاذا هو في بيتين زائلين فلم نعتبر
به ايضًا ولكننا نظرنا الى المطلوب ماء النقي تراب فاذا
هو متصل الى بيت السادس وايضا بان تراب النصرة
تراب الخامس ويطلب تراب السادس فعددنا للسائل منسوبات
بيت السادس فقال نعم ثم اننا اصعدنا نقطة الحكم وهي التراب الى الثامن
في وليس فيه اعتبار فرجعنا الى مطلوب النصرة الداخل الحال وهو تراب
النقي فوجدناه في الاول في وتد الوتد نقول بان الضايع يلتقي والسارق صحيح
والمريض يثبت زمان في مرضه والنمام والمستغيب محقق وينم ايضًا والحيوانات
الصغار تاتي للبلد بالسهولة ينبغي ان يكون شكلا داخلا فهو يلتقي وان
كان خارجا فلا واما المطلوب الماضي فهو تراب الفرح فوجدناه في الرابع
قلنا بان نال من الاباء والاملاك نفعًا قبل هذا اليوم ولكن في مشقة
لان التراب كدر ومعونته بتكرر ايضًا والمستقبل نار العقل وهو في بيت
الرابع عشر

الرابع عشر وهو الشاهد للرابع ايضا نقول ينال السائل من الاملاك والاباء
والعقار والدكاكين خيرًا في المستقبل واما الغائبان وهو ماؤ ها بنفسها وقد
رأيناها في الثالث مواضع في الثاني والسادس والخامس عشر فاما في الثاني
تشهد بحصول المال لان المال مال الهوى وقد حصل في اليد وعند الحصول وفي
السادس يشهد في حصول الحيوانات والخدام والخدمتكار وبقاء الشر وابطاء
المريض في مرضه والله اعلم الباب السابع عن غائب ومعرفة السارق
والنكاح والشريك والمحارب والدعوى فهذه منسوبات البيت السابع وهذه رمله
فاصعدنا نقطة الضمير فلسكنت في الاول في النصرة
الخارجة ومطلوبها نار القبض الخارج وهو في
الميزان وهو رب الخامس بيت الفرح والوصول
وشاهد للسابع فعلمنا الضمير للسابع ثم اصعدنا
ماء القبض الخارج من الميزان فانتهت في الثامن في فطلبنا
مطلوب الحال وهو ماء العتبة الخارجة فلم نجده فقلنا ان السائل لم
يملك من منسوبات السابع شيئا ولم يكن له شر ولا زوجة ولا ضمان ولا
ضد ولا دعوى ولكنه قول بلا فعل او قد يكون عن سئل شيء من بعض منسوباته
ولكنه معدوم الفائدة منه كعدم المطلوب وان يسئل عن غائب فحاله متوسط
وما اظن له غائب وسؤاله خلط واما الماضي فهو وقد يشهد لنفسه
يعني ماء في بيت مائي وشاهد السابع نقول في الماضي كان للسائل جميع
المنسوبات السابع ولكنه ساقط الحكم والاستقبال هو تراب وهو في
الثاني في الهوى نقول لابد للسائل من الرزق الكثير وحسن المعاملة وتحصيل
المال ولكنه تتسلط عليه اقرباؤه فيخرون ومطلوب الغيبة هو الاجتماع
بنفسه اقول بان السائل ينال خوفًا عظيمًا ان عمل بما نوى ولابد ما يناله
خوف من الغيب وربما يناله ويصيبه مال من طرف الغائب او من خبية

يخرجها والحذر الحذر من الحرب والمضاددة والدعوى وليحترز من البيت الثامن
ومنسوباته والله اعلم الباب الثامن اذا سئلت عن مال الغائب والميراث
والدفين والخوف والموة ورحى الماء والحمام فهذا رمل نبي الله دانيال عليه السلام
فاصعدنا نقطة من النار الميزان فانتهت في الرابع
ومطلوبه الجودلة فعددنا له منسوبات الخامس فلم
يرضى فمضينا مع تحريك النقطة عرضنا الى الاحيان ومطلوب
نصرة الخارجة فقلنا له منسوبات الاول فلم يرضى فر
جعنا الى نقطة الحكم فسارت الى بيت الثامن وشهد الانكيس
لبيته من الثالث فعلمنا ان السؤال والضمير في الثامن وايضا رأينا النصرة
الداخل قد حلت فيه وفي موضعها ونتجت منه ومن السابع فصار منه الضمير
والحكم وطلبنا مطلوب الحال وهو ماء الجودلة فلم يوجد فقلنا ما للغائب مال
ولا في الدفين شيء ولا عند السارق شيء ولا عليك خوف ولا خطر وان كان للغائب
مال لم يقع في اليد وان كان في الدفين شيء لم يخرج ولم يكن للحمام فائده ولا لرحى الماء
واما المطلوب الماضي فهو ماء العتبة الخارجة فلم توجد ايضا فقلنا له ايضًا
وفي الماضي ايضًا ما صار لك فائده من منسوبات هذه البيت لكن ربما تنال اتصال
بزوجة او بشريك ولكن بالخفية لتوليد العتبة الخارجة من بيته فهذا كل حكمه
باطل فرجعنا الى مطلوب الاستقبال وهو تراب نصرة داخلة وهو في الثامن
وفي الثاني عشر قلنا ما ضرة عليه يكون في الاستقبال وتنال منه ما طلبت لكن
في كثرة المشقة والتعب والخوف لان المطلوب تراب وهو في بيت الخوف وتعب
وربما يحبس المطلوب لتكرار النصرة الداخل في بيت الحبس والغائبان لا بد ما ينال
مالا من الاصدقاء ورجائه مقبولا لان المطلوب هواء القبض الداخل وهو في الحادي
عشر والله اعلم الباب التاسع السؤال عن السفر البعيد والرؤيا
والعلم والتدبير والسياحة كذا رأيته افهم وحكم به كما مره لانا هذه العلم
لا يفهمه الا من كانه ذا عقل وفهم يفهم والا لا يفهم ابدا وهذه هو الرمل

اصعدنا نقطة الضمير من الميزان وهي نصرة
الخارجة فصعدة الى الثاني في الجودلة ومطلوبه
نقي الخد فوجدناه في التاسع فقلنا له منسوبات
التاسع قال السائل نعم ثم اصعدنا نقطة الحكم الى
الثامن في الزائل فالنقطة هواء والاجتماع هواء والبيت
تراب قلنا هذا الشيء ماضي فطلبنا مطلوب الحال وهو هواء العتبة
الخارجة فلم يوجد قلنا ان السائل لا يريد السفر وان سافر اقام هناك
ولا له من العلم فائده ورؤيته ليس بصائب ومنامه كاذب او اضغاث للذي
رأه والحاصل ليس له فائدة من منسوبات بيت التاسع وهو ثم اردنا اننا
ان نحقق اخر الامر فطلبنا مطلوب المطلوب فاذا به القبض الخارجة
موضع هذا وهو زوج فطلبنا مطلوبه وهو زوج هواء الانكيس فما وجدناه
ايضًا ثم طلبنا المستقبل وهو ماؤه بنفسه فاذا هو في الثامن قلنا له
ان سافرت ينالك خوف عظيم وربما تغرق وتنجو ويصيبك هم وغم من طرف
مال الغائب او من حركت نحو الاصدقاء لصداقت الماء للتراب واما النجاة
من الغرق لوجود المعين مع الغريق واما الماضي فهو هواء هذه وهو
في الخامس عشر وفي شكل السادس نقول في السابق كان لك نصيب من
الحرام وجنس المال والدواب الحقار وكانت مساعيك ناجحة ولكنها
مع عسرة واما الغائبان نار قبض الخارج فهو في السابع وفي الحادي
عشر نقول لابد ان ينالك نزاع وعراك وزوال من الشريك والغائب
والزوجة وعاقبة الامر جيده وان كان في التراب لكنها قوية في الفعل والله
اعلم الباب العاشر اذا سئلت عن الاعمال والمنصب والمحصول
والحكم والعز والجاه والسلطان كذا رمل دانيال عليه السلام والله اعلم
كذا كان رمله يفهمه كل ذا عقل وكمال افهم ان كنت ناظر وان كنت لا هم فلا
تسئل ولا تكون البطالين ها انا اعمل رملا فنظر وتوكل على الله هذه رملنا

فاصعدنا نقطت الضمير وهي المائيه فصعدة
من الشمال الى بيت الثامن وسكنت فى شكل
مفرد وفى غيرتيها ايضًا قلنا لا يقع الضمير
كما قلنا سابقًا اذا صار كذا فحينئذ يجب الانقلاب
مع اننا لو طلبنا مطلوب الضمير وهو ماء الطريق
فرأيناه فى السادس وفى الثانى فصار معلوم بان الضمير
من البيوت الهوائيه ويجب علينا بان نقلبه وهو ان نضرب الامهاة فى امهاة
الاصل فى تسكين ابجد وهو كما ترا فلا تكون من الجاهلين وهو هذه ارمل
فاصعدنا نقطة الضمير الى الثالث فى الطريق ولم
نعتبره وطلبنا مطلوب النصرة الداخلت وهو ماء
النقى فاذا هو فى بيوت الهواء ايضًا ونحن نلزم التكرار
الاخير فهو العاشر وايضا اردنا ان نعرف ايهم الضمير
فضربناه مع الثانى فظهر الطريق فتركناه وضربناه مع
صاحب السادس فعدم منه الماء وضربناه مع صاحب العاشر
فظهر منه الماء والمراد ~~هنالك~~ هنا الماء الصاعد فعرفنا بانه اي الضمير
من العاشر ثم اننا اصعدنا نقطت الحكم وهو التراب فانتهت فى السادس
وهو النقى فطلبنا الاستقبال وهو نار الجودله فاذا هو فى الرابع عشر وفى
السادس عشر قلنا تنال المسئول عنه والعاقبه متوسط والغائبانه ماء
النقى قلنا تنال من الغيب حالا وينفعك بعض الخدام وتنال العمل
ومنسوباة العاشر بالنحوسة ونقول ايضًا بان الحكم ربما يكون من الشكل
الذى يكون فيه الضمير قلنا بان النقى حل فى العاشر اذا ضربناه
مع صاحب البيت وهو هذا محصل الهوى وقد كان معدوما والمراد من هذا
بان الاوقاة تحكم بالدخول وهو خروج وتحكم بالخروج وهو دخول لانك اذا
ضربت النصرة الخارجة فى الاحيان وهو الاول يخرج منها الحمرة وهى
وقد كان

وقد كان خارجًا فصار ثابتًا واذا ضربت الاجتماع فى الاحيان خرج منهما عتبة
الخارجة وقد كان ثابتًا فصار خارجًا وقد يصير الخارج داخلا وبالعكس وذلك
من طريك الشكل الحال فى صاحب البيت ويقال لهذا الحكم الكلى ما فهم واما الرمل الحادى
عشر والثانى فاحكم بها كما مر والحر تكفيه الاشارة ونحن ما طلبنا الاختصار والله
اعلم واحكم والمهدى الى طريق الخيرات ذكر مطالب

تسكين التسكيني وقواعده وهذا التسكين الذى عليه مدار الحكم فقط

هذا افراد النار وهذا افراد الهواء وهذا افراد الماء وهذا افراد التراب

ا	ف	ر	ا	د	ال	نا	ر
ا	ف	ر	ا	د	ال	هو	آء
ا	ف	ر	ا	د	ال	ما	ء
ا	ف	ر	ا	د	ال	ترا	ب
ا	ضد	اد	ازوا	ج ال	نا	ر	
ا	ضد	اد	اف	را	د	الهوى	
ا	ضد	اد	افرا	د	ال	ماء	
ا	ضد	اد	افراد	ال	ترا	ب	

هذا	ازوا	ج	ال	نا	ر
هذا	ازوا	ج	ال	هوا	ء
هذا	ازوا	ج	ال	ما	ء
هذا	ازوا	ج	ال	ترا	ب

فصل فى حل الضمير اعلم يا اخى انه لا يعلم الغيب الا الله تعالى ومتى حكم الرمال
على نفسه فى حل الضمير فقد كفر لان هذه اشكال ولها تاثيرات فى بعض الامور فلا
ينبغى للعاقل الكامل بان يدعى فى ما هو عند الله واذا ضرب رملا لاحد فليطلع
على ضميره وليستعن بالله تعالى على الحكم خيرا كان او شرًا وليقل فى اخر حكمه والله اعلم
بالصواب لان الله سبحانه وتعالى ذكر فى كتابه العزيز وقال وهو اصدق القائلين
بعد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب
وينبغى للسائل ان لا يمتحن الرمال فى الضماير كلها وليكن الرمال رجلًا صالحًا تقيًا
صائمًا مصليًا واثقًا بالله فى جميع اموره وقد جعلوا اهل هذا الفن لحل الضمير قواعد
كثيرة وقد جربت الكل فلم ارا احسن ولا اصوب من تسيير النقطة الا بدحيه يعنى
تسيير نقطة الفوقانية من شكل الخامس عشر وتصعدها من الثالث عشر ان
كان مفتوحًا والا من الرابع عشر الى التاسع الى الاول او الى الثالث او من العاشر
الى الثالث او الى الرابع وان صعدة من الرابع عشر فمنه الى الحادى عشر ثم الى الخامس
او الى السادس او من الثانى الى السابع او الى الثامن فاذا اصعدة من المواضع المذكوره
وانتهت الى بيت من البيوت ففيه يكون الضمير خصوصًا اذا كان صاحب البيت حالًا
فيه فان لم تره فيه فالضمير من البيت ومن الشكل الذى حل فيه وتكراره وان وجدة
البيت فى الرمل المضروب فاترك البيت الذى حل فيه فى الضمير وليكن على قانون
ابدح فانه لم يخطا ابدا الا ان يكن التقصير منك لان العلماء قد اتفقوا على
النقطة فى حل الضمير الذى لابدح والحكم للتسكين والمدة لبزدح واخراج الاسم
من تسكين ابجد فافهم فصل فى الحكم والحكم لا يخلو من ادخال شيء واخراج
او انباة او منقلب فاذا عرفت الضمير واردة ان تحكم لصاحبه خيرًا هو ام لا
ام شرًا فاصعد نقطت الثانية من الميزان وهو الخامس عشر فاين ما انتهت
فانظر الى الشكل الذى انتهت اليه النقطت اين بيته ومن اين اتى وعند من
حل صديقه او محبوبه او اقرباؤه او مرضه او خوفه او اعداؤه وتعرف ذلك
من انتقال الشكل من بيته الى بعض البيوت فانظر كما انتقل فان كان فى ثانيه يكون
فى بيت مال خيرجال

فى بيت ماله وان كان فى ثالثه يكون فى بيت اخوانه او اقاربه وحركاته وان كان فى الرابع يكون
بيت ابيه وعاقبته وكذلك الى الثانى عشر فهو بيت اعدائه ثم انظر الى النقطت الحكم هى نارية
او هوائية او مائية او ترابيه واى هوائي اواى مائي اواى تراب قلنا بانك اصعدة نقطة
الهواء من النصرة الخارجة وسيرتها فانتها مسيرها الى الثانى وكان فيه الجودلة فهو
الجودلت هواء الثانى ويطلب الماء الثانى وصاحب الماء الثانى فهو البياض فانظر اين
حل من البيوت فان حل فى بيت النار فاحكم بزوال المقصود وان حل فى الهوى فاحكم بتوسط
الحال وان حل فى الماء فاحكم بنيل المراد على اسهل وجه وان حل فى التراب فاحكم بالحصول
فى المستعده وان لم تحصل المساعده لم يحصل المقصود ثم انظر الى البياض الذى هو مطلوب
هواء الجودلت هو قريب منها او بعيد فكلما قرب قرب المراد وكلما بعد بعد المراد وانظر
ايضًا من اين ينظر الى الجودلة لان مدار الحكم على المناظره والمناظره مقارنه وتسديس
وتثليث وتربيع ومقابله فالمقارنه ان قارن بسعد فهو سعيد والا فبالعكس واما التثليث
فهو نصف محبة واما التسديس فهو تمام المحبه واما التربيع فهو نصف العداوة والمقابلة
فهو تمام العداوة فاذا عرفت ذلك كله فقد اصبت فصل فى معرفت دور النقطة
وهو خلاصة الرمل وتمام الحكم مربوط فى دورها لان دورها يخبرك فى الحصول ولا حصول
وخير وشر لاربها ومعرفت ذلك فقد مر عليك صعود النقطت وقرارها فى بعض المواضع
وعرفت المطالب الا ينبغى ان تنظر الى نقطة السائل التى هى مقصود فى ظاهر الرمل
وباطنه توجد فيه ام لا فان حصلت فانظرها اين تصورة من البيوت وكم نقلت عن
الطالع يعنى طالع النقطة وما لها من الحظ فى البيت الذى هى فيه وهل هى مستريحة
فيه ام لا وتتحرك وما تطلب ومرادها يحصل ام لا وتنظر الى الشكل كل الطالع ما هو
وكم نقل من موضعه وهل له فيه حظ ام لا مثلا اردنا ان نضرب رملا للغائب
ونعمل قاعده ايلا ان يعرف ويكون لناظر اهون ويقف على هذه السر ان يكون
عاقلا وكاملا والا فلا وان كان مرهونا فلا ينظر الى هذا الكتاب الا من يكون من
اولى الالباب فيحصل له من هذا ثواب ويفتح له باب المعارف وهذه رملنا للغائب

و نظرنا امهات وكانت كما ترى ولە ثلاث نقط نار
وهواء وماء فاما نقطة النار فهي نار السادس وهو
الخامس وماء الرابع فاما الماء فهو متعلق بالحركاة وله
البيت الثالث والسابع ~~وقد حصلت في موضع~~ وله تعلق
في الغايب والان نقطة ماء الرابع قد انتقلت في نار الرابع
يعني هذه في بيت السابع وقد حصلت في موضع زوج نار الاول يعني
هذه وهو صاحب بيت السابع وهذا شكل السادس قد انتقل
الى الثانيه وهو بيت ماله ومعاشه لكن لما رأينا الطالع ماء الرابع وماء هو ينسب للغايب
والحركاة وحل في موضعه نار الرابع وهو عدو الماء وهو في العاقبة فعلمنا بانه لابد ان
يقع النزاع بين السائل والمسؤل وكذا ماء الطالع ماء الرابع يعني هذا قد نقل مناوت
يعني كذا وسكن في بيت الاول وامتنع عن وصوله الى ماء السادس وهو هذا
الشكل ولكنه صار المستقبل له وماء السادس مرض وخدمتكار والخدم فرأينه في
بيت الرابع عشر ماء في الهوى دغدغه وهو من هذا الشكل في تربيع ثم نرجع الى حكاية
الهوائي الخامس من هذا الشكل وله تعلق في الاولاد والمحبوب والهدية والاخبار وقد
جاء الى بيت النار يعني الاول بيته صديقه وقد تعدى اربع هوآت وصار قريبا من القبض
الداخل وهو هذا وصار مستقبل والهوائياة الاربعه هذا الاشكال وقد تعدى
هذا وسكن في الاول وهو هذا فصار عندنا معلوم بان الغايب له مقام وهو مقيم فيه
وهو في حديث صديق له او محبوب وهو في خاطر طيب وتفريح الخاطر اما هذا هو آء الخامس
قد نقل ست بيوة وفي البيت السادس نظرنا الطريق وهو هذا وهو نار الثامن وناره
قد تعدة نار هذه الاشكال وحلت في خامسها والاربعه مقام وفيه ذكر
الصحبة والصداقة لانها خامس النقط والخامس صحبة وعشرة ومحبة وصداقة وقد
حصلت على حسب الادعاء وان كان الخدمتكار معرض عنه لانه في التربيع لكن النار في
بيت الهوى لها صداقة ولكن مذ نقل هذا الشكل ست بيوة وحل في الاول فعلمنا بان
نفس السائل متضايقة في هم وغم ولما رأينا الناظر الى نار العتبة الخارجة شكل
النقي ينظرها من الخامس وهو نار السابع دل على خبر صحيح مفرح مسرور يأتي

من طرف الغايب

من طرف الغايب ويصل الى المراد وايضا فان النار النقي قد نقل خمس مراتب يعني في هذا الرمل
لان نار العتبة موجود في الثاني عشر ونار العقلة في الثالث عشر ونار القبض
الخارج في الرابع عشر ونار الجودلة في السادس عشر ونار في الاول منتقل
الى خامسه وهذا النقي في الخامس له من العدد اثني عشر وهو صاحب عدد بيت
الخامس في زوج الاقليدي الى صاحب المفاتيح فانه ينكر ذلك ويقول بان النقي شكل
خماسي وهو خمس نقط وقد حل في البيت الخامس واذا ضربنا خمسه في خمسه بلغت
خمسه وعشرين فهذا عدده في البيت الخامس ونقطة ناره قوية في الخامس ولها من
المراتب سبعة يعني نار السابع ولو ضربنا سبعه في خمست تبلغ خمسه وثلاثين وقلنا
يأتي خبر الغايب ويأتي هو الى مدة خمسه وثلاثين يوما ولما رأينا في ثلث عناصر مفتوحة
النار والماء والتراب وقد حل في بيت نارى فادخلنا منه نقطة نار في الحساب
لانها اقوى من غيرها اذا كانت في بيتها فافهم واما احكام النقاط الاربعة فكل
نقطة رابعها حاكمها فان امرها بخير فهي بخير وان امرها بشر فهي بشر وبيان ذلك
فاما حاكم نقطة النار مثلا نار الاحيان فحاكمها نار العقلة لانها رابعها
وحاكم نقطة هواء القبض الداخل هذه وحاكم نقطة ماء القبض الخارج
هذا ونقطة تراب هذا حاكمها هذا فثلاث نقاط ما قبلها وثلاث
ما بعدها والحكم في يد الحاكم كما علمت نكتة في سير الاشكال مثلا وجدنا
الاحيان في الثامن ونار الاحيان نفس السائل وقد وقعت في بيت الخوف والخطر
وان اردنا ان نعرف ما مراده في هذا البيت فضربنا مع صاحب البيت وهو هذا فصار
وهو صديق الاحيان فعلمنا بانه يطلب مال الغايب وميراث وملك لانه البيت ترابي
وايضا بان هواء الحمرة مال ميراث ومال غايب وهذا نفس والنتيجة من هذا
فهو شغل وعمل فان وجدة في الرمل فانظر انتقالها واين حلت قوية او ضعيفه من
ظاهر الرمل وباطنه وان لم تجدها فانظر الى العاشر ~~لمن مقام~~ قام مقامها من الا
شكال وكم نقلة من بيته وماله من النقط علوية ام سفلية وكيف حاله في هذا
البيت مثلا كان الطالع عقلة فناديها نار الرابع ومطلوبها هواء الرابع وهو هذا
ولم يوجد في الظاهر الرمل ايضا ورأينا في العاشر وهو شكل بيت الرابع وعددنا

انتقاله فكان في سابعه في بيت ضده وعدوه ولكن هذا عدو هذا وهذا صديق
هذا لانه حادى عشر وينبغي تعمل في هذا العمل في جميع المواضع لانها من الاسرار المكتومة
فافهم ولا تكون من الجاهلين تمت سر المكتوم وغريب العلوم على يد الفقير
الحقير المعترف بالعجز والتقصير [illegible] عفى عنه ملك الغفار
في ١٥ ام في ذي الحجه ١١٩٣

اخراج بعض ضماير	زحل	مشترى	مريخ	من شمسه	و زهرة	عطارد	با قمار

فصل في ذكر البيوة وما ينتسب اليها فالبيت الاول هو بيت النفس والحياة والروح
والنطق والصحة والحركة الى كافة الاعمال وطالع الانسان وفيه يرى ان كان قويا
او ضعيفا وجميع هذه المنسوبات موجودة في الاحيان وهو هذا ولاجل ذلك سكونه
في البيت الاول لانه شكل سعيد وهو نارى والبيت نارى والاحيان ينسب للمشترى
وطالعه ولكنه اذا حل في البيوة المائية ضعفت قوته وقل حظه الا ان يكون الضمير
للاتصال بالنفس او لزوال الحمة عن المريض فانه يكون جيدا والبيوة الترابيه
اقوى اعدائه البيت الثاني فهو بيت المال والمكسب والاخذ والعطا وغذاء
المريض وقدوم الغايب والنطق وهو بيت هوائي مائل وتد النار ووتد الهواء سعيد
ولاجل ذلك سكنوا فيه القبض الداخل وهو هذا فهو سعيد وينسب من الكواكب
الى الشمس وهو قبض في اى بيت حل نا اذا حل بيت الحركاة ~~نظله~~ عطلها وقبضها
واما البيت الثالث فهو بيت الحركاة القريبة والاقرباء والاخوة والاخواة
وبيت الاتصال وهو بيت مائي زائل الوتد النار ولاجل ذلك سكنوا فيه القبض
الخارج وهو هذا فهو ابدا نحس الا اذا حل في بيته وكان الضمير على سفر قريب
وحركاة وخروج شئ بالاختيار كان سعيدا وينسب من الكواكب للراس وهو
شكل نارى واما البيت الرابع فهو بيت العاقبة والاملاك والعقارات
والدكاكين وبيت الاباء وعمر الانسان وهو بيت ترابي وتد الارض ولما رأوا
الجماعة ينسب لجميع ذلك سكنوه فيه وهو ايضا شكل ترابي وينسب الى العطارد

ممزوج سعد

ممزوج سعد ان نتج من شكلين سعدين او نحس ان نتج من شكلين نحسين فافهم هذه
واما البيت الخامس فهو بيت الاولاد والمعشوق والرسول والهدايا والملبوس
والطرب والفرح وهو بيت نارى سعيد ولما وجدة الجودلة تنسب لجميع ما ذكرناه
سكنوه به وينسب من الكواكب الى الزهرة وهي سعد اصغر فاذا وقع الضمير فيها كان
عن جميع ما ذكرناه من منسوباته بلغ المراد واما البيت السادس فهو بيت
الامراض والسرقة والعبيد والخدم والحيوانات الصغار والتسلعت من المال والاسرار
وانه بيت مذموم ولما رأوا العقلة تنسب اليه في جميع افعالها سكنوها به وهو هذا
فهو شكل ترابي نحس وينسب الى الزحل واما البيت السابع فهو بيت
الازواج والنكاح والشريك والغايب وحليت السارق والاضداد وفيه تحكم للسنة
وهو وتد الغرب مائي ولما رأوا الانكيس ينسب الى بعض ما ذكرناه سكنوه به وهو هذا
فهو شكل نحس اكبر وينسب الى الزحل ايضا لكنه ينفع للدخول بالتعب الكثير وهو شكل
الانفصال واما البيت الثامن فهو بيت الموة والخوف وبيت مال الغايب وبطن
الارض وجميع الاناث والنوايب والمصايب والامتحانات ولاجل ذلك سكنوه فيه الحمرة
وهي هذه لانها شكل المريخ ومن فعلها ~~اذا حلت في البيت الثاني لانها~~ اكثر ما وصفناه
الا اذا كانت المسئلة عن مال الغايب ويتصل الدليل بها فانها جيدة وكذلك اذا
حلت في البيت الثاني لانها شكل المال في تسكين ابدح لوجود نقطة الهواء فيها
واما البيت التاسع فهو بيت السفر البعيد والعلم والتفسير المنام وهو
بيت نارى زائل وتد النار ولاجل ذلك سكنوا فيه البياض لانه ينسب للقمر واكثر
ما ينسب الى الاسفار البعيدة وهو هذا فهو شكل سعيد اذا حل في حصونه واما
البيت العاشر فهو بيت السلطان والمناصب والعز والجاه والشغل والعمل
والصنايع وما ينتج منها من خير وشر ولاجل ذلك سكنوا فيه النصرة الخارجة وهي
هذه لانها شكل الشمس سعيده جدا والبيت كذلك وهو وتد السماء هوائي عند
الرمالين وترابي عند المنجمين فافهم واما البيت الحادي عشر فهو بيت
الرجاء والامل والاصدقاء والوزير وخزينة السلطان وهو بيت مائي مائل الوتد
بيت سعيد ولذلك قد سكنوا فيه النصرة الداخلة وهي هذه لانهم رأوا وتنسب

اليه في جميع منسوباته ويُنسب الى المشترى سعيدة جدًا واما البيت الثاني عشر فهو بيت الاعداء والحبس والحيوانات الكبار والمولود الذي منه ذكر ام انثى وهو بيت منحوس وترابي ولذلك سكنوا فيه العتبة الخارجة وهي هذه لانها تنسب لذلك من نحوستها ولها من الكواكب الذنب فافهم واما البيت الثالث عشر فهو بيت السائل ووتد البيت الاول وشاهده ولاجل ذلك سكنوا فيه النقي الخد وهو هذا وانه شكل المريخ وهو نحس في الحقيقة ولكنه عند المنجمين جعلوه للحمل ولاجل ذلك جعلوه الرمالين وتد النفس وشاهده افهم ولا تكون نائمًا واما البيت الرابع عشر فهو بيت المسئول عنه ووتد البيت الرابع وهو هو ولذلك سكنوا فيه العتبة الداخلة وهي هذه لانها تنسب للزهرة وهو شكل المسئول اي المطلوب واما البيت الخامس عشر فهو قاضي الرمل ومنبع الكلام اي الاحكام ومنه تصعد نقطة القضية وهي الاول ونقطة الحكم وهي الثانية التي تحتها وهي يقضي ان كان خيرًا او شرًا ولاجل ذلك سكنوا فيه الاجتماع وهو هذه لانه شكل اهل الحكمة والكتاب والمهندسين ووتد بيت السابع واما البيت السادس عشر فهو بيت العواقب للتأخرة ومنه يعرف اخر الاحوال المسئول عنها والانتهاء بها فان سعد كان الامر محمود العاقبة وان تنحس كان الامر مذموم العاقبة ولاجل ذلك سكنوا فيه الطريق وهو هذا لانها تشكل القمر وهو مفتوح العناصر جميعًا وهو عاقبة العاقبة والله اعلم واحكم وبالله التوفيق وهذه هو

والنجم من بعد الطلوع استقامة وللشمس من بعد الغروب طلوع

م م م م م م م م م م م م م م

م م م م م م م م م م م م

م م م م م م م م

م

دايرة حفظ ~~ال~~ادم والطالب

دايرة حفظ دانيال والمطلوب

تسكين ابدح اعلم يا اخي في هذا التساكين

تسكين بزدح ويوسه العدده

ط	ا	ز	د	ي	ح	ج	ب	و	ن	س	ه	ع	ل	م	ك
ذ	ف	ث	د	ض	خ	ق	ص	ت	∴	∴	ش	∴	غ	∴	ظ
١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

تسكين مثلث ابدح

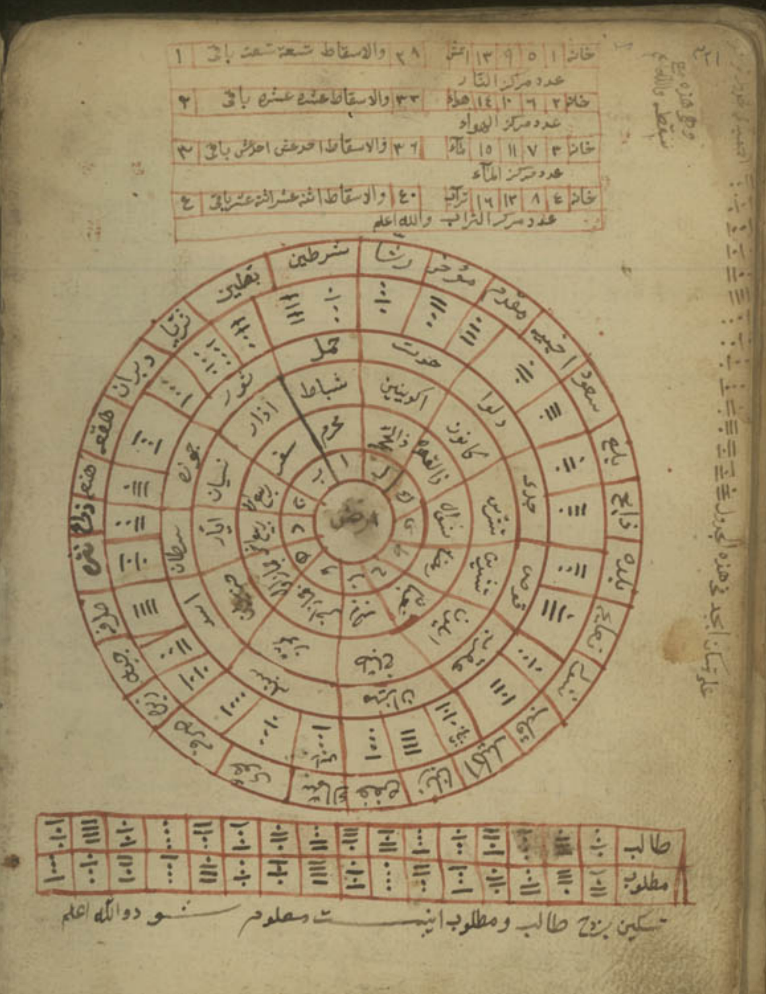
سرحاب قاعده سنده مطلوب ما بعديدر غلطت اولنميه

مطلوب غائب		مطلوب نار								
مطلوب غائب		مطلوب هوا								
مطلوب غائب		مطلوب ماء								
مطلوب غائب		مطلوب تراب								

هذه تسكين ابجد لاخراج الاسم هكذه يلون معلوم

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	∴	∴	∴	∴
١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

خانه	١	٥	٩	١٣	آتش	٢٨	والاسقاط ستة ستة باقى	١
عدد مركز النار								
خانه	٢	٦	١٠	١٤	هوا	٣٣	والاسقاط عشرة عشرة باقى	٢
عدد مركز الهواء								
خانه	٣	٧	١١	١٥	ماء	٣٦	والاسقاط احدعشر احدعشر باقى	٣
عدد مركز الماء								
خانه	٤	٨	١٢	١٦	تراب	٤٠	والاسقاط اثنى عشر اثنى عشر باقى	٤
عدد مركز التراب والله اعلم								

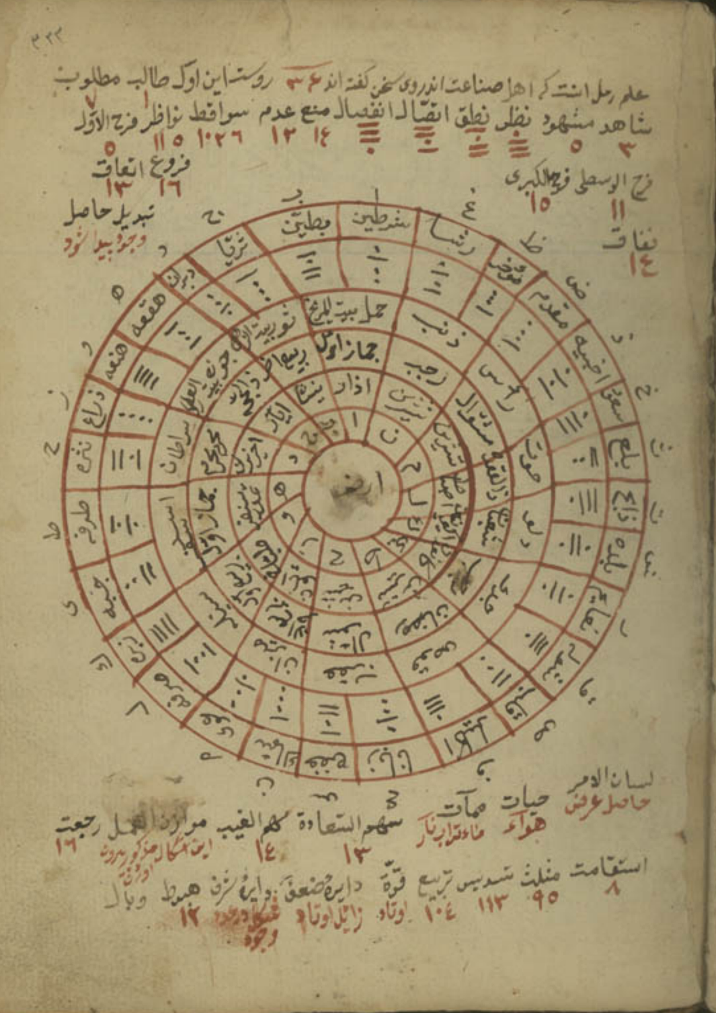


طالب																
مطلوب																

تسكين بزدح طالب ومطلوب اينست معلوم شود والله اعلم

علم رمل انست كه اهل صناعت اندروى سخن گفته اند ٣٤ روشن است اين اوك طالب مطلوب شاهد مشهود نظر نطق اتصال انفصال منع عدم سواقط نواظر فرح الاول

فروع انعاق
فرح الوسطى فرح الكبرى
تبديل حاصل
وجود بيدا شود
نفاق ١٤



لسان الامر حاصل عرض
حيات ممات
هوا ماء تراب نار
سهم السعادة سهم الغيب موازنة العمل رجعت
١٣ ١٤ ١٦
استقامت مثلث تسديس تربيع قوة دايره ضعف دايره شرف هبوط وبال
٨ ٩٥ ١١٣ ١٠٤ اوتاد زايل اوتاد ١٢

اذا تساوی درجة کوکبین ودقایقهما فی برجین وکان احدهما ثالث الاخر سمی ترجیعا تسدیسا وان کان رابع الاخر سمی تربیعا وان کان خامس الاخر سمی تثلیثا وان کان سابع الاخر سمی مقابله ومقابلت النیرین سمی استقبالا فی اوجاة الکواکب وحضیضاتها اوجاة الشمس فی المتحیرة تنتقل فی کل الفی سنة من برج الی برج ویسیر فی کل برج مایة سنة ثمنیة درجة ونصف وفی الف ومایتة وثلث وسبعین سنة من الهجرة اوج الزحل فی ثلث الاخیر فی ثمانیة عشر من القوس واوج المشتری کان فی ثلث الاخیر من سابع عشر درجة من المیزان واوج المریخ کان فی ثلث الاخیر فی اربع وعشرین درجة من الاسد واوج الشمس کان فی ثلث الاخیر من تاسع وعشرین درجة من الجوزه واوج زهره کان فی ثلث الاخیر فی خمس وعشرین درجة من الجوزا واوج عطارد کان فی ثلث الاخیر من ثمانیة درجة من العقرب وفی مقابلتها حقیقة واما اوج القمر فیکون ضد الاجتماع والاستقبال وفی حضیض عند

۱۱۷۳

~~اوج زحل فی ستة مائة وثمانیة وخمسة سنة کان فی درجه~~ من القوس ~~وفی ۱۱ ... وثمانیه وسبعه کان فی ...~~ من القوس والله اعلم واوج المریخ فی ۱۹۸ فی ستة وعشر درجة فی الاسد صحیح

المشتری

فصل اخراج دفین اینست وگفته اند که اگر آن شکلی که دلیل دفینه است بشکل اتشی بیوسته بود آن دفین نزدیک اتش بود واگر بشکل بادی بیوسته بود دفین در سقف خانه بود یا در جای بلند یا در جزو حیوانی مثل انسان یا جامه صوف یا اطلس یاد رشکم حیوان واگر بشکل ابی بیوسته بود آن دفین بر زمین باشد یا در دیوار یا جای تاریک آن شکل سعد بود بیاید واگر نحس بود نیابد دیگر باید که طول وعرض وعمق او معلوم باشد واستادان گفته اند که طول بگز باشد وعمق باصبع وعرض بوجب وعمل طول علی مافی غایت الاصول چنانست که بشمارد نقطهای اتشی رمل از اول تا شانزدهم آنچه بود هر خانه را یکی بدهد آنجا که برسد وسیری شود ببینند آن شکل چند مرتبه دارد وچند جا تکرار کرده است وچند مرتبه عنصر گل طول بود وعرض بنقطه باد کند وعمل عمق بنقطه خاک کند چنانکه در بعضی مؤلفات گفته شد اینست مجموع آنچه درین باب در مختصر است این فن مذکور اما امام شیخ زناتی در بعض خود ازین مظبوط تر ذکر کرده است مستحسن شمردیم ذکر آنرا بعد ازین چنین گوید شیخ محمد زناتی رحمة الله علیه که در دفین بیدا کردن ناچارست از دو امر یکی آنست که معلوم کند که هست یا نه وشرط وی آنست که معلوم کند و رمل کشد بآن نیت ونظر کند در خانه ۶ و ۸ اگر شکلی داخل است ودر اینجا سکنی دارد دلیل است بر آنکه آنجا دفین باشد واگر خارج باشد دفین نباشد نوع دیگر اگر رمل ضلعی بود دفین باشد واگر فقطی بود دفین نباشد واتحان بود که اگر شکل ۱۳ زوج الست رمل ضلعیست واگر استی رمل فقطی است نوع دیگر اگر رمل در مرتبه سباعی وغانی بود دفین هست والا نباشد نوع دیگر اگر شکل اول وچهارم داخل باشد دفین هست واگر خارج ... بود نباشد وامر دوم آنست که بداند که وقت آنست که این دفین آشکارا شود یا نه وطریق دانستن وی آنست که شکل ۲ با شکل ۶ ضرب کند وحاصل را با ۸ مشارکت ومزاج دهد وحکم آشکارا وخفی ازان گوید ودرین موضع عبارت مصباح چنین واقع شده است که طریق دانستن وی آنست که شکل دوم با شکل ششم مشارکت وممازجه دهد اگر باد در مرکز باد یا در مرکز غیر قوت میگیرد ونقطه منها فزون شاید که آن دفین آشکارا شود واگر ننه جگونه میطلبید وعبارت جامع قفال چنانست که شکل ۲ با ۶ ضرب کند وحاصل را با ۸ مشارکت دهد اگر در شکلهای دوایر یا مزاج بدید آید یعنی آتشی در مرکز آتش وباد در مرکز باد وآب در مرکز اب وخاک در مرکز خاک یا غیر قوة میگیرد واگر نقطهای تخالف شاید که دفین آشکارا شود وچون معلوم شود که دفین هست وظهور شی قریب است باید که برای سطح مربعی کشد چنانچه چهار ربع آن با چهار جهت مشرق ومغرب وجنوب وشمال بود ومیزان الضرب را ببیند که بکدام جهت از جهات عالم تعلق دارد از مشرق ومغرب وجنوب وشمال آن ربع را تعین کند وسه ربع دیگر را بگذارد وآنگاه آن ربع را بچهار قسمت کند وباز ضرب کند چنانچه اول گفتیم وان ربع را چند بوین نوع قسمت کند که مقدار سیره بماند وبعد ازان بکارد وبردارد مثلا بعد از رعایت شرایط سابق که اول رمل زند وچهارم با ششم ضرب کند اگر عقل یا سعد داخل براید دفین هست ودلیل بعد از رعایت شرایط مذکوره رمل را ضرب کردیم این صورة حاصل شود اینست

وچون میزان الضرب را باز دیدیم شکل ☷ بود واو شکل جنوبی است پس ربع جنوب را تعیین کردیم وسه ربع دیگر را گذاشتیم چنانکه درین صورة است اینست

خالیه	جای دفین
خالیه	خالیه

ازین رمل وازین ربع مجمع را بچهار قسمت کردیم وجهات مغرب شمال مشرق جنوب

باز دیگر بس باز آن ربع عالم را بدر انجا بدید کردیم وبعد از رعایت این رمل دیگر که در زیر است دیدیم صورة اینست

میزان الامهات — میزان البنات — میزان الضرب — میزان الموازین

آنگاه میزان الضرب را دیدیم شکل ☵ بود واو جنوب شمال تعلق دارد آن ربع تعین کردیم وباقی را ترک کردیم جنوب برین صورت وباز ربع را بچهار قسمت کردیم برین

خالیه	خالیه
جای دفین	خالیه

مشرق خالیه	
شمال خالیه	مغرب خالیه

میزان الامهات — میزان البنات — میزان الضرب — میزان الموازین

معهد وبرین قیاس میباید عمل کند تا بمقصود درسد ودر جامع قفال گفته است که نقطه شکل اول ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۴ نیز جمع کند وازان ۳ و ۷ و ۱۱ جمع کند وازان ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ نیز جمع کند پس ازان جدا جدا بشمارد وببیند که کدام یک زیاده است که دفین در آنجانب باشد ودر باب گز جنه ودزد پرده همین کند چنانچه اتشی شرق وبادی شمال وآبی غرب وخاکی جنوب وبعد ازان عمل عرضی وطول وعمل عمق باید کردن واستادان هر یک نوعی گفته اند اما آنجا اسهل وجوه بود اینجا ذکر کردیم بدانکه چون طالب معلوم کرد که دفین هست وخواهد که بداند طول وی چه مقدار است نقطه ناری شکل شانزده گانه جمع کند از جفت وطاق وشانزده کانه طرح کند آنچه بماند بخانها قسمت کند بر هر خانه که تمام شود آن شکل را در جدول طالب کند دیگر عدد خانه را ببند واز یک طرف دیگر جدول طلب کند ببیند که التقای هر دو طرف در کدام خانه است ودر آن خانه چه عدد نشسته است آن عدد طول دفین باشد وعمل عرض وی چنانست که نقطه باد شانزده کانه جمع کند وعمل بیشین کند آنجا که رسد عرض بود ودر عمل عمق نقطه آب وخاک جمع کند وعمل معدود کند آنجا که برسد که عمق در آن باشد وجدول صفحه آتیه است معلوم شود والله موفق للسبب وعنده مفاتح الغیب ای ناظر این فن اگر فکر تو تمام است دفین بسیار است واگر فکر نیست وعقل تو غلیظ است حیفا که این فن بدست اید وشغل نه تمام است مکرر است اید

بیت جای که بود ابروی تو نازند هیچ هیچ کس :. رو جانب محراب کند این چه نماز است :.

جدول اینست

از اول وچهارم شکل بیرون ارد اگر خارج سعد باشد مرگ ناگاه باشد وخارج نحس نحس نفس تباه شود وداخل سعد باشد بعافیت بمیرد وداخل نحس جان کندن بدشواری بود باز نظر کند در لسان الامر یعنی آنچه از چهارم وهشتم بیرون آید اگر در اول تکرار کند از سبب نفس خود باشد ودر دوم از سبب مال ودر سیم از سبب برادران وخواهران واقربا ونقل نزدیک وعلی هذا در هر خانه که تکرار کند موافق ان خانه سخن بگوید واگر حمره غلبه کند بیم است از قتل والله اعلم ودر مجموعه گفته است که اگر کسی برسد که بین دو لشکر بهم رسیده اند یا نه بنگرد در خانه چهارم اگر داخل باشد رسیده اند واگر خارج باشد نه رسیده انذ واگر ثابت باشد هنوز در توقف باشد واگر منقلب باشد هنوز در ان کار متردد باشد والله اعلم واحکم

روز یکشنبه ۲۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳ فرغه ... ازین نسخه ...

الطریق

زایرجه صحیح الشریفه

رعی م ه   اس ع اق

س ال [illegible] اب ن فلان فی س اعة زهره فی ی وم ال ح د ع ن ک ی ف ت
ح ال اب راه ی م اف ن دی م ح وال ی ب غ داد س ل ی م ان ب اش ی اه ل ی ص ی ب
ل ه ف ی را ام ل ا

عنصر				
٠٩١	ص اس ال	ق ع اس ع اق	ن ج اب ن	رس ج رح ی م ه
١٧٠	ل ص ١١ س	ق ق اج ١ ع ١ س	ن ن ب ١ ع	ه ر م س ی ج ح ر
٣٦١	س ل اص ١	س ق اق ع ١ ع	ا ن ج ن ب	ر ه ح رج م ی س
٠٥٣	اس ص ل ١	ج س اق ع اق	ب ا ن ن ج	س ر ی ه م ج ح ر
٢٦٣	١١ ل س ص	ق ج اس ع اق	غ ب ن ا ن	ر س ج رح ی م ه
٥٧٧		ق ق اع ج اس		ه ر م س ی ج ح ر
٠٩٠		س ق اق ع اع		ر ه ح رج م ی س
٥٣١				س ر ی ه م ج ح ر
٢١٧				
١٤١٥				
٠٠٩٠				
٠٠٥٦				
٠٠٤٣				
١٦٠٤	ص ف ی	ث ل اس اعة	ری ز ه ره	ص ف ی
٠١٢٠	ی ص ف	ت ث ع ل ١١ س	ه ز ری ه ز ز	ی ص ف
٠٥٢٠	ف ی ص	س ت ا ث اع ل	زه ز ز ه ری	ف ی ص
٠٠٣٩		ل س ع ت [illegible] ١١ ث	ی ز ره ز ر	
٢٢٨٣		ث ل اس اع ت	ری ز زه ره	
٠٢٥٩		ت ث ع ل ١١ س	ه ر ری ه ز ز	
٠١٤٥		س ت ا ث اع ل	زه ز ره ری	
٠١٨٠٢				
٢٧٩٧				
٠٠٤٧				
١٠١١				
٠١٩١				
٠٠٤٠٣	ن وی وم	م [illegible] ال ة د	ق ك ع ن	ث ك ك ی ف ی ث
٠٠٣٥	م ن و وی	د م ح ج ل ا ١	ن ق ع ك	ت ث ی ك ف ك ی
٣٣٨٥	ی م ون و	ا د ل م ج ة	ك ن ع ق	ی ت ك ث ف ی ك
٠١١٢	ق ی ن م و	ع اج د م ل	ق ك ع ن	ك ی ی ت ف ك ث
٠٠٢٥	و و م ی ن	ل ح م ا د ج		ث ك ك ی ف ی ت
١٨١		ج ل د ع ا م		ت ث ی ك ف ك ی
٠٠٤١				ی ت ك ث ف ی ك
٠٠٣١				

٤٤١٥ جمع مجموع

جدول طول وعرض وعمق اینست معلوم شود

عدد																
١	١	٥	١٠	١١	٢	٣	١	١١	٤	١٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١
٢	١٣	١١	٦٠	٣٠	١٠	٩	١٣	١٠	١١	١٢	٧	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
٣	١٢	٢	٣	١٢	٤	٥	٩	٦	٣	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	٣
٤	١١	٩	٢٩	١٠	١٥	١٢	٣	١	٧	٩	١٣	٢	١٠	١١	١٣	١٥
٥	٩	١٣	١	٣	٢	٣	٥	١٨	٧	٩	٣	٩	١٠	١١	١٢	١٣
٦	٢٨	١٤	٧	١٤	١٥	١٨	٧	٩	١٠	١١	١٤	٣	٣٠	٣٠	٨	
٧	١	٧	٣٠	٧	٤	٣	٥	٤	١٧	٥	٧	٦	٧	٨	٤	٩
٨	٢٧	١١	٤	١٨	١٨	١	٤	٨	٩	١١	١٦	١٣	٢٥	١٤	٥	٧
٩	٢	١	٣	١٣	١٨	٥	١١	١٦	١٢	٥	٦	٧	٥	١١	١٦	٩٠
١٠	٢	٢٩	١٩	١٢	١٠	١٧	١٣	عم	١ع	٧٧	٨	٩	٨	٧	٨	١٠
١١	٧	٨	٥	٩	١	٩	١٦	٦	١٠	٨	١٢	١٣	٨	عم	عم	١٧
١٢	١٥	١	٣٢	٢٠	١٣	١٣	١٣	١ع	١٥	٥	١٩	١٦	٧	١٨	١١	١٠
١٣	٢	٣	٤	٧	٥	١٢	١٥	٦	٧	١٨	٧	٩	٨	٩	٨	١٠
١٤	١٤	٤	٣	١١	٢	١	١١	٣٢	١٦	٩	٥	١٩	١٢	٥	٦	١١
١٥	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خام	٧	٨	١٠	١٩	١٣	٥	٦	٩
١٦	٢	٧	١٣	٦	٩	١٠	١٣	١ع	٢٢	١١	١٠	١١	٩	٢	٧	٢١

واکر سوال از عمر باشد نظر کند در خانهٔ چهارم که بکدام ستاره تعلق دارد پس نظر کند که چهارم مکرر یا بیست یانه وتکرار قوی حالست یانه اکر وتدی باشد سال بزرک آن ستاره عمر صاحب ضمیر باشد واکر در مایل الوتد باشد سال میانه واکر در زائل الوتد باشد سال کوچک عمر سائل بود واکر درجای دیکر مکرر نباشد هم از شکل چهارم بر قدر قوة وضعف او حکم کند بر طریق مذکور وسالهای بزرک ومیانه وصغیر اینست

زحل سال بزرک ٩٧ ومیانه ٤٩ وصغیر ٣٠ مشتری سال بزرک ٧٩ ومیانه ٤٥ وصغیر ١٢ مریخ سال بزرک ٦٦ ومیانه ٤٩ وصغیر ١٥

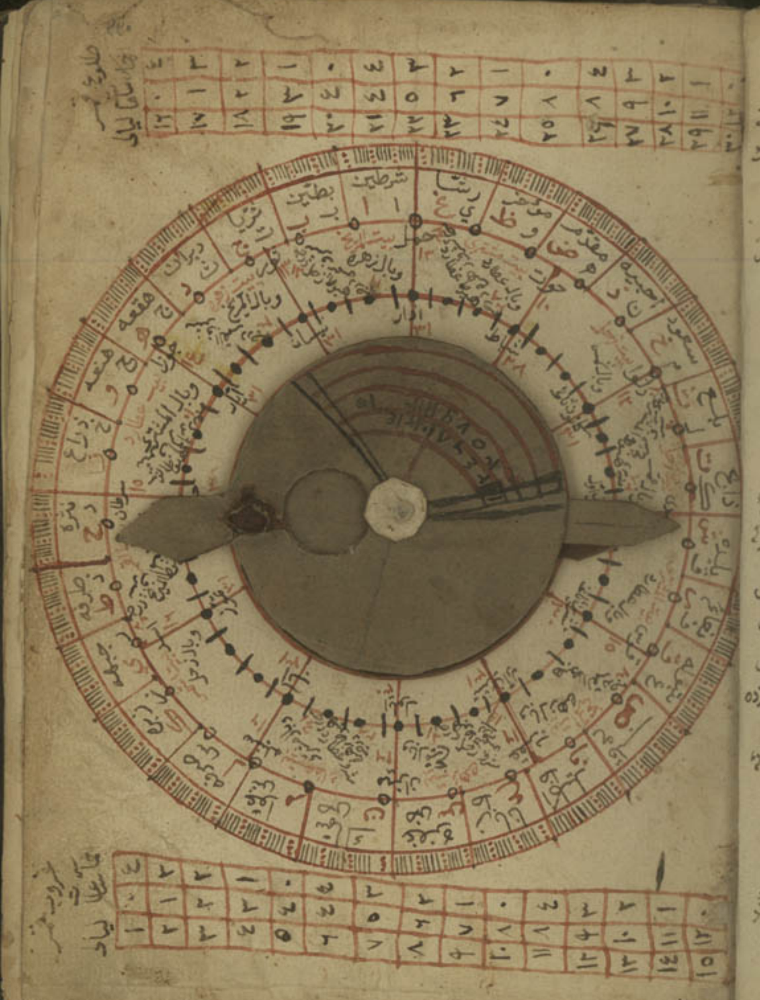
شمس سال بزرک ١٢٠ ومیانه ٤٥ وصغیر ٨ زهره سال بزرک ٨٢ ومیانه ٣٩ وصغیر ١٩ عطارد سال بزرک ٧٦ ومیانه ٤٣ وصغیر ٢٠ قمر سال بزرک ٨٤ ومیانه ٣٦ وصغیر ١٣ جوزهر سال بزرک ٦٦ ومیانه ٤٠ وصغیر ١٥

والله اعلم واستاد حسین قفال در جامع خود کفته است در دانستن عمر سائل چون خواهی که بدانی که چند از عمر سائل باقیست چون رمل زده باشی بنکر که چند شکل بسکن خود نشسته است ودر دایرهٔ ابجد عدد شکل بر طریق ابجد کیرد که عمر سائل چندان بود واکر پنج شکل در عدد نباشد از اول تا چهارم سال عمر او بلکه یا همان شکل سائل احزاو بود واخر عمر از چهارم وهشتم بود وعددی که بر دایرهٔ ابجد نقش کرده اینست

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	٢٠	٣٠	٤٠	٥٠	٦٠	٧٠

پس هر شکلی که درین دایره بسکن خود بود عدد وی بر کیرند که عمر سائل از آن معلوم شود وآنچنانچه دانسته شود که دیکر هر شکلی که در خانهٔ هشتم باشد بکرد که بزوج چندست وبا عدد خانهٔ هشتم به بزوج جمع کند تا عمر آنکس باشد مثلا در خانهٔ هشتم باشد وعدد او سی وعدد خانهٔ هشتم ١٥ جمله باهم ٤٥ بود پس کوییم که عمر آنکس چهل وپنج سال باشد اکر پرسند که چند از عمر من کذشته است واز خانهٔ اول وخانهٔ هشتم شکل بدر آرد وعدد نقطهای آن شکل با عدد نقطهای شکل چهارم ضرب کند وجمله جمع کند که عدد عمر سائل باشد مثلا این دو شکل که در میزان ضرب میشد در این بود ودر شکل میزان بود که عدد ششی بود وعدد نقطهای آن دو شکل یکی اول عدد ششی بود ودیکری را عدد پنج بود هر دو باهم یازده پس یازده را در ششی ضرب کردیم عدد ٦٦ شد پس کفتیم که از عمر تو شصت وشش سال کذشته است واکر سائل کسی جوان بود باید چنانکه مذکور شود شکلی از خانهٔ اول وخانهٔ چهارم هشتم بدر آرد وباز با شکل خانهٔ چهارم ضرب کند بقاعدهٔ دیکر چنانکه هر شکلی که از آن متولد شود عدد نقطهای آن شکل را با عدد نقطهای شکلی که در میزانست ضرب کند مثلا شکلی که از چهارم بدر آید بود که عدد وی پنج است وشکلی که در میزانست این بود که عدد نقطهای این ششی است پس پنج را در ششی ضرب کردیم جمله سی شد پس کفتیم که از عمر تو سی سال کذشته است واکر خواهد تا بداند که سبب مرک او از چه باشد

از اول و

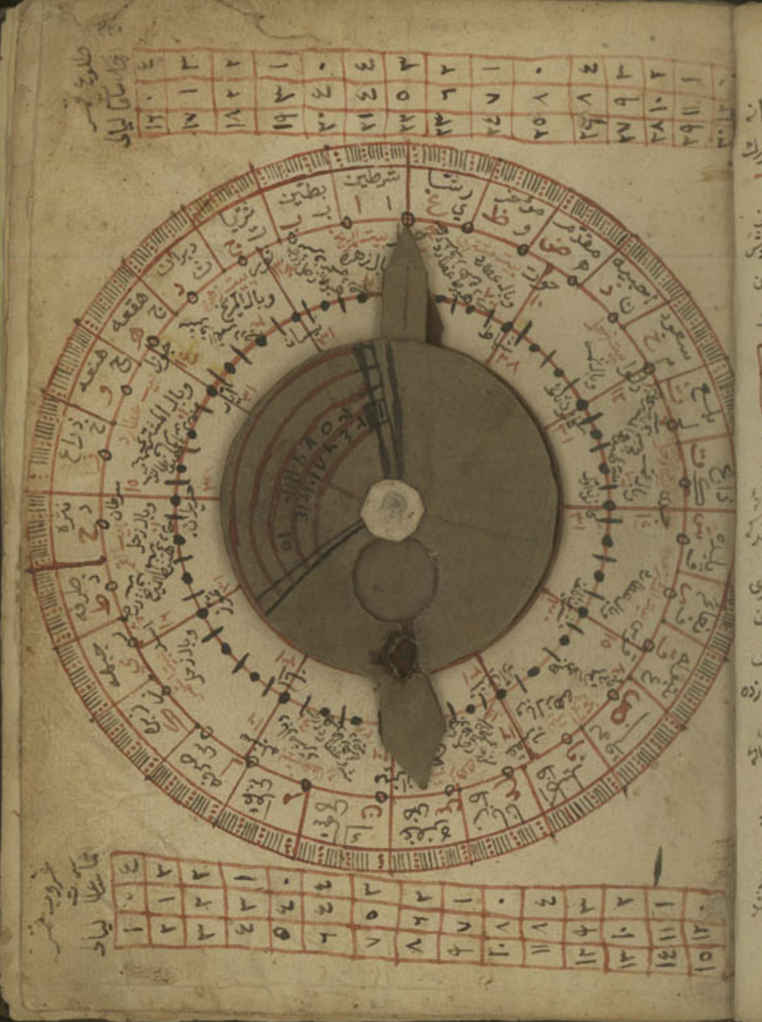


شمس سال بزرک ۱۲۰ ومیانه ٤٥ وصغیر ۸ زهره سال بزرک ۸۲ ومیانه
۳۹ وصغیر ۱۹ عطارد سال بزرک ۷٦ ومیانه ٤۳ وصغیر ۲۰ قمر سال بزرک
۸٤ ومیانه ۳٦ وصغیر ۳۱ جوزهر سال بزرک ٦٦ ومیانه ٤۰ وصغیر ۱٥
والله اعلم واستاد حسین قفال در جامع خود کفته است در دانستن عمر سایل چون خواهی که بدانی
که چند از عمر سایل باقیست چون رمل زده باشی بنکر که چند شکل بسکن خود نشسته است ودر دایرهٔ ابجد عدد شکل
بر طریق ابجد کیرد که عمر سایل چندان بود واکر هیچ شکلی در عدد نباشد از اول تا چهارم سال عمر او باشد یا همان
شکل سایل احراد بود واخر عمر از چهارم وهشتم بود وعددی که بر دایرهٔ ابجد نقش کرده اینست

۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	٤۰	٥۰	٦۰	۷۰

پس هر شکلی که درین دایره بسکن خود بود عدد شکل بر کیرند که عمر سایل از ان معلوم شود وآنچنانچه دانسته
شود نوعی دیکر هر شکلی که در خانهٔ هشتم باشد بنکرد که بزوج چنداست وبا عدد خانهٔ هشتم به
بزوج جمع کند که عمر آنکس باشد مثلا در خانهٔ هشتم باشد وعدد او ۱۳ وعدد خانهٔ
هشتم ۳۲ جمله با هم ٤٥ بود پس کوییم که عمر آنکس چهل وپنج سال باشد اکر پرسند که
چند از عمر من کذشته است واز خانهٔ اول وخانهٔ هشتم شکل بر دارد وعدد نقطهای
آن شکل با عدد نقطهای شکل چهارم ضرب کند وجمله جمع کند که عدد عمر سایل باشد مثلا این
دو شکل که در میزان ضرب میشد این و بود ودر شکل میزان بود که عدد ششی
بود وعدد نقطهای آن دو شکل یکی اول عدد ششی بود ودیکری را عدد پنج بود هر دو با هم یازده
پس یازده را در ششی ضرب کردیم عدد ٦٦ شد پس کفتیم که از عمر تو شصت وششی
سال کذشته است واکر سایل کسی جوان بود باید چنانکه مذکور شد شکلی از خانهٔ اول وخانهٔ
چهارم هشتم بردارد وباز با شکل خانهٔ چهارم ضرب کند بقاعدهٔ دیکر چنانکه هر شکلی
که از ان متولد شود عدد نقطهای آن شکل را با عدد نقطهای شکلی که در میزانست ضرب
کند مثلا شکلی که از چهارم بر آید بود که عدد پنج است وشکلی که در میزانست
این بود که عدد نقطهای این ششی است پس پنج را در ششی ضرب کردیم جمله سی شد
پس کفتیم که از عمر تو سی سال کذشته است واکر خواهد تا بداند که سبب مرک او از چه باشد

از اول و



در تحفه کفته است بدانکه بیوت رمل اعتبار است ومحسوس نیست تو هم باید کرد ومراتب
باید دانست چنانکه اشکال را سعادت ونحوست وذکورت وانوثت وعدد وطبایع
وجهات اثبات کرده اند از برای بیوت نیز اثبات کرده اند تا اکر اشکال در خانهٔ نشیند بطبع
ضد آن خانه بوده اند که قوتی ندارد وموافق باقوت بود با آنچه منسوبات بود در جدولها دیکر
با فایدهٔ دیکر وباهوامره کوی چنانست که عدد اصل عدد بیست که بهشت کانه طرح کرده اند وما
بقا بازاء آن نهاده واصحاب مغرب خانهٔ باقی را شواهد المطلوب کویند چنانکه نظر کنند تا سوال از
کدام خانه است وباقی عدد آن خانه چند است آن عدد از همان خانهٔ مطلوب
برانند تا دوازدهم وباز از اول کیرند آنجا که سپری شود واکر آن شکل مساوی مقصود باشد دلیل حصول
مراد باشد والا فلا مثالش رملی کشیدیم سوال از دهم بود که خانهٔ شغل وعمل است ودر دهم
بود عدد باقی چهار از دهم طرح کردیم باول رسید ودر اول بود کفتیم این عمل تمام نشود ومقصود
بر نیاید وباقی برانین قیاس باشد که درین جدول است اما سبب کوفتن شارح که تمام نشود مقصود
از سبب نحوست شکل است وخارجیت او واز سبب مساویت چنانکه کوفته است برین جدول
است والله اعلم واحکم به

طبایع الجهات	آتشی	بادی	آبی	خاکی	آتشی	بادی	آبی	خاکی	آتشی	بادی	آبی	خاکی	آتشی	بادی	آبی	خاکی
اعداد الطبایع	٥	٦	۷	۲	۷	۹	٦	٥	٥	٤	۲	۷	۳	۱	۲	۳
اعداد الاصل	۲۲۱	۱۰۲	٤۳۹	۲۱۰	۳۱۹	۱۸۱	۱٤۱	۷۱۷	۳۷۱	۱۰۸	۳۳۸	۱۰۳	۳۷۱	٥٥٤	۱٥	۱٤۳
للذکور والمؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث
السعادة والنحوسة	سعد	وسط	نحس	سعد	سعد	نحس	وسط	نحس	وسط	سعد	سعد	نحس	سعد	وسط	وسط	وسط
الجهات	ش	غ	ل	عا	ش	غ	ل	ب	ش	غ	ن	ب	ش	غ	ن	ب
اعداد المشهور	ح	ف	ط	ـ	لد	ك	ها	كو	كد	عر	مح	نو	لط	سا	مه	مع
البیوت	۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱٤	۱٥	۱٦

تمت قاعدهٔ المذکورة الفارسیة المعروفة بین الاستادین غیر البلمزین بعون الله تعالی

ل ط ح ا ل
ل ل ا ط ح
ح ل ط ل ا
ا ح ل ل ط
ط ا ل ح ل

رن ط ا ب ر ا ه ی م
م ر ی ن ه ط ا ا ر ب
ب م ر ر ا ی ا ن ط ه
ه ب ط م ن ر ا ر ی ا
ا ه ی ب ر ط ا م ر ن
ن ا ر ه م ی ا ب ط ر
رن ط ا ب ر ا ه ی م
م ر ی ن ه ط ا ا ر ب
ب م ر ر ا ی ا ن ط ه
ه ب ط م ن ر ا ر ی ا

ق م ه و ا ف ن د ی
ی ق د م ن ه ف ا
ا ی ف ق ه و د ن م
م ا ن ی د ف ه ق
ق م ه و ا ف ن د ی
ی ق د م ن ه ف ا
ا ی ف ق ه و د ن م
م ا ن ی د ف ه ق

ق ی م ع
ع ق م ی
ی ع م ق
ق ی م ع

م ز و ا ل ی
ی م ل ز ا و
و ی ا م ز ل
ل و ز ی م ا
ا ل م و ی ز
ز ا ی ل و م

غ ی ا ب خ د ا د
د خ ا ی د ا غ ب
ب د خ غ ا ا د ی
ی ب د د ا غ ا خ
غ ی ا ب خ د ا د
د خ ا ی د ا غ ب
ب د خ غ ا ا د ی
ی ب د د ا غ ا خ

ق ص ا س ل ی م ا ن
ن ق ا ص م ا ی س ل
ل ن س ق ی ا ا ص م
م ل ص ن ا س ا ق ی
ی م ق ل ا ص س ن ا
ا ی ن م س ق ص ل ا
ا ا ل ی ص ن ق م س
س ا م ا ق ل ی ن ص
ص س ی ا ن م ل ا ق

ش د ب ا ش ا
ا ش ش د ا ب
ب ا ا ش د ش
ش ب د ا ش ا
ا ش ش ب ا د
د ا ا ش ب ش

ل ه ه ل
ل ل ه ه
ه ل ه ل
ل ه ه ل

ق ی ب ی ص ی ب
ب ق ی ی ص ب ی
ی ب ب ق ص ی ی
ی ی ی ب ص ب ق
ق ی ب ی ص ی ب
ب ق ی ی ص ب ی
ی ب ب ق ص ی ی

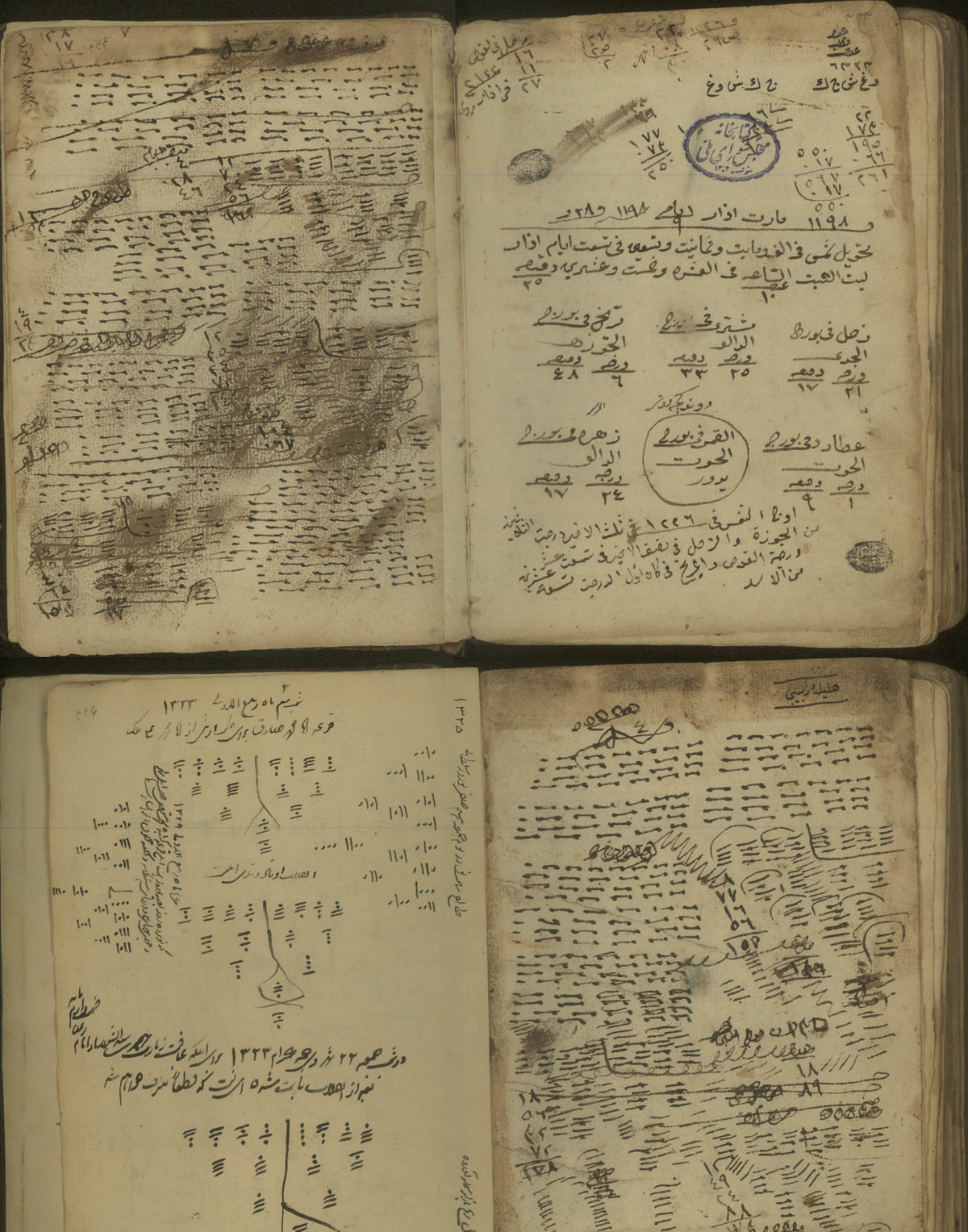
ل ه ل ه
ه ل ل ه
ه ه ل ل
ل ه ل ه

ض ی ا خ ی ر ا
ا ض ر ی ی ا خ
خ ا ا ض ی ر ی
ی خ ر ا ی ا ض
ض ی ا خ ی ر ا
ا ض ر ی ی ا خ
خ ا ا ض ی ر ی

م ا ا م
م م ا ا
ا م ا م
م ا ا م

ل ا ل ا
ا ل ل ا
ا ا ل ل
ا ل ا ل

تمت المزج بعون الله تعالی الکبیر
وهو فی وجه الاخریات لا احاجة له


زحل في برج الجدي

مشتري في برج الدلو

مريخ في برج الجوزاء

عطارد في برج الحوت

القمر في برج الحوت

زهرة في برج الدلو

